

اتحادیه کبونیستهای ایران



شوروی کنونی ❖

یک کشور

سرمایه داری

و

امپریالیستی

سخنی با خواننده

کتاب "شوروی کنونی یک کشور سرمایه داری و امپریالیستی" در آبان
سال ۱۳۶۰ در آلمان غربی از روی چاپ دوم آن به تاریخ مهرماه سال ۱۳۵۵ توسط
هواداران "اتحادیه کمونیستهای ایران" مجدداً تجدید چاپ گردیده که تقدیم
علاقتمندان انقلاب ایران میگردد.

هواداران "اتحادیه کمونیستهای ایران"
- آلمان غربی -

www.iran-archive.com

در تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری جهان خیانتی به بزرگی خیانتی که در اردو سوسیالیست خروشچف و اداسه در هندگانان، برتف - کوسکین، مرتکب شده بماند هرگز روی نداده است. روزی نیم خروشچف بزرگترین پایگاه انقلابی بیروت را و خلقهای جهان، شوروی سوسیالیستی را به یک پایگاه بزرگ ضد انقلاب جهانی، به پناهگاهی برای بیوزاری، امپریالیسم و ارتجاع جهانی، در گریز ساخت، همین طبقه کارگر انقلابی شوروی را به اسارتگاه او بدل گردانید، و بار دیگر سرزمین پهناوری، که روزی طت های از بند رستی شوروی آزادانه در آن زمیسته با هم به ساختن مین مشترک خود میکوشیدند، به زندان بزرگ ملتها تبدیل کرد. چنین حقیقت دردناکی بویژه برای مین ما خطرات بزرگی را بدنبال آورده و خواهد آورد.

هراینکه اگر به ادعاها و اصطلاحاتی که سران دولت شوروی و هوادارانشان بکار میبرند گوش فرادهمیم ما همینان با یک کشور سوسیالیستی و با بیکترین رزندگان ضد امپریالیست روبرو هستیم، لیکن، چون به کردار و کوششهای نابکارانشان در صراحت جهان و در خود شوروی بنگریم، چون به نتایج کار و رفتارشان در این دو دهی اخیر توجه داریم، و درباری مضمون همان حرفهایشان، با جنبش آنها با واقعیت موجود، بیاندیشیم، بیشک با هارترین دشمن سوسیالیسم و بیکترین مدافعان امپریالیسم و ارتجاع رو در رو خواهیم بود.

روزی نیمستهای حزب توده، که تا بعد چاکران درگاه سوسیال - امپریالیسم نزل کرده باند بیشک از شنیدن چنین گفتههایی که رسواگر سرعت حقیقی اربابانشان است سخت بری آغوشند، و بویژه هنگامیکه می بینند توده می هرچه وسیمتری از نیروهای انقلابی کشور ما به حقیقت می میرند، سخت "میرزند". ولی باید گفت: بدو که از نرستها و تحلیل های ما در اینجا نه برای اضع این دار و دستی پست و خائن است و نه برای خو - شاد آنان. کارنامهی این درودسته بعد کافی سیاه گردیده که دشمنی مردم ما با ایشان تنها بخاطر هوا - داری چاکرانشان از سوسیال - امپریالیسم شوروی نباشد، یا درست تر گوئیم، این سیاهی بیش از حد کار - نامشان بوده که جز در پناه سران تبه کار شوروی نشستن جایی برای خود نتوانند یافت - و برآشفتگی و آرنجش آن، که خود هم میدانند دروغین و دستوری است (چه آنان نخست باید برای خود و کارها و رفتارهای خود برو - آغوشند و یا برنجش افتند) و واکنش بسودشان نتواند برانگیخت. روی سخن ما در اینجا با آن کسانی در کشور ما است که از شوروی امروزی شناخت درستی ندارند، بدان بچشم یک نیروی هار امپریالیستی ننگرند، و از

آن همچنان رفتار و کردار یک دولت سوسیالیستی و ضد امپریالیست را انتظار دارند. روی سخن، همچنین، با آن کسانیست که نادانانه، و با بهتر گوئیم، کوه نظران، افسوس قدرت پوشالی شوروی سوسیال - امپریالیست شده، به عواطفی های سران شوروی در باره کله به نهفت های رها بیختر و مانند آن بها و ارزش داده، منافع انقلاب جهانی و نبرد خلقهای شوروی را در افشاء و منفرد گردیدن درودستی غاصب شوروی در برابر منافع کونامدت و ظاهری طت خود و کشور خود بهیچ گرفته، بجای اتکا بر مردم خویش و یاری گرفتن از قدرت یرتوان خلقهای کبیر همین خویش چشم اتکا، به صلابت توخالی جانشینان رومانف ها و یاری گرفتن از زرادخانهی شیطان فریبکار شطالی دوخته، و با این طرز اندیششان ما، چون ما را، که به افشای این امپریالیسم نوحاسته می پردازند، کور خوانده و آنگاه میخواهند به عصاگمان بدل گردند. روی سخن ما، بعلاوه، با توده های رزنده می میهنان است، که بملیت در دسترس نداشتن واقعیات و زیر فشار شایعات و تبلیغات گوناگون ممکن است به دام این اندرزگران نادان توده افتند، و یا حتی ادعاهای دروغین دستگاههای تبلیغاتی روزیونیستها را جدی گیرند.

این یک واقعیت، و بس واقعیت دردناکی است، که شوروی امروز دیگر یک شوروی سوسیالیستی نیست، یک شوروی صراطیبداری، یک شوروی امپریالیستی است؛ یک نیروی انقلابی و ضد امپریالیست نیست، یک نیروی تا به مفر استخوان ضد انقلابی و مدافع جدی و استوار امپریالیسم جهانی است. صد افسوس که گذشت آن دورانی که اتحاد شوروی پشت و پناه آزادی و آزاد بخواهی در جهان میبود، و بویژه افسوس از آنکه، طبقه کارگر و خلقهای مین ما پشت و پناهی را از دست دادماند که با مین آنان بیش از هر کشوری مرز مشترک و نزدیکی داشته و چون گذشته در نبرد های آیندشان نیز به یاریهای معنوی و مادی آن کشور پختگرم توانستندی گشت؛ ولی اکنون

با سولتی در همایگی خود روبروند که اگر روزی در انقلاب آیند، ایران چون جلادان تزارسم به پستیانی از راه مغان به بدار آویختن آزاد بخواهران نکوشند، بیشک، اگر فرصتی برایشان دست دهد - که نخواهد داد - که نخواهیم گذارد بدهد - چون امپریالیستهای آمریکائی که با انگلیسیان دست یکن کردند، با آمریکائی ها دست یکن کرده خواهند کوشید تا بار دیگر تخت و تاج شاه کونی یا نابکار دیگری را به کودتائی نجات بخشند.

- ۱ -

ماتئوسه دین در جایی گفته است که قدرت رسیدن رومیزیسم بمعنای بقدرت رسیدن بورژوازی است؛ و روشن است هنگامیکه رومیزیسمتها بر سر قدرت باخند دیگر نمیتوان از ساختمان سوسیالیسم در زیر رهبری آنان سخن گفت. چقدر بی معناست که کسی معتقد به رومیزیسم بودن دارد ستمی حاکم در شوروی باشد، ولی همچنان از ادعای ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی داد سخن دهد. بی معناست چه اگر رومیزیسم نیست، آنها نگهبانان سوسیالیسم قلمداد شوند، اگر به جد و جهد نکوشند که نظامی که مطلوب اندیشه و مافعشان است، یعنی نظام سرمایه داری را برقرار سازند، آنرا توسعه و تحکیم بخشند و به دفاع از آن پردازند، پس دیگر بورژوازی نیز قادر به انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم تواند بود؛ بدینسان، احزاب سوسیال - دموکرات، که پیشکوتان رومیزیسم معاصر بوده و مدت ها پیش در برخی از کشورها بر اینکی قدرت نشسته اند، تا کون نه بدفاع از بورژوازی و ضامبات سرمایه داری بلکه بدفاع از طبقه کارگر کشور خود و ساختمان سوسیالیسم می پردازند، هر چنان تا کون به کونیسم نیز میایستی رسیده باشند!

در حقیقت هم خروشچف، سرکردهی فقه رومیزیسم معاصر، همین را میگفت: "اینکه احزاب کونیسمت طرفدار همکاری با احزاب سوسیال دمکرات هستند فقط در مبارزه بخاطر صلح و بهبود شرایط زندگی زحمتکشان و حفظ و توسعه حقوق و آزادبهای دموکراتیک آنان نیست، بلکه در مبارزه بخاطر رسیدن به حکومت و ساختمان سوسیالیسمه سوسیالیستی نیز میایند." (برنامه حزب کونیسمت اتحاد شوروی - ۱۹۶۱ - ترجمه فارسی، ص ۵۱)

ترجمه کنید: انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعهی سوسیالیستی باتفاق سوسیال دمکراسی! زنا است این گفنی خروشچف هنگامی بر خواننده کاملا روشن و نمایان میگردد که آنرا به واقعیتی که در جلوی دیدگانیش موجود است تطبیق دهد. مثلا، حزبی کونیستی در آلمان بخواید باتفاق آقای برانت یا اشمیت، که از سردستگان سوسیال دمکراسی این کشورند، نهایتی انحصارات بزرگ آلمان غربی بدهد، بر علیه بورژوازی انقلاب کنند و سوسیالیسم سازند!! در فرانسه، قلمداد تا آقای ستران، سردستی حزب سوسیالیست این کشور، امپریالیست هار و هوادار پر و پا قرص سوسیالیسم، یک پای انقلاب پرولتاریائی و ساختمان سوسیالیسم است!! یا ضایید، در انگلستان، آقای ویلسون، نخست وزیر این کشور، چنین نقش بزرگی را بعهده دارد!! و یا خانم گلدامایر، رهبر نیست عضو دیگر بین الطل سوسیالیستی!! میاید در "تأیید" گفنی خروشچف افزود: خداوند! وحکم کن!

ولی، ضمن و مقصود این گفنی خروشچف روشن است: "سوسیالیسم" رومیزیسمتها با "سوسیالیسم" سوسیال دمکراتها، با "سوسیالیسم" برانت ها، ستران ها، ویلسون ها و گلدامایرها تفاوتی ندارد و بنا براین، نمیتوانند با هم "همکاری" کنند، چه هر دو به دفاع، پروراندن و تحکیم یک چیز سرگرد خورده اند، و آن چیز هم نمیتواند چیز دیگری جز سرمایه داری و امپریالیسم باشد.

بمبارت دیگر، اینکه خروشچف و رومیزیسمتها فرقی میان خود و سوسیال دمکراتها نمی بینند، اینکه اشکالی نمی بینند با سوسیال دمکراسی و احزاب بورژوازی انحصارگر، که روکش سوسیالیستی بخود کشید هاند، باتفاق به "ساختمان جامعه سوسیالیستی" پردازند، اینکه "ناگهان"، خروشچف و رومیزیسمتها شوروی پرگوسلاوی سرما - یهداری را بعنوان پرگوسلاوی سوسیالیستی، و حکومت دارد ستمی بورژوازی انحصارگر این کشور را بعنوان حکومتی سوسیالیستی رنگ آمیزی میکنند، بی پایه نبوده است. پایهی آن همسلیکی طبقاتی آنست. پایهای آنست که خروشچف و اداه دهندگان راهش در کردار و اقدامات خودشان در شوروی آن دیگران را الگو قرار داده و به درستی تفاوتی در میان نمی بینند.

با چیرگی روزیونیم خروشیفی بر حزب و دولت شوروی و اداسی بیگیرانهی آن توسط دارودستی
برزنف - کرسیگین، با تدوین و یگارست خط مشی روزیونستی بجای خط مشی مارکسیستی - لنینیستی در جامعهی
شوروی و تکلیف و تعمیق این خط مشی تا به امروز، شوروی سوسیالیست بقدر خود، به شوروی سرمایه داری، به
شوروی امپریالیست، دگرگون گشته است.

همچنانکه عمال ارتجاع در کشور ما در پناه شعار "زنده باد مشروطه" و با نقاب "مشروطه خواهی" پای
ستارخان را شکسته، جاهدان انقلابی را خلع سلاح کرده و مجلس دوم را به توپ بستند و با کودتای ضد -
انقلابی خود دوباره کشور را بدست دشمنان دیروز سپردند، روزیونستهای خروشیفی نیز در پناه شعار
"زنده باد لنینیسم" و با نقاب "هواداری از سوسیالیسم" به بدنام کردن استالین پرداخته، عناصر پرولتری و
کونیست را یکسره از حزب و دولت بیرون رانند و نظام شوراهای نظام دیکتاتوری پرولتاریائی، را برجیده و با کر -
دتای ضد انقلابی خود دوباره کشور را بدست سرمایه داران و استثمارگران سپردند. چنین است واقعیت امر.

تاختن خروشیفی به خاطرهای استالین و به آموزشهای او، تاختن به کونیسم و آموزشهای مارکسیستی -
لنینیستی بود، تاختن به تئوری انقلاب پرولتری و راه و روش ساختمان جامعهی سوسیالیستی بود. همراه با آن،
بیرون راندن عناصر پرولتری و مارکسیست حزب و دستگاههای دولتی و انباشتن آنها با عناصر بورژوائی، جاه طلب،
فرست جو و تهنگار بود. بدنیال شکست افروسیار مولوتف و یاراناش در طی نبرد درون حزبی سالهای ۱۹۵۶ -
۱۹۵۳ و کودتای نظامی گروه خروشیفی، نزدیک به ۷۰ درصد از اعضای کمیتهی مرکزی برگزیده در نوزدهمین
کنگرهی حزب (که آخرین کنگرهی برگزار شده در زمین استالین میبود) تا کنگرهی ۲۱ در سال ۱۹۶۱، از کار
برکنار شدند. حتی بعضی نیز پس نشده، تا سال ۱۹۶۶، ۶۰٪ دیگر از اعضای برگزیده در بیستین کنگره نیز
اخراج گردیدند. تفسیفی نیز در شاهشگر تصفیههای پرداخته ترن میبود که روزیونستها در نظامی حزب روان
برگردانیدند. خروشیفیست ها، بنا بر آمارهای ناقص خودشان، در آستانهی برگزاری بیست و دومین کنگرهی
حزب تا ۱۹۶۵، ۴٪ از اعضای کمیتهای مرکزی، کمیتهای شوروی، کمیتهای حزبی ناحیههای مرکزی و استانی را بیرون
و یا تغییر و تبدیل دادند، و همین کار را در بارهی ۴ درصد از اعضای کمیتهای حزبی شهری و ضلعیستهای
دیگر کردند. در سال ۱۹۶۳، به بهانهی تشکیل "کمیتهای حزبی در رشتههای صنایع و کشاورزی"، باز بیشتر
نیز، ۵۰ درصد از اعضای کمیتهای حزب در جمهوریها و استانها را عوض کردند.

حزب روزیونست شوروی، اکنون، انباشته از بوروکرات ها، کارمندان عالیرتبه، روشنفکران جاه طلب و تکلا -
صبرداران حرفهای است، و اعضای از آن که از میان زویدی، کارگران و دهقانان است، یا به روزیونیسیم کردن تنها -
نه و یا خیر میامی شده، و یا حق صحن - آوردند. ارقام داده شده توسط برزنف در بیست و چهارمین کنگرهی حزب
در بارهی ترکیب اجتماعی حزب روزیونست شوروی بررشی چیرگی کرده یعنی یاد شده، را، از آنها تکلی و نیز تعداد
برده شده از چهارده هیات و اندی اعضای حزب، ۸/۴۴٪ را کارمندان تشکیل میدهند و ۱۴٪ را دهقانان
کشوری، که قلمرو کولانهای نیمه خاکیه را نیز در بر میگیرد، حال آنکه تنها ۱/۱۰٪ از اعضا، از کارگران اند.
از گزارش فعالیت کمیته مرکزی حزب کونیست اتحاد شوروی به کنگره بیست و چهارم حزب کونیست اتحاد شوروی
وی - (ترجمه فارسی ص ۱۲۴) در کمیتهای بخشها و شهرها نسبت کارگران و دهقانان، بر رویهم، تنها
۲۰٪ است (همانجا - ص ۱۲۷) یعنی ۶۰٪ دیگر از همان کارمندان و یا به عبارت دیگر، از روشنفکرانند! باز
بنا بر ارقام رسمی دولت شوروی، نسبت گروه کارمندان به کارگران و دهقانان (بر رویهم) در شورای عالی اتحاد
شوروی ۸٪ بیشتر است (بخش از "آلبانی امروز"، انگلیسی، ژوئیه و اوت ۱۹۷۳ - ص ۲۸). البته، اگرچه ترکیب
اجتماعی حزب بهرمان کارگران، که ۸٪ نیز نیروی کارکن را در کشور تشکیل میدهند، تفسیر یافته و هنوز انبرهسی از
آنان در حزب عضویت دارند، لیکن و این به هیچ رو در خدمتی و سیاست حزب اثری نتواند داشت. سیاستها
و قانونها همگی توسط داریونستی سائیم بر حزب و دولت تدوین شده و مرکزیت دموکراتیک بگس از ارگانهای حزبی
و دولتی رخت برهنه است.

در حقیقت، در تمامی ارگانهای رهبری کنندهی حزب، کمیتهها و دبیرهایشان، تفرق کامل با بوروکراتها
و تکوکراتهاست - یعنی با عناصری که کارگر و یا دهقان سادهی کشوری نبوده و به حاشیای سلطه روزیونیسیتی

دلیستگی دارم. چنانکه ارقام داده شده در مجله شوروی "کمونیست" (شماره‌ی ۱۵ - ۱۹۶۷) نشان می‌دهد ۶۶ درصد از اعضا تمام ارکانهای ریجری کننده حزب، و ۹۱/۱ تا ۹۷/۶ درصد از دبیران کمیته‌های حزبی، همه در سطح بورکراتها و تکنوکراتها هستند (نقل شده در روزنامه‌ی فرانسوی "هو مانینه نو - شما - رهای ۱۴ و ۱۵ - ۱۹۷۱ - ص ۲۵). در مقاله‌ی آقای ای. و. کایتونوف، دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب رویزیونیست شوروی، بنام "حیات داخلی حزب کمونیست شوروی پس از کنگره بیست و سوم"، با چنین اعترافی رو برو هستیم: "طبیعی است که حزب برای شرکت روشنفکران در کار حزب اهمیت بسیار قائل است. بهترین مه‌ند - سین و تکنیسین‌ها مرتب بصوف حزب وارد میشوند. بیش از ۱/۲ کارمندی که وارد حزب شده‌اند متخصص می‌باشند. اینها عبارتند از مهندسان کشاورزی، پزشکان، معلمان، طراحان و دانشوران." (چاپ شده در مجله "مسائل بین‌المللی" - سال سوم. شماره‌ی ۵/۲۳ - ص ۹) البته، در این مقاله از افزایش تعداد اعضا کارگری حزب نیز سخن رانده شده است. لیکن ترکیب مقامات رهبری حزبی کاملاً بِنفع گروههای اجتماعی دیگرست. بعلاوه، اگر توجه کنیم که بخشی از اعضا کارگری و دهقانی از عناصر "اشرافیت کارگری" و کولاکهای نواخته‌شده روی می‌باشند. آنگاه بهتر به تغییر طبقاتی ترکیب اجتماعی حزب پی خواهیم برد. بهرحال، بلشویک بودن - معیار سیاسی - بهیچ رومعیاری برای تعیین افراد مقامات حزبی، دولتی و بطورکی مقامات رهبری کننده در کشور نیست. این چیزی است مربوط به گذشته‌ی دور "فراموش" شده. برژنف خود علناً در کنگره‌ی ۲۴ حزب اعلام داشت که: "باید در ممتازترین وضع آن گروههای کارکنانی قرار گیرند که واقعاً بخاطر تکمیل تکنیک و تکنولوژی، به خاطر تولید چنان محصولاتی که جوابگوی خواستهای دوران کنونی باشد مبارزه میکند." (گزارش فعالیت... - بقرسی - ص ۷۶) یعنی، در "ممتازترین وضع" تکنوکراتها، بورکراتها و مانند ایشان قرار داشته و باید قرار داده شود. علت این امر آنست که سازمانهای حزبی دیگر نقش ایدئولوژیکی و سیاسی نداشته، بلکه کارشان به بسیج نیروی کارگری برای افزایش تولید و مانند آن خلاصه گردیده است. بهمین دلیل، همراهاتغییر ماهیت حزب از یک حزب کمونیستی به یک حزب بورژوازی، و در نتیجه، تغییر مضمون طبقاتی سیاستهای آن از سیاستهای پرولتری به سیاستهای بورژوازی، در ترکیب کادرها و رهبران حزبی و نوع حرفه‌ی آنها نیز تغییر حاصل شده است. *

در کشور شوروی جای کمونیستها در زندان است. عناصر پرولتری که در برابر پیشروی رویزیونیسم ایستادگی نشان دادند، یا بزندان افکنده شدند، یا بعنوان دروغین دیوانه بودن، بمنظور سردرگم کردن انیدن مردم شوروی و کنیدن کمونیستها به شکجه گاههای "خوشنام"، بیمارستانها و آسایشگاهها فرستاده شدند، و یازیر پی گرد بسر می‌برند. سبیری، باردگر، همچون دوران تزاریم، به بازداشتگاه انقلابیون بدل گشته‌است.

* ارقام زیر در مورد ترکیب نوع دبیران کمیته‌های ناحیه‌ای حزب رویزیونیست شوروی در دوره‌های گوناگون این تغیر را نشان می‌دهد (ارقام بصورت درصد بوده و بریابیهی مطالعه‌ی دربارهی سال‌های پیش از ۱۹۵۳، ۱۹۵۳، اکتبر ۶۴ - ۱۹۵۸ و ۶۸ - نوامبر ۶۴ بدست آمده، که هر دورد به ترتیب شامل ۱۴۶۵۸۱ و ۱۴۳۶۳۴ می‌شده است - بنقل از "مسائل سیاسی و اجتماعی" - شماره‌ی ۱۴۳ - ۱۴۴، ۱۹۷۲. در مجله فرانسوی "کومونیزم". شماره‌ی ۲، ۱۹۷۲، ص ۶۹):

تخصص	پیش از ۱۹۵۳	۱۹۵۳-۵۷	اکتبر ۶۴-۱۹۵۸	۶۸- نوامبر ۱۹۶۴
سیاسی حرفه‌ای	۴۴/۲٪	۳۵/۸٪	۱۳٪	۱۱/۸٪
نیمه تخصص	۳۲/۶٪	۳۵/۸٪	۳۱/۵٪	۴۴/۱٪
تخصص	۳۲/۲٪	۲۸/۴٪	۵۵/۵٪	۴۴/۲٪

چنانکه از ارقام فوق برمیآید. درصد کادر حرفه‌ای سیاسی در طی دوران خرونجف و برژنف بشدت روبه کاهش گذارده است. و حال آنکه، بر تعداد تخصصین و نیمه تخصصین افزوده شده است. طی دوره‌ی خرونجف، تخصصین اکثریت دبیران کمیته‌ها یعنی تا ۵۵٪ را تشکیل میداده‌اند، ولی در طی سالهای ۶۸-۶۴

هرچند رویزیونیستهای شوروی برخورد و حزب خود را نام "کمونیست" گذاشته اند و عوامفریبانه خود را مافهرولتاریا و امر سوسیالیسم جا میزنند، لیکن، آنچه که در دودهی اخیر کرده اند تبدیل گروه خود به قشری ممتاز و تبدیل بقایای پراکنده ی بورژوازی در هم کوبیده شده، عناصر نوحاسته از میان خرده بورژوازی و کارمندان عالیرتبه و کولاکها که در ائما پرورنده و تشویق و حمایت میشوند، بیک طبقه ی نوین سرمایه داران شوروی بوده است. تمام تغییرات در ترکیب رهبری حزب، کادرهای حزبی و دولتی، و بخشهای رهبری کننده ی اقتصاد و سیاست شوروی، راستی را، بیانگر فرایند شکل این عناصر و گروهها بصورت یک طبقه بوده است. اکنون، این بورژوازی نوحا-سته و دوباره شکل گرفته است که بعنوان یک طبقه بر طبقه ی کارگر و خلقهای شوروی حکومت میکند.

با ادعای چنین حکمی ناکبان خمن رویزیونیستهای شوروی و فراموشان سیاستمداران در دیگر کشورها بجوش میاید - بیخود نبود که دنباله روانشان در ایران جوش زنان نوشتند: "چه زمینه ای برای پیدایش بورژوازی نوین یعنی صبقه ای که در دوران سوسیالیسم مالکیت خصوصی خود را بروسائل تولید مستقر کرده، وجود دارد؟ آیا میتوان افراد استفاده جورا، ولو آنکه تعدادشان قابل ملاحظه هم باشد، ولو آنکه سوء استفاده آنها کلان هم باشد، ولو آنکه مسئولیتهای مهمی هم داشته باشند، طبقه بورژوا بمعنای علمی آن، یعنی مالک خصوصی وسائل تولید که جنبه قانونی هم بآن داده شده باشد دانست؟" (افسانه احیا، سرمایه داری در اتحاد شوروی، مجله ی "پیشرو" شماره ۳۴ - ص ۲۵) ببخشید، حضرات رویزیونیست! تعداد قابل ملاحظه ای "افراد استفاده جورا" "ولو آنکه سوء استفاده آنها کلان" و "مسئولیتهای مهمی هم داشته باشند"، از قماش بورژوازی نیستند. میر منکرش لعنت. اصلا از خود "پرولتاریا" پند - شاید هم "انسانهای طراز نوین" جامعه ی کمونیستند! روشن است هنگامیکه کاسبکاران آزمند و جاه طلبانی چون اسکندریها و رادمنشها "نمایندگان پرولتاریای ایران" باشند، بیشک، وجود تعداد قابل ملاحظه ای "افراد استفاده جورا"، که "مسئولیتهای مهمی هم داشته باشند"، دیگر چه وجه مشترکی با بورژوازی توانند داشت؟!!

حمله رویزیونیستهای حزب توده، در اینجا، به این حکم اثبات شده ی رفقای چینی است که بورژوازی نوحا-سته ای اکنون بر جامعه شوروی فرمانروائی میکند، که "از قلب ماهیت شدگان بین کادرهای رهبری حزبی، ادارات و مؤسسات دولتی، و گلخوزها و از روشنفکران بورژوازی" تشکیل شده است. (پس از آنکه در اتحاد شوروی و گلخوزها و گلخوزها، کسانیکه "مسئولیتهای مهمی هم داشته باشند"، در حال حاضر در اتحاد شوروی نه تنها کیت عناصر جدید بورژوازی بحد بیسابقه ای افزایش یافته است بلکه همچنین وضع اجتماعی آنان نیز بطور فاحش تغییر یافته است. (همانجا - ص ۲۷) آنان برای اثبات نظریه ی خود، ضمن بررسی مضمون طبقاتی خط منی خرونچف و دارودسته اش، و نتایجی که این خط منی عاید نیروهای سرمایه داری در جامعه ی شوروی میکند. نمونه هایی نیز از چگونگی عطکرد و تکامل بورژوازی "رهبران یک سلسله مؤسسات صنعتی" و مدیران "کارخانجات"، "ادارات"، "گلخوزها"، کسانیکه "مشغول تولید و فروش خصوصی هستند"، "مستجات مقاطعه کار خصوصی" تشکیل داده اند، "به بازرگانی احتکاری مشغولند"، "در دلالی تخصص شده اند" و غیره و غیره. یعنی کسانیکه عملا به کارهایی که از هر لحاظ بر طبق قواعد بورژوازی و بهره کنی سرمایه داری است میرد ازند، یا دآور میشوند. (همانجا - ص ۲۰ - ۲۹) رفقای چینی، با بررسی نتایج عطی خط منی رویزیونیستی خرونچف در جامعه ی شوروی، بدستی، چنین استدلال کردند که: "پس از روی کار آمدن خرونچف، این عناصر جدید بورژوازی بنا غصب تد ریجی رهبری حزب و دولت از طرف خرونچف، در سازمانهای حزبی و

تعداد نمید خصم نیست به شخص مقدار افزایش یافت. یعنی، تعداد کسانیکه هم تکوکرات وهم کادر سیاسی هستند. افزایش تعداد کادرهای اخیر الذکر نمایشگر آنست که رویزیونیستهای شوروی برای تحکیم حکومت خود نمیتوانسته اند تنها بر "متخصصین" تکیه کنند و بنابراین، به اشخاصی احتیاج داشته اند که در عین حال قابلیت اجرای سیاست رویزیونیستی را داشته باشند.

دولتی، اقتصادی و فرهنگی وضع حاکم و مسلطی را دارا شدند و در جامعه شوروی قشر ستاری را تشکیل دادند. این قشر ستار در حال حاضر قسرتست عده بورژوازی اتحاد شوروی و تکیه گاه اساسی اجتماعی دارد. روستا روستا نیستی خروشان را تشکیل میدهد. در اردو سته روستا روستا حروف نماینده سیاسی بورژوازی اتحاد شوروی و بویژه نماینده سیاسی قشر ستار است. (همانجا ص ۲۷)

حضرات روستا روستا از پدید آمدن چنین واقعیتی اظهار شگفتی میکنند: آخر، این بورژوازی... از کجا پیدا شده و چگونه در جامعه شوروی و در حزب کمونیست شوروی نفوذ کرده و حتی به نیروی مسلط تبدیل گردیده است؟ ("دنیا" - همان بقا ص ۲۴)

البته، اظهار شگفتی روستا روستا خود شگفت انگیز نیست، چه آنان بنا به حکم غریزی طبقاتیستان ناچار به گمان زمین و زمان و چگونگی نفوذ خودند. ولی لنین بارها مسئله را روشن کرده است: نخست آنکه، استثمارگران برانداخته و یا بازماندگان بورژوازی همواره میکوشند، بهر راهی که شده، "بهشت" از دست رفتنی خود را بازگردانند؛ دوم آنکه، نیروی خود روی خرده بورژوازی پیوسته عناصر سرمایهداری نوین را پدید میآورد؛ سوم آنکه، در میان کارمندان اداری و حتی در میان کارگران، بسبب فشار و رخنه فرهنگ بورژوازی و تأثیر فاسد کننده، نیروی خود روی خرده بورژوازی عناصر تباه شده و عناصر تازه بورژوازی میتوانند پدید آید؛ و چهارم آنکه، فشار امپریالیسم و سرمایه بین المللی، چه بر اثر تهدیدات مسلحانه و چه بر اثر تبلیغات و تطبیقات، میتواند زمینه خارجی مساعدی را برای تلاشهای عناصر بورژوازی برای گروه بندی خود و تشدید مبارزه طبقاتی علیه پرولتاریا فراهم گرداند.

این واقعیتی است که طبقه بورژوازی، بشایه یک طبقه، یعنی بشایه بخش خشکی از اهالی که به استثمار طبقه کارگر پرداخته، در شوروی استالینی از هم پاشیده گشت، بساط بهره کشی برچیده شد و عناصر تشکیل دهنده اش در عروب و یا مطیع نظام سوسیالیستی گشتند. لیکن، عروب و یا مطیع گشتن این عناصر بمعنای از میان رفتن غرایز طبقاتی نیست، و یا دست کم همیشگی عرض نشده اند، و بنا بر این، تا هنگامیکه ایگان عینی برای بازبرداشتن بهره کشی پتان موجود باشد، امکان توفیق تلاش ذهنی آنان برای این بازبرداشتن و گروه بندی مجدد طبقاتیستان موجود خواهد بود.

بعلاوه، دسته جمعی شدن اقتصاد کشاورزی شوروی و از میان رفتن اقتصاد فردی و خرده بورژوازی، اگرچه شرایط مساعدی را برای گذار به جامعه کمونیستی و مالکیت هگانی خلق در روستا بوجود میآورد، لیکن تا پایان دوره گذار همچنان جنبه های از بقایای اقتصاد خرده بورژوازی را در خود حمل میکند، جنبه های که با توجه به وجود گرایشهای ذهنی و فردی در پیرامون دهقانان میتوانند به زمینه های رشد لایه بندی نوین در میان آنان و از نو پدید آمدن دهقانان بورژوا و بهره کش تبدیل شود.

گذشته از اینها، تفاوت میان روستا روستا و بشایه قشر معین اجتماعی با ویژگی خاص خود، و میان کارمندان اداری دولت، با توده های زحمتکشان، همچنان باقی است، و این تفاوت تنها به درجه ای که جامعه سوسیالیستی به جامعه کاملاً بلای طبقه کمونیستی نزدیک میشود، زائل میگردد. از اینرو، بحکم فشار ایدئولوژیک، عناصر بورژوازی موجود، سخت گیری فرهنگ ارتجاعی و سود پرستانه ی کهن، و محاصره ی ایدئولوژیک کشور سوسیالیستی توسط امواج تبلیغاتی و سوسه انگیزی سرمایه بین المللی، تا زمانی طولانی میتواند در میان اینان، با بخشی از اینان، گرایش به تباہیدن، بوروکراتیک شدن و بورژوازی شدن، را پدید آورده، و در صورت عدم مبارزه با آن، به نیرومند شدن این گرایش بیانجامد.

تمام اینها بخوبی نشان میدهد که بورژوازی نخواستنی شوروی، که پایه ی طبقاتی و اجتماعی روستا روستا را در شوروی تشکیل میدهد، "از کجا پیدا شده" است. تمام اینها دال بر وجود و ادای مبارزه ی طبقاتی، به شکلها و در سطحهای گوناگون، در جامعه سوسیالیستی است، و بناچار، چنین مبارزه ای در درون حوزب طبقه کارگر نیز بازتاب خود را یافته و بصورت مبارزه ی میان دو عتی، دو راه، راه سوسیالیستی یا راه سرمایه داری، مارکسیسم - لنینیسم یا روستا روستا - نمایان میگردد. و درست تمام نگه در همین جا نهفته است که: حزب کمونیست، حزب رهبری کننده ی پرولتاریا و توده ی زحمتکش جامعه، حزبی که همه ی ارگانهای دولت سوسیالیستی

صحنی را دست دارد، و در آخرین تحلیل، تمبلیب گنده، رهبری گنده و نظارت گنده میسر اقتصادی و سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی جامعه است، چه خط مشی و سیاستهایی را برگزیند و بکار بندد. چنانچه خط مشی حزب و رهبر حربه از مارکسیسم - لنینیسم گاره جوئی گنده، و در برنامه و کردار خود معیارهای بورژوازی و ضد - سوسیالیستی را بکار بندد، دیگر همان صحنی در باره، ساختمان سوسیالیسم، و بکار گدار از سوسیالیسم به کوشیم، نتواند بود. چیرگی، سگاری و ادامن خط مشی روزیونیستی حواه ناخواه به احیای روابط سرمایه داران و بورژوازی، گروه بندی، و چیرگی دوباره ی بورژوازی و شکست و بردگی دوباره ی پروتاریا خواهد انجامید. شش سوسی هم نتواند بود: اگر راهی که برگزید، های بسوی سوسیالیسم و کوشیم نسیرود، پس بسوی سرمایه داری است که میرود.

- ۲ -

روزیونیست های شوروی با تأمین چیرگی خود بر حزب و دولت، با تکیه بر عناصر و گروه های ضد شوروی و ضد سوسیالیست که در پناه خط مشی روزیونیستی خروتنچف و دارود سناش بصورت يك طبقه شکل می گرفتند، با مرکز کون ساختن نقش و ترکیب اجتماعی حزب و دستگاه های دولتی، و در بر پیروی پاره پاره صد استالینی، یعنی بورژوازی ضد انقلابی، کام به کام از نظام - سوسیالیستی دوری جستند. آنان در زیر شعار هوجبی گرانه ی "باز - گشت - نیس" خط مشی ساختمان سوسیالیسم و اداره ی اقتصاد سوسیالیستی را، که بدست استالین تدوین شده بود، با دست جوازند، ره نمود های مارکسیستی - لنینیستی استالینی را، در باره ی جنگوشی رشد و تحکیم مباحث سوسیالیستی، و گدار از سوسیالیسم به کوشیم، بد دور افکندند، و بحای آنها دست به يك ردیف اقداماتی زدند که تنها مابقی تهدید حیات و توسعه ی اساسی سرمایه داری، رشد و تحکیم موقعیت بورژوازی، و بریا شدن دوباره ی سگاری بره گشی از عیفی کارگر و زحمتکار روستا گشت. آنان به بیانه ی ساختگی از میان برداشتن "رکود" اقتصادی و دشواریهایی که گزینی نتیجه ی خط مشی "دگمانیک" استالینی بوده، یکی پس از دیگری، به طرح و اجرای "اصلاحات" تازه بنانه پرداختند، که یکسر راه برای به ویرانی کشیده شدن اقتصاد - سوسیالیستی، گسترش فاساد کلاشی - پولی و سرمایه داری، و توسعه ی عمل بلاساز قانونهای اقتصادی سر - پایداری و هرج و مرج در تولید گشود.

در سال ۱۹۵۲، خروتنچف وزارتخانه های مربوط به بخشهای گوناگون اقتصاد و برنامه ریزی اقتصادی را برجید، گترو و اداره ی امور اقتصادی و کارخانه ها را بدست نگاهبانی ضطقای (یا مدیریت های ضطقهای) سپرد، و مقرر داشت که اص اساسی، که کارخانه ها و نگاهبانی صنعتی باید در نظر گیرند، سودآوری آنهاست. بدینسان، با مختار شدن مدیریت های ضطقهای برانگنده در تعیین دخل و خرج، تولید، اجاست و سرمایه داری، و حواه ماحواه تمبلیب دستخیز و غیره، اقتصاد ملی شوروی بیکاره پاشیده گشت، رقابت و ضعف ظنی محلی در میان مدیریت های روزگراتک ضطقهای، و همراه با آن، در سطح نگاهبانی اقتصادی، تشویق و تقویت گردید. شمار خروتنچفیت ها در زمینه ی اقتصادی خود مختاری واحد های اقتصادی و همراه با آن، به اصطلاح "نرمش پذیری" در مقبه ریزی اقتصادی بود. آنچه باید نگاهبانی اقتصادی هر مانه نشان دهند بود، هرچه بیشتر است، و بطنه ی اقتصادی بر پایه ی درجده ی سود دهی کارخانه ها و رشتنه های گوناگون اقتصاد تدوین میشود. خروتنچف و دارود سناش، ضدینا به تابع اص سودآوری سرمایه داری و ارجح بودن انگیزه ی مادی در رشد اقتصادی نزد ائند؛ آنان اص سوسیالیستی "از هر کس بر حسب جریزماش و به هر کس بر حسب کارش" را (ما اص هر کس بیشتر کار کند بیشتر پول دست ماورد، تمویض کردند، به تطبیق و تشویق پول پرستی و کسب مان و ضل برداختند - روئی به هدف شد آن گشت.

روزیونیست های خروتنچفی بحای آنکه بر "قائم اساسی اقتصادی - سوسیالیسم" یعنی "تأمین ارضاء" حداکثر مباحث، جای دائم الشرائع مادی و درمی هم، احتیاج از طریق رشد و تکام شدن انقطاع تولید سر - سوسیالیستی سرمایه "انگ" نکبت عالی "انگ" گتند، امد را بر قاعن اساسی سرمایه داری گذارند. برای آملی هدف نوند "اسان با حوائش" سود، بلکه سود، و سود هرچه بیشتر بود. (رحوع شود به استالین: "مسائل اقتصاد در اتحاد شوروی سوسیالیستی" - ترجمه ی فارسی - صفا ۶۵-۶۶ و ۱۲۱-۱۲۰) برای

رویزونیستها دیگر مطرح نبود که کدام نیاز مردم است که باید تولید آنها بالا برود، بلکه، کدام رشته سودآورتر است.

رویزونیستهای خروشجفی بویژه بر انگیزه‌ی مادی، بعنوان عامل تعیین کننده در رشد اقتصاد سوسیالیستی، و آنهم در گذار از سوسیالیسم به کمونیسم، تأکید گذاردند، و خود پرستی بورژوازی را بعنوان موتور پیشرفت رواج گردانیدند. لنین گفته بود: "کمونیسم در جایی آغاز میشود که از خود گذشتگی و جاهلستد کارگران ساده پدید میگردد" (ابتکار عظیم - آثار منتخبه - جلد دوم، قسمت دوم - بفارسی - ص ۲۷۷)؛ او گفته بود: "ابتدا استعداد خود را برای کاری مزد بنفع جامعه، بنفع همه، زحمتکشان، استعداد خود را برای 'کار بشیوه' انتقالی، برای ارتقا، سطح بهره‌دهی کار و مرتب کردن نحوه وار کارها، ثابت کن و آنگاه برای دریافت عنوان پرافتخار 'کمون' دست دراز کن!" (همانجا - ص ۲۸۳) همچنین دلیل لنین ابتکار "شعبه‌های کمونیستی" را، که در اوطلبانه و دور از هرگونه ضایع خصوصی از سوی خود کارگران آغاز شده بود، تشویق میکرد و آنها را از "جوانمهای کمونیسم" مینامید. خط‌نشی لنینیستی استالین نیز بر پایه‌ی همین دامن زدن به رشد "جوانمهای کمونیسم" به ارجحیت دادن به انگیزه‌ی معنوی و آگاهی کمونیستی طبقه‌ی کارگر و نمودهای زحمتکش شوروی، نهاده شده بود. ولی خروشجف، که با لنینیسم و پیشرفت جامعه‌ی شوروی همسوی کمونیسم دشمنی میداشت، در دست‌راهی بوراونه در پیش گرفته به لعن و نفرین بر علیه استالین و راه لنینی او پرداخته گفت که او: "با تاجیز شمردن نیازهای مادی کارگران و گذاردن تأکید اصلی بر شور و شوق و آگاهی اجتماعی، شکل‌های اجتماعی و اخلاقی انگیزه‌ها و پاداش‌ها، از پیشرفت تولید و بالا رفتن سطح زندگی کارگران جلوگیری کرد. این نتایج ضعیفی در سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی میداشت. پیشرفت عظیم شوروی هندوی پرفرونتور - شماره ۱۰ - فوریه ۱۹۷۳) خروشجف در اینجا نه تنها پیشرفت عظیم تولید و سطح زندگی کارگر - آن را، که در دست در زمان استالین بطور سیستماتیک صورت میگرفت، نفی کرده، نه تنها به دروغ، یا بهتر گوئیم، از دید ضایع بورژوازی خود و داور ستایش، از "نتایج ضعیفی" سیاست استالین سخن رانده، بلکه بیکباره نقض عظیم جنبش بزرگ استاخانفیت‌ها و یاپانینیت‌ها را، که در دست بر پایه‌ی "شور و شوق" و "آگاهی اجتماعی" کارگران و دهقانان کخوزی (که خروشجف خطئه میکند) اقتصاد شوروی را گامها به جلو برد، که "نسالگر آغاز یک پیشرفت فرهنگی و فنی عظیم طبقه‌ی کارگر بود" ("تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" - بخش سوم - ۱۹۴۸ - ترجمه انگلیسی - ص ۳۶۹) گویا (!) به طاق نسیان کوبیده است. خروشجف به بدینمان، به نفرت‌بارترین وجهی "آگاهی اجتماعی" و "شور و شوق" انقلابی زحمتکشان شوروی استالینی را برای ساختن سوسیالیسم و کمونیسم به صفره گرفت، و چون بورژوازی ضد شوروی بین‌المللی به فد آکاری و خلاقیت خلق شوروی با خواری نگرسته علیه آن به ناسزاگویی برخاست، و به دفاع و تبلیغ پست‌ترین انواع خودخواهی و پول پرستی بورژوازی در میان مردم پرداخت.

خروشجف دوباره شمار اپورتونیستی و بورژوازی "خود را توانگر ساز" بخوارین را از زیر زباله‌های تاریخ بیرون کشیده در کججه و بازار به تبلیغ آن پرداخت. خروشجف در گفتگوی خود با رهبران ککره و سنای آمریکا در ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۸ در جای موقعیت‌های آمریکا امریکای امپریالیستی - خطئه "خورد" معنای "کمونیسم" او همان "طرز زندگی آمریکائی" بود، استعار و بردگی مزدوری توده‌های مردم و در ناز و نعمت فرقی شدن شتی اشتراک‌گر بیکاره و تن پرور بود.

رویزونیستهای خروشجفی، بویژه در زمینه کشاورزی، با سموت، بیشتری تاخت برداشتند، چه با وجود شکل کسبوی یا گروهی بهره برداری تولید زمینی صلحت تری برای وها کردن روستا به زیر دست دیران و گرد - اندگان کسبورها، که به کولالهای نوین تبدیل می‌شدند، موجود نبود. به علاوه دهقانان شوروی چه در صوب - خوزها (مزارع دولتی) و چه در کخوزها (مزارع گروهی) از گذشته دارای بانچهی کوچک شخصی می‌بودند که در آن برخی محصولات مانند سبزیجات و گاه غله کاشته و در جوار آن به مرغداری و مقدار مینی داطاری میر - داختند. دهقانان حق دانستند که این بخش از کار خود را آزادانه بفروش رسانند. لیکن این بخش از اقتصاد دهقانی، که برای دورانی ضرور و پرهیز ناپذیر وجود، نسبت به کل تولید کشاورزی شوروی در زمان استالین

نقشی بس فرعی میداشت. پس از جنگ جهانی دوم، این "بازارهای آزاد"، که مربوط به اقتصاد شخصی دهقانان میگفت، ناگهان رو به رشد گذارد. دولت شوروی برهبری استالین فوراً به مقابله با این پدیده شتافت. مالیات تازه‌ای بر تولید اضافی دهقانان وضع کرد، از میزان زمین شخصی آنان گاست، و به مبارزه با تورسعهی "بازارها" و تقویت روحیهی گلخوزی در میان دهقانان اقدام کرد. لیکن، به مجرد روی کار آمدن خروش شجف ورق برگشت، بخارین مرده دوباره زنده گشت، و آن دهقانانی که به روحیهی کولاکی آلوده شده بودند رهانندهی خود را پیدا کردند. خروشجف فوراً مالیاتها را طفی ساخت، به گسترش باغچه‌های خصوصی دهقانان پرداخت، عمرکونه محدودیتی را از روی دام و حشم دهقانان برداشت، دست آنانرا در فروش محصولاتشان و توسعهی بازارهای آزاد بازگذارد، و بسیاری از کالاهای کشاورزی را از کنترل مرکزی قیضها رها گردانید. ۳۰۰ بازار آزاد در سراسر شوروی برپا گشت. بتدریج ۵۰ درصد دراط تولید کشاورزی از زمینهای خصوصی دهقانان بدست آمد، حال آنکه، سهم گلخوزها و ساخوزها تنها ۱۰ درصد گردید.

بعلاوه، ماهیت گلخوزها نیز دگرگون گشت. آنها تبدیل به تعاونی‌های محصولی شدند که بدست گرفتار داندگان آنها، که دیگر به کولاکهای نوع جدید تحول یافته بودند، به واحدی برای تولید و کسب سود و بهره‌کنسی و غارت دهقانان تبدیل شد. اساس کار بر پایه‌ی تعیین ساعت کار و پرداخت مزد نقدی قرار گرفت. خروشجف، که در نطق خود در پلنوم کمیتهی مرکزی حزب رویزیونیست شوروی در فوریهی ۱۹۶۴ تصریف‌های اجاره‌دار بزرگ، آمریکا، کاست، و سرمایه‌داران و زمینداران بزرگی چون ایتن، هرت و ایل و تبارشان را مورد ستایش قرار داده بود، نونهاش همان اقتصاد نمونهی آمریکائی و کشاورزی نمونهی آمریکائی بود. او شمار تولید برای تولید، و اصل سودآوری سرمایه‌داری را هم در زمینهی صنایع و هم در زمینهی کشاورزی تبلیغ و بگراست. او مقرر داشت که هر گروهی از دهقانان که بیشتر تولید کند زمین بیشتری به ایشان واگذار خواهد شد. بانک دولتی با این هدف برای افزایش تولید زراعی و دامپروری وام‌های درازمدت تعیین کرد.

در شوروی سوسیالیستی، در زمان استالین، ابزارهای اساسی تولید، ماشین‌آلات و غیره، در دست دولت سوسیالیستی میبود، که بنام اجتماع آنها را در تملك میداشت. اصلاً انقلاب اکثریت هدف اصلیش همین بود، این بود که مالکیت بر ابزار تولید و بهره‌وری خصوصی را برجیند و بدینسان پایه‌ی استثمار انسان از انسان را از میان بزداید. برای همین، در دوران استالین، تراکتورها، کمباین‌ها و ماشین‌های درو مانند آن، که در تحت تملك دولت میبود، تنها برای استفاده، به‌هنگام نیاز، بدست گلخوزها سپرده میشد، و بدین مقصود، دولت شوروی مراکزى را بنام "ایستگاه‌های ماشین تراکتور" برپا کرده بود. ولی، همینکه استالین مرده، رویزیونیستهای خروشجفی از نخستین کارهایی که کرد، توزیع ماشین‌آلات این تراکتورها و کمباین‌ها به ایستگاه‌های بنام برده بود. خروشجفیت‌ها با اینکار، در واقع، بزیر همه چیز زده بودند، و بگراست در را بروی خرید و فروش کالائی و برگردن پایه‌های سوسیالیسم گشودند. بدتر آنکه، بنا بر جبر موجود، هر گلخوزی نتوانست به خرید این ماشین‌آلات اقدام کند، و از اینرو، ماشین‌آلات به آن گلخوزهایی فروخته شد که بودجهی لازم برای پرداخت بهای سنگین آنها را داشتند. بدینسان، مزارع گلخوزی فقیرتر مجبور شدند برای استفاده از این ماشین‌آلات به اجاره‌ی آنها از گلخوزهای توانکتر، که اکنون مالک این ماشین‌آلات شده بودند، مبادرت ورزند. بدین ترتیب خروشجفیتها، از هر سو، هم در مناسبات درون گلخوزها هم در مناسبات میان آنها، به قشر بندی جدیدی میان دهقانان دامن زدند، تا نتوانستند کولانهای جاق و جله پرورند و توده‌های زحمتکش روستا را بار دیگر به زیر تیغ بهره‌کنسی بورژوازی ده کشانیدند.

رویزیونیست‌های شوروی در توجیه این اقدامات خود میگویند که این با سوسیالیسم هیچ تضادی ندارد، زیرا ابزار تولید به مالکیت خصوصی درنیامده است، بلکه، در تملك گلکیوهاست، و گلکیوها شکی از مالکیت سوسیالیستی هستند، و دیگر آنکه زمین نیز از آن دولت است. ولی رویزیونیست‌ها با این لغت بازی‌شان فقط سرمایه‌داری سوسیالیسم نشان (درست مانند آدامس خروس نشان، که اصلاً ربطی به خروس ندارد) تحویل آدم میدهند، زیرا، اولاً، مالکیت گلکیوها بر ابزار تولید خود نوعی مالکیت گروهی است که در کشورهای سرمایه‌داری نیز می‌تواند یافت شود و تازه آنکه، با فروش ابزار تولید بد گلکیوها، این ابزار به کالا تبدیل نشده است و

کلکیوها می‌توانند نیز از آن بعنوان وسیله‌ای برای بهره‌کشی کلکیوهای فقیر استفاده میکنند؛ و ثانیاً زمین ملی شده تنها مربوط به جامعه سوسیالیستی نیست و در کشور سرمایه‌داری هم میتواند وجود باشد. این موضوع را مارکس نشان داده و لنین شاید در بیش از ده کتاب و مقاله بدان برخورد و آنرا تشریح و اثبات کرده است. اینکه ملی شدن زمین آیا دارای خصلت سرمایه‌داری بوده یا آنکه دارای خصلت اجتماعی است همه بستگی به خصلت طبقاتی دولتی دارد که زمین را ملی کرده است، یعنی از لحاظ اقتصادی بستگی بدان دارد که زمین ملی شده به چه مقصود و هدفی، بر چه پایه و اساسی، بکار گرفته شده و یا به کلکیوها واگذار میگردد. دولتی که زمین ملی شده را، چنانکه گفتیم، بر پایه سودآوری تولید کلکیوها واگذار میکند - و کلاً در جامعه خلاف سوسیالیسم حرکت میکند - دارای خصلت اجتماعی نیست، زیرا مقصود و هدفش، پایه و اساس اجتماع نیست، "انسان و حوائش" نیست، بلکه حد اکثر گروه معینی است.

تازه یک مورد ابزار تولید که اشاره کردیم برای اثبات ضد سوسیالیستی بودن اقدامات مزبور کافی است. ببینیم لنین چه میگوید: "در نظام موجود" ما بنگاههای کشاورتی از بنگاههای سرمایه‌داری خصوصی بعنوان بنگاههای کلکیو متمایزند ولی از بنگاههای سوسیالیستی در صورتیکه در زمینی برپا شده باشند که آن زمین و وسائل تولید به دولت، یعنی به طبقه کارگر تعلق داشته باشند، متمایز نیستند. ("در باره" کپراسیون - آثار منتخبه، جلد دوم، قسمت دوم - بفارسی - ص ۸۷۰ - تأکیدات از ماست) بمبارت دیگر، اگر زمین و وسائل تولید، یا حتی یکی از آنها، متعلق به دولت نباشد (آنهم نه حتی دولت قتر متاز روسیونیست، نه دولت بورژوازی رنگ آمیزی شده شوروی، بلکه دولت "طبقه" کارگر)، آنگاه میان کلکیوها و بنگاههای سوسیالیستی "تمایز" خواهد بود، و این "تمایز" جز تمایز سرمایه‌داری چیز دیگری نمیتواند باشد، گرچه با "بنگاههای خصوصی" سرمایه‌داری، بعنوان بنگاههای کلکیو، متمایز باشند.

استالین در سپتامبر ۱۹۵۲، هنگامیکه همین مسئله توسط اپورتونیت‌های راست مطرح شده بود، صراحتاً یما اعلام داشت که فروش ابزار اساسی تولید و ماشین آلات کشاورزی به کشاورزها خلاف جهت کونیسیم است، و تنها راه را برای احیای سرمایه‌داری می‌گشاید. استالین، که استاد ساختمان سوسیالیسم و کونیسیم بود، مسئله را کاملاً تشریح و روشن کرده بود. او گفت:

"فرض کنیم برای لحظهای که ما پیشنهاد فقط صانینا و ونیز را قبول کردیم و بفروش ابزار اساسی تولید، چراکز ماشین و تراکتور به کشاورزها پرداختیم.

"اینکار چه نتیجه‌های بیار می‌آورد؟

"اولاً، چیزیکه از اینکار عاید می‌شد این بود که کشورزها صاحب ابزار تولید میشدند، یعنی آنها در موقعیت استثنائی قرار می‌گرفتند که هیچ مومسهای در کشور ما آنرا ندارد، زیرا، چنانکه معلوم است، حتی هو - سات ملی شده، صاحب ابزار تولید نمیشدند.

"این موقعیت استثنائی کشاورزها را با چه مقتضیات ترقی و پیشرفت بجلو می‌توان توجه نمود؟ آیا میتوان گفت که چنین موقعیتی ممکن بود به ارتقاء مالکیت کشاورزی تا سطح مالکیت عموم خلق کمک کند، انتقال اجتماع ما را از سوسیالیسم بکونیسیم تسریع نماید؟ آیا درست تر نیست اگر بگوئیم که چنین وضعی فقط می‌توانست مالکیت کشاورزی را از مالکیت عموم خلق دور سازد و ضجر به دور شدن کونیسیم گردد و نه نزدیک شدن آن؟

"ثانیاً، نتیجه اینکار توسعه میدان عمل گردش کالائی می‌شد زیرا مقدار هنگفتی ابزار تولید کسا - وری در حیطه گردش کالائی قرار می‌گرفت. فقط صانینا و ونیز چگونه فکر میکنند، آیا توسعه میدان عمل گردش می‌تواند به حرکت ما بسوی کونیسیم کمک نماید؟ آیا درست نیست اگر گفته شود که این عمل فقط می‌تواند حرکت ما را بسوی کونیسیم ترمز کند؟" (مسائل اقتصاد سوسیالیسم در اتحاد شوروی سوسیالیستی - تالیف و ترجمه دکتر محمد علی - ۱۴۱-۱۴۲ - تأکیدات از ماست)

استالین، آنگاه، خطر و نتایج ناشی از چنین عملی را، با استناد به انگلستان، چنین هشدار میدهد:

"انگلستان در "آنتی دورینگ" خود، "کون اقتصادی" دپورتینگ را مورد انتقاد قرار داده، بطور قانع کننده‌ای ثابت نموده است که وجود گردش کالائی بطور ناگزیر باید به اصطلاح "کون‌های اقتصادی" دپورتینگ

را به احیاء سرمایه‌داری ضرر سازد. رفقا سانینا و ونژر گویا با این موضوع موافق نیستند، و بدحال آنها. (عمانجا - ص ۱۴۳ - تأکید از ماست)

ولی رویزونیست‌های خرونجفی بگل نظرات مارکسیستی - لنینیستی استالین، و آموزش انگلس، را بدور افکندند. آنان بگل زیر همه چیز زدند. آنان نه تنها به فروش ماشین‌آلات و ابزارهای اساسی تولید کشاورزی به کخوزها پرداختند، بلکه میخواستند با وجود و حتی کمترین گردش کالائی به "کونیم" برسند، یعنی در واقع، عد فشان نه گذار از سوسیالیسم به کونیم، بلکه گذار از سوسیالیسم به عقب، به سرمایه‌داری، بود.

خروشف، این جاکر بلید بورژوازی، که چون شارلاتانها و رمال‌های عهد دقیانوس، وعده میداد که "ساختن جامعه کونیمی در اتحاد شوروی در کلیات خود" در طی "۲۰ سال" پایان میدهد، ببینید چگونه میخواست اینکار را بکند. در "برنامه" حزب کونیم اتحاد شوروی، مصوبی بیست و دومین کنگره حزب رویزونیست شوروی (۳۱ اکتبر ۱۹۶۱)، درباره‌ی گذار از سوسیالیسم به کونیم، چنین میخوانیم:

"در امر ساختمان کونیم باید از روابط کالائی - پولی موافق با محتوی نوینی که در دوران سوسیالیسم ذاتی این روابط است (!) تمام و کمال استفاده کرد. در این مورد بکار بردن وسائلی که موجب پیشرفت اقتصاد میشود - نظیر خرج و دخل مستقل، پول، نرخ، ارزش تمام شده، سود، یازگانی، اعتبارات و مطالبه نقیض بزرگی بازی میکند." (ترجمه فارسی - ص ۱۰۶ - تأکیدات از ماست)

ببینید برای این شارلاتانهای کثیف بورژوازی چه نوع کونیمی مطرح است؛ ببینید چگونه خواسته‌اند "طی مدت دو دوره دهساله بنیادگذاری مادی و فنی کونیم را بانجام رسانند" (همانجا - ص ۸)؛ "با استفاده از تمام و کمال" از "روابط کالائی - پولی"، با خرج و دخل مستقل (یعنی، خود مختاری بنگاههای اقتصادی)، با بکار بردن وسائلی نظیر ارزش، پول، سود و غیره. اگر این "برنامه" برای احیای سرمایه‌داری "طی مدت دو دوره دهساله" نبوده است، پس برای چه بوده است؟!

"اشتباه اساسی رفقا سانینا و ونژر در آنستکه آنها نقیض و اهمیت گردش کالا را در سوسیالیسم نمی‌فهمند و نمی‌فهمند که گردش کالائی یا دورنمای انتقال از سوسیالیسم به کونیم مانع‌الجمع است. آنها گویا تصور میکنند که با وجود گردش کالائی هم می‌توانند از سوسیالیسم به کونیم عبور کنند." (استالین - همان کتاب - ص ۱۴۳-۱۴۲)

ولی رویزونیست‌ها خواستند "با وجود گردش کالائی"، آنها را با استفاده از تمام و کمال "از آن" به کونیم عبور کنند. رویزونیست‌ها حتی پارا فراتر گذارده "ناگهان" برای "روابط کالائی - پولی"، که هر آدمی که فقط نام کالا و پول را هم شنیده باشد میدانند ربطی به مقوله سوسیالیسم ندارد، "محتوی نوینی" قائل شدند - "محتوی نوین"!!! کم نمانده بود که دیگر هلنا بگویند که روابط بهره‌کشی سرمایه‌داری هم "محتوی نوینی" پیدا کرده است!

این "محتوی نوین" واقعا آدم را کلافه می‌سازد. این بندبازی با مفاهیم اقتصادی درباره‌ی هر مقوله‌ی مربوط به تولید کالائی و سرمایه‌داری توسط رویزونیست‌های شوروی و خرافات گوناگونشان به ناپیش گذارده شده است. مثلا، یکی از اقتصاددانان رویزونیست شوروی ناگهان میگوید: "در تحت سوسیالیسم ما از یک قانون روابط کالائی - پولی، و از یک قانون ارزش، با یک مقیاس و نقیض اجتماعی سرپا متفاوت با آنچه در تحت سرمایه‌داریست صحبت میکنیم، قانون ارزش و روابط کالائی بی‌کیه مانند می‌آن هرگز در تاریخ وجود نداشته است"؛ و دیگری میگوید: "این نه قانون ارزش بلکه اشکال مکرر آن، نظائر آن، است که مشخصا سرمایه‌دار - است." (نق شده در مجله‌ی آمریکائی "نامه‌ی سرخ" - شماره‌ی ۷ - ص ۹ و ۴ - تأکیدات از ماست) به عبارت صاف و ساده، خود قانون ارزش، قانون سوسیالیسم می‌باشد، و قطعاً تا، انگلس هم باید مرل گفته باشد، هنگامیکه بر ضد دورینک نوشت: "قانون ارزش درست قانون اساسی تولید کالائی، پس همچنین قانون هالترین شکل آن، تولید سرمایه‌داری است" ("ضد دورینک" - ترجمه انگلیسی - ص ۴۱-۳۴۰)؟! و اما بدک - کنانشان در ایران نیز فوراً این اباطیل فریبکارانه را دلیلی برای وارهاندن خود از شر "اتهامات ناروا" به حزب برادر "بزرگترشان یافته نوشتند": تا زمانیکه تولید کالائی وجود دارد، مقولات اقتصادی مانند ارزش،

بود، قیمت، بازار، عرضه و تقاضا و نظائر آن در جامعه سوسیالیستی نیز باقی خواهد ماند. همچنین چه اینها مقولات اقتصادی سوسیالیستی هم می‌توانند باشند مخمس یا محتوی جدید، ("دنیای" - سال هفتم، شماره ۲، ص ۳۰ - تأکیدات از ما است) خوب توجه کنید، روزی نیست، چهارمی ما حتی در توجیه الباطل بولور بزرگترین هم نافی گری می‌دهد؛ چون "تولید کالائی" هست، پس مقولات مربوط به روابط کالائی "مقولات اقتصادی سوسیالیستی" اند، نه مقولات همان "تولید کالائی" که همچنان در دوران ساختن سوسیالیسم درینا نشان می‌دهد ("وجود دارد")، و یا نه بر فرض ادعای بکاربرد مقولات و اصطلاحاتی از گذشته که چنانکه استالین آمیخت با مضمون سوسیالیستی جامعه در تضاد بوده و باید کنار گذاشته شود؛ ولی روزی - برینست منظور ما با چساندن "محتوی نوین" به این مقولات کهن فقط صحیح خود را می‌کناید، وجه تولید تولید کالائی از همان داشته است - او در اینجا دارد به "تولید کالائی" و غیره یک "محتوی نوین" به معنی "مضمون سالیسی" می‌بخشد و معنی شرکت را بمنزله شرکت تعاریف میکند.

ولی بلانیت کشیات روزنیسم و که برای ارزان فروختن کالای سرمایه‌داری خود در عمل به تحریف سوسیالیسم در تئوری پرداخته "محتوی جدیدی" برای ظاهر سرمایه‌داری و تولید کالائی در سوسیالیسم "کشف" میکند، مارکسیسم در این باره بس روشن است. مارکس در انقلاب از پرودین از جمله گفته بود: "او درک نکرده است که مقولات اقتصادی تنها بیان‌های مجرد این روابط واقعی بوده و تنها تا زمانی که این روابط وجود دارند حقیقی می‌مانند. بنا بر این او به اشتباه اقتصاددانان پرودین درین نظر دارد که به این مقولات اقتصادی نه بمنزله قوانین تاریخی که تنها برای تکامل تاریخی خاصی، برای تکامل معینی از نیروهای مادام قانون را دارند بلکه بمنزله قوانین جاودانی می‌گیرد." ("نافی مارکس به پ. و. آنتکما" - آثار منتخبه مارکس و انگلس - به انگلیسی - ص ۶۶۴) همین دلیل هم استالین بس حق داشت هنگامیکه یادآوری کرد که بسیاری از اصطلاحات و ظاهیم خاص جامعه سرمایه‌داری "صنوعا بناسیات سوسیالیستی" ما چسانده می‌شود، "نهرا او بضمی آگاه بود که میان روابط جدید و ظاهیم کهن، که مربوط به نیروی تولیدی دیگریست و بخوبی با هر چه محتوی نوین" یک رابطه حقیقی برقرار کرد و گر آنکه حقیقی در میان نباشند، از اینرو او به هر چه برای زدودن هرگونه شباهتی در این باره (تکراری می‌دانست بعدها این موضوع دستاویز عدما می‌خواهد شد) اصرار می‌داشت که جهت بیان روابط واقعی سوسیالیستی جامعه نیروی باید "ظاهیم قدیم برسین" ظاهر جدیدی که با وضع جدید مطابقت داشته باشند" تعمیر شوند، ("سائل اقتصادی سوسیالیسم" ص ۴۰ و ۴۱)

باید از روزی نیست ما برسید: اگر مقولات کهن با "محتوی نوین" همان روابط کهن را بیان نمی‌کنند، پس چه نیازی باین مقولات است و چرا همانگونه که استالین گفته با مقولات با "ظاهیم جدید" نمی‌توانیم نمی‌توانیم و اگر همان روابط کهن را بیان می‌کنند چرا بدان "محتوی نوین" چسانده می‌شود؟ آیا این نیست که مضمون کالای کهنی را با لمای نوع خواهان فروشند؟ خواهیم دید که چنین است.

بعلاوه، روزی نیست های خروشنی بیکاره نقش رهبری ایدئولوژی و سیاسی حزب را در دوران سوسیالیسم انکار کردند، تشکیلات حزبی را بهم ریختند و بر عنوان "تأسیس سازمانهای حزبی بر اصل تولید" و تقسیم سازمانهای حزبی به شعبات با اصطلاح "مضمونی" و "کتابی" نقش فرماندهی سیاست پرولتری را در حزب انکار کردند، و حزب بلشویکی پرولتاریای شوروی را تا سطح یک نگاه تمازینی اقتصادی تول دادند، سرطالی روزنامی "اقتصاد" نیروی در ضاربی، و خود (۱۹۱۲) نوشت که اینکار به علت "تفرق اقتصاد بر سیاست در دوره سوسیالیسم" انجام گرفت است. "تفرق اقتصاد بر سیاست"؟ یعنی همان نظرات اپریونیستی و پرولتاریای بخارین و تروتسکی، که لنین بشدت بر علیه آن به جایزه بر خواست بود، معنی همان نظرات اگروتومیستی، که بلشویسم درست در جایزه بر علیه آن پدید آمد، و خروشنی حتی کار را بدانجا رساند که در مضمون خود در نست انتخاب کنندگان ناحیه گالینین در مکر (۲۷ فوریه ۱۹۶۴) گفت: حدا تصراحت می‌کنیم که حکله اساسی در کارهای سازمانهای حزبی تولید می‌باشد، و تمام این چرند پات اپروتومیستی را هم بنام لنین مرده دانستند.

لنین در انتقاد از نظرات اکونومیستی تروتسکی و بوخارین در ژانویه ۱۹۲۶ گفته بود: سیاست بیابان فشرده اقتصاد است. . . . سیاست نمیتواند بر اقتصاد تفوق نداشته باشد. بطور دیگری استدلال کردن یعنی قراموش کردن الغبای مارکسیسم. ("یکبار دیگر درباره‌ی اتحادیه‌های کارگری، وضع کسونسکی و اشتباهات رفقا تروتسکی و بوخارین" - گلچین ۱۲ جلدی آثار - جلد ۹ - به انگلیسی - ص ۵۴) لنین جز این را نالت میدانست و میگفت شنیدن آن از دهان یک مارکسیست کاملاً غیر مجاز است (همانجا) و آنگاه خرو- شجف و خروشجفیتها بنام لنین و لنینیسم از "تفوق اقتصاد بر سیاست"، و اینکه تولید "مسئله" اساسی در کارهای سازمانهای حزبی است داد سخن میدهند. توجیه رویزیونیستها اینستکه اینکار بخاطر "افزایش تولید" است، و سبب چنین برخوردی بکار و اتخاذ چنین اقدامات "این بوده است تا مسائل اقتصاد و تولید که تمام پروسه" ساختمان کونیسم آنرا به خط مقدم میراند، مقام مرکزی را در فعالیت سازمانهای حزبی اشغال کرده و در رأس کلیه فعالیتهای آن قرار گیرد. (سرمقاله‌ی مجله‌ی "کونیست" شوروی - "کونیست و تولید" شماره‌ی ۲، سال ۱۹۶۳ - نقل شده در "درباره کونیسم کاذب خروشف و . . . - فارسی - ص ۶۳) لیکن، چنین برخوردی به مسئله‌ی "اقتصاد و تولید" به درد بورژوازی نمیخورد نه هرگز پرولتاریا.

"تروتسکی و بوخارین چنین میکوشند و انمود سازند که آنان نگران افزایش تولید هستند . . . (لیکن) تنها جوری که مسئله مطرح است (و این تنها جوری است که مسئله میتواند از دید گاه مارکسیستی مطرح باشد) اینستکه بدون برخورد سیاسی مناسبی به موضوع طبقه‌ی مربوطه نمیتواند قدرتش را حفظ کند، و در نتیجه نمیتواند مسائل اقتصادی خودش را حل کند." (لنین - همان کتاب - ص ۵)

حکومتی خروشجف و کسی که در هنگام معرشه آمریکا اصرار بلیست (بجای سیتلر ۱۹۵۵) گفته بود بیکار کردن حومه‌های تیرامیتشمار خوشم آرتگانی "بید زندگی نمیکنند" کسی که نبرد پرولتاریای جهانی را برای رهائی خویش و مجاهدات خلق کبیر شوروی را برای رسیدن به کونیسم تا سطح مبارزه در راه "یک ظرف تاس کباب مطبوع" تنزل داده بود و جامه‌ی بی طبقه و بی استثمار کونیستی را با "کونیسم تاس کبابی" خودش با شتاب گرفته بود، فکر و ذکرش به کرد این امر نمی چرخید که قدرت طبقه‌ی کارگر را "حفظ کند"، و مسئله اش حل "مسائل اقتصادی" بسود پرولتاریا نبود، بلکه آن بود که چگونه مثنی بوروکرات و بورژواهای آزمندی که بر خلق شوروی حاکم گردیده بودند بتوانند از قبل رنج و زحمت این خلق یک لقمه بیشتر زهر مار کنند. کاخ و ویلا برای خود بسازند.

خروشجف، که بویژه به سیاست لنینیستی استالین در زمینه‌ی کشاورزی میبخت و با سیاست ضد لنینی خود فریکارانه "فور محصولات کشاورزی" را به مردم شوروی وعده میداد و میخواست طی "ده سال" شوروی "از لحاظ تولید سرانه محصولات اساسی کشاورزی بر ایالات ضحده" آمریکا پیشی "گیرد" (برنامه حزب . . . - ۱۹۶۱ - ص ۹۳) ، تمام ذخائر غله را، که در زمان استالین گرد آوری شده بود، بیکروزه برباد داد کتاب وری شوروی را به بحران جدی و مزمزی انداخت، مجبور گشت برای وارد کردن محصولات کشاورزی دست پیش هما ایالات ضحده‌ای دراز کند که وعده‌ی "پیشی" جستن بر آنرا میداد - و اکنون که ۱۳ سال از آن وعده‌ی سرخرمن میگذرد، "فور" که هیچ، حتی شوروی ناکزیر شده است که حتی برای گندم و کره‌ی خود نیز دست گدائی به سوی آمریکا و اروپای غربی دراز کند.

"برنامه‌ی خروشجف، که عوامفریبانه "ساختن اساس کونیسم در عرض ۲۰ سال" را وعده میداد، آدمی را بی اختیار بیاد هذیان گوئی محمد رضا شاه مبنی بر "ورود به تمدن بزرگ در طی ۲۰ سال" می اندازد - انکار که حتی ساعتی ایشان را هم از روی میج یکدیگر میران کرده اند! "برنامه‌ی خروشجف، برنامه‌ی موجودی که انور خوجه، بزرگترین ضد انقلابی بی که تاریخ هرگز بخود دیده" و یک "دلفک نارلاتان" اش توصیف کرد. بر- نامه‌ی برانداختن نظام سوسیالیستی، احیای سرمایه داری و از نو باب کردن بهره‌کشی مثنی بورژوازی زالسو- صفت، بوروکرات سرمایه دار و کولاک از طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان طلل شوروی بود.

هنگامیکه در سال ۱۹۶۴ "خروشجف از صحنه خارج شد" و برزنف و کوسیگین و باندشان بسروی "صحنه"

ظاهر شدند، رفتای چینی نوشتند که فرقی که اکنون در اوضاع پیدا شده تنها اینست که حال بناست "با اصطلاح "خروشچیفسم بدون خروشچف" اجرا شود." ("چرا خروشچف از صحنه خارج شد؟" - ص ۱۲) راستی را هم همین بود. برژنف، سردستی باند جدید و جانشین "قزاق آزاد" (خروشچف در خاطراتش مینویسد: "من قزاق آزاد هستم"؛ قزاقها در زمان تزارسم دارای مقداری آزادی عمل بوده و از "مدافعان حکومت مطلقه" بودند - لنین - گلچین ۱۳ جلدی آثار - به انگلیسی - جلد ۳، ص ۲۴۵)، در ۱۹ اکتبر ۱۹۶۴، در میتینگ، مگو، گفت که مشی تعیین شده در کنگره‌های ۲۰ و ۲۲، که در برنامه‌ی حزب ریزینویست شوروی آمده، "یگانه شی تغییر ناپذیر سیاست داخلی و خارجی" می‌باشد جدید خواهد بود.

"یگانه شی تغییر ناپذیر"، یعنی آقایان هیچ روح حاضر نیستند از "خروشچیفسم" هر چند اکسین بدون خروشچف، دست بردارند، و بر راستی هم با کردار و رفتار خود نشان دادند که برای که خروشچیف گشوده بود کاملاً مؤثرند. جز این هم هیچ انتظار دیگری از این دسته بندی جدید نمیتوانست باشد، چه اینان جزو همان کسانی میبودند که همراه با خروشچف به ناسزاگویی بر علیه استالین و خط شی مارکسیستی - لنینیستی او برخاستند، چه اینان نیز بهمان طبقه بورژوازی در حال تشکل و به علائق طبقاتی یسی وابسته بودند که خروشچف وابسته میبود.

دارودستی برژنف در سال ۱۹۶۵، دوباره وزارتخانه‌های مربوط به بخشهای اقتصاد و برنامه ریزی را، که در زمان خروشچف برجسته شده بود، بریاداشت؛ لیکن، این کار تنها اقدامی مضمونی برای جلوگیری از هرج و مرج غریبی بود که با اقدامات تند و تیز خروشچف در روابط میان بخشهای اقتصادی بوجود آمده بود. در واقع دستگیری اساسی که همان خود سختاری بنگاههای اقتصادی و بیرونیسان از اصل خود آوری سرمایه‌داری میبود، همچنان برقرار و حتی تقویت گردید. ریزینویست‌های شوروی حقوق فوق العاده‌ای را در زمینه کنترل و اداره‌ی کارخانه‌ها و واحدهای کشاورزی برای مدیریت آنها قائل شدند. برژنف در گزارش خود به کنگره‌ی ۲۴ حزب ریزینویست شوروی گفت: "مسئله ارتقا، نقش و توسعه، استقلال عطف وزارتخانه‌ها و ادارات جنبه حساسی پیدا کرده است"، هر حلقه سیستم مدیریت باید خودش کارهای خودش را انجام دهد تا بدوش مراجع عالیتر. مقدار زیادی کارهای عادی که بلغت انصراف توجهمانان نسبت به مسائل بزرگ میگردد گذاشته نشود" ("گزارش فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی" - ص ۳۰ مارس ۱۹۶۱ - به فارسی - ص ۹۲ و ۹۳). انجام اقداماتی که لزوم اجرایشان در کنگره‌ی ۲۴ حزب ریزینویست شوروی "جنبه حادی" یافته بود، در واقع، چنانکه از همین گزارش برژنف می فهمیم، در تکمیل رشته اقداماتی میبوده که "بر طبق قرارهای پلنوم ماه سپتامبر (سال ۱۹۶۵) کمیته مرکزی" دوباره بجهت مدیریت صنایع و تکمیل برنامه ریزی و تشدید انگیزه شریخش اقتصادی تولیدات صنعتی" "بسرود اجرا قرار گرفته بوده است (همانجا - ص ۹۳).

مقصود از "بهبود مدیریت صنایع" و "تکمیل برنامه ریزی" که در حال ۱۹۶۵ دوباره‌ی آنها قرار صادر شده بود، و اکنون در سال ۱۹۶۱ رشته اقدامات تازه‌ای را در همان سمت می طلبید، چه بود؟ مقصود برژنف از اینکه "هر حلقه سیستم مدیریت باید خودش کارهای خودش را انجام دهد" و با اصطلاح فقط "مسائل بزرگ" را برای "مراجع عالیتر" بگذارد، چیست؟ این "کارهای عادی" که بدست "مدیریت" بنگاهها سپرده میشوند، از چه رقم میباشند؟ و آن "مسائل بزرگ" که به "مراجع عالیتر" واگذار میشوند چه داستانی دارند؟

خط شی اصلی ریزینویست‌های شوروی در زمینه اقتصادی بشکل تئوریزه و جامعش در بخش‌سازشی تبلور یافت که در اوائل سالهای ۱۹۶۰ با جلوگیری یکی از اقتصاددانان بورژوازش شوروی، بنام لیبرمان، داده شد. لیبرمان خواستار آن بود که "روابط سرایا نوینی میان بنگاهها و دولت" برقرار گردد، خود - سختاری فوق العاده‌ای به واحدهای اقتصادی داده شود، شاخص‌های اقتصادی در نقشی اقتصادی کار گذاشته شده و تنها چیزی که مدیریت واحدها میبایستی متصدد گردند این باشد که در آخر سال سود آوری واحد خود را نشان دهند! مدل لیبرمان، بدیپتا، همان روابط بین احصارها و واحدهای اقتصادی و دولت در کشورهای سرمایه‌داری، با بکارگرفتن همه‌ی اهرمها و معیارهای یک جامعه‌ی سرمایه‌داری، بود. ببینید لیبرمان

کار را به کجا رسانده بود: ما باید مراقب آن باشیم که بنگاهها خودشان برای بدست آوردن سفارشها تلاش کنند زیرا بهترین استفاده از دانستهای تولیدی برای هر بنگاه کاملاً باصرفه خواهد شد. مینود معقولا انگارست که برپایه‌ی مقایسه‌ی کیفیت ضمانت‌هایی که عرضه مینود، نیز موعدهای تحویل و قیمت‌ها در تحت سفارشهای جدید، در میان بنگاهها بر سر بدست آوردن سفارشات رقابت خواهد در گرفت. («اصلاحات اقتصادی شوروی» - نقل شده در «فرونیر» - شماره‌ی ۱۷ فوریه‌ی ۷۳ - ص ۱۰۰) بحیثیت دیگر، بنگاهها هر یک جداگانه به معامله و تعیین قیمت‌ها پرداخته و چنانکه در بازار آزاد مرسوم است، برای بدست آوردن سفارشات جداگانه تصمیم و به رقابت پردازند؛ و بناچار، برای آنکه کار بحال مدیران این بنگاهها، که دیگر با اینگونه اعمال به یک مشت اراندل بورژوا تبدیل مینود، «باصرفه» گردد، برای کاهش هزینه‌ی تولید، و خواه ناخواه، کاهش مزد کارگران، و یا تشدید کارکشی از کارگران، به تلاش افتند. «باصرفه» بودن تولید، یا بهتر گوئیم، سودآوری آن نیز بنا بر لیبرمان هیچ نبود مگر همان نرخ سود سرمایه‌داری، یعنی حاصل تقسیم ارزش اضافی بر سرمایه‌های ثابت و متغیر، که او نیز چون همتاهایش در کشورهای سرمایه‌داری «سرمایه‌ی ساکن» و «سرمایه‌ی فاعل» مینامید. کوتاه سخن، تئوری لیبرمان، و حتی زیانش هم، بدرد کشورهای سرمایه‌داری و احیاناً پرنانه ریزی‌های اقتصادی این کشورها میخورد.

در آن زمان، اکثریت اقتصاددانان شوروی که در این بحثها شرکت داشتند پیشنهادهای لیبرمان را مردود شناختند. واقعا هم اگر یک رهبری پرولتری بر سر کار میبود، این اقتصاددان «مارکسیست» را همراه با پیشنهادهایش به واشنگتن یا یکی دیگر از پایتخت‌های کشورهای سرمایه‌داری میفرستاد تا شاید بدرد انحصارات و بورژوازی انحصارگر آن کشورها بخورد! راستی را، مردک بوئی از سوسیالیسم و اقتصاد سیاسی جامه‌ی سود سیالیتی بنامش نخورده بود، و گوئی از فارغ التحصیلان دانشگاه هاروارد آمریکا، و یا مثلا مد رصافی اقتصاد لندن، بود. ولی او خروتنجف را داشت، و خروتنجف با یادریانی خود علنا بدفاع از پیشنهادهای لیبرمان برخاست، شمار خروتنجف مبنی بر «خودختاری» واحدهای اقتصادی و نقشه ریزی «انعطاف پذیر» در برگیرنده‌ی همین پیشنهادهای حرایا بورژوائی بود. منظور ریزیونیسیت‌های شوروی از اینکه «ماختان کورنیسم مستلزم توسعه» هرچه بیشتر صابنی در موکراتیک رهبری امور در عین تقویت و تکمیل رهبری متمرکز اقتصاد ملی از طرف دولت است» («پرنانه» حزب کورنیست اتحاد شوروی» - ۱۹۶۱ - ص ۱۰۳) همین منظور خدمت میگرد. صابنی در موکراتیک رهبری امور، یعنی اینکه، «اختیارات ارگانها و بنگاههای محلی» و باصطلاح «کارهایی که بر رهبری مستقیم امور بنگاهها و گلخیزها و سازمان‌دادن به امر تولید و اداره امور آن اشتغال دارند»، در امور تولید، توزیع، انباشت و سرمایه‌گذاری، استخدام و جابجا کردن و حتی بیرون کردن کارگران، پرداخت دستمزد، و غیره، آزاد گذارده شوند، و مدیریت‌های صنایع و کشاورزی به واحدهای تولیدی زیر رهبری خود به صورت تیول خود بنگرند. و اما مقصود از «تقویت و تکمیل رهبری متمرکز اقتصاد ملی از طرف دولت»، صرف نظر کردن از شاخصهای اصلی اقتصاد سوسیالیستی، تنظیم نقشه‌ی عمومی نه بر پایه‌ی اصل توسعه و تکامل متناسب

لیبرمان در مقاله‌ی زیر عنوان «آیا ما با سرمایه‌داری مفازله می‌کنیم؟ سود و سود» که در مجله‌ی شوروی «سویت لایف» (زندگی شوروی) چاپ شده، نوشت: «در جوهر و ضما» سود در تحت سوسیالیسم تنها یک شباهت سطحی به سود در تحت بنگاه خصوصی [یعنی، سرمایه‌داری] دارد، حال آنکه بنا به صریحتش و بنا به عواطفی که بدان گواهی میدهد اساسا با سود سرمایه‌داری متفاوت است. «سپس، این تفاوت‌گذاری ساختگی را، که برای پرده پوشی و تحریف واقعیت در میان ریزیونیسیتها معمول است، چنین توضیح میدهد: «در پس سود شوروی هیچ چیز دیگر مگر ساعات مدت کار، (مقدار) تن مواد خام و غیره و سوخت و و کیلوات - ساعت انرژی برقی که پس انداز شده است نیست». «حال آنکه» بخش عطفی سود در تحت نظام بنگاه خصوصی صی نه چندان از تولید بدست میاید که از فرایند جدا له». «یعنی تمام جمدل اصلی اقتصاد مارکسیستی با اقتصاد بورژوائی را، صی بر اینکه ارزش اضافی و یا سود نه از «فرایند جدا له» بلکه در صت» از تولید» مرجسته میگرد» (ارزش اضافی نمیتواند از توزیع کالائی ناشی گردد» - لنین: «مقاله‌ی» کارل مارکس» - گلچین آثار»

و همه جنبه‌ی اقتصادی با هدف "انسان و نیاز ضد بیابانی"، بلکه برای یاری اصل بدیهه سرمایه‌داری "سود آوری" تولید رشته‌های جداگانه "صنی بر احکام عرضه و تقاضای بازار، رابطه‌ی بین سرمایه‌ی ثابت و متغیر (مزد) و غیره، و "هماهنگی" کردن این معجون اقتصاد کشوری به کتک اهرم‌های معمولی بی که حتی در پیشنهاد‌های کینز بسه بورژوازی انحصارگر آمریکا نیز می‌توان یافت، بود.

بر پایه‌ی همین هرزه اندیشی‌های بورژوازی بود که کوسیگین خاشن، در همان نشست پیش‌یاد شده‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب شوروی، در سپتامبر ۱۹۶۵، یکرشته اصلاحات همه‌جانبه‌ی اقتصادی را، که بگل راهبرگنست بصری سرمایه‌داری را ترمیم میکرد، عبریان نمود. او گفت که، "بسنترین توجه باید معطوف به بهبود شیوه‌ها و اشکال مدیریت صنعتی شود. اشکال موجود مدیریت، نقشه‌ریزی و محرک‌ها در صنعت دیگر در هم‌نواختی با شرایط فنی - اقتصادی مدرن و سطح کنونی نیروهای مولده نیستند، و "ابتکار عطل اقتصادی و حقوقی بنگاه‌ها خیلی محدود می‌باشند و داضه مسئولیتشان نامسند است." بمبارت دیگر، او بنا را، چنانکه لیبرمان و دیگران طلب بن - کردند، بر ایجاد "روابط سرپا نویسی میان بنگاه‌ها و دولت" گذارد، بنائی که بگفته‌ی کوسیگین معنی بر "گسترش استقلال اقتصادی و ابتکار عمل بنگاه‌ها" و "سطح اهمیت بنگاه بمشابه واحد اقتصادی عمده در اقتصاد ما" یعنی اقتصاد شوروی، خواستی بود، بنائی که مصالح‌نرا "وسائلی چون بهار، سود، یاداشها و اعتبار" تشکیل خواستی داد. معمار ما نیز، چنانکه باید، بنایش را با شاقول "سود" تراز خواستی کرد: "جهت‌ست دادن به بنگاه‌ها سودی افزایش گارایی، بهترین کار استفاده از شاخص سود است"؛ و منظور از "شاخص سود" نیز همانا نرخ سود بنگاه‌های جداگانه، یعنی نسبت ارزش اضافی به کل سرمایه‌ی پرداخت شده بود.

کوسیگین در اینجا مانند همه‌ی برنامه‌ریزان اقتصاد سرمایه‌داری برای "تندید تحریک اقتصادی تولید" به "وسائلی چون بهار، سود، یاداشها و اعتبار" اشاره میکند. در فین میان، وسیله‌ی "سود"، بمشابه‌ی حلقه‌ی اصلی و موتور پیشرفت اقتصادی است، که برخورداری بنگاه‌ها یا واحدهای اقتصادی از آن، همچون سایر جوامع سرمایه‌داری، به نسبت میزان سرمایه‌ی آنها بوده و به نسبت میزان فروش آنها در بازار داخلی تحقق بخود می‌گیرد. چنانکه خود کوسیگین در این باره گفت: "سودهایی که در بنگاه می‌ماند باید در تناسب مستقیم با اثر - بخشی در بکار بست دانت‌های ساکنی که به آنها واگذار شده، افزایش در حجم احناسی که می‌فروشند، بهبود در کیفیت احناس آن و افزایش در سود آوری، باشد." (نقش شده در مجله‌ی "نامه‌ی سرخ" - شماره‌ی ۲۲ ص ۱۱)

تأکیدات از ماست، آن سودهایی هم که در بنگاه نمی‌ماند، در واقع بمشابه‌ی مالیات‌بست که دولت این بنگاه‌ها، دولت آقای کوسیگین و شرکا، برفع حوائج عمومی سرمایه‌داری شوروی و برفع د اردوسته‌ی بورژوا - رویزیونیست - حاکم، به هورجین خود عبیرزد. چنانکه کوسیگین گفت، دولت از بابت سرمایه‌ی بنگاه‌ها حتی میبرد که آنرا با اصطلاح "مالیات اجاری حکومت بر سرمایه‌ی ساکن" نام گذارد. نکته‌ی اخیر، که در بحثهای اقتصادی اوائل سالهای ۶۰ در زمان هرونجف، از جانب‌دهای از اقتصاد دانان بورژوازی اندیش ندید ا راست پیشنهاد شده بود، رابطه‌ی دولت و بنگاه‌ها را بیکسر دگرگون میکرد. این دسته از اقتصاد دانان با اصطلاح "مارکسیست" چون زاخارف و شرکا، ینت‌گام از لیبرمان معلوم الحال نیز فراتر نهاده حواهران دگرگونی کامل نظام فیت‌گذاری کهن، که برای یی ملاحظات سیاسی مورد، بودند. اما خواهان آن بودند که بیای گالاها تابع همان قوانین و جرمینای همان قواعدی تعیین شود که در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته معنون است، و حتی بدین خاطر بدرستی اصطلاح مارکس یعنی "بهای تولید" را در بحث خود وارد کردند! در این میان، مالیات دولت بر بنگاه‌ها درصد معینی از سرمایه‌ی ثابت آنها را (بجزان ۴۰٪) تشکیل میداد، که در "بهای تولید" گالا‌های بنگاه‌ها مستتر خواستی بود. اینان مانند لیبرمان طالب خود اختاری سنتر برای بنگاه‌ها و تعیین "یاداش" بنگاه‌ها برای یی "سود" یا سود آوری آنها، بودند. اکن کوسیگین همه‌ی این پیشنهاد‌های عمیقاً بورژوازی را در طرح پیشنهادی خود

جلد ۱۱، ص ۲۴) سکو افکده است؛ ولی در عین حال، ما گفت اینک در شوروی سبزه "سود" همان گونه مرحورد صنود که مارکس در راه‌ی سرمایه‌داری گفته است، در واقع، مع خود را گرانداخته و خود "گواهی" داده که "سود در تحت سوسیالیسم" هرونجفی - برژنفی با "سود در تحت سکا محصوصی" سرمایه‌داری، ساما، متفاوت نیست.

وارد کرده بود .

ولی کوسیکین و دارود ستھی روزیونیت خائن ضد استالینی حاکم گام را از اینهم فراتر نهدند تا در وقت
یعنی در زمان استالین ، دولت طبقه کارگر به نمایندگی از سوی مردم شوروی ، بر همی ابزار تولید مالکیت می -
داشت ؛ تأمین " سرمایه " ی بنگاهها و تأمین مالی آنها همه مستقیماً توسط دولت صورت میگرفت و از آن دولت
میبرد ، با اصطلاح جنبی " رایگان " میداشت . لیکن ، در تحت نظام جدید ، گرچه قسمت عده می سرمایه همچنان
از سوی دولت تأمین میشود ، بهرهای نیز از بابت آنها گرفته میشود . کوسیکین در پیشنهاد و توجیه خود در این
باره گفت : " تأمین مالی سرمایه گذاری در حال حاضر با پرداخت های رایگان از بودجهی دولتی عطفی میشود .
مدیران بنگاهها در مورد هزینهی بازسازی بنگاه یا در مورد چگونگی اثر بخشی سرمایه گذاری اضافی عطفی کسی
نشان میدهند زیرا مجبور نیستند مبالغی را که بآنها پرداخته میشود مسترد دارند یک راه مقابله با این
مسئله عبارتست از تغییر سمت از توزیع رایگان وسائل برای سرمایه سازی به اعتباردهی در از دست به بنگاهها . . .
پیشنهاد میشود که عمل تأمین رایگان قسمت های اضافی بر موجودی های گردان بنگاهها از قبل بودجهی دولتی
از میان برداشته شود و بجای آن ، در صورت لزوم ، به آنها بدین مقصود اعتبار داده شود . " (همانجا - ص ۴۱)
عمل تأمین مالی و سرمایهی بنگاهها بصورت اعتبار ، هر اینده ، بطابهی اهرم غیر عطف های برای مقابله با اتلاف سرمایه
در بنگاههای اقتصادی ، با توجه به خصلت سرمایه گذاری اینکار و در نتیجه کوشش در زدودن آن ، میتواند در
مراحل ابتدائی ساختمان سوسیالیسم و برای مدت معین و موقت همچنان مورد استفاده قرار گیرد . ولی در جا -
صافی شوروی کنونی ، استفاده از چنین اهرمی به بهانهی بالا بردن تعهد " مدیران بنگاهها " گاهی بی بسوزگ
به عقب ، بسوی احیای سرمایه گذاری ، است ، حلقه ایست در مجموعه زنجیره ای اقداماتی که این احیاءگری را میدان
داده است . - دیگر بازماندهی چند گاههای نیست که در شرف مردن است ، مرده ایست که دوباره زنده گشته
است و هر چه بیشتر بالیدن میکند . بنا به اعتراف سخنگویان بورژوازی روزیونیت شوروی : " نقش بهره در
تضمین یک سیستم نسبت های نقشه ضد در تجدید تولید گستردهی سوسیالیستی در حال رشد است . " (" ص -
تل توجیه اقتصادی نرخهای بهره " - بنقل از همانجا - ص ۴۵) در اینجا ، نویسنده نه تنها به " در حال رشد " -
بودن " نقش بهره " ، یعنی نقش اعتباردهی دولت به بنگاهها (که کوسیکین نظر میداشت) ، اشاره میکند ،
بلکه جوهر این نقش را ، که همانا تعیین چگونگی و میزان سرمایه گذاری و تنخواه دهی در عرصه های تولید است ،
فاش میسازد . - علاوه بر عقیده ای اکثر اقتصاد دانان شوروی ، همچون اقتصاد دانان سایر ممالک سرمایه گذاری
" اثر بخشی اعتبارات بانکی " ، که از سوی دولت شوروی به بنگاهها داده میشود ، " باید بالاترین مقام را در تو -
جیه اقتصادی نرخ های بهره " دارا باشد ، یعنی ، به زبان ساده ، اعتبارات بانکی نه آنطور هم برای بالا بردن تعهد
" مدیران بنگاهها . . . به چگونگی اثر بخشی سرمایه گذاری اضافی " و غیره ، که کوسیکین بهانه میآورد ، بلکه اصلاً
برای درآوردن سود (بهره) است ، چه پیوند دادن اثر بخشی اعتبارات بانکی دولت شوروی به نرخ بهره ،
معنای دیگری نمیدهد جز آنکه ما با یک مشت بانکدار گرد نگلفت حاکم بر دولت روبرو هستیم که چون سایر بانکد -
اران در کشورهای سرمایه گذاری بکلمه اعتبارات بانکی اقتصاد کسیر را قبضه میکنند ، آنرا صیچر خاندان ، و از همسوی
جامعه ، از قبل استعمار عمومی زحمتکشان ، باج میستانند . چنانکه اعتراف یکی از اقتصاد دانان روزیونیت شوروی
این واقعیت حرامزاده را برونشی آشکار میگردد : " بهره اقدام نقشه ضدیست برای افزایش ارزش مبالغی که
بانک وام میدهد " (همانجا) ، یا به عبارت دیگر ، اقدامیست بظهور نزول خواری !

بدینسان ، بنا بر " اصلاحات اقتصادی " دارود ستھی برژنف - کوسیکین ، که در سخنان کوسیکین خائن
در نشست " کمیته مرکزی " در سپتامبر ۶۵ و فرایشان اقتصادیش ضلیم است ، و ما با جریان سراپا تازه ای روبرو
هستیم . گردانندگان بنگاهها اکنون ، چون صاحبکاران بنگاههای سرمایه گذاری ، در پی افزایش سود بنگاه خود ،
خود سرانه به " ابتکار عمل " مشغول بوده و در چگونگی صرف تنخواه گردان و سود بدست آمده می بنگاه آزادی عمل
دارند ، و فقط آنکه در چهارچوب برنامه ریزی دولتی ولنگ و وازی ، که دیگر در هر کشور سرمایه گذاری یافت شود -
برنامه ریزی عمومی بی که تقریباً همی شاخصها ، مگر شاخص بورژوازی سود آوری بنگاههای جداگانه را بدو اندا -
خته و با اهرمهای معمول در جوامع سرمایه گذاری کار میکند - عمل میکنند . در اینجا ، بنگاهها صیاحت تابع مالی

و سرمایه گذاری خود را بعضاً از راه ارزش اضافی بدست آوردن خودشان و بعضاً از راه اخذ اعتبار از دولت - یا هر یکی از آنها - تأمین کنند، و برای اولی مالیات بر سرمایه و برای دومی بهره بانکی پرداختند. بنا بر یک ضمیمه، بیش از ۶۵٪ دولت های در حال گردش در دست دولت بهیچت قرض گرفته شده و بابت استفاده از آنها بهره پرداخته می شود. (الف. لازارنکو - مقاله‌ای - تعیین حق الزحمه کار، تنخواه گردان ضوق کار و اتحادیه - های کارگری شوروی - نقل شده در همانجا - ص ۵۴) اکنون، دولت شوروی از طریق بانک دولتی میانی بعنوان وام (یعنی سرمایه وامی یا بانکی) به بنگاههای صنعتی می دهد، که میبایستی با بهره ۶٪ (بهره های که از حد معمول در وام های بانکهای آمریکائی نیز بیشتر است) بازپرداخت شوند. بمبارت دیگر، در آرد صنعتی رویز - نیست حاکم هر چه بیشتر به شوروی تأمین مالی بنگاههای صنعتی از طریق سرمایه بانکی - که مستقیماً توسط بانک دولت - نمایندگی می شود - دست یازیده و بدان خصلت سرمایه مالی بخشیده است؛ و همچنین از این راه، یعنی بلکه روش های اعتباراتی و بهره، میکوشد چرخ اقتصاد بورژوائی پرداخته اش را بچرخاند - یعنی، بلکه روش هایی که در فصل مربوط به سیاست های اعتباری دولت، بانکها و غیره در کتابهای درسی دانشکده های بورژوازی بعنوان مطالعه کرد.

بدینسان چیزی نگذشت که تمام آن اقدامات احیای که بیشتر بدست در آرد صنعتی خروشچف در راه بطه با گنجینه ها اجرا شده بود و واحدهای گنجینی به مؤسسات خود مختار معمولی و به تیرول گردانندگان آنها تبدیل شده بودند در رختی بنگاههای صنعتی و کارخانها نیز مورد اجرا درآمد. با عبور اجرا در آمدن "اصلاحات اقتصادی" در سال ۱۹۶۵، راستی راه کار دیگر یکسره گردید. ابزارهای تولید عملاً جنبی کالائی بخود گرفته و قابل خرید و فروش شدند، و اگر از شکل قانونی آنها، که بر روی نگذشت بعنوان احوال احتمالی خود - صیقل می ماند بگذریم، به تصرف واحدهای اقتصادی جداگانه درآمد. اگر در جامعه فئودالی فرقی میان مالکیت خصوصی بر زمین با تولیداری (که در آن زمینها قانوناً از آن دولت بوده و از آنها خراج می ستاند) وجود باشد، همان اندازه، و فقط همان اندازه، میان انحصارات کشورهای سرمایه داری و بنگاههای تولیدی کسور شوروی (و باید گفت، دیگر کشورهای ریزینویستی که به تشدید از "اصلاحات" خروشچفینی اقدام کرده اند) موجود تواند بود. در شوروی، کارخانها و بنگاههای اقتصادی به "تیرول" مدیران و گردانندگانشان، که هر - غلطی در "تیرول" شان میتوانند بکنند، تبدیل گردیدند.

در گذشته، مانینها و ابزارهای تولیدی که در اختیار بنگاههای کوناگون گذارده میشد فقط برای استفاده از آنها بود و صلخی بابت آنها بحساب کسی گذارده نمیشد؛ تنها یک سیستم دقتداری موجود میبود که موقعیت مؤسسات مختلف را از لحاظ بارآوری کارشان مورد نظر قرار میداد، و دولت بدین در نظر گرفتن "سود" و "زبان" مؤسسات، بلکه بر پاهای درجهی اهمیت آنها در مجموع اقتصاد ملی و رشد همه جانبهی اقتصاد سوسیالیستی، وظایف را تعیین میکرد. از دید دولت سوسیالیستی و نقشه ریزان آن، قانون ارزش تنظیم کنندهی تولید نبود، با صرف بودن یا بی صرف بودن مؤسسات جداگانه ملاک اصلی نبود، مفهوم نقشه ریزی اقتصادی فقط هم این نبود که اقتصاد ملی "طبق نقشه و متناسب" تکامل یابد، فقط هم این نبود که "بازده تولید" بالا رود. و یا "فنون نو" بکار گرفته شود - اینها را هر دولت بورژوائی نیز امروزه مطرح میکند - بلکه هدف معینی را دنبال میکرد و آن "ارضا" حد اکثر نیازندیهای دائم التزاید مادی و فرهنگی همه "اجتماع" و "انسان و نیازندیهای" (استاد - لنین) بود، از میان برداشتن "تبعیت برده ساز فرد به تقسیم کار" (مارکس)، که قانون آن "در ریشی تقسیم به طبقات نهفته است" (انگلس)، بود.

استادین میگفت که در شوروی، در همان مرحلهی نخستین تکامل اجتماع کونیستی پیش (سوسیالیسم) مملک کار ما قانون ارزش، که مربوط به اقتصاد صحتی بر تولید کالائی و تولید سرمایه داری است، و سودآوری مؤسسات تولیدی جداگانه و غیره نمیباشد. او در برخورد به نظریه اپورتونیست های راست بدینسان مسئله را تشریح کرد:

"این اظهار نظر نیز که در رژیم اقتصادی کونی ما، در فاز (مرحله) اول تکامل اجتماع کونیستی قانون ارزش گویا "نسبت" توزیع کار میان رشته های مختلف تولید را تنظیم میکند کاملاً نادرست است.

" اگر این درست می بود در آن صورت مفهوم نیست که چرا در نزد ما صنایع سبک را که بهیچ از همه سود آور است نسبت به صنایع سنگین که اغلب کمتر سود آور است و گاهی اصلاً سود آور نیست با کلیه قوا توسعه نمیدهند ؟
 " اگر این درست می بود در آن صورت مفهوم نیست که چرا در نزد ما یک رشته از مؤسسات صنایع سنگین را که هنوز سود آور نیست و کار کارگران در آنها ' اثر مطلوب ' را نمی بخشد ، تعطیل نمیکنند و مؤسسات جدید صنایع سبک را که بدون شک سود آور است و کار کارگران در آنها میتواند ' اثر بیشتری ' به بار آورد تأسیس نمینمایند ؟
 " اگر این درست بود در آن صورت مفهوم نیست که چرا در نزد ما کارگران را از مؤسسات کم سود ، اگرچه بسیار ضرور برای اقتصاد ملی ، به مؤسسات با سود بیشتر بموجب قانون ارزش که گویا ' نسبت ' توزیع کار میان رشته های مختلف تولید را تنظیم میکند منتقل نمیکنند ؟

" آشکار است که اگر میخواستیم از نظر این رفقا پیروی نمائیم ما ناگزیر بودیم از تقدم تولید وسائل تولید ، به سود تولید وسائل تولید صرف نظر کنیم . . .

" این رفقا فراموش میکنند که قانون ارزش فقط در سرمایه داری ، در صورت وجود مالکیت خصوصی بر وسائل تولید ، در صورت وجود رقابت ، هرج و مرج تولید و بحران اضافه تولید میتواند تنظیم کننده ' تولید باشد . . . " (" مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی سوسیالیستی " - جفاری - ص ۲۸-۲۷)
 در اقتصاد شوروی استالینی ، میدان عملکرد قانون ارزش تنها به میزان محدود خدمات در زمینی صاف - دلمی کالاهای مصرفی بازمانده بود ، و دولت شوروی ، نه آنکه در جهت بیشتر میدان دادن بآن ، بلکه بدرجهی رشد اقتصاد سوسیالیستی ، در جهت محدودتر کردن دامنه عطل آن ، حرکت میکرد . در اقتصاد شوروی استالینی ، نیروی کار جنبه کالایی نداشت ، توزیع نیروی کار و میزان ' مزد ' کارگران بر پایه پیرایه های یا کم - بازدهی ، ' سود ' و ' زیان ' مؤسسات تعیین نمیگردید ، کارگران گرفتار مدیریتان فعال میشدند ، نبودند که در آنها جابجا گردند ، استخدام یا اخراج شوند ، سرخوش کارگران تابع خرج و دخل و بارآوری مؤسسات مختلفه و غیره نبود ، و بنابراین پدیده های بهره کسی انسان از انسان در جامعه شوروی وجود نمیداشت . کارگران بردهی تولیدات خودش نبود ، ' تولید بختابهی خود هدف ' نگریخته نمیشد ، بلکه ' وسیله نیل به هدف ' ، یعنی خود ' انسان و نیازند بهایش ' ، خود کارگر یا تولید کننده ، بود ، (نگاه شود به " استالین " - همانجا ، ص ۱۲۱ - ۱۲۲)

ولیکن ، اکنون ، بویژه با ' اصلاحات اقتصادی ' نوینی که بدست دارودستی برژنف - کوسهگین به مورد اجرا در آمد ، وضع بطور رضای دگرگون گشته است . ماشین ها و ابزارهای تولید فقط برای استفاده در اختیار بنگاههای گوناگون گذارده نمیشوند ، بلکه به بهائی که در بازار دارند به مدیریت های بنگاهها فروخته میشوند . همه چیز در بنگاههای اقتصادی تابع سودآوری آنهاست و قانون ارزش ملاک اصلی محاسبات اقتصاد کشور و مؤسسات تولیدی گوناگون را تشکیل میدهد . مدیریتان واحدهای تولیدی ، که در واقع ' تولیداران ' سرمایه دار باید نامیدشان ، میتوانند به میل خود کارگران را استخدام ، موقتاً برکنار و یا حتی اخراج کنند ، و خلاصه از هر لحاظ ، مانند سرمایه داران و مدیریت های انحصارات کشورهای سرمایه داری ، امور تولید را بر پایهی قانونها و ملاحظات سودآوری سرمایه داری نهادمانند ، و پیگانه هدفشان در آوردن سود هرچه بیشتر است .

برخی خوانندگان دیرباز مکن است گمان برند ما با این حرفهایمان دیگر خویش را در آوردیم ؛ لیکن نقل قول زمین ، که از کاپی با نام بی. سمای ' اساسهای مارکسیسم - لنینیسم ' آورده شده ، کاپی که روزی نوشته شد های شوروی با اصطلاح برای جنبش جهانی مارکسیستی - لنینیستی بیرون دادند ، هرگونه ابهامی را میباید بر طرف سازند . تئورسین های تازه زاد شوروی چنین نوشته اند :

" برخلاف بنگاههایی که با تنخواه گردان دولتی کله میشوند ، آنگاهائی که بر پایهی روشهای حسابداری هزینه های گردانده میشوند عطیات اقتصادیشان را مستقلانه اداره میکنند . آنها منابع مادی و مالی لازم را در اختیار خود و در بکار بست آنها دارا هستند . آنها میتوانند ابتکار عطل خود را تا دامنه وسیعی بکارندازند . حسابداری هزینه های بدین معنی است که در رفتی که هر مؤسسه ، هر سازمان اقتصادی ، ضبط میشود میباشد از در آمد خودش جبران گردد ، و بیشتر آنکه ، بنگاه باید سودی را نشان دهد . بخشی از سود به تنخواه گردان

بنگاه اقتصادی یافته و به نام «رضای نیازهای کارگانش صرف مشهود» حمایت‌های هنرهای شوخی جهت تلاش برای سرآوردن است و این نقطه‌نگاهی امکان به پر است که صرف کار و مواد و پول تا آنجا که ممکن است پائین نگیرد باشد.

«مهربان می‌تواند از این منجیب و نریزای» دست نتایج فعالیت اقتصادی بنگاههای جداگانه را امکان به برسانند و این بنگاههای اقتصادی پس هم برای مؤسسات بطور کلی و هم برای کارگران جهت دستیابی به نتایج عالی فراهم میگرداند. «آنگاه خود را همی هنری» «فرینتر» - مقاله «خطت اقتصاد شوروی در امروز» - ص ۱۷ شهری ۱۹۶۳ - ص ۱۹

چنین است «تیمی» که حتی به عنوان اصول اقتصاد سوسیالیستی در چندی تئورسین‌های اقتصاد دانان روسیه نیست شوروی بازمانده است. حتی زبانان هم درگون شده و دیگر به زبان معمولی بسوزوزی سخن میگویند. «سوفت» بنگاه اقتصادی «میانی از درگاه شوروی جبران گردد» «و آنهم چگونه؟ فقط» بنگاهها که «صاف کار» و «پول» تا آنجا که ممکن است پائین نگه داشته شود. «در هیچ یک از این یاوهای روزی یک به در ارتقای اقتصاد سوسیالیستی توان یافت» و «ویس» و «همی این کارهایی که در اختیار «مستقلانه» «برای» و «کرد» اندگان بنگاههای اقتصادی گذارده شده چگونه صحیح - و «نیازی» «مضود؟» برپایی «جریان پایی قانون ای» «و این هدف که هر بنگاهی چنان در راه و در روش را سامان دهد که در هر یک سال «شوروی را نشان دهد» «در اینجا دیگر پول زندگی هدای و نوسانی خود را یافته است و گرداند» نقدان بنگاهها که با اصطلاح «صرفانند» انگار عمل خود را تا «انضی» و «صمیمی» بکار اندازند «در» تلاش برای «سودآوری» «خودشان» «میباشد» «صرف کار و مواد و پول» «تا آنجا که ممکن است پائین نگه دارند و ناگزیر چون «صرب» «سال» «را» «نیز» «چند» «آن» «پائین» «برد» «پس» «این» «کار» «و» «همی» «پرداخت» «به» «کارگر» «است» «که» «میباشد» «خا» آنجا که ممکن است پائین نگه داشته شود. «و» «تعداد» «این» «به» «دهی» «کلان» «روزی» «نیست» «بهره» «کسی» «از» «طبقتی» «کارگر» «است» «مغنی» «نمیدهد» «بلکه» «شود» «سوسیالیسم» «است» «و» «آنهم» «گذار» «به» «کوشش» «است» «!!!» «باید» «گفت» «اگر» «این» «است» «آنگاه» «تلاش» «بر» «این» «سوسیالیسم» «میانی» «اصلاحات» «اقتصادی» «سال» «۱۹۶۵» «را» «از» «این» «گفتی» «ب» «راکتیوی» «نیاز» «نیست» «که» «در» «روش» «با» «مستاد» «گرفتگی» «مرکزی» «حزب» «روزی» «نیست» «شوروی» «(» «همی» «همانیکه» «بر» «نصف» «در» «گزارشی» «یاد» «کرد» «مجموع» «بر» «این» «شد» «که» «مجموع» «روش» «های» «مرکزی» «در» «بار» «تعمین» «مرد» «کارگران» «در» «بنگاه» «-» «های» «گونگون» «بکار» «گذار» «شود» «چرا؟» «بیرا؟» «اقتصاد» «دانان» «شوروی» «معتقدند» «که» «موضوع» «همی» «مانند» «صورت» «بر» «دانشها» «چنانکه» «در» «آنگاه» «پس» «از» «نقشه» «بزرگی» «نهاد» «شود» «آنان» «عوضین» «معتقدند» «که» «تولید» «کالا» «های» «گونگون» «چنانکه» «در» «روز» «به» «روز» «از» «اقتصاد» «روزی» «اقتصادی» «متخل» «گردد» «(» «اصلاحات» «اقتصادی» «شوروی» «-» «به» «نظ» «-» «فرینتر» «)

این را هم می‌تواند «ای» «نگار» «علاق» «مارکسیسم» «لنینیسم» «بد» «صفت» «خوشگفت» «و» «جاننیشانش» «نوشت» «واقعا» «خلافت» «را» «ای» «انتصاح» «رسانید» «مانند» «مارکس» «در» «انتقاد» «از» «پروتاوی» «گوتا» «نوشته» «بود» «در» «جامعه» «کمیونالیستی» «متمدن» «بر» «الکترونیک» «نگاهی» «نیازهای» «تولید» «و» «تولیدکنندگان» «مصولات» «خود» «را» «جدول» «نمکنند» «چنانکه» «که» «بزرگ» «بود» «در» «مصولات» «در» «اینجا» «بخشی» «بناهایی» «ارزش» «این» «مصولات» «به» «بناهایی» «کیفیت» «یاد» «نگارنده» «بر» «آنها» «نمود» «است» «در» «تولید» «این» «تولیدکنندگان» «با» «بناهایی» «صراط» «پنداری» «کار» «افراد» «دیگر» «ند» «بطور» «فرضیه» «بلکه» «حاشی» «صوت» «بیش» «لا» «بزرگ» «از» «مجموع» «گا» «میباشد» «(» «گاجین» «آثار» «مارکس» «و» «انگلی» «-» «به» «انگلی» «-» «ص ۱۶۱۹)

مارکس در سخن مطالبی به شده خیلی روشن میگوید که در بناهایی کمونیستی و در دوره نخستین، صفت کار در فرآیند تولید گند «بخشی» «از» «روزگار» «اجتماعی» «و» «اصح» «آنها» «در» «آن» «تشکیل» «میدهد» «و» «در» «برابر» «او» «خواهی» «ناسانی» «با» «چنانکه» «در» «نقشه» «بزرگ» «او» «نقشه» «و» «بهمان» «مقدار» «کار» «را» «(» «پس» «از» «کاشتن» «از» «کسار» «برای» «تولید» «کار» «(» «نقشه» «بزرگ» «او» «نقشه» «و» «بهمان» «مقدار» «کار» «را» «(» «پس» «از» «کاشتن» «از» «کسار» «صرف» «فرضیه» «بود» «اصح» «مکنند» «همان» «مقدار» «کار» «را» «(» «نقشه» «بزرگ» «او» «نقشه» «و» «بهمان» «مقدار» «کار» «را» «(» «پس» «از» «کاشتن» «از» «کسار» «بناهایی» «ارزش» «شوروی» «کار» «(» «نقشه» «بزرگ» «او» «نقشه» «و» «بهمان» «مقدار» «کار» «را» «(» «پس» «از» «کاشتن» «از» «کسار» «بلکه» «معتقدند» «بناهایی» «بعضی» «از» «بناهایی» «بعضی» «از»

مجموع تولید اجتماعی (پس از کاستن از آن برای نحوه کردن هگانی، مانند استهلاک، اسانت، دررفت های هگانی جامعه و غیره) که آگاهانه در میان تولید کنندگان تقسیم می شود، تلقی می شود. دوم آنکه، کارگر مستقیماً فردی از جامعه، و کار او مستقیماً بخشی از مجموع کار اجتماعی است؛ واحد اقتصادی خود جامعه است و نه بنگاههای تولیدی جداگانه.

بهین دلیل، در جامعه سوسیالیستی شوروی در زمان استالین، "مزد" کارگران به نسبت هم انسان در مجموع کار اجتماعی (پس از کاستن هائی که گفته شد) و در کل تولید اجتماعی، تعیین می گشت و ربطی به "ارزش نیروی کار" که مترادف با ارزش هزینهی زیست و بقای کارگر بوده و معمولاً معادل مانگی سطح زیست است، نداشت. از این رو، در جامعه شوروی دیگر بکاربرد مفاهیمی چون کار "لازم" و کار "اصافی"، محصول "لازم" و "اصافی" و مانند آن، بقول استالین، بکار نمی خورد. "ارزش اصافی" و "سود" همراه با "ارزش نیروی کار" و "مزد" مفهوم راسنیشان را، که لازمشان سرمایه داریست، از دست داده بودند. دولت شوروی آگاهانه، بدون در نظر گرفتن موقعیت بنگاههای گوناگون، بدون در نظر گرفتن "سود" و "زیان" این بنگاهها، "مزد" کارگران، یا درست تر گوئیم، حق کارگران را در برداشت از "وسائل صرف اجتماعی" تعیین کرده و کم و بیش مدام بالا می برد.

ولی اکنون ورق کاملاً برگشته است. بنگاههای تولیدی، بیرون از هندود مرکزی اجتماعی (دولت) یا کیریم با ندیده گرفتن حداقل دستمزدی که دولت برای کارگران تعیین میکند - چیزی که در هر جامعه سرمایه داری امروزه معمول است - میتوانند "مزد" کارگران را مستقلانه، یعنی خود سرانه، تعیین کنند و آنرا تابع "تلاش برای سودآوری" خود و درآمد و دررفت جداگانهی خود گردانند. کار دیگر "مستقیماً بصورت بخش لاینفکی از مجموع کار" جامعه نگریخته نشده بلکه بنگاههای بخشی از کار بنگاههای جداگانه نگریخته می شود؛ واحد اقتصادی بنگاه است نه خود جامعه! کارگر نیروی کار خود را به بنگاه، یعنی در واقع به مدیران بنگاه، می فروشد و در برابر سهمی از کل کار انجام شده در بنگاه را، پس از کاستن "سود" (از جمله، سهم مربوط به اسانت، سرمایه گذاری و استهلاک و غیره) از آن، و طبیعتاً معادل متوسط سطح امرار معاش عمومی، برداشت میکند - یعنی، در واقع، همان "مزد" همان معنای راسنین سرمایه داری را، می گیرد. البته، چنانکه در پیش آوردیم، "بخشی از سود" با نیت "ارضای نیازهای کارکنانش"، یعنی کارگران و کارمندان آن، کارکنان آن، می شود، که این، چنانکه سپس در باره اش گفتگو خواهیم کرد، به معنای "مستحق" و "برای" پاداش دادن به کارگران و کارمندان صرف می شود که "تلاش برای سودآوری" بنگاه کرده، حقیقت را گوئیم، کلاه شرعی تازه، و در ضمن وسیلهی فاسد سازی خوبی، است که روینوینتها باب کرده، و انسان را بی اختیار بیاد "سهم شدن کارگران در سود کارخانجات" محدود رضاشاهی در کشور خودمان میاندازد. ولی همین موضوع، با توجه باینکه مدیران مؤسسات میباید "مصارف کار، مواد و پول" را با هدف "تلاش برای سودآوری" بنگاه خود "تا آنها که ممکن است پائین" نگهدارند، و تنها باعث آن میگرد که آنان نه تنها شتاب کار را تشدید کنند بلکه خود مختارانه به بیرون کردن کارگران دست یازند (چنانکه خواهیم دید).

روینویست های شوروی این درک بورژوازی از اقتصاد را حتی تا سطح جامعه شناسی هم رسانده اند. به سخنان ب. سوخارفسکی، که در مقالهای زیر عنوان "عناصر نوین در انگیزه های اقتصادی" در "صروسی اکونومیکی" (نمارسی ۱۰، ۱۹۶۵) چاپ شده است، گوش فرا دهید:

"در اقتصاد سیاسی ضابطات تولیدی سوسیالیسم تا در زمانهای بطور بس انتزاعی بنگاههای ضابطات میان افراد عضو جامعه سوسیالیستی با جامعه بنگاههای یک کل مورد ملاحظه قرار میگرفت. لیکن بواقع، ضابطات انسان با جامعه هنگامیکه انسان بنگاههای تولید کننده عمل میکند از همه کتر مستقیم است. انسان وارد در ضابطات مستقیم با جامعه میشود نه هنگامیکه او بنگاههای تولید کننده عمل میکند، بلکه هنگامیکه او، با دریافت حقوق بها مزایا از نحوه کردن هگانی، با شرکت در زندگی اجتماعی و غیره، بنگاههای معصومی از جامعه عمل میکند. هنگامیکه انسان بنگاههای تولید کننده عمل میکند در درجهی اول مستقیماً در تماس با بنگاه درآید و تنها از طریق بنگاه با جامعه در تماس قرار میگیرد. در اقتصاد سیاسی به این شکلهای مشخص ضابطات تولیدی - ضابطات

میان بنگاه و دولت و میان بنگاهها و کارکنان آنها - کم توجه شده است . نقطه‌ی شروع برای بهبود دادن تعاضی سیستم انگیزه‌ها عبارتست از بهبود دادن ضایعات میان بنگاهها و جامعه بطور کل . (نقل شده در " فرونتیر " - ۱۰ فوریه ۱۹۷۳ - ص ۱۰)

آفرین بر اندیشندان عصر " ساختن کونیم در عرض ۲۰ سال " که با کشف بزرگ خود در اقتصاد سیاسی و جامعه شناسی جهانی را از طرز تفکر " انتزالی " و " کم توجهی " بی که تا در زمان " سربار ایسن " دانش‌ها میبوده رها کنید هاند ! میاید به نارض این خدمت بزرگ و بی همتای اقتصاد دانان و جامعه شناسان روزیونیت شوروی نشانی از پهن به حینشان آویخت !

پیش از آنکه نشان دهیم که این " تکامل " نوین اقتصاد سیاسی و جامعه شناسی نماینگر " تکامل " چه عینی در جامعه شوروی است ، میاید به ژرفای ضد مارکسمتی و ایدئالسمتی این یاوه‌ها پی برد . مارکس گفت :

" در تولید انسانها نه تنها بر طبیعت بلکه همچنین بر یکدیگر اثر میگذارند . آنان تنها با همکاری به طرز معینی و مبادله‌ی متقابل فعالیتهایشان تولید میکنند . بخاطر تولید کردن ، آنان وارد در روابط و ضایعات معینی با یکدیگر شده و تنها در درون این روابط و ضایعات اجتماعی عطشان بر طبیعت ، تولید ، صورت میگیرد . " (مارکس - انگلس ، جلد ۵ - ص ۲۹۵)

بعبارت دیگر ، در جریان تولید ، انسانها وارد روابط و ضایعات اجتماعی معینی با یکدیگر میشوند و تنها در این روابط و ضایعات اجتماعی است که تولید میکنند . لیکن ، بسته به شیوه‌ی تولیدی هر عصر ، این روابط و ضایعات اجتماعی انسانها شکلهای معینی را پیدا میکند ، به طرز معینی " بروز میکند . مسئله‌ی اصلی اقتصاد سیاسی در اینجا این نیست که انسانها به چه " طرز معینی " در جریان تولید وارد همکاری میشوند ، بلکه دارد ای چه " روابط و ضایعات معینی " در تولید هستند . یاوه سرائی اقتصاد دانان و جامعه شناسان روزیونیت در باره‌ی " شکلهای مشخص ضایعات تولیدی " و پس گرفتن بنگاههای تولیدی بمنزله نقطه‌ی اصلی روابط اجتماعی میان انسانها ، در غفلتیدن به دیدگاه ایدئالسمتی تاریخ است . این درست مانند‌ی طرز تفکر جامعه شناسان بورژوازیست که مثلا خانواده را واحد اصلی جامعه خوانده چنین مطرح میدارند که انسانها بمشابه‌ی اعضای خانواده از طریق آنت که با یکدیگر وارد آمیزش و مزاجه میکنند ، و بدینسان بر روی روابط اجتماعی واقعی میان انسانها در جامعه بورژوازی ، که روابط طبقاتیست ، پرده میکنند . برای روزیونیت‌های خود روی مسئله اصلی این نیست که روابط تولیدی میان انسانها در جامعه سوسیالسمتی چگونه است ، چگونه تکامل میاید و چگونه بهبود پیدا میکند ، بلکه روابط میان بنگاهها ، " ضایعات میان بنگاهها با جامعه " (یعنی ، دولت) ! برای ایشان آنچه ضایعات میان انسانها را تعیین میکند " ضایعات بنگاهها با کارکنان آنها " ، یعنی ضایعات درون یک بنگاه تولیدی است . از طریق این بنگاه است که انسان تولید کننده با انسان تولید کننده دیگر ، و با جامعه بطور کل ، رابطه برقرار میکند ، و نه از طریق موقعیتی که در فرایند تولید اجتماعی با یکدیگر دارند .

التمه اندیشندان روزیونیت شوروی برای انسانها روابط مستقیم اجتماعی هم تأیید و ولای نه در جریان تولید بلکه در جریان توزیع ! روابط تولیدی آنها در جامعه بطرز غیر مستقیمی از طریق بنگاههای جداگانه تولیدی برقرار میگردد ، و این سیستم توزیع ، بهره‌وری آنان از " تنخواه گردان هگانی " ، و البته همچنین با " شرکت در زندگی اجتماعی و غیره " . یعنی مثلا انتخابات و یا مسابقات ورزشی . است که روابط اجتماعی انسانها را ، که مستقیما برقرار میشود ، بیان میکند . البته ، در اینجا مقصود از توزیع ، توزیع ابزارهای تولید و وسائل مصرفی هم نیست ، بلکه فقط بخشی از آن ، یعنی که از " تنخواه گردان هگانی " تأمین میشود ، یعنی قطعات و وسائل مصرفی که دولت ، بعنوان " نماینده‌ی جامعه " ، برای استفاده‌ی عمومی کارگزاران و یا در اختیار عموم میگذارد . مثلا ، گردش در پارک شهر - مطرح میاشند .

بعبارت دیگر ، بدیده‌ی روزیونیت‌های شوروی آنچه جامعه بطور کل (و یا دولت) را در باره‌ی افرین از تولید کننده تا عیلاق میسازد ، در زحمه‌ی تولید نیست ، بلکه بیشتر در زحمه‌ی توزیع از " تنخواه گردان هگانی "

است. چگونگی عرضی تولید از دایره‌ی امر جامعه بیرون بوده مربوط به نگاههای جداگانه است، و فقط به طور غیرصمیمی، یعنی قاعدتا از طریق همان توزیع اجتماعی بخشی از محصولات نگاههای جداگانه، به ضایعات اجتماعی میان افراد جامعه، میان فرد و جامعه، اثر می‌گذارد. از دید جامعه بطور کل، بحثی یک واحد زندگی انسانها، این عرضی تولید نیست که پایی اصلی ضایعات افراد جامعه است، بلکه عرضی توزیع، توزیع از "تذویر گردان همگانی" است! مارکس در انتقاد از برنامه‌ی کوتا گفته بود: "این بطور کلی یک اضمحاله بود که دربارهی باصطلاح توزیع هیاهو راه انداخته شده و تأکید اصلی بروی آن گذارده شود." (گلجین آثار مارکس - انگلس، بانگلیسی، ص ۳۲) لیکن، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان شوروی از اینکه این همه "هیاهو" در راه روی اهمیت توزیع اجتماعی در چگونگی ضایعات میان انسانها در جامعه راه بیاندازند هیچ ابائی ندارند. آنان گوئی "فراغوش" کرده‌اند که "هرگونه توزیمی از وسائل مصرف فقط نتیجی است از توزیع خود شرایط تولید" و باز، توزیع شرایط تولید خود، جنبی از خود شیوهی تولید است. (همانجا) در جامعهی سرمایه‌داری شیوهی تولید بر این پایه نهاده شده است که شرایط مادی تولید بصورت مالکیت بر سرمایه و زمین در دست کمانیست که کار نمیکنند، حال آنکه توده‌های تولید کننده تنها صاحب نیروی کار خود هستند. توزیع سرمایه‌داری نتیجی صمیمی این شیوهی تولیدی است، و خود بخود از آن سرچشمه میگیرد. لیکن، در جامعهی سوسیالیستی، هنگامیکه شرایط مادی تولید بصورت مالکیت اجتماعی بر آنها در دست خود توده‌های تولید کننده است، آنگاه توزیع وسیع وسائل مصرفی نیز خواه ناخواه با آنچه که در سرمایه‌داری روان است، بطور چشمی تفاوت پیدا خواهد کرد. مارکس در همین مقاله چنین ادامه میدهد: "سوسیالیسم فاصیانه (و از آن بشوی خود بخشی از دموکراسی) از اقتصاددانان بورژوا مورد ملاحظه و بررسی قرار دادن توزیع را بحثی چیزی مستقل از شیوهی تولید، و پیش‌طرح ساختن سوسیالیسم را بگونه‌ای که گوئی بطور عمدی به کرد توزیع میچرخد، به فرض گرفتارند." (همانجا) و لسی بدیده‌های اقتصاددانان و جامعه‌شناسان رونیونیست شوروی و بررسی "توزیع" سرمایه جداگانه، جدا از چگونگی تولید اجتماعی و روابط میان انسانها در آن، صورت‌گیرد، زیرا در حالیکه اولی مربوط به جامعه بطور کلی می‌اند، دومی مربوط به نگاههای جداگانه است، و فقط "بطور غیرصمیمی" میتواند در ضایعات انسان با جامعه، که همان ضایعات در توزیع است، اثر بگذارد! و البته، هرچه جز اینهم "اتزلی" است!

اگر این دهرار بندار یافانه، که میان روابط تولیدی میان انسانها کشیده شده و بطور مکانیکی تولید از توزیع جدا گردیده، بیانگر درک ایدئالیستی از تاریخ، که در خود عرضی را نهفته میدارد، نیست، بیس بیانگر چیست؟ چرا رونیونیستهای شوروی "ناگهان" ذهن خود را به بافتن چنین یاوه‌هایی مطوف دانشمندان؟

حیلی صاف و ساده: این تئوری ضایعات در عین حال خوش‌ظاهری است برای توجیه احمای سرمایه‌داری در شوروی. این بدان معنی است که در شوروی امر تولیدی دیگر مسئلهی اصلی دولت، یا خامد بطور کل، نبوده بلکه در حیطی اختیارات نگاههای جداگانه، و در واقع گردانندگان صاحب اختیار این نگاهها، است. آنچه که برای دولت مطرح است تنظیم یا باصطلاح "بهبود دادن ضایعات میان نگاهها و جامعه"، که باصطلاح سرمایه‌داری "سیستم انگیزه‌ها" قرار دارد، می‌باشد. این نگاهها که با روش باصطلاح "حسابداری هزینه‌های" بالاترین میزان تولید و سودآوری را با کمترین هزینه و "صاف‌کار، مواد و پول" تمهید کرده‌اند، و در مقابل "عطیات اقتصادچنان را مستقلانه اداره میکنند"، بصورت تیرول گردانندگان این نگاهها بدست این گروه سپرده شده تا با صاحب اختیار شدن بر افزار تولید، و نگاههای سوسیالیستی گذشته باصطلاح "ابتکار عمل خود را تا دانهی وسیعی بکار اندازند". آنگاه تمام این سیستم نیز بر پایی "حریای یابی قانون ارزش" که پول در آن مانند جوامع سرمایه‌داری نقش یک ضعیف مستقل را بازی میکند، حرکت کرده و دولت "سوسیالیستی" در دست همانند هر دولت بورژوائی امروزی با کمک این اهرمها به "صحنی" و "ارزیابی نتایج فعالیت اقتصادی نگاههای جداگانه" اقدام میکند. هر نگاه صنعتی، که بازده کار و سود بیشتری نشان دهد، بیشتر مورد تعهد مادی و صوری قرار میگیرد، بیشتر از وام بانک دولتی یا "صافش‌های" جدید و غیره میتواند بهره‌ور شود، هر کسوزی که بیشتر تولید کند و هزینهی کمتری برای تولیدش بکار برده باشد، امکان بیشتری برای بدست آوردن زمینهای طی ضدده خواهد داشت. بقول لیبرمان، بدر رونیونیسم در زمینهای تئوری اقتصاد سیاسی، دستگاه -

های دولتی " باید مرابآن " باشند که برای " بدست آوردن سفارشاتمی تازه بنانه از طریق " بهترین استفاده از دانش های تولیدی " در هر بنگاه ، و معامله گری بازاری بر سر " صنایع های " عرضه شده ، " مود های تحویل دادن " و " قیمت های کالاها می مورد سفارش " رقابت " درگیرد . آنگاه این جنگل درهم ریخته و پاره هرج و مرج را هم " گذار از سوسیالیسم به کمونیسم " مینماید !

بهبوده نیست که رویزیونیست های شوروی در " اصلاحات اقتصادی " سال ۱۹۶۵ دستورنامه ای را در باره ی باصطلاح " بنگاه سوسیالیستی " در هیئت وزیران شوروی در ؛ اکتبر ۱۹۶۵ گذرانیدند که بی شباهت به دستورنامه های مربوط به تشکیل شرکتهای سهامی نیست . ماده ی هفتم این دستورنامه میگوید : " بنگاه دارای مشوروی خواهد بود که بوسیله ی هیئتی که تصمیم به تشکیل بنگاه را تصویب کرده تائید شده است . مشور بنگاه شامل میشود از :

" نام (یا شماره) بنگاه و محل آن (نشانیهای پستی) ؛

" نام هیئتی که بنگاه مستقیماً تابع آنست (هیئت مافوق) ؛

" موضوع و مقصود بنگاه ؛

" قید این مطلب که بنگاه دارای تنخواه گردان مقرر است ؛

" قید این مطلب که بنگاه بر اساس دستورنامه ی گنونی کار کرده و یک شخصیت حقوقی است ؛

" موقعیت و مرتبه ی ماموری که بر سر بنگاه گذارده شده (مدیران ، گردانندگان ، رئیس ، و غیره .

(نقل شده در " فرونتیر " - ۱۷ فوریه ی ۷۴ ، ص ۵)

بنا بر مقالهی مجله ی فرونتیر ، که نکات بالا را از آن نقل کردیم ، تمام این جریان بدست یک دستگاهی از میانجی ها ، که تمام اقتصاد شوروی را میانجی اداره کنند ، سپرده شده که آنها " خوزراشوت " نامند . این دستگاه میانجی ، که گروه متنازی جدا از کارگران و همچنین گردانندگان بنگاههاست ، دارای حق انحصاری در خرید ابزارها و تجهیزات کارگاهها بوده ، میانجی است در گرفتن اعتبار از بانک دولتی و توزیع آن ، دارای حق خرید مواد خام بوده ، حق تعیین مزد کارگران و بهای کالاها را داشته و میتواند برای تولید داخلی و فروسوخ برنامه ریزی کند و غیره و غیره . بنا بر گفتنی رویزیونیستهای شوروی دسته ی میانجیان پادشاه همراه با بنگاهها دارای نقش مهمی در همه ی تولید هستند ، و وزارت خانمها در پیشبرد کارهایشان به این دسته ی میانجی ها متکی میشوند . کوسیکین در باره ی وظیفهی " خوزراشوت " چنین گفته است : " وزارتخانمهایی که اکنون تشکیل میشوند در تحت شرایط کاملاً دیگری کار خواهند کرد ، عطکرد و مدیریت اداری صنایع با شیوه های عظیمی بسط یافته ی خوزراشوت و محرکهای اقتصادی ترکیب میابد ، و حقوق اقتصادی و انگیزی بنگاهها توسعه میابد . . . برای کمک به بنگاهها و فرم ها در بهبود کارشان و بکاربرد تدریجی اصل خوزراشوت کامل تأکید بر اهرمهای اقتصادی گذارده خواهد شد . " (" اقتصاد ، مدیریت ، نقشه ریزی " - نقل شده در همانجا) بنا بر گفتنی اقتصاد دانان شوروی اصل خوزراشوت با تشکیل تراست ها و مختلط های بزرگ از بنگاههای شوروی دامنگی کنترل خود را توسعه می بخشند .

بدینسان ، ما با تصویری از یک سیستم سرمایه داری کامل روبرو هستیم : از یکسو پدید آمدن واحدهای اقتصادی گوناگون ، که جدا سرانه و خود سرانه تمامی امور تولید را در زیر پنجمی خود داشته و بر اساس اهرم های معمولی که در اقتصاد سرمایه داری رواج میدارد کار میکنند ، و هدفشان نیز بدست آوردن سود هرچه بیشتر است . از سوی دیگر ضابطات میان این واحدها یا بنگاههای اقتصادی با دولت توسط گروهی ، که دارای اختیارات تام بوده و با اهرمهای معمولی سرمایه داری ، و باصطلاح کوسیکین همراه با " محرک های اقتصادی " کار میکنند و به خرید و فروش اموال اجتمعی شده ی خلق شوروی و وام دهی و غیره می پردازند ، میچرخند . پول در اینجا دیگر صرفاً یک وسیله ی اندازه گیری نیست ، که در گذشته میبوده ، بلکه دارای همی آن خاصیت پائینت که در یک جامعه ی سرمایه داری میدارد - خود یک سرمایه است . وسائل تولید در اینجا صرفاً ابزارهای کار و مواد کار نیستند ، بلکه بصورت کالا و سرمایه های ساکن و متحرک جریان دارند . به طوری ۱۳ از همان " دستورنامه ی " که اثنی توجه کنید : " بنگاه وجوه استهلاکی برای تعمیرات و نوسازی کامل دانش های ساکن اختصاص

خواهد داد . . . وجود استهلاکی برای نوسازی کامل داشت های ساکن برای تامین مالی سرمایه گذاری بشر طبق قانون همین خواهد شد . و تازه فقط هم ابزارهای تولید نیست که "تعمیر" و "توسعه" و "بهره آن بیرون از دایره اختیارات دولت، فته و تبدیل به سرمایه ی بنگاه های جداگانه ندهد است . همه چیز حسن است، چنانکه ماده ی ۹ از همان " دستور نامه " میگوید : " دولت مسئولیتی نداشت . خلاص ! بعد عبارت دیگر از همه چیز خصلت اجتماعی آن گرفته شده ، و همراه با آن خصلت اجتماعی خود دولت . از ایس عمارت سوسیالیستی حتی آخری را بر رزوی آخر نکند آورده اند . نگاهها با واحدهای اقتصادی بحریه و فروش وسائل تولید خود برداخته و آن وسائل نیز برای تولید فراورده هایی که در بازار مصرف یا سهم پذیرستروند ، بکار میروند . یعنی کالا تولید میکنند . بازرگانی نیست ، ولی غیر وابسته است . حتی در همان " دستور نامه ی سگاه سوسیالیستی " ، که بیشتر یاد شد ، چنین سخنرانیم (ماده ی ۲) :

تجهیزات اضافی ، تسهیلات حمل و نقل ، وسائل ، ادوات ، دانش ، مواد خام و مواد دیگر ، سوخت ، حیوانات شخم زنی و موجودی مولدهای زنده میشود توسط نگاه به سایر بنگاه ها و سازمانها فروخته شوند . . . مواد ، ادوات و سایر دانشهای بدست آورده ی بنگاه بمنابدهای بحریه از مصالح تحت اختیار محلی مسود بدون احازدی هیئت عالیتر توسط آن فروخته شود . "

و همچنین توجه خواننده را به گفته ی سخنرانندی زیر از کتاب " اندازه گیری اقتصادی (اکنون نوسازم بازار و نقشه ریزی " نوشته ی و . دیا جنکو (جاپ سکو) ، که بنا بر نگاههای شوروی را سوسیالیستی خوانده ولی واقعیت را بطور عربانی بیان داشته جلب میکنیم : میبوسد که در شوروی " نگاههای سوسیالیستی ، از مقدار معینی استقلال اقتصادی و آزادی فعالیت کسب ، کار برخوردارند . هرچه آنها تولید میکند یا به نگاهها یا به اهالی مفرورند . و نیز اینکه ، در شوروی " استفاده ی بیشتری از امکانات روابط کالائی - پولی میشود . "

این آزادی " کسب و کار " بویژه در کشاورزی غوغا کرده است . چنانکه بیشتر کفیم مانس آلات کشاورزی به گلخوزها فروخته شده و اکثر گلخوزهای صاحب مانس گلخوزهای فقیر تر را از طریق خرید دادن مانس جاییده و حسود نیز تحت کنترل پروروزاری ده و کولاک های نوحاسته ، که اداره ی گلخوزرا بدست گرفته و دارای رمی خصوصی بینشتری نیز هستند ، قرار گرفته اند . آنان آزادی کامل در خرید و فروش محصول و تعیین قیمت دارند . در این باره ، در کتاب " اصول مارکسیم - لنینسیم " از دهان شعری دامن شوروی چنین میشنیم : " یکی از اقدامات عمده ای که در چند ساله گذشته در شوروی برای دستیابی به افزایش تولید در کشاورزی بکار گرفته شد ، تغییر تعیین کردانی دولتی محصول کشاورزی گلکیو بد خریداری بر با بهی قسمت ها بود ، که به مزارع گلکیو اجازه میدهد که مصارف خود را که در تولید ضحمل میشوند هرچه کمتر حیران کرده و نیز ذخیره ی لازم کرد آورند . " (نقل شده در " فروتنیز " - ۱۷ فوریه ی ۱۹۷۳ . ص ۹) عبارت دیگر ، نه تنها در باره ی گلخوزها با یک عطف کرد سوسی " خریداری بریابدی فیمنها " صورت گرفته ، بلکه گلخوزها میتوانند " ذخیره لازم تهیه دیده (و بویژه توسط مراخ گلخوزی بزرگ) به اختیار محصول معامله گیری در بازار و باری بسا تمها بردازند . بهبوده نیست که دولت شوروی از یکسو ، با هر سیستمی که نمایندگی میکند ، مجبور شده است به اتخاذ شیوههای مقابل با افزایش قیمت ها - یعنی اقدامات معمول در سرمایه داری - توسل جوید و از سوی دیگر ، برای تهیه دیدن " ذخیره لازم " خودش بسد وارد کردن عک و حتی لنینیات از امریکا و دیگر جاهها روی آور میشود . علاوه بر آن ، اقتصاد خصوصی دهقانان در کشاورزی و بازار محصولات آنها در دوران نسله روزیترسیم بطور دائم رسد کرده است ، چنانکه دهقانان از عوامل درری مانند ارمنستان ، گرجستان و ازبکستان ، سبزیجات و میوه و کسب

را با هواپیما به جاهائی چون مسکو و لنینگراد آورده در بازار آزاد بفروش می‌رسانند .
 کوانه سخن همه چیز فراهم است : بازار گالاهای مصری و بازار گالاهای تولیدی ، رقابت در چارچوب یک
 سیستم سرمایه‌داری انحصاری ، و نظامی ضلقاتش . دیگر روشی است که بازار کار و خرید و فروش نیروی کار بظاهر
 کالا مشابهی بحسب حق و جرای جیب سیستمی نتواند برقرار نباشد ، بنیواند بهره‌کشی از طبقه کارگر
 موجود باشد . عملاً این ابزار تولید به شکل کالا و سرمایه درآید و بنگاهها یا واحدهای اقتصادی کالا تولید
 کند ، و در این راه جهت سود هرچه بیشتر به کاهش هزینه " تا آنجا که ممکن است " پردازند ، و حتی دولت
 نیروی بکمت " محرك های اقتصادی " باین حسرت و حیز بورژوازی هم دامن بزنند ، راستی را بهره‌کشی نه تنها
 موجود است بلکه بشکل بس شدیدی هم موجود است . روشن است دولتی که چنین سیستمی را نمایندگی میکند و
 خود آنرا برقرار کرده و قانون هم برایش نوشته ، دیگر یک دولت سوسیالیستی ، دولت طبقه کارگر نیست ، بلکه
 دولت همان بورژوازی است ، یک دولت سرمایه‌داری است .

در واقع ، چنانکه پیشتر نوشتیم ، در این سیستم باصطلاح " تولیداری " بورژوازی دارودستهی بورژوا - ریز -
 یونیت حاکم نیز با نمایندگی کردن حق مالکیت صوری بر ابزار تولید و نگریستن بدان بظاهری سرمایه‌بنگاههای
 اقتصادی که در تیر کندانسگان آنهاست ، از بابت استفاده از آنها - بزبان خودشان - " مالیات اجاری " گرفته
 و از بابت تأمین مائی بنگاهها - بصورت اعتبار بانکی - بهره می‌نورند . حقیقتاً ، قشر حاکم در میان بورژوازی
 نوحاسته نیروی ، که ضایع جمعی همیان را در دولت (و حزب) نمایندگی میکند ، خود بیش از پیش به قشر
 سرمایه داران مالی (بوروکرات مالی) ، یا بهره‌گویی ، به مالیه جهان نزول خوار تبدیل شده است . اگر به
 کردانندگان بنگاهها سان " تولیداران " سرمایه دار بشکریم ، خالی از مضمون نباشد اگر دولت ضیوعشان را نیز
 دولت خراج سکران نام نهم ، که چون دولتهای فتوال مشرق زمین که از بابت تپون های واگذارده شان خراج
 میستانند ، بهره‌ی سرمایه‌داری می‌ستانند . با توجه به این تشابه ، خواه ناخواه ، آقای پرزف نیز سلطان عصر
 و دارودسته‌ها نیز اهل دربار و اعیان سلسلهی خروشجف و جانشینانش را تشکیل میدهند
 علاوه ، همراه با دکتونیهای رنه ای در بنگاههای صنعتی ، امدادات خرابکارانه خروشجف در زمینهای
 کناه‌ریزی ، در روایه ، کخوز و سانشوز تهر موصانه - و خواهی نخواهی - دنبال شد . دارودستهی پرزف و کر
 سگیس همراه با تشریق کسرتن - مزارع خصوصی و دامپروری خصوصی یک گام دیگر فرانهاده به در هم
 شکستن کخوزها بظاهری یک واحد ضرتک تولید و بهره‌برداری مضمون پرداختند و در سمت نوسمان
 نظام دیگری موسوم به " برناروازی زونیا " حرکت کردند . در تحت این نظام ، زمینهای کخوزی در میان
 گروههای پنج سر نغری ، دهقانی (باصطلاح جوجه - زرو) ، که عموماً حیواندند یا همایشی هم هستند
 برای مدت زمان ناممینی تقسیم شده و هر یک از گروهها با بذر ،

• برای نمونه ، جدول زیر نشان میدهد که امدادی خصوصی دهقانان در فاصله ۵۱ - ۱۹۴۱ (پیش
 از ریز زمین خروشجفی) رو به کاهش نباده بود ؛ حال آنکه پیش از آن داتا افزایش یافته است :

به هزار	۱۹۴۱	۱۹۵۱	۱۹۶۱	۱۹۶۶
حیوانات شاخدار	۳۱۱۴۵	۴۴۸۰۱	۴۳۰۳۲	۲۷۴۰۲
گاو	۲۱۰۰۵	۱۶۰۳۲	۱۶۴۱۷	۱۶۷۴۱
خوک	۱۶۱۰۸	۸۴۶۴	۱۵۴۹۷	۱۲۷۷۹
گوسفند	۳۴۷۵۷	۱۲۸۵۴	۲۸۱۰۰	۲۹۷۳۹

یادداشت : در مورد کاهش تعداد خوک در بین سالهای ۶۹ - ۱۹۶۱ شاید در نظر داشت که در طی همان
 مدت کل تعداد خوک نیز از ۵۸ به ۴۹ میلیون کاهش یافته بوده است . (نقل شده در " احیان سرمایه‌داری
 در اتحاد شوروی " - جلد ۲ - حله آلمانی " راه انقلابی " - ص ۱۱۹)

پرزف نیز در گزارش خود به کتک ۲۴ دست کم این را اختراع میکند که " بخش خصوصی فرعی هنوز هم
 نقش بسا بزرگی در تولید گوشت و شیر میکند . " (ترحمی فارسی گزارش - ص ۱۶۷)

توسعه اقتصادی ایران را که در دهه های گذشته به جا نماند، چه بکارند تا این صگردند. گرچه با جوجه های نامبرده ما هائند حقوق
با محسوس شدن در این زمینه که ضرر زیان و ضرر جبر که خراشانند در این زمینه با این است ضربه را به کف
ضایع و نامشروع است. همان گرهها با جوجه های یاد شده در باره حوزگی تقسیم دراز در میان مردم
با این روش نامبرده، این گرهها نیز ناکثیر به یاد خواهد بود.

در این روش برای آن که دولت سوسیالیستی صورت در دست برآورد و به اینها بر استالین و پوتین
صافد صدمت است. زیرا همانا از جوان برداشتن قدری به مالکیت شخصی و توجه به آن به مالکیت همگانی
مشارکت در دست و دولت - متحد جسمی کشاورزی (یا کهنوزی) که جبهه شکنی از سوسیالیستی است. این
شکل سوسیالیستی همگانی که در مقام به قرار است تفاوت اساسی با سوسیالیسم موجود این امر به حفظ و
کردن است. از اینرو استالین نام بسیار در دست دارد و در این تفاوت و در در نتیجه ضعیف
در این روش برای دولت سوسیالیستی "مافز اهمیت و حسن نیتی" پیدا است (مسائل اقتصادی

سوسیالیسم در دست سروری " به توجیهی فارسی - ص ۹۱) به همین مفهوم و او " سیستم مالکیتی معقول
جوان معاصر که در وقت با دست خفته به بازار آمدن آزاد اندر محصولات تازه تولید کهنوزی و گاه کن جبران جوان
در بازار است. چون به پیشنهاد کرده بود. ولی حالا به این روی نار آمد. و این روش کار به روز است. اینها گوناگونند
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و

در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و

در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و
در این روش به یادیم که چگونه با دانش آردی است. در این گاه گاه کهنوزها در زمین تولید و

بر سمارت های بانسی از هرج و مرج نظام نمونی به تلاشی عبت افند . برزف در این کرارس همچنان از سوسیالیسم دم سیرد و ارلین و سسسم اختفاد صجوبد ، لبلن صصون صحناسر فقط بوی کفد بورژواری را بصام صیرساند - بورژواری - همعی خصوصیاتش . جزایر هم نتواند بود ، چه اگرچه به لنینسیم اشاره میکنند ولی سوسیالیسم را از صیان صیرد . "احتجوا بالنجره و اصاعوا الشره" .

بیحد نیست که برزف در گزارش مزبور در تشکیل رهبری اقتصاد ملی ، "قویا" ، "از" بهره گیری از اهرهای اقتصاد ، "که هیچ ربطی به سوسیالیسم و آنهم به "گذار از سوسیالیسم به کونیم" ندارد ، گفتگو میدارد : "اهرمها - بر صره بود اقتصادی (گردانندگان کار با براد خود بدون اخذ کنت از بودجهی دولت) بقیضها و نوع ، وام ، شکلهای تشویق مادی و غیره - . . . تعیین دقیق مقدار ثار و مقدار مصرف ضرور است و برای این کار باید با مہارت (همان صہارتی که در وزارت اقتصاد آمریکا یافت شود) از همعی این انواع اهرمهای تکمیل ضاسبات کالائی و پولی استفاده کرد . " کرار - . . . فارسی - ص ۹۳ - تاکیدات از ماست) دیگر این حرفها نیازی به تفسیر ندارند . بار بایر ، گمنی برزف ، توجه کند - بسبب درت ار از رشد اقتصادی برای باصطلاح "نابوده ریزی مادی و ونی کمویس" (مماسا ص ۵۲) چیست : "با تسریع رشد کشاورزی ، رشته هائی که کالاهای مصرفی ، بیرون میدهند و رشته خدمات ، علاوه بر افزایش تولید نعم مادی برای زحتکشان ، زمینه مساعدی برای بهبود تناس در اقتصاد ما ، تامین موارنه آن ، توسعه ضایع افزایش درآمد ملی و پس اندازها و تسریع گردن پولی فراهم خواهد کردید . " (همانجا - ص ۲۹ - ۲۸ - تاکیدات از ماست) یعنی ، خلاصه ، منظور از "رشد" اقتصادی از دید برزف ، همان رشدی است که هر دولت بورژوائی از آن گفتگو میدارد ، چه "تناس در اقتصاد" ، "تامین موارنه" ، "توسعه ضایع افزایش درآمد ملی و پس اندازها" ، "که عمده" یا "تسریع گردن پولی" فراهم گردد ، روشن است دارای چه مضامین اند .

سری له بویزه برزف ، در گزارش معنی اس میخوانیم بهترین در ، کار عمده های که ما باید مد حطر بگیریم " (همانجا - ص ۲۵) ، برای باصطلاح "نابوده ریزی مادی و ونی کمونیم" مطرح میدارد ، "بازده تولید" است . امرایش "بازده تولید" شعار روزی نیست هاست ، و کما می کنند که با این شعار تو خالی در این جنگل پر هرج و مرجی که ساخته اند ، با شعاری که هر بورژوا و حتی هر فتوال مدرن شدای تم بر سر زبان دارد و آنرا در سطر او بر نامه ریزی هایش مینویسد ، میتوان کسی را گرفت . خرونجد نیز داد میزد که "وهی طبن نقشه از صدرنا نین باید ضوجه پیشرفت و تمهیم سریع تکلیت سوس باشد" ، "حد اکثر تسریع پیشرفت علمی و ونی - بهترین وظیفهی همکای مردم است . " ("برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی" - ۱۹۶۱ - ص ۸۹ و ۱۰۲)

نقتمریزی اقتصادی دولت همه بیک چیز خلاصه شد ماست : "بازده تولید" ، "تکلیت نون" و غیره . کدام دولت بورژوائی ، است در سراسر این جهان امروزی که مسئله اصلی ، برنامه ریزی های اقتصادی ، "صدرتا نین" است ، همین نباشد ؟! فکر فکر میکید که حتی مثلا همین دولت محمد رضا شاهی کشور خود ما ، "از صدر تا نین" برنامه هایش ، همعی "شالود ریزی" اقتصادی ضوجهی رشد "بازده تولید" نیست یا خیر ، متوجهی کاهش "بازده تولید" است ، مسئله اصلی در اختلاف میان سوسیالیسم و سرمایه داری ، نه در اینست که آیا مسئلهی اساسی را "بازده تولید" تسکیل میدهد یا حیر ، بلکه چه نوع بازده تولیدی ، چه ضاسبات اقتصادی و اجتماعی بی : این است مسئلهی اصلی بی که روزی و سوسنها در نقشه ریزی هایشان "جا انداخته" اند ، ببینید استاین چگونه مسئله را شرح میدرد :

"آیا این راست است که ایده مرکزی نقشه پنج سانه در سرزمین شوراهای عبارت از افزایش بازده کار است ؟ حیر ، این راست نیست . این نه هرگونه افزایش بازده کار مردم است که ما نیاز مندیم . آنچه ما نیاز داریم عبارتست از افزایش معینی در بازده ثار مردم ، یعنی ، افزایشی که چیرگی سبختانیت بخش سوسیالیستی اقتصاد ملی را بر بخش سرمایه داری تصویب خواهد کرد . برنامهی پنج ساله ای که این ایدهی مرکزی را از دیده مرو گذارد بیک

صیگرید از صحنان غله ، است و یعنی ، نه در حث برها آیرد و ونی صیوی آنرا نابود کردند .

برنامه پنج ساله نهم، بلکه زوالی پنج ساله است. ("انحراف راست در ج. ک. ا. ش. (ب) ۱۹۶۹" ص ۵۱ - ۳۵۰)

روین یونیت های نیروی در واقع بجای نقشه ریزی برای پیشرفت اقتصاد سوسیالیسم به زباله ریزی مضمول بود باید و یعنی به بازده کار یا تولید بظاهری یک هدف در خود مینگریسته اند؛ هنگامیکه هشی "اهرمها" ی معمولی سرمایه داری برای باصطلاح افزایش بازده تولید بکار افتد، دیگر "چیرمگ"، سیاستیک بخش سوسیالیستی اقتصاد طبر را بر بخش سرمایه داری "پدید نیاورده بلکه آنچه پدید آورد زباله است، یعنی سرمایه داری است. چه با دامن زدن به "گردش پولی"، "گسترش" ضایعات کالا، "پولی"، "بدیور افکندن شاخص های اصلی اقتصاد سوسیالیستی در نقشه ریزیها و دادن تمام امور تولید بدست بنگاهها و واحد های اقتصادی پراکنده و تسهیل ابزار تولید و نیروی کار به کالا، دیگر بازده کاری که بدست آید، "رهبری طبق نقشه از صدر تا ذیل" هم موضوعی آن باشد و بدتر فقط نتایجی که بدست خواهد داد بدرد بیروزی و بدرد بالا رفتن میزان سود او، بخورد و فساد بند بهره کشی از طبقه کارگر را معنی میدهد.

در حقیقت، نقشه ریزی اقتصادی در نیروی بکل خصلت سوسیالیستی، خود را از دست داده است و چیزی در ردیف برنامه ریزی های اقتصادی دولت های سرمایه داری میباشد. رفته است آن دوران هایی که نقشه های اقتصادی نیروی سوسیالیستی حتی پیش از موعد بهاده شده اعلام می گشت. اکنون برنامه های اقتصادی نیروی، که بر پایدی رابطی مستقر، با بنگاههای اقتصادی طرح شده و بطور بیروکراتیک و بر اساس شاخصهای معمول در اقتصاد سرمایه داری تنظیم شده و باتکلی "اهرمها" یی که برزئف خائن در گزارشش یاد کرده بوقع اجرا گذارند، میسوزند و نه مایه رشد تعادل و همه جانبه اقتصاد کشور میشوند و نه دیگر هدف های خود را برآورد میسازند. حقیقت ماندگاری در انجام رسیدن طرح های اقتصادی و عدم تعادل در رشد بخشهای گوناگون، صنایع و کشاورزی به پدید می آید. مضمون نظام اقتصادی نیروی تبدیل گشته است. مطبوعات نیروی آنگاه از داستانهای حاکی از آنکه در میان انجام طرح ها و برنامهها درنگ در رساندن مواد لازم به صنایع، اتلاف بیش از اندازه مواد و عقب افتادگی در حمل و نقل مواد یا افزارهای لازم و خلاصه تمام آن "موهبت" هایی که برنامه ریزهای اقتصادی جوامع سرمایه داری از آن ها برخوردار است و دائما بروز پیدا میکند. برای نمونه در برنامه پنج ساله هشتم (۷۰ - ۱۹۶۶) میزان که قرار میداد در صنایع و کشاورزی سرمایه گذاری شود بترتیب تا ۷۶٪ و ۷۰٪ اجرا گردید. البته و برزئف در گزارش خود به ۶۴ این کمری حزب ریز یونیت نیروی چنین ادعا میکند که "رهنمود" های شکره بیست و سوم در مورد شاخصهای عدوی اقتصادی با موفقیت اجرا گردید" (ص ۴۳)؛ لیکن، این ادعا نیز ماسد ادعای خروصیف در مورد پیشرفت موفقیت آمیز "ساختمان اساس کونیم در عرض ۲ سال" و که اکنون "انضیباتش دیگر صدای آن را هم در نیماورند، در روز، پیش نیست. (سه زیر نویس مراجعه کنید)؛

هشی ضمیر برنامه پنج ساله نهم (۷۵ - ۱۹۷۱) تاکنون نتوانسته است هدف های سالانه خود را برآورده سازد. برزئف در گزارش خود به بیست و چهارمین کمری حزب عواطف پنهان گفته بود که "ارتقا" رفاه مردم ثانی ترین هدف سیاست اقتصادی حزب است" و این "هدف عدوی برنامه پنجساله نهم" خواهد بود (ص ۵۵ - تاکیدات از ماست). او گمت که به توسعه آلاهای مصرفی "ارجحیت" داده خواهد شد و "کمیته مرکزی معتقد است که قدرت تولیدی اندوخته شده امکان میدهد که در دوره پنجساله جدید تا اندزهای آهنگ رشد کزوه (ب) "خلوتر مورد" (ص ۶۱ - تاکیدات از ماست). لیکن، بنا بر سالنامه اداری مرکزی آمار نیروی، آهنگ رشد تولید آلاهای مصرفی در سال ۱۰۷۲ نتوانست از تولید ابزار تولید "خلوتر مورد" (۸۸/۲) در صد آن، دیگری بود. تولید صنایع صک و غذائی فقط ۳ درصد بالا رفت و تولید واقعی بخش از کالا های مصرفی از فصل شیر کاسر کرون سبائی و کس مزی حتی پائین تر از سال ۱۹۷۱ بود. آهنگ رشد پیش بینی شده در مورد آلاهای مصرفی برای سال ۱۹۷۳، ۱/۸٪ در نظر گرفته شده بود، لیکن، در اردو صکی حاکم

و همه در زمین بر پایدی طباقی هدف های برنامه پنج ساله ۷۰ - ۱۹۶۵ با آنچه که عملا در پایان رومی پنج ساله تحقق یافت اختلاف فاحش میان آن دو را نشان میدهد.

ناگزیر گشت که طی نشست در دسامبر ۱۹۷۲، آنرا تا ۴/۵٪ کاهش دهد.

خروشچف نیز در زمان خود از "برنامشی نوع تاس کباب برای ساختمان کونیم" دم سیرد و بارها در کنگره ۲۱ حزب روین و نیست شهری گفته بود که در برنامه ۷ ساله (۱۹۶۵ - ۱۹۵۹) "وظیفی تاریخی رسیدن و پیشی جستن بر پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری در تولید سرانه میباشد بجز در آید". آنگسون برزنف نیز همین ادعاهای تو خالی را در باره "ارتقا" نمایان رفاه زحمتکشان بعنوان وظیفه عده "و" ارجحیت دادن بر کالاهای مصرفی دوباره سرداده است. لیکن از آن زمان تاکنون سطح زندگی خلق شهری نه تنها بهبودی نیافته بلکه هنوز خیلی مانده است که سه "پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری" برسد. حتی بنا بر خبر خودشان به پای خرده فروشی گوشت و محصولات گوشتی ۳۰٪، چربی حیوانی ۲۵٪، بهالا رفته است. صافکن آهنگ رشد کالاهای مصرفی طی سالهای ۶۵ - ۱۹۶۱، ۶/۳٪ کاشته شد، و با این حال حتی برزنف نیز با تمام لاف زنی هایش، نتوانست در سه سال از برنامه پنج ساله اخیرش به این آهنگ رشد برسد. باز در تقریباً همین مدت و یعنی بین سالهای ۶۴ - ۱۹۵۹، به پای خرده فروشی آرد صنوجات پنبه ای، گشود وازدهم رقم کالاهای مصرفی اساسی ۴۲٪ افزایش یافت، حال آنکه مزد کارگران کارخانه ها و اداره جات تنها ۸/۱٪ افزایش پیدا کرد، که این هیچ معنائی را نمیدهد مگر افزایش هزینه زندگی کارگران - پدیدهای که در هر جامعه سرمایه داری از بلیات ذاتی است.

افزایش بهای خرده فروشی کالاها و در نتیجه، کاهش قدرت خرید زحمتکشان شهری و نتیجتاً مستقیم احیای سرمایه داری است و پدیدهای که تنها در اقتصاد کشورهای غیر سوسیالیستی، که تابع نیروهای کسب بازار، روابطهای بنگاهها و غیره هستند، بروز پیدا میکند.

در زمان استالین و مفلوات بازاری نقشه مرکزی را در تنظیم و ترتیب دادن اقتصاد دولتی نداشتند، و نقش قیمتها ناچیز میبود و قیمت ها نه بر اساس هزینه های واقعی بلکه تابع مصالح سیاسی میبودند - تفصیلات

تولید	پیش از ۱۹۷۰	نتیجه ۱۹۷۰
برن (میلیون کیلووات ساعت)	۸۵۰ - ۸۳۰	۷۴۰
نفت (میلیون تن)	۳۵۵ - ۳۴۵	۳۵۴
ذغال سنگ (میلیون تن)	۶۷۵ - ۶۶۵	۶۲۴
گاز (میلیون متر مکعب)	۲۴۰ - ۲۲۵	۲۰۰
فولاد (میلیون تن)	۱۲۹ - ۱۲۴	۱۱۶
فلزات سیاه صاف (میلیون تن)	۹۹ - ۹۵	۹۲
کود خای معدنی (میلیون تن)	۶۵ - ۶۲	۵۵
صنعتهای سنتتیک و مواد پلاستیک (هزار تن)	۲۳۰۰ - ۲۱۰۰	۱۶۷۲
سیمان (میلیون تن)	۱۰۵ - ۱۰۰	۹۵
انواع پارچه (میلیون متر مربع)	۱/۸ - ۱/۵	۸/۹
کفتر چربی (میلیون جفت)	۶۳۰ - ۶۱۰	۶۷۶
راد پرو تلویزیون (میلیون عدد)	۱۵/۷ - ۱۵	۱۴/۵
پنججال برای امور معیشتی (میلیون عدد)	۵/۱ - ۵/۳	۴/۱

(رهنمود های کنگره ۲۳ برای برنامه پنج ساله ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ و گزارش برزنف در کنگره ۲۴ ۱۹۷۱)
نقل شده در مجله آلمانی "راه انقلابی" - ص ۱۲۹)

عقب ماندگی در اجراء شدن طرح ها تنها به اقلام بالا نیز محدود نموده بلکه در مورد تولیدات مهم دیگری نیز مشاهده شده است. مثلاً در حالیکه میزان تولید کفتر طی سالهای ۲۰ - ۱۹۶۶، ۵۴۰۰۰ - ۵۰۰۰۰ - هزار تن پیش بینی شده بود و تنها ۴۱۸۵ هزار تن تولید میگردد، با بجای ۶۲۵ - ۶۰۰ هزار عدد تراکتور تنها ۴۵۸/۵ هزار عدد در ۱۹۷۰ تولید می شود.

سیاسی را ضلعکس میساختند . مثلا در بین سالهای ۵۰ - ۱۹۴۷ بهای اجناس صرفی اساسی تا ۷۰٪ کاهش یافت . همچنین برداشت واقعی محصول ، یعنی قیمت تولید ، و نه ارزش پولی آن - و نه سود - شاخص کلیدی موفقیت یا عدم موفقیت بنگاهها در اجرای نقشه های اقتصادی میبود . اکنون هفتی این ترتیبات بهمضم خورده است و مقولات بازار ، تعیین موفقیت نقشه ها بر اساس ارزش پولی و سود نهی تولیدات بنگاهها و غیره ، حاکم بر جامعه و بر نهی برنامه ریزان روزیونیست شوروی شده اند . از همین رو هیکلی از خصوصیات جدا صعی سوسیالیستی شوروی در زمان استالین ثبات قیمت ها و کاهش تدریجی ولی دائمی آن ها می بود ، همین خصوصیت را اکنون در جوامعی نظیر چین و آلبانی سوسیالیستی میتوان مشاهده کرد . تورم و افزایش بی بند و بار قیمت ها در یک اقتصاد سوسیالیستی بهیچ رو جایی ندارد ، و بهیچین دلیل ، ما با مسئله ای بنام مقابله با اصطلاح مبارزه با کرائی و کرائی فروشی ، که اینچنان دول سرمایه داری را بخود ضمیمه داشته است ، در کشور - هائی چون چین و آلبانی روبرو نیستیم . لیکن ، در شوروی کوننی با هک وضوح باین عارضه ی مزمن سرخسیر د میگیریم . بیحد نیست که برژنف در گزارش خود به ککرمی ۲۴ حزب روزیونیست شوروی ، از " موارد بروز افزایش قیمت ها " و از " نشدید " کردن " کترین در مورد تعیین قیمت های خرده فروشی اجناس و نرخ خدمات معینتی " گفتگو میدارد (گزارش - بفارسی - مهر ۷۱) .

همراه با پدیده ی افزایش قیمت ها ، که زائیده ی اقتصاد ثلاثی و سرمایه داری است ، همزمان ان ، یعنی پدیده ی احتکار و بازار سیاه نیز خواه نا خواه زمینه ی رشد پیدا کرده است . بازار آزاد و همراه با آن بازار سیاه صرتا صرافت اقتصاد کسوری را که روزی عاری از هرگونه بحران و عوارض خانمان سر دیگر جوامع میگرد به نام خود فرو برده است . کرائی فروشی و بازار سیاه چندان رشد کرده که حتی مطبوعات رسمی شوروی نیز نتوانسته اند از انعکاس اخبار در باره ی وجود آنها جلوگیری کنند . #

نمره کئی برژنف در ککرمی ۲۴ حزب روزیونیست شوروی یعنی بر اینله " کار شدید و پر بازده باید تشویق شود و پاداش براتب بیشتری به آن تعلق گیرد " (گزارش - ص ۹۴) و نمره کئی یک بورژوا است ، آنهم نمره کئی بورژوائی که انسان را بهاد کار فرمانان تازبانیه بدست دوران بردنی میاند آورد که بر سر بردگان عریده می کشیدند : " کار شدید " ، " بازده " ، " بیشتر ، بیشتر " آتای برژنف ، البته ، بهر کس که شدید تر کار شد " پاداش " هم میدهند ، نان صدی و پسته و آجیل هم در جیشان دارند ، انگار با حیوانات روبروست : آخرسه صدک و توجقدر پیر روشی ؟ !

برژنف در پی همین نمره کئی اس بهره به " مختلط شیپائی نظینسکی " بعنوان یک نمونه " کار شدید و پر بازده " که کویا از " موفقیت های " دست اول " پیخوری صنغر جامعه ی شوروی بسوی لونیسم " کدائی باید ص کسرف ، اشاره میکند ، که از قرار معلوم هک میبایستی از آن صرفتی گیرند : " بجاست ، همانطور که تجربه کارخانه مختلط شیپائی شکینسکی نشان میدهد ، به واحدهای تولیدی امکانات وسیعتری برای تشویق آن کارکنان و گروهپائی کارکنانی داده شود که بزرگترین سهم را در پیخورد تولید ادا میکنند ، و به آمیختن حرفه ها میزنند ، و دلسوزی و صرفه جوئی به ثروت احتضانی ابراز میدارند . " (همانجا - ص ۹۴)

خونیختانه ما توانستیم اطلاعاتی از این " تجربه " ، که بعنوان مرضتی برای " تشویق " و " آمیختن حرفه ها " و " دلسوزی " و " صرفه جوئی " معرفی شده ، بدست آوریم و بدینسان بوی کند روزیونیسم نسا بکسا و

برای نمونه ، در شماره ۲۹ ژانویه ۱۹۷۱ " پرودا " ، به داستان زیر برخورد میکنیم : " شخصی جویای وسائل بدکی برای تعمیر نوار ضبط صوت میشود . در مغازه در بدو امر گفته میشود : " نداریم " ، همسدا هنگامیکه با سه تا پنج سبیل اشان را جرب میکنی ، ناگهان وسائل بدکی هعی و حاضر میشود . همین موضوع در مورد تعمیر اتومبیل صدق میکند : بهره تاکسی رانان سکواز این شکایت دارند ، که تعمیرگاهها ، اگر قرار باشد کاری را سریع انجام دهند ، تقریبا فقط با رشوه کار را راه میاندازند . " (نقل شده در حله آلتائی " راه انقلابی " - شماره ۸ ، ۷۲ ، ص ۱۱۸ - ۱۱۷)

برزنف و شرکا را از نزدك بزنويم .

مختلط شیمیائی نیکسکی (با نیکسوم) و تحمیدی " اصلاحات ۱۹۶۵ " در اس مختلط بخاطر باصطلاح بالا بردن " سود آوری " ، اجازت " منقذ " برای کارکنان و خلاصه " معقول کردن " سازمان کار بمنظور افزایش " بازده تولید " - آنچنانکه کوبیسکین در نشست ستامبر (۱۹۶۵) کمیته مرکزی حزب رویزیونیست شوروی طلب کرده بود مدلی برای دیگر بنگاههای صنعتی شوروی بوده است . مثلا ، مدوف در مقاله ای در " پیک کنسورهای شرق " (مارس ۱۹۶۱) مینویسد : " بهبود تولید اغلب با کاهش اجتناب ناپذیر تعداد کارگران و کمادگان مربوط است . یک ردیف تجربیات برپایه مدلی تجربی (نیکسوم) رابطه موجود میان رشد بازده تولید به کاهش تعداد کارکنان و افزایش مزد را نشان داده است . " (نقل شده در مجله فرانسوی " کمونیسیم " - شماره ۲ ، فوریه ۱۹۶۳ ص ۵۴) بمبارت دیگر ، با یک تجربه نمونه وار روبرو هستیم - ولی همین جمله بالا ، که نقل شد ، همهی داستان را در خود مبادر : " رشد بازده تولید " از طریق " کاهش تعداد کارکنان " !

در حوام سرمایه داری ، یعنی " در جائیکه وسائل تولید در خدمت کارگر نبوده بلکه کارگر در خدمت وسائل تولید است " ، این حکم اجتناب ناپذیری است که هر افزایشی در بازده تولید ، که مایه " صرف نیروی انسانی همواره کثرت می شود ، بحای آنکه مایه بوجود وضع طبقه کارگر شود و زندگی او را بیش از پیش تأمین و آسوده گرداند ، یوارونه " شرایط زیست مزد بگیران ، فروش نیروی کارشان ، بیشتر به مخاطره میافتد . " (سرمایه جلد ۱ - ترجمه فرانسو ص ۴۷)

در واقع ، رویزیونیست های شوروی نیز " معقول " گرداندن سازمان کار در مختلط نامبرده - و برپایه آن در دیگر حادها برپایه ۵مین قانون سرمایه داری رفتار کرده اند . تنها در ژانویه ۱۹۶۹ ، به بهانه ی " معقول کردن " سازمان کار ، ولی راستی را برای بالا بردن شتاب کار و در نتیجه افزایش تولید از طریق کاهش تعداد کارکنان ، ۸۰۰ تن از کارکنان مختلط نامبرده از کار برکنار میشوند . این ۸۰۰ تن شامل این گروهها بوده اند : ۱۵۹ تن از کادر های فنی ، ۳۲ تن از مستخدمین و کارگران جوان ، و ۶۰۹ تن از کارگران ساده - که گروه اخیر ۷۶٪ از کل از کار برکنار شده را تشکیل میدهد ! حال ببینید ۸۰۰ شغلی که به سبب برکنار گردانیدن کارگران یاد شده خالی شده با چه اقداماتی پر گردانیده اند :

۳۴۷ تنی آن با دگرگون کردن سازمان کار . بالا بردن شتاب کار در مورد کارگران بازمانده و جنس - حرفه ای شدن کار این کارگران ؛

۱۲۰ تنی آنها با بکاربرد هنجارهاک تحصی نوین کار ؛

۱۵۹ تنی آنها با از نو گروه بندی کردن خدمات و کارگاهها ؛

۳۹ تنی آنها با کاستن کار آزمایشگاهی ؛

۲۳ تنی آنها با مکانیکی کردن و خودکاری گردانیدن کار ؛

۶۵ تنی آنها با اقدامات کوتاهگون .

بجارت دیگر ، حدود ۶۵٪ از کارکنانی که از کار برکنار شده اند صرفا بخاطر پدید آمدن تغییراتی در سازمان کار می بوده است . حال آنکه تنها ۳٪ مربوط به بیشرفت فنی کارخانه می شده است ! (ارقام و اطلاعات از " کمونیسیم " - شماره ۲ - ص ۵۷ ، که خود آسهار از مطبوعات شوروی گرفته است) این بجه معنی است ؟ این بدین معنی است که کارگر بازمانده اکنون از قبل خالی شدن شغل کارگران برکنار شده ، میباید بیشتر کار کند ، بیشتر جان کند ، حتی کارهای کوتاهگون (چند حرفه ای) را ضمعد شوند . در واحدهای تولید آمونیاک مختلط مزبور ، اکثریت کارگران ۳ تا ۵ حرفه را میباید احمام دهند . در کارگاه اسید سولفوریک سازی ، بیشتر از ۷۰۰ کارگر ۲ تا ۳ حرفه دارند . تشدید شتاب کار و چند کاری از طریق کاهش تعداد کارگران - اینست راهی که رویزیونیست ها شوروی ، این نمایندگان واقعی بورژوازی ، که حرف از " سوسالسم " میزنند ولی سرمای داری قی میکنند برای افزایش " تولید " و " بازده کار " برگزیده اند .

در مختلط نامبرده مدیران و گرداسدگان بخشهای کوتاهگون پنجمه کاره تبدیل شده اند . آنان تأمین مالی ، نسیم برداشت مرد ، سرکاریدن و برکنار کردن کارگران ، و خدمت جیرا خدا سراند در دست دارند . و

صاحب اختیار گانند . به علاوه بخشی از "اصلاحات" در مختلط نامبرده تشکیل بوده ای بوده ، از آن برای با اصطلاح "تسویق" کارشان ، به آنهایی که بقول برژنف "کارندید و پر بازده" میکنند "پاداش" داده شود . یعنی ، کارگران را صرفا برای بدست آوردن پول بیشتر درست مانند شیوه هایی که در هر کشور سرمایه داری یافت میشود ، به هم چشمی خود پرستانه با یکدیگر و پذیرش اختصار بیشتر وادار کنند . و اما ، منابع این این بودجه از کجا تامین شده است : از مزد هایی که میبایستی به کارگران بر کار شده سپرداختند ! اینست مفهوم آن رابطه "کاهش تعداد کارکنان" با "افزایش مزد ها" ، که بیشتر نقل کردیم . در مختلط نامبرده ، مجال بودجه ای "پاداشی" بدو نیمه تقسیم شده است : نیمی از آن بدست "مصولان" بخشهای کوناگون مختلط سپرده شده که با صورت با کیفیتی اتحاد پهای کارخانه بهر یک از کارگران که دلشان میخواهد بدهند . نیمی دیگر آن بدست مدیر کل مختلط سپرده شده تا برای "تسویق" دیگر کارکنان و مصولان ، به آنهایی که کار را با اصطلاح خوب سازمان میدهند و بازده بیشتری از جان کارگر بیرون میکنند ، هدیه دهد . مدیر و مصولان بخشها حق اسرا دارند که بهر کس که دلشان میخواهد این "پاداش" را بدهند یا ندهند ، کم دهند یا زیاد بدهند . چنین است دستگاه فاسد سازی و "ارباب و معینی" سرمایه داری که در این مختلط مورد علاقه برژنف پوزفرار شده است .

لشوتیف ، اقتصاد دان شوروی ، هفتادیکه هنوز یک مارکسیست میبود ، چه خوب این داستان "پاداش" را روشن گردانیده بود :

"گاه سرمایه داران بخشی از مزدها را بيشل پاداش پرداخت میکنند . آنان چنین حساب میکنند که پاداش کارگران را به زور برزی ویزهای ترغیب خواهد گرو باعث آن خواهد شد که با منتهای شدت کار کنند . " (اقتصاد سیاسی - ترجمه انگلیسی - ص ۱۱۵ - ۱۱۴)

آری ! چنین است معنای فریاد برژنف مرتد یعنی بر اینکه "کارندید و پر بازده باید تسویق شود و پاداش بهر آنب بیشتری به آن تعلق گیرد . " خنجر را هم از پشت و هم از پیش فرو میزنند : هم عدای را از کار بر کنار میکنند و هم عدای را بکار بیشتری میکنند ، و بعد هم حق آن عدای را که از کار بیرون شد مانند بعضی به آن عده ای که اکنون شدیدتر کار میکنند ، و بیشتر بهره میدهند ، بعنوان "پاداش" - آسم اگر آقای مدیر و کارکنانند - تان بخواهند ، انهم بهر کسی از کارگران - میدهند ، و بقیهشان را هم خود آقای مدیر و همدستانش بالا می کشند ؛ هم بهره شی را متازانند و هم تا آنجا که میتوانند خود و کارگران را ، نگاهانند - و آنگاه نام آنرا "صوبیا - لیس" میکنند !!!

ببخود نیست که در کشور شوروی ، در کشوری که روزی یک تن بیگار وجود نداشت ، یک تن از کار بر کنار نمیشد ، و هیچ ضربه بنگاه و کارخانه ای حق بر گماردن و بر کار کردن اینها و خود صرافانه کارگران را نداشت هیچ کس مگر خود کارگران رهبر امور میبود ، اکنون هر اثر همین رفتارها ، بر اثر پیروی بی چون و چرا از قانونهای نظام سرمایه داری ، هر اثر بازگردانیدن روابط سرمایه داری در کارخانه ها و در جامعه بطور کلی ، هر اثر بر پاکردیدن دیناری بباطل بهر کس از طبقه کارگر و جولان دینار سود پرستی ، دولت ریز و نیکو - شوروی چنان بر جبر نظامی که ناپایندی میکند ، ناگزیر گشته است که درست مانند من کشورهای سرمایه داری دستگاه بیمه برای بیگاران و اداره های کارایی در شهرهای اصلی این کشور برپا گردانند . " هر چه ثروت اجتماعی ، سرمایه ای - مملکتی و داده و کارمایی رشد می و بنا بر این ، همچنین بود می مطلق بیولتاریا و بازدهی کارش بیشتر ، ارتش ذخیره ای صنعتی فراح تر است . همان غلبی که توان گسترده ای سرمایه را انکشاف میدهد نیروی کار نیز اختیارات را نیز انکشاف میدهد . بنا بر این ، بود می نسبی ارتش ذخیره ای صنعتی ، همراه با کارمایی بالقوه ، مسرور ، افزایش میابد . لیکن هر چه این ارتش ذخیره به نسبت ارتش فعال کار بزرگتر ، بود می جمعیت اضافی قوام گرفته بزرگتر است . سرانجام ، هر چه لایه های صنعتی طبقه کارگر ، و ارتش ذخیره ای صنعتی ، گسترده تر و پیروزه کردن رسمی بیشتر است . این است قانون مطلق انباشت سرمایه داری . " (ز مارکس - " سرمایه " - پانگیسی - جلد ۱ - ص ۶۰ - ۶۵) و این است قانون مطلق انباشت در شوروی و چین و ونجستی ، بنا بر خواهی خود ریز و نیکو های شوروی (" اکتونیکا ای ارگانیزاسیا پر میشلو پیوشوود ستوا و ضارص ۴ و

۱۶۲۲، صفحات ۳۰ - ۲۹) ساله ۳ ملیون ارمانی شهرها در جستجوی کار به اطراف کشور روانند و این نهاد نام کوچ های درون شهری، صنوبر و سه کوچ های درون ده ها و از ده شهر رفقان آلبانی، که این رقم ها را از صبح یاد نده آورده اند، موسومند: "جنابنه ما حسن بن دیده گیرم که ۸۰ درصد این کوچ داخلی از مردمی که بدس کار هستند تشکیل شده است، و در اینجا بدون حمایتی حرکت های درون روستا و از روستا به شهر معلوم میشود که ۱۰ درصد از کارگران عمده هیچ شرفی در تولید ندارد." ("آلبانی امروز" - ژوئیه اوت ۱۶۲۳ - ص ۳۰) ایست که جرا در همین صفاک ضروری رویزیونستی، یعنی در زمین سرمایه داری، دستگاه های بیمه بیکاری و اداره های گاریایی چون قارچ روئیده و میروید!

و بی خواننده حوسهت نسکیانی بیشتر شرح دهد، چه ما هموز حرف داریم. داستان کارخانه نمونه وار دیگر هست که در تشریح آن از سوی رویزیونیستهای ضروری نکات تازه و روشنی عرضه گردیده است. نوشته ای بنام "کار و شخصیت". تصویر جامعه ناسامی یک محتلط صمعی طردن، واقعیتها و گرایشها " که در مسکو چاپ شده و در باره کارخانه ای استانبولینیا، که کارش ساختن آماصور و حرارتقال است، گفته می دارد. کارخانه نامبرده نیز از سال ۱۹۵۹ گرفتار رویزیونیستی در زندگی خود گشته است. در این کارخانه دیگر حرفی از "سخت و امیدتولوزی نیست همه، حتی سارمان های حزبی نیز، که خود بنا به آرزوی خروشنجف" مسئله اصلی آنها "تولید" باید باشد و برای بالا بردن "بازده کار" و "تولید" می اندیشند و کار میکنند. همچنین از دیدن بورژوازی زن تنها یک "واحد" تولید است و اداره ی درونی خانواده است، طبقه ی کارگر هم تنها در چارچوب "پت" واحد تولیدی و اداری "حلاصه گردیده است: "کارخانه ای استانبولینیا بشابه واحد تولیدی و اداری توسط پت تدیر، و در دستیارش بر مهندسر گاجاه گردانده میشود." (همانجا - نقل شده در مجله فرانسوی "کونیسم" - شماره ۲ - ص ۵۸) یعنی این "خانواده" تولیدی و اداری چهار "پدر" هم دارد - شخصی نیست فقط ۴ نفر بر ۲۰۰۰ نفر کارگران کارخانه فرمانروائی میکنند!!!

بعلاوه، از وجود روابط کاشیونی "در کارخانه گفتگو شده است. ادعا بر وجود چنین روابطی را در کارخانه های ضروری نباید دست کم گرفت، چه گلشیسم یعنی سوسیالیسم یعنی زندگی رفیقانه ی زحمتشان چه در تولید و چه در دیگر زمینه های اجتماعی، به شرف دسته جسمی آنان، بدون بهره کشی، بدون همجنسی های جورزواتی و غیره. لیکن بهبودی است، اگر چنین مفهومی از روابط گلشیستی انسانها را از سوی رویزیونیستها چشم داشته باشیم. چنانکه خواهیم دید این اصطلاح سوسیالیستی تنها نامی صبی بر روابط معسولی سرمایه داری است.

"روابط گلشیستی" کارخانه ی یاد شده درست مانند روابط موجود در کارخانه های جوامع سرمایه داری روابطی است که "محصول الزام آور بار، شرطی چون و چرای ارتقای کارائی آن میباشد. عطرکه اصلگی اثر (عبارتست از) لذت به افزایش بازده کار." (همانجا - نقل شده در "کونیسم" - ص ۶۰) به عبارت دیگر، معنای روابط سوسیالیستی در کارخانه های ضروری صرفا سازمان دادن کار برای بالا بردن بارده کار است. از دید رویزیونیستهای ضروری، مسئله ی روابط میان رشتکشان صرفا یک مسئله ی فنی است، صرفا اینست که چگونه کارگران بیشتر تولید کنند، برقراری و بهبود و روبه طاق رفتن روابط سوسیالیستی نیازند حرکت انقلابی طبقه ی کارگر بر ضد همه ی ضامیات زیر سائی و روینائی کهن، نیازند مبارزه ی طبقاتی ای است هم در عرصه ی اقتصاد، در عرصه ی تولید، و هم در عرصه ی سیاسی و ایدئولوژی. همچون جین سوسیالیستی، پرولتاریا باید در عین افزایش تولید، یعنی تکلف سهره های تولیدی، دم بدم، در ضامیات تولیدی خود بصود کورنیسم دگرگونی بوجود آورد، بر ایدئولوژی و فرهنگ که مانع انقلابی شدن روابط میان انسانهاست، بتازیم سیاست پرولتاری را هواره در فرماندهی قرار دهد - یعنی، شعار "افزایش تولید و پیشبرد انقلاب" را، و نه فقط "افزایش تولید" را و هنوز خود قرار دهد. لیکن، در ضروری کونی تنها "افزایش تولید" مطرح است و روابط تولید بر به مسئله ی فنی سازمان دادن کارائی آور کار حلاصه شده است - در حقیقت همان درک از روابط درون کارخانه که در دانشکده های اقتصاد آمریکا و اروپای غربی در رس داده میشود، در حقیقت همان مسئله ای که هر کارفرمای جدی در جوامع سرمایه داری در باره اش بریز و نسبی اندیشد.

" سازمان دادن جدد " کار و " معقول کردن آن - دنیا بخاطر رسیدن به کمونیم (!) - توسط کومینکین در نهمین جشن باریاد سده‌ی سی‌هفتم ۱۹۶۵ بسیار تأکید شده بود . اکنون در کارخانه‌ی مورد بررسی با همین مطلب ، که بر آن برجست قلبی " روابط کلکتیویستی " زده شده ، روپرو هستیم . در زمان استالین جایی برای این نیروی بازپیا و پاوه دوتی ها نبود ، لیکن اکنون در کشور شوروی و به برکت چیرگی ریزینوینیسیم خرووشچفی ، نه تنها آزادانه رواج داده میشوند بلکه رهنمون کار گردیده اند . در اینجا با یکی دیگر از ظل حلات کینه تسوزانه جهزوازی ریزینوینیسیم شوروی را بر علیه استالین و نظرات او درک میکنیم ، چه استالین ، که با هر خطای که اپرو-تونیست ها از دهانشان رها میکردند مع آنرا میگرفت ، به این مسئله نیز ، هنگامیکه در بحث های اقتصاد سیاسی در سال ۱۹۵۱ مطرح شده بود و بر حورود کرده بود . استالین در اشاره به همین برداشت ریزینوینیسیم اقتصاد دانان و جامعه شناسان کونی شوروی در باره " روابط کلکتیویستی " و " گذار به کمونیم " گفته بود :

" رفیق یاروشینکو تصور میکند کافی است ' سازمان معقول نیروهای مولده ' را روبراه کرد تا انتقال از سوسیالیسم بکمونیم بدون مشکلات خاص برگزار گردد . او عقیده دارد که این کار برای انتقال به کمونیم کاملاً کافی است . او صراحتاً می گوید که ' در سوسیالیسم مبارزه اساسی بخاطر ساختمان اجتماع کونیستی ضجر بسیار و بخاطر سازمان صحیح نیروهای مولده و استفاده معقول از آنها در تولید اجتماعی میگردد ' (. . .)

" رفیق یاروشینکو با طنزنامه اعلام میدارد که ' کمونیم سازمان عالی طبی نیروهای مولده در تولید اجتماعی است ' .

" از قرار معلوم میشود که ماهیت نظام کونیستی به ' سازمان معقول نیروهای مولده ' محدود میگردد . "

(مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی سوسیالیست ، - فارسی - ص ۹۵ - ۹۶)

آنگاه بهر از بحث درازی در اثبات نادرستی این نظریه اپروتونیسیتی نتوجه میکنیم که این : صحیح نیست که کمونیم سازمان معقول نیروهای مولده است و سازمان (معقول) نیروهای مولده صرفاً ماهیت نظام کونیستی را تماماً بیان میکند و برای انتقال بدون مشکلات مخصوص بکمونیم کافی است که ما تولید را بطور معقول سازمان دهیم . " (همانجا - ص ۱۰۲)

استالین " برای آماده کردن انتقال بکمونیم " بر آن بود که " لاق پایید سه شرط اساسی مقداتی واقعی ساخت " :

- ۱ - اولاً لازم است رشد لاینقطع همه تولید اجتماعی با رشد سرسخت تولید وسائل تولید را بطور ثابت تعیین نمود و نه " سازمان معقول " افسانه ای نیروهای مولده را . . .
- ۲ - ثانیاً لازم است . . . مالکیت کلخوزی را تا سطح مالکیت عموم خلق ارتقاء داد ، و گردش کالا را هم از راه انتقالهای تدریجی بوسیله سیستم مبادله محصول تمویض نمود تا حکومت مرکزی و یا هر مرکز اقتصادی اجتماعی دیگر بتواند همه محصول تولید اجتماعی را به نفع اجتماع فرا گیرد . . .
- ۳ - ثالثاً لازم است بچنان رشد فرهنگی اجتماع نائل شد که تکامل همه جانبه استعداد های بدنی و فکری را برای همه اعضا جامعه تامین نماید . . . برای همه هر حکم تقسیم کار موجود بیک ضفل مصیبتی صحکوب میگردد . . . " (همانجا - ص ۱۰۲ - ۱۰۴)

ولی ریزینوینیسیمهای شوروی بجای این " سه شرط اساسی مقداتی " ، که تازه " لاق " را تشکیل میدهند ، مانند " یاروشینکو " به " معقول کردن " سازمان کار یا نیروهای مولده چسبیده اند - یعنی ، چیزی که برای گذار به کمونیم " یا " روابط کلکتیویستی " حکم " افسانه " را دارد ، و در واقع نه گذار به کمونیم بلکه پس گورد همسوی سرمایه داری است . این چنین است معنای " روابط کلکتیویستی " ای که " ملکرد اصلی انشکک به افزایش بازده کار " است یعنی همان " سازمان معقول " یاروشینکو - کومینکین - پروتف .

طی با هموز به ژرفان حد مارکسیستی و ضد کونیستی " روابط کلکتیویستی " کارخانه صور بحث بی نبرد داریم . نتیجه کون مرز معیشتیهایان رسیده است . اینان اصرار دارند که این " روابط " که ای را بگونه ای طرح میکنند که شرایط لازم برای آنکه کار " ضرر حورود را مساوی انزار نواخذ تکامل شکو " ایفا کند ، تامین شود . منظور چیست ؟ چگونه ؟ پاسخ است :

- ۱- "بارآوری اجتماعی" ، عبارت دیگر ساخت و پرداخت تولیدات میباید بمنظور مصرف اجتماعی باشد"
- ۲- "کار کلکتیو بر طبق تقسیم تولیدی کار تحقق یابد"
- ۳- "دورنماهای کار کلکتیوی مساید ترکیبی از دورنماهای اجتماعی و شخصی باشد"
- ۴- "اعضا کلکتیوها میباید تنها کار کنند ، بلکه در اداره ی تولید هم میباید شرکت کنند ." (همانجا - بنقل از همان محله)

چنین است آنچه در مغز کوچکتر از وزع جامعه شناسان شوروی و رهبران رویزیونیست این کشور درباره ی "روابط کلکتیویستی" در جامعه کمونیستی می کنند . اینگونه میخواهد ارج راستین کار در جامعه نامین شود . چه کیفی به بورژوازی کشورهای غرب دست میدهد هنگامیکه میشوند که "کمونیستهای دوانشه" (!) ی شوروی همان پسند و اندرزها و راهنمایی های خودشان را تحویل مردم میدهند .

بنابر شماره ی ۱ ، "تولید" میباید برای "مصرف اجتماعی" باشد . نصدانم این را برای دست انداختن کارگران نوشته اند با برای خالی نبودن عریضه چه این بخودی خود نقطه ی تمایز دهنده میان سوسیالیسم و سرمایه یه داری نبوده و در سرمایه داری نیز تولید " برای " مصرف اجتماعی " است و نه برای مصرف خصوصی خود تولید کننده یا صاحبکار . آنچه نقطه تمایز است ، و درست آنچه در قلمرو اقتصاد دانان و جامعه شناسان رویزیونیست یافت میشود ، اینست که آیا اولاً : تولید پیش از آنکه به مصرف کننده عرضه شود به کالا تبدیل میگردد یا بر طبق خواست بینگاههای برانگنده با هدف دست آوردن سود هرچه بیشتر ؟ این دو جنبه ی تولید است که خلصت روابط اجتماعی را معین میکند ، و ما دیدیم که در جامعه شوروی رویزیونیستی ، هم تولید جنبه ی کالائی میباید و هم بدست بینگاههای برانگنده برای سود هرچه بیشتر تنظیم میگردد - یعنی همان مناسباتی برقرار است که در یک جامعه ی سرمایه داری برقرار میماند و نه هرگز در یک جامعه سوسیالیستی ، و نه هرگز در "روابط کلکتیویستی" ، مثلاً ، لئونوف ، که حرفهای گذشته ی خود را هم "فراموش" کرده ، در مقاله ای در "عصر نویسن" (شماره ی ۱۲ . دسامبر ۱۹۶۷) ، چنین مینویسد : " با انکشاف سیستم سوسیالیستی و تکمیل شدن روابط تولیدی ، ر. ک. پ. (یعنی : روابط کالائی پولی) ناپدید شدنش که هیچ ، نقش مناسباتی را بشاید یکی از افزارهای اقتصادی نقشه ریزی سوسیالیستی ایفا میکند ." (نقل شده در "فرونتیر" - ۱۰ فوریه ی ۱۹۷۳ - ص ۱۲) برزنف نیز در همان گزارش یاد شده اش ، چنانکه از "اهرمهای کدائیش گفتگو داشتیم ، بهمین سان سخن میگفت ، آنگاه ، اینگونه روابط تولیدی" را بعنوان "روابط کلکتیویستی" در تولید جا میزنند . باید گفت : به ضاعتان برجسب عوصی زده اید !

و اما شماره ی ۲ دیگر رسوائی کامل است و "کار کلکتیو بر طبق تقسیم تولیدی کار" !!! بدینسان روشن میگردد که آن "روابط کلکتیویستی" ، که صرفاً برای "افزایش بازده کار" بود ، بر طبق تقسیم تولیدی کار "تحقق یابد" میکند . با این دست کار دیگر تمام دورنمای کمونیستی ، جد عطلی و چه حتی تخیلی اش ، بدور افکنده شده است . تمام حرف مارکس این بود که "بحرین بخش شدن کار عارتست از به قتل رساندن خلق ." (سرمایه - جلد ۱ - بد انگلیسی - ص ۳۶۳) تمام حرف مارکس این بود که "قانون تقسیم کار" در "ریشه ی تقسیم به طبقات نهفته است ." "صد دورینک" - مانگلسی - ص ۳۰۷) بدینسان ، رویزیونیستها تمام جوهر کمونیسم را ، تمام دورنمای جامعه یی طبقه و آزاد کمونستی را ، از دیده فروگردانده اند .

دورینک کسیکه بگفته ی انگلس حتی واپس مانده تر از سوسیالیستهای تخیلی چون فوریه و اون میبود و در مقاله با آنان "گوتوله ی گستاخی بشتر نبود" ، نیز همین آید را بعنوان يك حکم ابدی سر میداد : "جدابش حرفها و تقسیم فعالینها بازده کار را بالا میرد ." (نقل شده در "صد دورینک" - ص ۲۴) دورینک نیز بندار "کمون" اقدادی" (بعنوان روابط کلکتیویستی " یا "گذار کمونستی") رینخند انگیز خود را بر طبق تقسیم فعالینها" (بعنوان "تقسیم تولیدی کار") تحقق میداد . ولی با همین يك ویژگی "کمون" کدائیش هم کافی بود که جوهر بورژوازی و صد سوسیالیستی فرسکاراییهای این نارلانان ، که خود را جامعه ی سوسیالیستی پوئانده بود ، افشا کرد .

انگس پوست :

در هر جامه‌ای که تولید خود بخودی انکشاف یافته - و جامه‌ای کنونی ما (یعنی جامه‌ی سرمایه - دار) از همین طرز است - این تولید کنندگان هستند که وسائل تولید را کنترل میکنند ، بلکه وسائل تولیدند که تولید کنندگان را کنترل میکند . در چنان جامه‌ای هر اهرم موثر تولید صورتها به وسیله‌ی زمین برای انقیاد تولید کنندگان به وسائل تولید دگرگون میشود . این پیش از همه در پارسی آن اهرم تولید که پیش از معمول شد ، صنعت کلان یا ، سرمایه بر توان ترین صورت - تقسیم کار - بر است در مایه . نخستین تقسیم بزرگ کار و بعد اهرم شهر و روستا را به هزاران سال خواری و مردم شهرها را به عقید شدن به حرفه‌ی فردی هر کدام اشخاص و محکوم گردانید . پاسی تلاش و وسعگی آن یکی و تکامل فیزیکی این یکی را نام بود کرد . هنگامیکه دهقان از زمین ، و شهری از حرفه اش ، بهره گیری میکند ، و بسیار درجه زمین از دهقان و حرفه اش از شهری ، بهره گیری میکند . در تقسیم کار ، اساس سبب تقسیم شده است . همه‌ی اقتصاد های فیزیکی و دماغی دیگر قهرمانی تکامل یک تک فعالیت میشوند . این از تکامل باز به اشتکی اقتصاد های انسان ، همان تقیاس روش تقسیم کار و که در دستکارگاه به بالاترین تکامل خود میرسد ، و رشد میکند . دستکارگاه هر حرفه‌ای را به عملیات غنچه تبدیل میکند که انباشت ضمیمه میکند ، و شریک از آنها را به فرد کارگر بعنوان پیشه‌ی تمام عمرش حصه میدهد ، و بدینسان او را برای تمام عمر به حرفه تار کرد و زخمای و افزار کار ویژه‌ای به زنجیر میکند . با مجبور کردن به خرد و صهارت در قبال جهان ، از توانائی ها و عزیزه های مولد ، کارگر را به هیولای لنگ نده ای تبدیل میکند فرد خریدش بهتر خود - کار تک عطلی میگردد . (مارکس) - مؤثری که در بسیاری از موارد تنها از طریق لنگان گردانیدن فیزیکی و دماغی جدی کارگر تکمیل میشود . ماشین آلات صنعت معاصر کارگر را از یک ماشین تا به دنبال چرخ عرف بسک ماشین حواری میگردد . ' اختصاص تمام عمر به کار کردن با همان و همان ابزار کار ، اینک اختصاص تمام عمر به خدمت کردن به همان ، همان ماشین معنوی ، ماشین آلات ، با هدف دگرگون کردن کارگر ، از همان کودکان و به بعضی از یک عزیمت ماشین به استنادی نامرستی گرفته میشود . (مارکس) . و نه تنها کارگران ، بلکه همچنین طبقاتی که مستقیماً یا غیر مستقیماً کارگران را استثمار میکنند ، از طریق تقسیم کار ، به ابزار کار کارگر - شان تابع میگرددند ؟ بیروانی تیر ، مصر به سرمایه خود شو ، و به تشنگی خودش برای سود ، وکیل به مفاهیم قانونی تبدیل شده ، آن ، که بر وی مطالبه قدرت میسازد از او مسلط است ؛ ' طبقات تحصیل کرده ، بطور کلی ، به یک جانمندی و وحدت دیدت های مطلق بسیار لایه ایشان ، به کوتاه بینی فیزیکی و دماغی ، ایشان ، به تسلیم تضمین از تسکات بازمانده شان و این واقعیت که آنان برای همی عمر به خورد این فعالیت تضمینی زنجیر شده اند - حتی زمانیکه این فعالیت تضمینی صرفاً هیچ کار ، نکرده است . ' (صد دروننگ) - ' مانگلسی - ص ۳۱۹ - ۳۱۸)

انگلس بطرز خاص گفته‌ای ثابت میکند که رشد صنایع مدرن در بطن همان جامعه‌ی سرمایه‌داری شرایط از میان برداشتن تقسیم کار کبب و وابستگی برده وار انسان را به یک خرد کار یا یک تخصص برای همی عصر ، و بوسه آورده است ، و این فعالیت غیر اجتنابی و سرمایه‌داری بهره‌وری است که از تحقق این امر جلوگیری میکند . انگلس میگوید که در جامعه‌ی سرمایه‌داری تقسیم کار کنونی ' با ناقص‌الخلقه کردن و به وجود آمدن افراد دیگر به مدی برای تولید تبدیل شده است ' (صد دروننگ) - ' به فرانسه - ص ۲۴۴) ، و بنا بر این ، اگر چه در گذشته همراه با یک نظام طبقاتی ضروری برای رشد و تکامل میبود ، و اکنون دیگر به ضد خود بدل شده ، و با رشد و تکامل فو آسای نیروهای مولد ، و ماشین و قهر و بنده‌ی در برابر رشد و تکامل بازم برهنه تبدیل گردید - است . یعنی آن با اصطلاح ' کار کلکتور بر طبق تقسیم تولیدی کار ' ، در جامعه‌ی صنعتی چون صورت ، حتی اهرم خاصی برای ' افزایش بازده کار ' و ' تولید هم نبرد ، بلکه سپار است . ' نا بود گردانیدن تقسیم کار زمین در حواشی نیست که تنها به قیمت بازده کار تحقق تواند یافت . بر عکس ، صنعت کلان با آنرا وسیله شرط ضروری تولید گردانیده است . ' (صد دروننگ) - ' مانگلسی - ص ۲۲۱)

لیکن ، در صورتی که زمین نه تنها ' افزایش بازده کار ' را ، و خصوصاً درون گسوه‌ای سرمایه‌داری ، و وابستگی کارگران و توده های تولید کنند ، به ' تقسیم تولیدی کار ' ، و چون توده و جدی‌نسان شود ، به مدی برابر و وضعیت‌های مولد بی جامعه‌ی صنعتی ای چون شهری ، به مدی در برابر همان نیروهای که آسود در باره اش

هیا هر راه انداخته‌اند، تبدیل شده‌اند، بلکه ریاکارانه روابط پوسیده و حوارند های را، که بر طبق تقسیم تولیدی کار تحقق یابد، چون يك بورژوازی اوامفریب، بعنوان "روابط گلکئیوسی" ، بعنوان "کونیسم" جا میزنند .

انگلس در بررسی باریک بینانه‌ی خود از باصطلاح "کمون اقتصادی" دورینه، که ایضا سوسیالیسم خودبافته اش را بر پایه‌ی "تقسیم تولیدی کار" قرار داده بود، نشان داد که چگونه تولید کنندگان همچون گذشته "برده‌ی وسائل تولیدشان" میمانند . یعنی نه تنها بر این پایه کار "نقش خود را بعنوان افزار توانمند تکامل گلکئیوس" بدست نیامورد بلکه این "گلکئیو" در زمین خود بر تکامل "کار" زنجیری نهاد و انسانهای "ناقص الخلقه" و "به جور" دچار شده "پدید میآورد. انگلس بر پایه‌ی این اصل که تقسیم طبقاتی جامعه درست بر پایه‌ی "قانون تقسیم کار" قرار گرفته و نتیجه میگیرد که در جامعه کونیستی "بویژه تقسیم کار پیشین باید ناپدید گردد" و "جایگزین" را سازمان تولیدی ای بگیرد که در آن "از یکسو هیچ فردی نتواند سهم خود را در کار موله، این شرط طبیعی زیست انسانی، به گردن اشخاص دیگر اندازد و از سوی دیگر، کار موله بجای آنکه يك وسیله انقیاد انسانها باشد، با فرصت دادن به هر فرد برای تکامل و بهکار انداختن استعداد هایش، فیزیکی و دماغی، در همه جهات، بیک وسیله رهایشان تبدیل شود و بنابراین، کار موله بجای آنکه باری باشد لذتی شود ."

(همانجا - ص ۳۲۰)

استالین نیز در بخشهای اقتصاد سیاسی سال ۵۲ - ۱۹۵۱، یکی از سائلی را که بر علیه توتلاری "سازمان معقول نیروهای موله" بعنوان راه انتقال به کونیسم، مطرح میکرد همین بود که باید "از جمله شرایط" اساسی مقداتی "برای" آماده کردن انتقال به کونیسم، "کاری که افراد اجتماع" برای همه عمر بیک حرفه‌ی معینی بسخکوب نیابند ."

("سائت اقتصادی سوسیالیسم" . . . - بقارص، - ص ۱۰۱)

وله ریزینویستهای کلان‌شعوری همچنان به "قانون تقسیم کار" چسبیده و آنرا شرط پیشرفت اجتماعی، آنهم پیشرفت بسوی "کونیسم" و میخوانند . آنان دست بردار هم نیستند : "شکل گلکئیوسی شرکت در تولید - تقسیم کار (گدا) - نه تنها بازده تولید را بالا میبرد، بلکه همچنین به گسترش عرصه‌ی روابط انسانها کمک میکند . ۱۰ همان کتاب "کار و شخصیت" . . . - نقل شده در مجله فرانسوی "کونیسم" - ص ۶۱) آری ؛ گلکئیوسم" = "تقسیم کار" = "بیشک" = "چنین" = "گلکئیوسی" = "عرصه‌ی روابط انسانها" را هم گسترش خواهد داد و همچنانکه شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری درست از طریق همین تقسیم کار روابط برده ساز و بهره‌کسانی خود را گسترش میدهد . این شکل "گلکئیوسی شرکت در تولید" تنها نام زیبا، ولی نخبند های است بر همان سرمایه داری معلوم الحال !

اینکه به سوین خصوصیت این "روابط گلکئیوسی" ، یعنی اینکه "دورنمای کار گلکئیوی" میباشد ترکیبی از دور نماهای اجتماعی و شخصی باشد، "بردازیم . این دیگر بحث درازی نیستند، چه این "دورناها" هر چه باشند دورنمای کونیستی نیستند، بهر حال با مارکسیسم جور در نیابند - ریزینویست های ما گویا در هر زمینه‌ی ای به دورینه‌ی حد ایامرز رفته اند، چه او نیز در زمینه "مالکیت گلکئیوی" این "دورخ" را بهارکس نسبت میداد که او منظور مالکیتی است "که هم اجتماعی و هم شخصی است" (انگلس - "ضد دورینک" - با انگلیسی - ص ۳۱۵) اکوب ریزینویستهای ما نیز مالومات "کار گلکئیوی" را نه در خدمت برآوردن نیازها و پیشرفت دسته جمعی همه افراد جامعه، بلکه در خدمت "ترکیبی" از "اجتماع" و "شخص" تصویر میکنند . چرا مسئله را بدینصورت مطرح میکنند ؟ چرا ضایع جامعه بطور کس و ضایع اشخاص درون يك جامعه کونیستی را در برابر هم قرار داده و بحد از "ترکیبی" از آنها سخن میزنند ؟ آیا این بدین معنی نیست که افراد جامعه‌ای که ایشان در نظر دارند دارای ضایع و "دورناها" بی هستند که در جارجوب ضایع تمام افراد جامعه نمی‌گنجد ؟ آیا این بدین معنی نیست که ریزینویست ها در فکر ضایع یا "دورناها" اشخاص و گروههای خاصی میباشند که صیاید از قبیل سایر افسراد اجتماع تخریب گردد و در نتیجه عواظریانه از "ترکیب" کردن آنها - همانطور که در جوامع طبقاتی، صحبت میشود - گفتگو میان میآورند ؟ اگر جز این میبود چنین فرمولندی ای را نیاز نداشت .

و با این تفصیل دیگر معای چهارمین خصوصیتی که در "روابط گلکئیوسی" قائلند روشن است : "اعضای گلکئیوها نباید تنها کار شد، بلکه در ادارش تولید هم صیاید شرکت کند . " اظهار صحبت فرموده مایه،

آنها را روشن نیست شاید همین کارخانه‌ی نمونه‌وار که این بحثها بر پایداری آن صورت گرفته، بعضی کارخانه‌ای که هرگز نیکند... مگر با فکر و سازمانهای حزبی تمام فکر و اندکشان به گرد بالا بودن "سازنده کار" یعنی حقیقتاً کارکنان از کارگران است، نمونه‌ی همین "اطهار محبت" است، پیروزی نیز همین را به کارگر میگوید: منت نباید کار کرد، در اداری تولید هم با ما همکاری کنید، حتی برای بافتن خمیه‌های زیرکانه تیری برای استعمار شدنشان میتوانند ابتکار عطل هم بزنند! باید پرسید: کدام "اداری تولید" را میگوید؟ اداره تولیدی که هدفش صرفاً در آوردن سود بیشتر و تولید کالا برای با اصطلاح "صورت اجتنابی" بوده، به سر پاییه قاصر گدائی "تقسیم تولیدی کار" نهاده شده و در نهایتش "ترکیبی" از خرافات با اصطلاح "اجتنابی" و "شخصی" است و ویرانه‌های بدست یک عده گردانندگان و مدیران پیروز شده میماند. و در انجام اداری تولیدی که در همان فرسودگی گدائی "مستقل" کردن "سازمان کار" خلاصه میشود؟ - چنین اداری تولیدی به هیچ وجه پیاگیر "روابط تکنیکوسیستی" نبوده و کارگران نه تنها در چنین اداره کردنی شرکت نمیکنند (و نباید) بکنند بلکه صحبت در باره آن هم فوایدی ندارد.

حقیقت را گوئیم: رویزیونیت‌های ضروری و از رهبران دولتی و حزبی گرفته تا جامعه‌شناسان و اقتصاددانان نیز، هنوز تا رهبران و گردانندگانی که تمام فکر و اندکشان شتابانند بهره‌گویی و افزایش سود خوسبش است، همین اروزم. برای طبقه‌ی کارگر و برای زمینکشان ضروری، قائل نیستند، چه برسد آنکه کوچکترین نقشی در عطل (و نه تنها در لفظ و به روی کلغند) برای حتی شرکت (و نه هرگز رهبری) کارگران در امر تولید و یا دیگر امور قائل باشند. در دیدهای آنان، کارگر یکی دیگر از ابزارهای تولید است که چنانچه تا آنجا که میتوان از او کار کشید. در دیدهای آنان، کارگر تنها یکی از بیچ و بهره‌های دستگاه ماشین است. در دیدهای آنان، کارگر تولیدی، نهایی یعنی انسان و حال آنکه، بیگاری، فتنخوری، هرزه‌نویسن و پیش‌بیزنمن و دستور پراکنی و نتایجی را لایق است. برای یک صنعت پیروز - بیروکرات و برای یک صنعت جاه طلبان آرزوی آن است که تنها در چند صورت مریض بوده و حاضرین مضاطر ارضای مباح تک خوسب بزی پای هموار و فروغ بزنند. و حاضرین بخاطر عطششان برای چیدن یک نهاده بهره در زمین را از جا برکنند، کار و زحمت و کارگران و "نقشی" که ندارد هیچ و حتی در مثل آن هم به حساب نمیآیند. چنین است ایدئولوژی حاکم در سرزمینی که دیگر کار حکومت نمیکند. چنین است ایدئولوژی در اروپای غربی، در ژرفا - کوسیکین و همی رویزیونیت‌ها، ایدئولوژی‌ای که تا مخر استخوان نشان، فروریخته و به شکست گوناگون در حاصمی کمون، شیروی رخ میخورد. چنین است ایدئولوژی رویزیونیتی و ایدئولوژی پیرواری آرزو و در عتکار ضروری و که به شکلهای گوناگون در جاهای گوناگون، ضروری تبلیغ و تقوی میشود. نمونه‌ی این طرز اندیشه را در عتانه‌ای در تشریح ادبیات ضروری (ایدئولوژی‌ها یا گارتا) - ضما روی بی نشان داده است که ایشان در حریفه‌های تاریکی در راههای پیخرفت بصندهای واقعی نیستند. کارگر، حقیقی اگر، کیفیت عالی داشته باشد و هیچ نسبت مگر در اختیار سر کارگر. چنانچه به یک طریقی عالی نمود و تمام ضروری یک عصری میباشد و ضروری حقیقی با کیشینی نباید ولی نه هیچ چیز دیگر. چنین است طرز اندیشه و ایدئولوژی‌ای که در مضاطر ضروری در داده میشود. و چنین است ترح و تفسیری که بر آن صورت گرفته، بحث نه‌اند: خلط در همان پیرواری است، ایشان "کمان صهرند که چقدر همز صیاید از کارگران یاد بگیرند." (انگلس، نگاه به انوس برژیک - ۲۱ اوت ۱۸۵۰)

بفرمائید این بحث‌ها را دیگر ببینید آیا رویزیونیت‌های ضروری را اگر بتوان یک دست از همان طایفه‌ی پیرواری مسلم‌الجان، که در امر بعضی بهره‌کنند، و سود افزایی به چیز دیگری نمی‌اندیشند و میتوان به حساب آورد: تجزیه‌ی دیگری است در کاربرد امی با صدگی "طلوع صبح" در صحره که به حساب آن، حصارها و پوشنده "بیکر دلف" "بیمبادهای" در راه، "سازنده‌ی" یعنی کار و وسعهای نفس کارگران در راهند، که حتی توانسته به "صراحت‌اران" راه‌ها در انجام مستعد! (مطالعه‌ی تراستی "کمونیسم" در دهان شماره ۶۴، نتیجه‌ی این پژوهشها چنین است:

"مقام کار و استخراج‌های بی‌آن... کاملاً در گردن کشته است: استخراج برای چهار در لحظی کاهش

ظرفیت کار مجربان معین شده است (پس از چهار ساعت کار)؛ دو استراحت ده دقیقه‌ای پس از دو ساعت کار در اول هر نصف روز گذارده شده. لیکن این نشان داده که وقت نفس (یا استراحت) کارگرانی که روی نیمه کار می‌کنند سازمان‌یافته نشده، و هرکس بدخواه خود وقت نفس بگیرد. نتیج پژوهش‌های ما اجازه داده که یک ردیف پیشنهادهایی را در مورد یک سازماندهی علمی وقت‌های تنفس‌گیری درست گردانیم. بدین ضابطه به 'تنفس‌گیری فعال' که باعث می‌شود با بیشترین سرعت ظرفیت کار افراد احیا شده و خستگی مولود گاسته ضربه ارجحیت داده شده است. . . . برای کار روی نیمه استراحت - نرمش (ژیمناستیک) ۳ تا ۵ دقیقه‌ای پس از آنکه رنگ شروع کار را اعلام می‌کند در نظر گرفته شده است. . . . (از مقاله‌ای از "سوسیالیستی‌چسکی تروود" - شماره ۸، ۱۹۷۱)

این هم یکی از تازه‌ترین شیوه‌های "معقول کردن برزنجی" - کوسینگینی است که با "سازماندهی علمی" وقت‌های تنفس‌گیری، به گنجینه‌ی دانش "بهره‌کشی شناسی" بورژوازی افزودند؛ با این شیوه، آن‌ها نه مانده رمق کارگران هم بکک یک "مرمر ۳ تا ۵ دقیقه‌ای" بیرون کشیده شده - و آن‌هم با "بیشترین سرعت" و در نتیجه نه تنها "بازده تولید" بالا می‌رود بلکه بهیچ بالا می‌رود. حتی ورزش را می‌توان به خدمت افزایش سود و تشدید بهره‌کشی در آورد - چرا که بورژوازی دیگر کشورها، از این دستاورد "علمی" دانشندان "سرو روی بهره‌نگیر" بهره‌نگیرد.

کوتاه سخن: مهمی واقعیات و مطالبی که طرح و بررسی کردیم بروشنی نشان می‌دهد که ما در شوروی دیگر با روابط معمولی سرمایه‌داری، با روابطی بر بنیاد بهره‌کشی از طبقه کارگر توسط بیث بورژوازی نخواستیم، روبرو هستیم.

برخی‌ها هستند که هنوز باین حرف‌ها قانع نشده و بابتی بر پارهای نمودها و برخورداری سطحی به تفاوت میان اقتصاد سوسیالیستی و سرمایه‌داری، همچنان از برقراری سوسیالیسم در شوروی سخن می‌رانند، اینان می‌گویند که با مهمی این احوال و دولت همچنان مالکیت بر ابزار تولید، زمین و غیره را نمایندگی کرده، و طبق قانون نیز تنها مالکیت اجتماعی (در دو شکل همگانی و دستمجمعی) جنبه‌ی قانونی دارد، سوسیالیسم هم بمنای از میان رفتن مالکیت خصوصی سرمایه‌داران و برقراری مالکیت اجتماعی به نمایندگی دولت است. البته در اینجا، منظور ما از برخی‌ها، مثلا روزیونیست‌های وطنی ما نیستند، چه این کلاش‌ها جز حرف مفت و بی سروده چیزی ندارند که بگویند، و در برخورد بهر مسئله‌ای بهیچ روش‌شان تحلیل واقعیات و بیرون کشیدن حقیقت‌ها نیست، بلکه توجیه واقعیات و گمان حقیقت‌هاست، و هدفشان هم حفظ سود گروهی خودشان است. اگر فردا، بر مرتزحان، نظام سرایا آشکار بردگی هم در شوروی برقرار شود و حتی چند صد میلیون برده برای چند صد بار هم دست به خیزش و شورش‌زند باز این گروه خواهند گفت که شهر در این امان است، این نظام همان سوسیالیسم است، و به روابط بردگی یک "محتوی خن" هم خواهند چسباند.

ولی در باره‌ی آن نظری که برخی‌ها ابراز می‌دارند می‌باید گفت که پس نادرست و نسنجیده است. این درست است که سوسیالیسم مالکیت اجتماعی است و در اساسنامه‌ی شوروی نیز سخن از مالکیت اجتماعی گفتگو رفته است، لیکن، نه اجتماعی بودن مالکیت را لزوماً با دولتی آن می‌توان اثبات کرد و نه وجود آنرا در واقعیات با وجود آن بر روی کفند. اگر جز این می‌بود آنگاه اصلاً چیزی بنام مارکسیسم بوجود نیامد و جامعه‌شناسی و شیوه‌ی بررسی و شناخت پسر از مارکس بسیار درست می‌بود، چه بنابر مارکسیسم، که یگانه تئوری و شیوه‌ی بررسی و شناخت علمی را بدست داده، جامعه و دگرگونی‌های آنرا می‌توان از روی مقوله‌هایی که ابراز می‌شود، از روی شخص آنها، و از روی اساسنامه‌ها و قانون‌ها شناخت، بلکه حتی برای شناخت جوهر همین چیزها نیز می‌باید به بررسی و پژوهش در باره‌ی روابط عینی میان انسانها در تولید جامعه دست زد. این روابط اجتماعی میان افراد جامعه دست زد. این روابط اجتماعی میان افراد جامعه، و در درجه اول، روابط تولیدی موجود در جامعه است که جوهر دیگر چیزها را تعیین و با روش می‌راند.

ماهیت مالکیت اجتماعی یا سوسیالیستی با ماهیت مالکیت سرمایه‌داری متفاوت است، ولی نه در درجه اول باین خاطر که یکی عنوان جامعه یا دولت بر خود داشته و دیگری عنوان اشخاص معینی، بلکه بدین خاطر که یکی روابط خاص و دیگری روابط خاص دیگری را در تولید بازگو میکند. مالکیت بخودی خود هیچ نیست مگر بیان حقوقی حاصلت بهره‌برداری در تولید اجتماعی، که بنوعی خود را در وجود روابط تولیدی معینی در میان انسانهاست. مارکس گفت: "در هر عصر تاریخی، مالکیت بطور متفاوت و در یک رشته از روابط اجتماعی بکلی متفاوت تامل می‌یابد. پس تعریف کردن مالکیت بورژوازی هیچ چیز دیگری نیست مگر فاش کردن آن تمام روابط اجتماعی تولید بورژوازی." [مقرر فلسفه] - بفرانسه - ص ۱۶۰ - تأکید از ماست. مارکس باز در همین کتاب با داور می‌نویسد که "روابط مالکیت، نه در بیان حقوقی روابط ارادی، بلکه در شکل واقعی، معنی، روابط تولیدی" می‌یابد برخورد خود. (همانجا - ص ۱۸۵ - تأکیدات از ماست)

در نیروی، بنا بدلائل اقتصادی، سیاسی، تاریخی و روانی، مالکیت بشکل کلاسیک خود، بشکل مالکیت خصوصی اشخاص در نیامده است، ر از نگاه حقوقی، مالکیت دولتی وجود دارد. لیکن، در اینجا مالکیت دولتی دارای حاصلت اجتماعی نیست، بلکه دارای حاصلت سرمایه‌داری، مالکیت انحصاری دولتی است؛ زیرا حاصلت بهره‌گیری در تولید اجتماعی دیگر حاصلت سوسیالیستی نداشته بلکه حاصلت سرمایه‌داری بوده گرفته است، زیرا روابط انسانها در تولید اجتماعی دارای حاصلت سوسیالیستی نبوده بلکه همان روابط بهره‌کنشی موجود در کشورهای سرمایه‌داری است. ما در طی این مقاله، باندازه‌ای کافی، بر سه فرای "روابط اجتماعی تولید بورژوازی" را، چه در سطح کل جامعه و چه در کارگاه، "فاش" گردانیده‌ایم، و بنا بر این حاصلت مالکیت، که در تحلیل نهائی چیزی مگر بیان حقوقی این روابط نیست، هیچ چیز دیگری نتواند بود مگر مالکیت سرمایه‌داری - هر چند مالکیت دولتی سرمایه‌داری.

انتگس در کتاب خود بنام "صد دورینک" بخوبی این موضوع را روشن کرده است که: "نه تبدیل شدن به شرکهای سهامی، نه مالکیت دولتی نیروهای تولیدی را از حاصلتشان بستاند سرمایه‌داری محروم می‌گرداند. این در مورد شرکتهای سهامی بدیهی است. و دولت معاصر، نیز، فقط سازمانی است که جامعه بورژوازی برای حفظ شرایط خارجی خودی ضمیمی تولید سرمایه‌داری در برابر نخطی جزئی هم کارگران و هم افراد سرمایه‌دار برای خود فراهم میکند. دولت معاصر، هر شکلی که داشته باشد، یک ماشین اساسا سرمایه‌داری است؛ دولت سرمایه‌داران، همیشه دستجمعی آرمانی تمام سرمایه‌داران است. هر چه بیشتر نیروهای تولیدی را در ملک محصور گیرد، هر چه بیشتر هیئت رکنه جسمی واقعی تمام سرمایه‌داران شده، اتبناج هر چه بیشتری را استعمار میکند. کارگران، مزدبگیر، پرولتر، باقی می‌مانند. ضامسات سرمایه‌داری نابود نمی‌شود؛ بلکه به منتضای خود رسیده می‌شود." (صد دورینک - بانگبسی - ص ۳۰۴)

در مظهرات نیروی، ما به دستاذهای زیادی بر می‌خوریم، که از وجود کارگاههای زیرزمینی خصوصی و یا دادوستدهای پنهان و یا اشتغال و بهره‌برداری غیرقانونی از اموال و محصولات دولتی یا کحوزی، که توسط گردانندگان پنگاهها، کسان صاحب مقام در کیتضای حزبی یا ادارات دولتی و غیره صورت گرفته، خبر می‌دهد. دولت شیرویی و مظهراتش ظاهرا طبقه این پدیدههای غیرقانونی اعلام جرم صادر کرده اینکارها را محکوم میکند؛ لیکن، این اعلام جرم صادر کردنها و این محکوم کردنهای دولت بر طبقه "افراد سرمایه‌دار" حد اثری برای حفظ شرایط خارجی خودی ضمیمی تولید سرمایه‌داری در برابر نخطی جزئی این اشخاص جداگانه است. زیرا اداره و تنظیم ضمیمی اقتصاد توسط دولت و یا توسط هائین زیردستش و روابطی که واقعا و قانونا در بگاذهای دولتی، در لختوزها، در تمام جامعه بطور کل موجود است، همه در این ضامسات سرمایه‌داری اند. دولت خود بلك اهرسهای سرمایه‌داری و با حفظ ضامسات بهره‌کنشی تولید سرمایه‌داری است که عمل میکند. و صنا، درست احیا و برقراری همین ضامسات سرمایه‌داری در تولید، و احیا و برقراری مالکیت اقتصادی، سیاسی، اید-

تولیدی و فرهنگی سرمایه در کشور، است که به احیاء و گسترش آن "تخطی جویی" ها، توسط عناصر جداگانه طبقاتی سرمایه دار، دامن زده است، و در واقع، تضاد اینان با منافع "هذب دسته جمعی" خودشان، یعنی دولت، تضاد است در چارچوب نظام سرمایه داری، تضاد است میان خودشان و جمع کل خودشان.

در چارچوب سرمایه داری انحصاری دولتی در شوروی، نقش دولت و ادارات مرتزی در اقتصاد کشور کاملاً دگرگون گشته است. در اینجا، دیگر این بنگاهها و واحدهای تولیدی هستند، که پس داشتن استقلال عمل وسیعی، اختیار دار ابزار تولید و شرایط کار کارگران بوده، میتوانند در تئوری جداگانه خود برای سود هرچه بیشتر، در باره همگی مسائل اساسی مربوط به تهیه و مصرف ابزار تولید، استخدام، پرداخت مزد و غیره تصمیم گیرند، میزان انباشت و ارتقای سطح تولید را در محل درآمد خود تعیین کنند و غیره. روابط درون بنگاهها و واحدهای تولیدی، چنانچه پیشتر نشان دادیم همان روابط کار و سرمایه است؛ میان بنگاهها و واحدهای تولیدی خرید و فروش، رقابت و غیره جریان داشته و بازارهای سمگانه ابزار تولید، دار و وسائل مصرفی نیز برقرارند. رابطه دولت با بنگاهها و واحدهای تولیدی از طریق برنامه ریزی یا رهنمودهای عمومی و غیره، اساساً بکلی اهرمهای معمولی سرمایه داری، بویژه بکلی اغنبارت بانکی، تنظیم شده و تنها هدفی را که دنبال میکنند - و این راهم در برنامه حزب ریزیونیت شوروی (۱۹۶۱) و هم در گزارش های پروژف و کوسیکین به کنفرانس های ۲۳ و ۲۴، که ما پیشتر در باره شان صحبت داشتیم، میتوان یافت - عبارتست از افزایش سودآوری تولید است. تولید دیگر بمثابة وسیله ای برای ارضای "انسان و نیازند" میباشد؛ تکریم نشده بلکه خود بمثابة يك هدف پنداشته میشود.

در رابطه میان بنگاههای تولیدی و دولت، از قرار معلوم، تغییرات تازه ای در چارچوب نظام سرمایه داری موجود و در سمت سطح انحصاری شدن بین از بیس بخشها و شاخه های گوناگون صاحب هم اکنون در جریان است. سطح انحصاری شدن دال بر کم شدن خود مختاری واحدهای تولیدی نیست بلکه بالعکس همراه و در جهت بسط خود مختاری آنهاست. دست یخت تئوری ریزیونیت های شوروی بدین قرار است که ضعیف اداری و تراشهای صنایع، که وزارتخانه های مربوطه تاکنون از طریق آنها کارخانه ها را زیر نظارت میگرفتند، دیگر برجیده شده و بجای آن مختلط ها (یا مجتمع ها) بی در سطح منطقه ای یا کشوری از خود کارخانه ها بوجود میاید. بدینسان با حذف واسطه های اداری، اداره و نظارت بر تمام عیبات کارخانه ها بکسر بدست مختلط (یا مجتمع) هایی از خود این کارخانه ها سپرده شده و وزارتخانه ها دیگر در عطیات کارخانها، جز در مسائل کلی و تعیین اهداف کلی تسوید، دخالت نخواهند داشت. این مجتمع ها از طرف دولت دیگر مساعدت مالی و غیره ندهند بلکه باید خود سود نشان دهند. هیئت مدیره مجتمع های مزبور، که همه کاری کارخانه ها میباشند، از نمایندگان مدیران کارخانها و يك نماینده از اتحادیه کارگری تشکیل میگردد.

هنگامی که در آوریل ۱۹۷۳^۱، مطبوعات شوروی این اقدامات تازه ای را در دستهای پروژف را اعلام داشتند نمای سرمایه داری به وسع و سرور آمد. یکی از نشریات هیقا صد کونیت پروژواری غرقه که جریانات شوروی را دائما دنبال میکند، در این باره اطلاع داد: "برخی از مفسران غربی این اعلام را بعنوان بشارت دهنده يك تکان سرمایه داری برای سمت شوروی تیریک گفتند." (صوت

۱ در حقیقت، اقدامات نامبرده از سال ۱۹۷۰ آغاز شده بوده، و برای نمونه، در سیستم اهرم ۱۹۷۲، وزیر صنایع زغال سنگ، ب. براتچنکو، اعلام داشت که "حذف موفنا" قریب بود تراست و آوردن بنگاههای مربوط به استخراج معادن نیکر به زیر اداری سی و هفت مختلط (یا مجتمع) تولیدی انجام یافته. همچنین، در مورد صنعت نفت، نسیمائی، افزایش و غیره، با اصطلاح "نظام توتی" یاد شده برقرار شده بوده. علاوه، قرار است که تحول جدید تا سال ۱۹۷۵، همگی صنایع شوروی را در بر گرفته و بدینسان کاملاً به پایان رسد.

آنالیت - جلد ۲، شماره ۸ - ۱۲ آوریل ۱۹۷۳) از دید بوروازی غرب، اقدامات اخیر رونیو - نیست های ضروری تبریک گفتن هم دارد، چه طرح ایجاد مجتمع های یاد شده، که بنا بنظر همین مفسران غربی الگوئی از روی ترسهای انحصاری امریکائی و طرز کار آنهاست، مکانیسم سرمایه داری ضروری را بیش از پیش به مکانیسم سرمایه داری غرب نزدیک میکرداند.

با تبدیل افزارها و مواد کار به سرمایه ثابت بنگاههای جداگانه و تبدیل مزد کارگران به بخش منضم سرمایه بنگاهها، مساعدت مالی دولت به بنگاهها نیز خصالت سرمایه ی مالی بغضود گرفته است - که قهلا در بارهاش صحبت داشتیم. در واقع، قشر حاکم در میان بوروازی نوظاصنه ضروری، که منافع دهنه جمعی سرمایه داری انحصاری را در حزب و دولت نمایندگی میکند، خود پیش از پیش به قشر سرمایه داران مالی (بوروکرات مالی) تبدیل شده است. حکومت ضروری حکومت سرمایه مالی است، آنها به انگلی ترین و پست ترین شکل خود. این خصالت انحصاری سرمایه داری احیا شده در ضروری است که خواه ناخواه با حاکمیت سرمایه ی مالی همراه است. ولی اینکه میکوشیم به انگلی ترین و پست ترین شکل خود، زیرا این حاکمیت هرچه بیشتر به صورت استثمار رهاخوارانه از همی جامه خود نمائی میکند، و سرمایه داری انحصاری دولتی، سرمایه داری بوروکراتیک، خواه ناخواه، به جلال و منزلت یافتن دوباره سرمایه ی ربائی، هر چند در سطحی عالیتر و در قالبی نوین، دامن میزند. سرمایه دار بوروکرات، قبل از هر چیز، یک رهاخوار است. بیسوده نیست که سرمایه دار بوروکرات ضروری در منافسان با سایر کشورها، بویژه با کشورهای واپس مانده، بیشتر از هر کس، از رها سود میدهد. چنین است نقطه انتهای اپورتونیسم و ارتداد خر و خجف و شرکاء.

هر کس هنوز هم نبود روابط بهره کنی، آنها به شدیدترین شکل خود، رادر جامه ی کمونی ضروری انکار کند یا خود همدست و هم پیمان بوروازی رونیونیست حاکم در این کشور است و یا آنکه به اختلال حواس دچار گشته است. در واقع، رونیونیستهای ضروری مرز بندی دقیقی میان خود و طبقه کارگر و رنجبران ضروری کشیدند. آنان همراه با احیا و تجدید بهره کنی از کارگران کوشیده و میکوشند تا با گذراندن قانونهای گوناگون این نظام را تثبیت کنند. همه میدانند که طی دوران حکومت رونیونیسم در ضروری، درست بهمت بهره کنی از طبقه کارگر و تجدید خصالت مصطلی سرمایه داری، فحیت با در رضن کارگران از زیر کار، کدکاری و غیره همه جا کبر شده است. فریادهای بی دری دار و دستهای پرزوف در باره ی لزوم تجدید "انضباط کار"، و گذراندن مصوصها و قانونهای چین "اصول قانون کار" و "حصیه در باره ی آموزش در انضباط کار سوسیالیستی" و غیره همه در خدمت حفظ این نظام بهره کنی است. در ضروری رونیونیستی، کارگران و دهقانان زحمتکن فقط باید تولید کنند. سازمانهای حزبی و اتحادیه ی کارگری، همه در چنگ بوروازی و بوروکرات هاست و جز حفظ نظم تولید و انضباط کار، جز کک به تحکیم هیچ بردی طبقه کارگر و زحمتکنان ضروری، جز دفاع از منافع بوروا - بوروکرات های حاکم، گردانند. کان بنگاهها، کولاهای نو و غیره و تخدیر ایدئولوژیکی رنجبران، غیر سیاسی کردن آنان، و کونس در تبدیل آنان به ضاصری صر براه، نقض دیگری ندارند. کارخانه، گلفوز و صاوغف ضروری رونیونیستی دیگر جای بحث و درگیری سیاسی رنجبران در این کشور، جای کار انقلابی و ایدئولوژیکی، نیست. به صائل تولیدی از دید سیاسی، از دید منافع سوسیالیسم، دیگر برخورد نشده، بلکه تنها ملاحظات اقتصادی و فنی تولید مورد نظر است و باصطلاح خود رونیونیستها، صرفا از "دید اقتصادی"، یعنی بوروازی، به آنها برخورد میکند. برای نمونه، گفته دیر کمیسیون مرکزی حزب رونیونیست ضروری، آقای ای. و. کاپوتونف، خود بهترین گواه است. ایشان در مقاله ای زیر عنوان "حیات داخلی حزب کمونیست اتحاد ضروری پس از کفره بهمت و صوم"

« نمونه سازمان حزبی استان سویی (اوکرائین) » را بمنزله « یک تجربه مشخص » طرح کرده
 می‌نویسد: « در سبک کار کینه ایالتی و کسبهای شهرها و بخشهای استان پس از پیوستن این تملک
 ابراز میشود که مسائل مربوط به مؤسسات و گنجینه‌ها و سخنورها عیقا مطالعه گردد و رهبری امور
 تولیدی با دید اقتصادی انجام گیرد و سازمانهای اولیه حزبی در امور تولیدی و در زندگی و
 روحیات افراد تاثیر کند. » (« مسائل بین‌المللی » - سال سوم - شماره ۲۳/۵ - ص ۱۵ -
 تا کلمات از ماست .)

خواننده حتما آن کفصی لنین را بر علیه بوخارینیت ها و تروتسکیستها فراموش نکرده است ،
 که پرولتاریا « بدون برخورد سیاسی » - یعنی دید سیاسی - نه « قدرتت » را « حفظ » و نه
 « مسائل اقتصادی خودش را » میتواند « حل کند . » آنچه آقای دهیر کفصی مرکزی نیز بعنوان
 « تاثیر » کردن « سازمانهای اولیه حزبی » در « زندگی و روحیات » افراد مطرح کرده ، به هیچ
 رو به مفهوم کمک برسد « آگاهی اجتماعی » پرولتاریا (که خروشیف آنرا لعنت میگفت) و یا آگاه
 کردن پرولتاریا به نقش و وظائف واقعی خود نیست ، بلکه ب مفهوم کوشش سازمانهای حزبی به تخریب
 فکری پرولتاریا ، کشتن روحیه انقلابی او ، بی تفاوت گردانیدن او به مسائلی که در اطرافش میگردد ،
 و تفرقه انداختن در میان صفوفش ، همراه با شدیدترین تملیفات صودپرستی و خودخواهی بورژوازی
 و خرده بورژوازی در بین کارگران و زمینکنان است . برای نمونه ، در یک بررسی که بسر پایمی
 پرسن از ۱۰۰۰ تن از کارگران یک کارخانه ذوب فلزات در سیبری صورت گرفت ، بیش از ۷۰ درصد
 صد از کارگران گفتند که نه در باره چگونگی اجرای برنامه تولیدی اطلاعی دارند و نه علاقه ای
 به اطلاع یافتن در باره آن دارند ، و علاوه ، مرکز در گرد هم آتی ها صحبتی نکرده و صحبت
 کردن را نیز بی فایده میدانند ، چه اگر هم عقیده ای ابراز کنند مورد توجه قرار نگیرند . رفتای آلبانی
 ، که این داستان را نقل کرده اند ، چنین نتیجه میگیرند : « این نشانه بی تفاوتی و بی علاقه
 کارگران شوروی در باره مسائل سازماندهی و اداری تولید است ، که البته نتیجه محروم شدن از
 اداری زندگی کشور و حق مالکیت بر وسائل تولید میباشد . » (« آلبانی امروز » ، ژوئیه - اوت ،
 ۱۹۷۳ ، ص ۴۰) در شوروی نه تنها توده های کارگری ، بلکه حتی آن بااصلاح ارکان های
 انتخابی نیز دارای نقش در تعیین سرنوشت اقتصادی و سیاسی کشور نیستند ، و همی مسائل مربوط
 به تعیین سیاستها - چه داخلی و چه خارجی - توسط همان محافل حاکم حل و فصل میگردد .
 طبقه کارگر شوروی نه تنها حاکمیت طبقاتی خود را از دست داده ، بلکه فاقد حق دفاع
 از ضافع خود در برابر حکومت سوسیال - فاشیستی حاکم است . در شوروی طبقه کارگر حق انتخاب
 ندارد و اتحادیه های کارگری پشت تحت کنترل حال ضد کارگری و ریزینوینیت قرار گرفته اند . وظیفه
 اتحادیه های کارگری صرفا بصحیح نیروی کار برای بااصلاح افزایش تولید و بازده کار ، تحکیم انضباط
 کار و نظارت بر فعالیت تولیدی کارگران است . اتحادیه های کارگری بهیچ رو ، مانند گذشته ، مدرسه
 ای برای کمونیسم نیستند ، بلکه اهرمی اند در دست ریزینوینیم حاکم برای به بند کشیدن طبقه کارگر
 تخریب فکری این طبقه و دامن زدن به علائق بورژوازی ، فردی گری ، فساد و غیره .
 بنا بر کفصی دهیر شورای مرکزی اتحادیه های کارگری اتحاد شوروی ، « تمام زندگی طامه در
 صحت تولید و در صحت تولید کنی » بکار گرفته شده است ، و « تنها » با اینکار میتوان « پایهای
 مادی و فنی این سوسیالیسم پیشرفته » را بوجود آورد ، و اتحادیه های کارگری نیز وظیفه اش همینست که
 مطابق با قانون کار جدید (۱۹۷۱) به « رشد بازده کار » ، « بکار بردن علم و فن » ، « سازمان
 کار » و تحکیم « انضباط تولید و کار » خدمت کند ، و اگر کارگران هنجارها و مقررات قانون را مراعات
 نکنند تنبیه مالی میگردند . به کفصی خود آقای دهیر توجه کنید : « مزایا و تسهیلات میباشد در
 درجه اول به کارگران جدی داده شود ، حال آنکه آنانیکه مقررات داخلی را می شکند میباشد

از تضویقات پولی و حوائج محروم نردند. (نقل شده در «کمونیزم» - ص ۱۰۱ - تألیفات از ماست) در
یانجا، نه تنها به نیروی کار کارگران بستایی کالا برخورد ندهد، انجنانکه هست، بلکه رویزیونیت ها
و عاقتان در اتحادیه های نارگری برای ب بند کشیدن طبقتی کارگر به بدترین شیوه های معمول در
حواص سرمایه داری دست یازیده اند .

با انحال، طبقتی کارگر ضروری برای باز پس گرفتن حقوق حقتی خود، برای مبارزه بر
علیه بهره دشتی بی بند و بار بورژوازی نوجا صتمی ضروری، و علیرغم کنترل شدید حزقی و اتحادیه ای،
بی کار نیستند است . استثمار سرمایه داری جیرا به اعصاب ماض میزند، و احیای سرمایه داری در
ضروری حواد نا حواد احیای اغتصابات را پیش می آورد .

طبقتی کارگر ضروری، با شلو و سترکی تاریخ انقلابی، هرگز در برابر پیشری رویزیونیزم
و برفراری مجدد بساط استثمار بورژوازی ساکت ننشسته و نخواهد نشست . با آنکه سانسور شدید اخبار
در ضروری برقرار است، لیکن خبر بریا شدن برخی از اغتصابات کارگری به گوش رسیده و میرسد .
بنا بر حیر رفتای چین، در چند ساله اخیر کارگران ضروری بطور لاینقطع بر علیه ستم و استثمار
مبارزه می کرده اند. (خبرنگاره ای یکن - شماره ۴، ۱۹۷۴) در سال ۱۹۶۷، مبارزه توده ای پر -
داسیای بر علیه سطلام رویزیونیزم در شهر جیهنت بریا گشت . در واصر همان سال، هزاران تن از
کارگران کارخانه ترانسو سازی خارکف دست باغصاب زدند . در ماه ۱۹۶۹، کارگران نیروگاه آبی
شهر کیف بد نظاهرات برخاستند . در سپتامبر ۱۹۷۲، هزاران تن از کارگران شهر دنیپروپتروفسک
دست از کار کشیده و نظاهرات کردند . هنگامیکه، در دسامبر ۱۹۷۰، طبقتی کارگر لیبستان برای
سرتگین ساختن رویزیونیزم حاتم در آن کشور به خیزش انقلابی بزرگی برخاست، اغتصابات متعدد
کارگری در کاسینر کراد، لوف، بیلوروسیه و دیگر نقاط، در پشتیبانی از طبقتی کارگر لیبستان در گرفت.
شماره با طبقتی کارگر ضروری تمام مردم ضروری به انگال گوناگون مبارزه میکنند . در سالهای
اخیر، خلقها و اقلیت های ملی ضروری بارها بر علیه سیاست ضرونیستی د اردو حقتی رویزیونیزم حاتم،
که کردار در مورد خلقهای غیر روس یا د آهر ضرونیسم تزاریستی می باشد، به اعتراض و نبرد برخاسته
اند . در سال ۱۹۷۲، جنبش های اعتراضی خلقها و اقلیت های ملی در اوکراین، در صواحل
بالتیک، در جمهوریهای آسیای مرکزی و در نواحی قفقاز، یکی پس از دیگری بریا گردیدند . در شهر
کوناس در لیبترائی، هزاران تن از مردم به حیوانات ریخته با فریاد به لیخوانی آزادی بدیده . به
عمارات گشتی حزقی شهر و ادارای پلیس حطیور شدند و با بزبانها و چترهاشان اشزام کشیده
جنگیدند . در لاتویا، ۱۷ نفر از اعضای قدیمی حزب در نامه ای مفصلی، که در داخل و خارج از
ضروری پخش کردند، حیانت رویزیونیزمهای ضروری را به مارکسیسم - لنینیزم و سیاست ضرونیستی
آنا ترا، صفتی بر بزور در هم آمیزاندن اقلیت های ملی، افشا ساختند . در تالین، واقع در استونی،
نظاهرات رسمی توسط دانشجویان دانشگاهها بریا گشت . در دنیپروپتروفسک، واقع در اوکراین،
بس از ۱۰۰۰۰ نفر از مردم حزب منطقه ای ضروری و عمارات دولتی و عمارت - فستی ایضی دولت
را مورد حمله قرار داده و علس های برزف و سایر همقطاران را پاره پاره کردند . دانشجویان و
رهزنکاران ضروری، در سکو و دیگر نقاط، بویژه در چند ساله اخیر به فعالیتهای اعتراضی گوناگون
برخاسته اند . از سال ۱۹۶۸ بهمد، سازمانهای زیر زمینی انقلابی و کمونیستی متعددی نصت به
انتشار مقالات و اعلامیه های زده طبقتی کارگر و زحمتکشان ضروری را به قیام برای برانداختن حکومت
دارو حقتی کردند . رویزیونیزمهای ضروری فراموشد ماند . آنان طبقتی کارگر و زحمتکشان ضروری را فراموش
حواصتند که بیاحاسته بار دیگر دیناسوری طبقتی کارگر را بریا گردانند .

طبقتی کارگر و خلقهای ضروری، بی شک، و نه چندان دیر خواهد بود برخاسته و حکومت
رویزیونیزم در ضروری بر چندانای نخواهد کرد . طبقتی کارگر با ر خلقهای چین با، در این پیکار
تاریخی همدرس و پشتیبان زحمتکشان دوران ساز مل ضروری، و بی گمان سهم برجسته ای خود را در

کوچیدن روزیونیم و تنگ گرداندن شرایط زیست برای دشمن کینه توز کونیم در شعوری ادا خواهند کرد.

-۳-

احیای سرمایه‌داری در شعوری، احیای سرمایه‌داری در مرحلهی امپریالیستی است. در واقع، این چنین دارویی بی‌درمانی در باره‌ی مصلحتی که روزیونیت‌های شعوری در این کشور پهن گرداند از پیش روشن است؛ زیرا اگر بخواهیم بگوئیم که "امپریالیسم مرحله‌ی انحصاری سرمایه‌داری است" (امپریالیسم، بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری - گلچین آثار لنین - بانگیسی - جلد ۵، ص ۸۱-۸۰)، و نظام کنونی سرمایه‌داری انحصاری است. سرمایه‌داری انحصاری شعوری نیز مانند سرمایه‌داری انحصاری در دیگر کشورها خواه ناخواه همی خصوصیات اساسی امپریالیسم را به‌زیر میدهد. حاکمیت سرمایه‌داری انحصاری، بشکل دولتی خود، و فرمانروایی سرمایه‌ی مالی، فرمانروایی اشرافیت نوحاستی مالی، اشرافیتی که پیوسته بر عطرکرد زبانی سرمایه‌ی مالی تکیه داشته و برگ اقتصاد کشور تسلط دارد، به‌انگیز سیمای عمومی نظام اقتصادی - اجتماعی شعوری روزیونیتی است. احیای چنین نظامی، که با اصطلاح اساس داخلی امپریالیسم در هر کشور می‌باشد، جبراً احیای همی عطرکدهای امپریالیستی را در خارج از کشور، در عرصی جهانی، به‌مراه داشته و خواهد داشت. اکنون شعوری، چین هر کشور امپریالیستی دیگر، دست اندر کار صدور روز افزون سرمایه همراه با صدور کالا، رقابت و مبارزه جهت تسلط انحصاری بر بازارهای جهان، بر ضائق صاحب مواد خام، بر کشورهای که دارای کارگر ارزان هستند، بوده و برای بدست آوردن مستمرات اقتصادی و مناطق نفوذ سیاسی و غیره، مجدداً تلاش میکند.

چگونه شده است شعوری که معروض است در زمان خروشجف و جان‌شیمانان همچنان شکست‌های بی‌دری و صطیبی در رشته کشاورزی دچار شده، و رشد کشاورزی چین از رشد صنایع عقب افتاده که دست بدامن واردات روزافزین مواد غذایی از آمریکا و اروپا می‌شود، به صدور سرمایه و غیره دست می‌زند؟ چگونه شده است که شعوری از یکسو، سرمایه‌داران خارجی را برای با اصطلاح کک به رشد اقتصادی دعوت به سرمایه‌گذاری می‌کند و از همپانگی های اروپای شرقی برای سرمایه‌گذاری در معادن دعوت بعمل می‌آورد، لیکن از سوی دیگر، خود بجای آنچه سودهای توفنده از دسترنج خلق شعوری را باین امر کنار، به صدور آنها به خارجه، به صدور سرمایه به کشورهای دیگر، دست می‌آورد؟ پاسخ آترا می‌باشد در احیای سرمایه‌داری در شعوری، و در نتیجه، در نسیحاب سرمایه‌داری نوحاستی این کشور، در تب و تاب دارودستی بیوزوایی نوحاستی حاکم بر این کشور، برای سود بیشتر، برای سود آور گرداندن "سرمایه‌ی مالی"، جسجو کرد. او را باید نتیجی صطیبی شعوری روزیونیم و روشن (یا گذار) آن به امپریالیسم دانست. لنین گفت:

"گفتن ندارد که اگر سرمایه‌داری، عزیزم پیرفت شکفت انگیز دانس فی، می‌توانست کشاورزی را، که امروز در همه جا از صنعت عقب افتاده، توسعه دهد، اگر می‌توانست صطیح زندگی نوده‌ها را، که در همه جا همچنان فقرزده و کم خوراند، بااد برد، هیچ جای گفتگوی در باره‌ی فیزیکی سرمایه نمی‌توانست باشد. ... لیکن اگر سرمایه‌داری باین چیزها می‌پرداخت سرمایه‌داری نمی‌بود؟ چه رسد ناظرین و شرایط فلاحت مار نودها شرایط و مفدمات اساسی و پرهیز ناپذیر این شیوس تولید است. تا زمانی که سرمایه‌داری آنچه هست بازمانده، سرمایه‌ی اضافی هرگز بقصود بالا بردن زندگی نودها در یک کشور می‌تواند صرف نخواهد گشت، چه این برای سرمایه‌داران بمعنای گاهنی در سود باشد؛ بلکه با صدور سرمایه به خارجه به کشورهای عقب مانده بقصود امزایش آن سودها صرف خواهد گشت. در این کشورهای عقب مانده، سودها معمولاً بالا می‌روند، چه سرمایه‌کیاب است بهای زمین نسبتاً پائین است، مردها پائین است، مواد خام ارزان است." (امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری - منتخب آثار - بانگیسی - جلد ۵، ص ۵۷-۵۶)

این است دلیل اساسی درجاردن کشاورزی شوروی در دوران خروشچف و برژنف، و نیز دلیل اینکه چرا سطح زندگی خلق شوروی، بجای آنکه روز بروز بالاتر رود، به پستی میگردید. برای نمونه (و این نمونه ها زیادند)، در گزارش برژنف به هیئت و چهارمین کنفرانس حزب جنین میخوانیم: "در مورد وظائف دربارۀ افزایش حقوق متوسط، قرارات از بهاد پس بینی شده در خصوص دستمزدها و پایه های حقوق قشرهای جداگانه زحمتکشان اجرا نکرده شد. افزایش تولید برخی مواد غذایی، به خصوص گوشت و همچنین سایر کالاهای مصرفی، کمره زیاد بود، ولی از میزان حوائج مربوطه کمتر است و گاهی باعث رکود در امور بازرگانی میگردد." (ص ۵۰ - تأکیدات از ما است)

شوروی در طی سالهای چهرگی روسیونیسیم، درست بسبب آشفتگی وضع اقتصادی، همواره ناگزیر شده است که از کشورهای سرمایه داری وام کدائی کند. بنابر آمار ناقص خودشان، کل وام - های شوروی در سالهای گوناگون پیوسته افزایش یافته است: ۵۷۰ میلیون دلار در سالهای ۶۳ - ۱۹۵۸؛ ۱۵۰ میلیون دلار در سالهای ۶۹ - ۱۹۶۴؛ و ۵۰۰۰ میلیون دلار در سالهای ۷۳ - ۱۹۷۰. حال آنکه، همین کشور در طی سالهای یاد شده یکی از مهترین کشورهای صادرکننده سرمایه و وام دهنده تبدیل شده و میزان صدور سرمایه با وام از کشور شوروی بدیسگر کشورهای جهان سال بسال افزایش یافته است! تنها میزان وامی که شوروی در زیر عنوان "موافقت های همکاری اقتصادی و فنی" با ۱۰ کشور عقب مانده (با اصطلاح "در حال رشد") در طی سالهای ۷۲ - ۱۹۵۴ خواسته است به این کشورها بدهد، بالغ بر ۸۲۰۰ میلیون دلار بوده است. تقابلی این رقم با ارقام مربوط به بدهی شوروی به کشورهای سرمایه داری غرب نشان میدهد که شوروی، نه آنکه دارای سرمایه کافی برای بهبود وضع اقتصادی خود نبوده بلکه آنکه، صدور سرمایه اش را به آن کشورهای "در حال رشد" بیشتر از بکار گرفتنش در داخل کشور خود - آور میدیده است. این چنین است ضمن سرمایه داری و بهره رازی نوظخته شوروی، مطلقاً که با آوردن نقل قطعی از زمین باز نموده شد.

در شوروی سوسیالیستی در زبان استالین، یعنی در زمانیکه کومیسیت ها و نه روسیونیسیت بر سر کار بودند، مسئله "سرمایه اضافی" وجود نداشت، چه مسئله سود آوری رفته های جداگانه اقتصادی طی پایه کار نبود، اساس صرح ریزی نقشه های دولتی را تشکیل میداد. هدف تولید بدست آوردن حداکثر سود نبود. هدف تولید "انسان و حوائجش" بود. در آنجا، این قانون ارزشی نبود که صنایع میان رشته های گوناگون تولید و توزیع "سرمایه" و نیروی کار و غیره را تنظیم میکرد، بلکه قانون تکمیل طبق نقشه (متناسب) اقتصاد طی، که مطالبات آن در "تأمین ارماء" حداکثر نیازندهای دائم التزاید مادی و فرهنگی همه اجتاعار طریق رشد و تکامل بدون انقطاع تولید سوسیالیستی بر پایه تکمیل عالی "خلاصه می گشت، پایه کار قرار میگرفت. استالین در بحثهای اقتصادی سالهای ۵۲ - ۱۹۵۱، و در اضافی فرصت طلبان بررشنی گفته بود که: "قانون ارزش در رژیم ما نمیتواند نقش تنظیم کننده تولید را بازی کند." (ماتل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی سوسیالیستی "بفارس - ص ۳۷) استالین در این بحثها تأکید کرده بود که اگر قانون ارزش، و در نتیجه، در نظر گرفتن ملاحظاتی سود آوری رفته های جداگانه اقتصادی طی، پایه کار نظام اقتصادی سوسیالیستی ما نبود، دیگر مفهوم نمیتوانست باشد که چرا ما برخی رفته های اقتصادی طی را که کم سود آوند یا اصلاً سود آور نیستند همچنان رشد داده و حتی رشد آنها را به برخی رفته های دیگر ترجیح میدهم، دیگر مفهوم نمیتوانست باشد که مثلاً، "چرا در نزد ما صنایع سبک را که بیش از همه سودآور است نسبت به صنایع سنگین که اغلب کمتر سودآور است و گاهی اصلاً سودآور نیست با کلیه قوا توسعه نمیدهند؟" و یا آنکه، "چرا در نزد ما یک رفته از مؤسسات صنایع سنگین را که هنوز سود

آمر نیست و کارگران در آنها " اثر مطلوب " را نمی‌بخشد ، تمطیل نمی‌کند ، و غیره . (همانجا ص ۴۲) بصارت دیگر و بطور خلاصه ، دولت شوروی اسانلینی در سرمایه گزاریهایش بدنال عرصه ها و رشته هایی از اقتصاد ، که با هزینهی کمتر سود بیشتر میداد ، نمی‌گشت ، و در نتیجه ، " مشکلی " که لنین در مورد کشورهای سرمایه‌داری گفته است ، هیچگاه ، در کشور شوروا ، یعنی در سرزمین سوسیالیسم ، نمیتوانست پیش آید . در آنجا دیگر محطی برای پدید آمدن " سرمایه اضافی " موجود نبود ، چه آنچه " برای سرمایه‌داران بمعنای کاهش در سود باشد " ، برای پرولتاریای شوروی معنایی نمیداد . ولی در شوروی ریزینویستی ، یعنی در زمانیکه ریزینویستها و نه کمونیستها بر سرکار آمدند ، مسئلهی " سرمایه اضافی " بوجود آمده است ، چه مسئلهی سودآوری رشتههای جداگانهی اقتصاد صلی پایهی کار بوده و جای قانونهای سوسیالیسم را قانون های سرمایه‌داری گرفته است ، چه دولت شوروی خروشی - برزنی در سرمایه گذاریهای بدنال عرصهها و رشتههایی از اقتصاد ، که با هزینهی کمتر سود بیشتر میدهد ، مگرد . اینستکه چرا شوروی ریزینویستی در حالیکه رشتههای صهی از اقتصاد ملی اش (بویژه کشاورزی) در جا زده و عقب مانده است ، بدنال عرصههای سود اوتر و باصطلاح بازاریان ، باصرفه تره (ناچار) به صدور سرمایه یا شرکت در سرمایه‌گذاری یا تامین مالی موسسات اقتصادی معین در دیگر کشورها می‌پردازد اینستکه چرا بجای رشد رشتههای باصطلاح کم صرفی خود ؛ و به بهانهی آنکه آنها " هنوز سود آور " نبوده و " کار کارگران در آنها اثر مطلوب " را نمی‌بخشد ، ترجیح میدهد که این رشتهها را رها کرده سرمایهی خود را درخان از کشور ، در عرصههایی که سود را برایش تامین میکند ، در کشورهای که " کار کارگران در آنها اثر مطلوب " را می‌بخشد ، بسار اندازد . ما در اینجا ائما به وضع کشاورزی شوروی اشاره کردیم ؛ مثال دیگر آن ، که خیلی بارز است ، نفت است .

تولیدات نفت شوروی تا اوایل سالهای ۱۹۶۰ همواره او میزان مصرف داخلی صنایع و مردم بالاتر بوده چندانکه سالانه مقدار قابل توجهی از آن را به کشورهای اروپای شرقی و مفلستان و اروپای غربی صادر میکرد . لیکن ، شوروی از نیمه دوم سالهای ۱۹۶۰ دست به واردات نفت از کشورهای هری زده و برای بدست آوردن امتیازات نفتی در خاورمیانه ، قراردادهای خرید یا شرکت در کارهای اکتشافی ، استخراجی و توسعه ضایع نفتی کشورهای این منطقه ، از طریق پرداخت وامفرستان کارشناس و غیره ، به جدوجهد روز افزونی افتاده است . برای نمونه ، شوروی در مصر امتیاز با موافقت نامعی در از مدتی برای اکتشاف نفت و گاز در مناطق بیابان غربی بدست میآورد در عراق ، برای توسعه امتیازات نفتی این کشور ، که قبلا در دست سرمایه‌داران غرب میبوده ، و نیز برای بازاریای برای نفت این کشور وارد کار میشود با لیبی ، موافقت نامعی برای باصطلاح " کک نفتی " جهت اکتشاف و تولید نفت میکنند ، و غیره . عطش ریزینویستهای شوروی برای چنگ انداختن بر ضایع نفت کشورهای خاورمیانه از روز روشن تر است .

ما حالا از همه چیز میگردیم و فقط میگوئیم که عطش این ریزینویستهای بیچارهی ما برای نفت خاورمیانه صرفا برای رفع کمبود نفتی است ، که بر اثر رشد صنایع و احتیاجات مردم شوروی بوجود آمده است . حالا ، بیاید و حتی فرض کنید که شوروی از روی نیکخواهی سوسیالیستی اس مجبور به کک نفتی به برادران ریزینویستین در اروپای شرقی نیز میباشد ، و مسئله هم اصلا تصرف بازار و غیره نیست . ولی آدم ، هر چقدر هم که چشانش را بهزیر بندد ، نمیتواند نادیده بگیرد که در همین کشور شوروی ضایع عظیم دست نخوردی نفتی وجود دارد ، نمیتواند نادیده بگیرد که در ضلعی صوری صیبره بزرگترین ذخایر نفت این کشور در زیر خاک رها گشته است . چرا ریزینویستهای شوروی بجای توسعه و استخراج ضایع نفتی این ضطقه بسوی خلیج فارس هجوم آورد مانند ؟ چرا سرمایه داران ژابنی را برای اکتشاف و استخراج نفت و گاز این ضطقه به کشور " سوسیالیستی " دعوت میکند ، ولی کارتا سان و مهندسان کشور " سوسیالیستی " در کشورهای حوزی خلیج فارس ، شمال آفریقا و افغانستان

در بین نفت و گاز می‌دوند؟ اگر درد کمبود است مگر نمیتوان در همان سرزمین پربهرکت شوروی بدرود خورد رسید؟ خیر! درد روئین‌زیستی‌های ما کمبود نفت نیست. درد ایشان اینست که سرمایه‌گذاری در منطقه‌ی دست نخورده‌ی صیبری به اصطلاح نی‌صرفه، هزینه‌اش زیاد و سودش کم است. کار کارگران در آنجا اثر مطلوب را نمی‌بخشد، هر روئلی که در خلیج فارس بکاری تا آنکه در صیبری منشاکی، یکی دو کوک بیشتر سبز میکند، در خلیج فارس جیب آدم پر پول تر میشود ولی در صیبری ممکن است بی هیچ سودی کشور آبادتر و وضع مردم بهتر شود - بقول آقای برزنف کاسبکار باید جنبه با صرفه بودن کار را چسبید و دید که بالاخره این موفقیت به چه قیمتی تمام شده است!

سیکهند شوروی تا سال ۱۹۸۰ برای خود و برادران کدائیش در اروپای شرقی جمعا قریب یک میلیارد بشکه در سال به نفت وارداتی نیاز خواهد داشت. این مقدار نفت تنها بخت کمی از نفتی است که هم اکنون در خاورمیانه استخراج میشود؛ بهلاوه این مقدار نفت در مقیاس با واردات نفت کشورهای سرمایه‌داری غرب بسیار ناچیز است. عالیجنابان روئین‌زیست دریائی از نفت را که در کشور خود رها کرده‌اند - چون نی‌صرفه. این به هیچ‌جا! حالا چرا برای یک کاسه نفت مورد نیاز خود، که گریا می‌جویند وارد کنند، همچون امریالیستهای آمریکائی و اروپائی اینقدر حرص و ولع می‌زنند، و در همه جا بدنبال امتیاز و قرارداد خرید و تصرف منابع نفتی کشورهای دیگر "سرگردان" شده‌اند؟ چرا برای بدست آوردن یک کاسه نفت استخری را می‌خواهند خالی کنند؟ صیبری را رها کرده‌اند و به نفت عراق چشم دوخته‌اند! حالا، عراق بهیچ، در کشورهای دیگر خاورمیانه دیگر چه میکند، در صحارای لیبی و مصر دیگر چه می‌خواهند، نفت و گاز سوریه و ایران را دیگر برای که می‌خواهندز در کشف و استخراج نفت افغانستان دیگر چرا تریک شده‌اند؟!

آری، راه صدر "سرمایه‌ی اضافی" برای با اصطلاح "با صرفه" کردن آن انحصار طلبی را نیز بدنبال دارد و اصولا خود زائیدی انحصارات سرمایه‌داری و از وجوه سرمایه‌داری انحصاریست، و سرمایه‌داری انحصاری نوعی خاصی از سرمایه‌داری است که در همه جا انحصار طلبانه رفتار کند و بر بعضی منابع و فرصتهائی که سرمایه‌داری در آنها سود آور است و یا روزی امید سود آور شدنش صورت، و همچنین برای پس زدن رقبا و حریفان، جنگ اندازد. چنانکه لنین گفت: "شخصی اصلی سرمایه‌داری مفاصل سلطنتی مجتمع‌های انحصاری سرمایه‌داران بزرگ است. این انحصارات پایدارترین هستند هنگامیکه همی منابع مواد خام توسط یک گروه کنترل شود. و ما دیدیم که با چه حرارتی مجتمع‌های سرمایه‌داری بین‌المللی بهر تلاشی متصل میشوند تا برای رقابتشان رقابت با آنها را غیر ممکن سازند؛ برای مثال، با خریدن زمینهای معدنی، مناطق نفت خیز، و غیره." (امپریالیسم - جلد ۵ ص ۷۵) و انحصار دولتی شوروی نیز برای آنکه "پایدارترین" باشد "چاره‌ای" ندارد جز آنکه "همه" را خواهان باشد و بر "همه" جنگ افکند، و "اتفاقا" مثال بارز آنها همان نسلای هطنساکمان برای "مناطق نفت خیز" است.

روزی بود که آمریکائیانی برای درهم شکستن انحصار نفتی رقیب انگلیسی خود در خاورمیانه و جانسن ساختن سلطنتی انحصاری خود، به رقابت شدیدی با انگلیسیها دست می‌زدند، و حتی گاه سالوسانه از حرکت‌های صد انگلیسی در این منطقه در زمینهای نفت پختنیانی می‌نمودند تا ابتدا رقب را بیرون رانده و آنگاه خود جایز را بگیرند. اکنون می‌بینیم که تاریخ رقابت‌های امریالیستی این نقش را بهیچدی روئین‌زیستی‌های شوروی نگذارد است. اکنون می‌بینیم که روئین‌زیستی‌های شوروی نیز برای شکستن انحصار نفتی رقیب آمریکائی خود در خاورمیانه و جانسن ساختن سلطنتی انحصاری خود به رقابت شدیدی با آمریائیها دست می‌زنند، و حتی گاه سالوسانه از حرکت‌های صد آمریکائی در این منطقه در زمینهای نفت پختنیانی نشان میدهند تا ابتدا رقیب را بیرون رانده و آنگاه خود جایز را بگیرند. این نتیجه‌ی هطنس سراب ناندنی سرمایه‌ی امریالیستی است که اکنون دارد صند روئین‌زیستی‌های شوروی نیز، با تبدیل "دریای" سوسیالیسم به "کوره" روئین‌زیسم، بدان مبتلا گشته و به جان و سال

مردمان دیگر افتادمانند .

این راست است که غالباً سرمایه‌های که ضروری ریزینیتی به سایر کشورها صادر میکنند بشکل وام یا اعتبار بوده و کمتر جنبه سرمایه‌گذاری مستقیم در صنایع یا بنگاههای اقتصادی براداشت است . لیکن، این شکل از صدور سرمایه، که همان سرمایه‌ی ربائی است (بیشتر بدان اشاره کردیم)، از امپریالیستی بودن این کشور نکاسته بلکه تنها یک ویژگی امپریالیسم ضروری را بازگو میکند . چنانکه لنین در کتاب " امپریالیسم ، بالاترین مرحله سرمایه‌داری " میاموزد ، امپریالیسم فرانسه نیز دارای این ویژگی بوده است : " صادرات سرمایه‌ی فرانسوی بطور عمده در اروپا ، بویژه در روسیه (دست‌کسب ده بیلیون فرانک) ، سرمایه‌گذاری میشود . این بطور عمده سرمایه‌ی وامی ، بشکل وام‌های دولتی است و نه سرمایه‌گذاری در بنگاههای صنعتی . بر خلاف امپریالیسم استعماری انگلستان ، امپریالیسم فرانسه را میتوان امپریالیسم ربائی نامید . " (جلد ۵ - ص ۵۸) بعبارت دیگر ، امپریالیسم ضروری بیشتر بصورت امپریالیسم ربائی ، بصورت یک رباخواری در مقیاس جهانی ، عمل میکند .

البته ، پدیده‌ی آدم‌های ظاهرین ، میزان رباخواری این امپریالیسم از دیگر امپریالیست‌ها کمتر میباشد ، چه اغلب بهره‌ی وام‌های ضروری بین ۳ - ۲/۵ درصد بوده‌اند . مدافعان ریزینیزو - نیسم ضروری ، مانند ریزینیت‌های حزب توده ، معمولاً به تفاوت میان بهره‌ی وام‌های ضروری و دیگر دول امپریالیستی ، میگویند تا برای اثبات " حسن نیت " این امپریالیسم نخواستند و میرا بودن آن از بهره‌کشی دلیل بترانند (انگار که همان ۳ - ۲/۵ ٪ بهره‌کشی نیست !) ؛ برای نمونه ، در مقالی " کشورهای سوسیالیستی و جهان سوم ، " (" دنیا " - تابستان سال ۱۳۵۰ - ص ۴۱) از دهان ریزینیت‌های حزب توده ، پس از آنکه " هواداران مائونسه‌دین " را بخاطر " مکتب‌بده وام‌های ، بدون بهره ، چین با وام‌های با بهره اتحاد ضروری " شامت صغرایند ، چنین میخویم : " باید اضافه کنیم که میزان بهره در بافتی اتحاد ضروری بسیار نازل است و این بهره دارای توجیه اقتصادی بوده از مکانیسم درونی پیرویه‌های اقتصادی ناشی میشود . " البته ، ما در اینجا نمی‌خواهیم به بحث با این باوه گویان درآئیم ، چه اینان که همیشه هر ضری را با گفتن اینکه " توجیه اقتصادی " با غیر اقتصادی دارد ماست‌مانی میکنند ، و برابری را ثابت نکرده از ارث و میراث گفتگو میدارند ، ضابطه‌گر زین و خواری در بارگاه اربابان ضرورشان پیش نهوده و تفاوتی میان دلیل - هائی که اینان برای اثبات " حسن نیت " امپریالیسم ضروری میاورند با دلایل آنتیاتی که برای اثبات " حسن نیت " دیگر امپریالیست‌ها بخود زحمت میدهند ، نیابند . ما در اینجا هم از " مکانیسم درونی پیرویه‌های اقتصادی " ضروری سخن دانسته و نشان داده‌ایم که چگونه مکانیسمی است و هم " توجیه اقتصادی " وام‌دهی‌های ضروری را بیشتر باز نموده ایم .

و اما وام‌های ضروری نسبت به وام‌های دیگر دولتهای امپریالیستی کمتر است بدلیل نو - خاستگی امپریالیسم ضروری و در نتیجه ، ناگزیری آن به دست‌زدن به رقابت با سایر امپریالیست‌ها جهت جلب مشتری‌های این رقبا ؛ و دوم بدلیل آنکه وام‌های ضروری همراه با چنان شروط و قید و بند هائی به مشتریانش تحمیل میشود که بر روجهم سود بسیار هنگفتی را عاید این رباخواران میگردد .

نخست آنکه ، ریزینیت‌های ضروری مشتریان وام‌ها با " کک " های اقتصادی خود را مفید میگرددانند که کالاهای وارداتی خود را از ضروری وارد کنند . برای نمونه ۱۰۲۰۰۰ ریپیه (۱۲۸۳ میلیون دلار) وامی که ریزینیت‌های ضروری در طی سالهای ۶۶ - ۱۹۵۵ به دولت هند داده بودند ، تماماً ، بدین شروط مفید شده بود که هند با این وام کالاهای صادراتی ضروری را خریداری کند . بدینسان ، صدور سرمایه (بشکل وام) به محلی برای صدور کالا ، برای تصرف بازار تبدیل گردید . لنین در همان کتاب " امپریالیسم ، بالاترین مرحله سرمایه‌داری " میگوید : " سرمایه‌ی مالی عصر انحصارها را آفریده است ، و انحصارها در همجا نیروهای انحصار -

کرانه را مطرح میکنند . . . معمول ترین چیز قهوه این مطلب است که بخشی از وامی که داده میشود در جهت خرید عاالی از کشور وام دهنده ، بویژه در جهت سفارشهایی برای جنگ افزارها ، یا کشتی ، و غیره ، صرف نمود . " همین دوباره همان امیرالیم ربائی فرانسه را بعنوان کشوری که " اغلب به این شیوه توسط بی جهت " نمونه میآورد ، و نیز نتیجه میدهد که " بدینسان صدور سرمایه وسیله ای برای تخریب صدور کالا میشود . " (گنجین آثار - جلد ۵ - ص ۵۱) تصادفی نیست که نواحی استواری امیرالیم و باخوار نیز اغلب بهمین شیوه توسط جمید ، و بدینسان برای تسلط یافتن بر بازارهای کشورهای گوناگون و " تخریب صدور کالا " مشتریان و امپایرش را به خرید کالا از شوروی ، و " انطاقاً ، " بویژه " در دادن سفارشهایی برای جنگ افزارها و مانند آن (که شوروی دیگر بخاطر آن آوازی جهانی یافته - مثلاً ، هند ، مصر و غیره) ، عقید گرداند . مثلاً ، شوروی توانسته است که در سی سالهای ۷۲ - ۱۹۶۷ ، از قبیل وامپا و " کک " های اقتصادی خود به هر ، بیساز ۱۰ برابر آنها به این کشور اسلحه بفروشد (۵/۲ میلیارد دلار تا سال ۱۹۷۲) .

بعلاوه ، مصاطلات بازرگانی شوروی با مثلاً هندوستان ، مصر و کشورهای اروپای شرقی ، که در زیر قید و بندهای وی بسر میبرند ، نشان میدهد که واردات شوروی باین کشورها با نرخی گرانتر از نرخ معمول در بازار جهانی حساب میشود . در مورد هندوستان ، شوروی در حالیکه مقادیر بسیار زیادی از مواد خام و کالاهای ساخته شده این کشور را به بهائی ۲۰ - ۳۰٪ پائین تر از بهای بازار جهانی وارد میکند ، کالاهای خود را ، که بیشتر مقادیر زیادی از تجهیزات و ماشینهای صنعتی فرسوده میباشد ، معمولاً به بهائی ۲۰ - ۳۰٪ بالاتر از بهای بازار جهانی به هند قالب میکند . در خاورمیانه ، آفریقا و دیگر کشورهای واپس مانده نیز وضع همینطور است . در اینجانب شوروی باز سود هنگفتی را از بابت وامهای کم بهره اش (!) بجیب میزند . بنابراین ، ادعای بی پایه ای نیست هنگامیکه مثلاً در برخی مطبوعات هندی نوشته میشود که برای هر ۱۰۰ رصیه " کک " شوروی به هند (" کک " و نه " وام کم بهره ") ، ۱۲۵ ، رصیه در همان سال توسط هند به شوروی بازپرداخت میشود . یعنی با نرخ سالانه ۲۵٪ ! (بنقل از " خبرنگارهای پکن " - ۲۶ آوریل ۷۴) بدینسان ، پرداخت وام و همچنین " کک " توسط شوروی ، خود اهرمی است برای بعه انحصار خود کشیدن بازارهای کشورهای طرف مصاطله ، برای انباشتن این بازارها از بنجل ها و فراورده های صنعتی خود ، و سرانجام برای تحصیل مصاطله های بازرگانی نابرابر بر کشورهای که در قید و بند وام و " کک " های روتین و غیره شوروی گیر کرده اند .

مثلاً در جدول زیر ، بهای صادرات شوروی را به مصر ، جمهوری دموکراتیک آلمان و آلمان غربی ، با یکدیگر مقایسه کنید : (ارزش = هزار روبل ؛ بها = روبل)

بها	بها	بها	ارزش	بها	توضیح
۶/۹۴	۱۲/۶۵	۱۵/۱۵	۷۵۶۱	۴۹۹/۰۰	غزال سنگ (هزار تن)
۱۰۸/۸۶	۱۲۱/۳۷	۱۴۰/۶۲	۴۸۹	۳۴۷۶/۰۰	پنبه نسوز (تن)
۴۱/۵۸	۳۹/۱۰	۶۸/۵۶	۳۲۹۱	۴۸/۰۰	چدن (هزار تن)
۲۵/۸۸	۳۴/۸۶	۵۵/۳۵	۳۰۵۰	۵۵/۲۰	آهن لخته (هزار تن)
۱۳۹/۳۳	۱۱۸/۴۶	۱۴۹/۴۳	۱۵۶۱	۱۰/۵۰	تخته چند لایه (هزار مترکعب)
۱۴۲/۱۴	۱۴۴/۲۷	۱۶۰/۵۲	۱۳۲۱	۸۲۳۰/۰۰	سولفیت - سلولز (تن)
۱۱۵/۸۵	۱۲۶/۵۵	۱۶۰/۰۰	۱۲۱۳	۷۵۸۱/۰۰	سولفات - سلولز (تن)

مصدر : " زمینها یا تیر و کولیا " اس . اس . آر . - ۱۹۷۱ ، نقل شده در مجله گائاسی " راه انقلابی " - " احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی " ، جلد ۳ ، ص ۵۲

دوم آنکه ، وامها و " کک " های اقتصادی ریزینویست های ضرورت اضری اند بسیاری غارت ضایع طبیعی ، مواد خام و فرآورده های ارزان ساختهای که دارای اهمیت صادراتی هستند . در همین باره است که آقای س . اسکاجکف (صدر کمیته دولتی برای روابط اقتصادی خارجی شوروی ، در مقاله ای در " پروادا " گفت : " برای جبران هزینه های سازمانهای شوروی که در کشور مساعدت اقتصادی و ضی اند ، کشورهای درحال رشد ما را با بینا کالاهای مهم و ضروری چون سنگهای معدنی شیب ، فزی مژاکم ، گاز طبیعی ، الیاف پنبه ، لاستیک طبیعی ، ریش های گیاهی ، مصنوعات پنبه ، برنج . . . تأمین کرده اند " و " در نتیجه ، امکان برآورده شدن کامل تر نیازهای اقتصاد ملی شوروی موجود است . " مثلا ، بهایر آطرها ، شوروی در طی سالهای ۲۱ - ۱۹۶۰ ، ۱۲۰۰ میلیون دلار لاستیک و ۱۶۰۰ میلیون دلار پنبه ، بقیه های نازل ، از کشورهای عقب مانده (" درحال رشد ") بیرون کشیده است . در مورد مشخص هندوستان ، ریزینویست های شوروی این کشور را مجبور کرده اند که کمابیش ۸۰ - ۷۰ درصد از بدهی های خود را ، با تحویل دادن مواد خام و فرآورده ها کناروزی خود ، که باصطلاح " کالاهای سختی " این کشور را تشکیل میدهند ، یعنی با کالاهائی نظیر چای ، قهوه ، چرم خام ، چتائی ، توتین ، دانه های روغنی ، ادویه ، شیش معدنی و غیره ، بازپرداخت کند . مجلسی هندی " رهائی " (" لیبریشن " - فوریه ۱۹۶۹) در این باره نوشت : " صادرات هند به روسیه بطور عمده شامل کالاهای سختی میشود . . . این کالاها همان هائیت که توسط استعمارگران انگلیسی بیرون کشیده میشد . " (نقل شده در " خبرنگاری پکن " - ۲۹ مارس ۱۹۶۹) یا یک نمونه دیگر اینکه ، در یک کشور آفریقائی ، " کک " های شوروی برای کشاورش و گسترش ضایع روی ، مرکوری و سرب ، به تحویل دادن مقدار زیادی از فرآورده های این معادن به شوروی انجامیده است . وضع در سایر کشورهای آفریقائی و در دیگر جاها ، در آمریکای لاتین و غیره ، که مشتریان وامها و " کک " های ریزینویست زانو صفت شوروی هستند ، نیز به همین گونه است . در همین کشور خود ما ، از بابت " کک " های شوروی نه برای ساختمان لوله های گاز صرف گردیده ، به برکت وجود حکومت خیانتکار و وطن فروش معضراتناهی ، ضایع گاز کشور یکسره بدست این امپریالیسم نوحاسته فرو افتاده است ، تا از قبل تحویل گرفتن ارزان آن و فروش انحصاری آن در بازار مسای اروپای شرقی و غربی ، سود هنگفتی جیب زند " .

بعلاوه ، ریزینویست های شوروی نه تنها بکک صدر وام و " کک " به این کشورها بهر مواد خام و ضایع طبیعی آنها دست انداخته این کشورها را مجبور به ترسیمی یکجانبی کالاهای باصطلاح سختی خود برای بازپرداخت وامها و " کک " های شوروی میکند ، بلکه این کالاها را به بهائی ارزان تر از حد معمول ، یعنی به نرخ پائین تر از نرخ بازار جهانی ، متانده از بابت فروش آنها در بازار کشورهای دیگر ، بیرون در اروپای شرقی و غربی ، سود عسزاری به جیب میزنند .

■ البته ، ریزینویست های حزب توده این معاطص استحصاری را دال بر تاراج ضایع طبیعی ما توسط ریزینویست های شوروی و خیانت دارودستی چاکر صفت شاه نمیدانند . آقای دکتر جسودت مینومد : " طی دهه پیل بر سببی کشور ما در جزار جاهلیت نفت میخفته بهدر میرفت . . . این اتحاد شوروی بود که امر بهره برداری از گرز را بهنده گرفت . . . " (" دنیا " - دوره دوم ، سال سیزدهم ، شماره دوم ، ۱۳۵۲ - ص ۲۷ : مقالسی " در باره روابط ایران و اتحاد شوروی ") این دلیل تراخی این ریزینویست زین و چاکر صفت بی اختیار انسان را بیاید حاجی میرزا تقی خدا بهامرز صاندازد که تقریباً همینگونه در بهارس لزوم تحویل دادن " آب های شور دریای خزر " ، که " حتی بدر " قلیان کشیدن " هم نمیخورد ، به روسیه تزاری استعدلال (!) میکرد . بهینفید ، یعنی و خاک صائی رهبران حزب توده در برابر روسیهی خریضجنی - ریزینی تا بگجا پیش رفتند است . نف بهتر ، ای بی غیرت!

واردات شوروی از هند، که معمولاً ۲۰ تا ۳۰٪ ارزانتر از نرخ معمول برای شوروی تمام می‌شود، و معامله‌های نابرابر نفت و گاز در ایران و کشورهای دیگر خاورمیانه، بر این واقعیت گواهی می‌دهد. در اینجا، رویزونیستهای شوروی، که باصطلاح وام کم بهره، می‌دهند، هم بهره وام را میگیرند و هم از قبل شروط این وام، از ارزان خرید بهره می‌برند و بدینسان، بر رویهم، نفع کلانی می‌برند. داستان اینان داستان پیله‌وران روستاهای کشور ماست، که زمانی نرخ وام هاپتان را بد هقانتان پائین می‌بردند، و یا حتی گاه "صاعه" (پی بهره) می‌دهند، که دهقان فراورده‌های را بطور انحصاری، و آنهم بجای بسیار نازل، پس فروس شد. اکنون، روح پیله‌وران سلف‌خر کشور ما در بدن رویزونیست‌ها آرزو شوروی حنظل کرده است؛ البته، شکل و شمایلشان، و عرصه و سطح فعالیتشان، از پلید پیکر صفات است. یکی جوجهای یکی دیگر غول بی‌صاخ و بی‌است - لیکن روحشان پیوند مصنوعی‌شان بیشک یکیت .

سوم آنکه، وام‌ها و "کک" های اقتصادی شوروی اهرمی است برای بهره‌کنشی از طبقه کارگر و زحمتکشان کشورهای دیگر، اهرمی است برای بهر جوئی از شوروهائی که در آنها سودها معمولاً بالاترند، چه سرمایه کیاب است، بهای زمین نسبتاً پائین است، مزدها پائین است، مسوا خام ارزان است. رویزونیستهای شوروی با در اختیار گرفتن چگونگی مصرف وام‌ها و "کک" های "بی‌عرصانه" شان در امور صنعتی و کشاورزی کشورهای مزبور، با ست دادن جریان تولید این کشورها در جهت نیازمندیهای سرمایه‌داری شوروی، و به انحصار خود درآوردن فراورده‌های هنگامی اقتصادی این کشورها، که بکک شوروی و با وام شوروی پدید آمده‌اند، نه تنها از ارزانی نیروی کار در این کشورها بهره می‌جویند بلکه اقتصاد این کشورها را، همچنانکه قاصدی کار هر کشور امپریالیستی است به اقتصاد خود وابسته میگردانند. برای نمونه، شوروی در برابر وام‌ها و "کک" های اقتصادی خود به هندوستان، از این کشور خواسته است که کارخانه‌هایی درست کند که ضمناً برای رفع نیازمندیهای شوروی تولید کند. از کارهای پرآوازه شوروی در هند یکی اینست که از سودان پنبه خریده آنرا به هندوستان سرفرستد تا در آنجا، در کارخانه‌های بافندگی هند، به پارچه و فراورده‌های بافندگی تبدیل شده و آنگاه به شوروی تحویل داده شود (مثلاً، در سال ۱۹۷۲، شوروی ۲۰۰۰۰ تن پنبه به هند آورد و پس از رسیدن شدن آنها، به بهائی ارزان‌تر از حد معمول تحویل گرفت). سر همین روال، نارخانه‌ی پولادسازی بهیلائی هند، که خود آفریدی وام و "کک" شوروی است، بین سالهای ۷۰-۱۹۶۸، تا ۶۰۰۰۰ تن فولاد خود را به شوروی تحویل داد، و همچنین، بنا بر یک پیمان بازرگانی شوروی و هند، هند بر عهده گرفت که در طی سالهای ۷۵-۱۹۷۱، سالانه ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ تن از ورقهای فولاد خود را به شوروی تحویل دهد. به خدمت گرفتن بخش مهمی از اقتصاد کشور هند برای تولید فراورده‌هایی که مورد نیاز رویزونیسم شوروی است، و بدینسان گسترش سلطه انحصارگرانی امپریالیستی نوظاهتی شوروی بر این فراورده‌ها، که با هزینه کم و سودآوری زیاد تولید می‌شوند، نتیجه‌ی منجم بندهائی بود، است که وام و "کک" شوروی بدست و پای اقتصاد هند بسته است. یک نمونه دیگر در باره‌ی سطحی استعصاری شوروی بر اقتصاد هند اینست که، شوروی درخانه‌ی پانصد هزارتنی آلومینیم را در هند به شرطی میسازد که نه تنها وسایل مورد نیاز آن پراپیک اعتبار از شوروی وارد شود بلکه همه‌ی تولیدات آن، بعنوان بازپرداخت وام، به شوروی تحویل داده شود. جنب است نقشی که صدور سرمایه‌ی وامی، اعشاره، و غیره از شوروی به این کشور بازی میکند. راه بر صاعده‌ی است برای سودآور گردانیدن این سرمایه‌ها. همین راه را شوروی در دیگر کشورهای که کریاسکیر وام‌ها و "کک" های وی ندانند رفته است. مثلاً، در مصر، پس از ۷۰٪ از کل محصولات ساخته شده در این کشور، از بابت بازپرداخت وام‌های شوروی، حاشی جز شوروی ندارند که بروند.

چنانکه معلوم است صدور سرمایه‌ی هنگی وام، یا رباحواری امپریالیستی (یکی از عمده‌های سرمایه‌ی مانی است)، ر استفاده از آن بعنوان اهرمی برای بسط نسبد اقتصاد کشورهای کمزوری این وام هستند، یک ویژگی امپریالیسم نوظاهتی شوروی است. ویژگی دیگر اینست که نفوذ اقتصادی

رویزینست‌های شوروی و منافع سرمایه‌داری نوظاغت این کشور در سایر کشورها، در درجه اول، در بخش دولتی اقتصاد این کشورها تبلور یافته، و اصولاً غائب‌بخش دولتی اقتصاد کشورهایی که شوروی در آنها صاحب نفوذ است آفریده می‌رود، "کک‌ها" و یا بقول خودشان "ساعات‌های اقتصادی‌وفی" رویزینسیم شوروی است. منافع سرمایه‌داری انحصاری دولتی شوروی خواه ناخواه اقتضا میکند که برای تسهیل نفوذ و دسترس‌سیطره‌ی اقتصادی (و سیاسی) خود مستقیماً با بخش دولتی اقتصاد این کشورها، با سرمایه‌داری بوروکراتیک (انحصاری دولتی) در این کشورها، وارد معامله و هم‌داری خود، به مروج و صلح سرمایه‌داری بوروکراتیک در جهان بدل شود، و چنانکه باید این شکل از سرمایه‌داری را در زیر برج‌سب‌های قلابی، نظیر "راه رشد غیر سرمایه‌داری" و "سره، بشایه‌ی پردی استثنای برای عطیات استعماری خود، و برای تکان پایهای باقوه و یا بالفعل‌سیطره‌ی امپریالیستی خود در این کشورها مرصد دارد.

بسیار نیست که آقای بیرونی، در اشاره به "عده زیادی از کشورهای آسیا و آفریقا، که باصطلاح "در راه رشد غیر سرمایه‌داری گام نهاده‌اند"، چنین حتم‌درومین و سخرفای را مطرح میدارد که "بخش دولتی" در این کشورها "پایه اقتصادی سیاست انقلابی دموکراتیک بشمار میرود" (گزارش فعالیت... به کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی - بخاری - س‌ها: ۲۴ و ۲۵) بیرونی بورژوازی راست‌گوشی می‌داند اگر میگفت که عده‌ی زیادی از کشورهای آسیایی و آفریقایی "در امر رسیدن مناسبات اقتصادی و مالی با شوروی گام نهاده‌اند" و "بخش دولتی" در این کشور "پایه اقتصادی سیاسی تأمین نفوذ شوروی" است. ولی بیرونی يك بورژوازی راست‌گوشی نیست، يك بورژوازی دروغ پرداز و شهادت‌ست، زیرا، منافع استعماری طبقه‌ی متوسط اقتصادی میکند که چنین دیگر نیروهای استعماری به ونک‌آمیزی و هواگریزی در پاره‌ی "پایه اقتصادی" باقوه و یا بالفعل خود در کشورها پرداخته و مدافعین خود را در این کشورها بعنوان نمایندگان "سیاست انقلابی دموکراتیک" جا بزنند.

بخش دولتی اقتصاد در کشورهای سرمایه‌داری و در کشورهای نیمه‌مستواری و وابسته، یعنی در کشورهای که بورژوازی انحصارگر، ملاکان، بورژوا - ملاکان و سرمایه‌داران بزرگ و دلال و وابسته حکومت میکنند، به‌سبب رو "پایه اقتصادی سیاست انقلابی دموکراتیک" نیوده بلکه اغلب پایه‌ی اقتصادی انواع فاشیسم، سلطنت استبدادی، و یا شکلهای کوناکونی از بناپارتیسم و بیضارتکیسم و غیره می‌باشد. بخش دولتی، سرمایه‌داری انحصاری دولتی و یا سرمایه بوروکرات، در همه‌ی اینگونه کشورها "پایه اقتصادی" ارتجاعی‌ترین، فاسدترین، پست‌ترین، شریک‌ترین و ضد دموکراتیک‌ترین سیاست‌های طبقه یا طبقات حاکم بوده، و سرمایه‌دار بوروکرات همیشه و در همه‌جا نماینده‌ی استبداد، شرارت ضدانقلابی، سرکوب آزادی و دموکراسی و غارت جمعی و تجاوز است. تمام آن کسانی که در زیر نقاب هواداری از "سوسیالیسم" در این کشورها بدفاع و توجیه سرمایه‌داری بوروکراتیک پرداخته، آنها به عنوان سخره و من در آوردی ارسته، سرمایه‌داری دولتی و انحصارات دولتی بوروکراتیک را با اقتصاد دولتی سوسیالیستی حیل‌گرانه‌ی حواری هم با صوری هم قنادر کرده و بدینسان، خصلت طبقاتی دولت و حاکمیت طبقاتی در جامعه را طاق‌نسیان میکنند، دانسته یا ندانسته اسیر سمارهای دروغین و هواگریزانه سرمایه‌دار بوروکراتیک جینی بر مبارزه با سرمایه‌داری می‌شوند و آنها بعنوان تاپلات "هیر سرمایه‌داری" و یا "سوسیالیستی" جا می‌زنند، و فراموش میکنند که فاشیسم نوع هیترلی نیز در زیر همین سمارها به تخم‌ق توده‌ها می‌کوشید و بر پایه‌ی همین "پایه اقتصادی" به فجیمانه‌ترین جایات دست می‌آزید، فراموش میکنند که همیشه ضتهای رشد انحصاری سرمایه‌داری، که سرمایه‌داری انحصاری دولتی باشد، و بوروکراتیسم، با تتهای مطالب و شرارت‌ورزی‌های طبقه‌ی سرمایه‌دار و بدترین نوع استبداد و دیکتاتوری بورژوازی همراه است، بدترین دشمنان طبقه‌ی کارگر و مردم بوده، نه سوسیالیست بلکه سوسیال - فاشیست می‌باشند.

بخش دولتی هنگامی میتواند پایه‌ی اقتصادی دموکراسی انقلابی باشد، کسه از خصلت

پروگرامتیک سرمایه‌داری و پیرو و اسلاکی و غیره، که در بیشتری کشورهای مورد نظر هر ژرف موجود است، به عاری باشد، در خدمت سرمایه‌داران بزرگ و وابسته، پیروا-ملاکان و غیره نباشد، در خدمت تسهیل شرایط توسعه و تأمین نفوذ استثمار امپریالیستی و بردگی مالی به کشورهای امپریالیستی نباشد، بلکه در خدمت رشد همجانبی اقتصاد بنفع طبقات خلقی و زحمتکش و بدور از وابستگی به امپریالیسم جهانی باشد، و این نیز هنگامی ممکن است که دولت، دولت طبقات ارتجایی نبوده بلکه دولت طبقات انقلابی باشد. این فصلت طبقاتی دولت در جامعه است که روس برخورد ما را به "بخش دولتی" اقتصاد در جامعه تعیین میکند، نه صرفاً دولتی بودن بخشی از اقتصاد جامعه. باید صنایع طبقاتی متبلور در بخش دولتی اقتصاد جامعه را تیز داد و نه آنکه صرفاً در باری صلیح اقتصادی بالاتر بخش دولتی نسبت به بخش غیر دولتی، از لحاظ عینی - یعنی کاری که رویزونیستها میکنند - برآی کرد.

ولی رویزونیستهای شوروی به اینگونه راجعی‌ها نیازمندند، زیرا صنایع آنان بخاصی نمایندگان سرمایه‌ی انحصاری دولتی در کشور خود اقتضا میکند که بر ماهیت بخشهای دولتی اقتصاد کشورهای واپس مانده و وابسته، که حلقی برای نفوذ استثمار آنان گردیده، پرده کشند و مقید کردن بخش دولتی اقتصاد این کشورها را از طریق "مساعده‌های اقتصادی و فنی" و وام‌های خود بمنزله راه رشد غیر سرمایه‌داری" در این کشورها تبلیغ کنند. در واقع، "بخش دولتی" پایه اقتصادی مساعد و مطلوب برای نفوذ اقتصادی رویزونیسم شوروی است، و "مساعده‌های اقتصادی و فنی" و وام‌های شوروی برای توسعه این بخش از اقتصاد کشورهای زیر نفوذ با طرف مخاطبانش، ضللی از صدور سرمایه برای سرمایه‌داری در این کشورها را تشکیل میدهد.

هندوستان مثال باروری است. هم اکنون رویزونیسم شوروی دو چین کشور "افتخار دهنده" به هند است، و مصرف تولیدی این "امتیازها" بیشتر در بخش دولتی اقتصاد هند، که بطور عمده آفریدنی رویزونیسم شوروی است و ۲۵٪ اقتصاد این کشور را تشکیل میدهد، بوده است. از همین راه، رویزونیسم امپریالیستی شوروی توانسته است سلطتی اقتصاد خود را بر بخش مهمی از اقتصاد هند تأمین کند. گفته میشود که آهن، ۳۸٪ تولید فولاد، ۳۵٪ پالایش نفت، ۲۵٪ مس و ۶۰٪ وسایل الکتریکی، ۸۵٪ ماشین‌های سنگین، ۲۵٪ تولید موتورهای الکتریکی، ۸۵٪ صنایع استخراج و کشف نفت و ۲۵٪ تولید آلومینیم کشور هندوستان زیر دست رویزونیستهای شوروی است.

بهترین ترتیب رویزونیست‌های شوروی در پاره‌ای از کشورهای خاورمیانه توانسته‌اند سلطتی انحصارگرانه خود را بر تولید و استخراج آهن و فولاد و نفت و آلومینیم و نیتانیم تأمین کنند. در همه اکثریت صنایع سنگین و از جمله پالایش نفت و پیروسی و آهن و فولاد سازی و آلومینیم، تولید نیروی برق و کشتی سازی و نساجی و آفریدنی و ام و کتک شوروی بوده و به خدمت تخصصی شوروی می‌گردند. در عراق و رویزونیست‌های شوروی در رشته‌های بسیاری از اقتصاد این کشور نظیر داروسازی و ماشین‌آلات سنگین و نفت و سایر مواد معدنی و پالایش آنها و سد سازی و راه سازی، برق و تلفن، طرح‌های مربوط به ایجاد کارخانجات نساجی، دارویی، غذایی، کربو سازی، گسترش راکتور اتمی عراق (که خود ساختنی شوروی بوده) و غیره، گرم فمالیتند. یک نمونه از سلطتی انحصارگرانه شوروی رویزونیست بر اقتصاد عراق و بخش دولتی یا باصطلاح عمومی آن اینک، حدود ۹۰٪ از راه آهن عراق بدست شوروی و مؤلفینس (چکسلواکی و لهستان) ساخته شده و تقریباً تمامی قطارها و لوکوموتیوهای عراق از شوروی و اروپای شرقی تأمین میشود. همینگونه، در افغانستان طرح‌های ساختمانی چون ساختمان فرودگاه کبیر، جاد سازی، سد سازی، پل سازی و غیره در دست شوروی است و در زیر پوشش دولتی خود نیکی از صنایع و طرحهای صنعتی کبیر ناصبرده، طبقات تولیدی در رشته های آبیاری، کانال‌کشی رودخانه، ماشین‌آلات میک، صیبری کدم، برق، مواد غذایی و غیره، زیر کنترل رویزونیست‌های شوروی و در بند "کت‌ها" و وام‌ها و وابسته به صادرات کارخانجات شوروی اند. یک نمونه بارز، ایماک یک شرکت صحتظ افغانی شوروی است که کار اکتشاف و استخراج نفت را در این

گنبر به خود اختصاص داده است. نیز در ترکیه، ریزینیت های ضروری بر طبق قراردادی در مارس ۱۹۶۷، در امری نظیر ساختمان مرعی کارخانجات عظیم پالایش و تولید، کارخانجات تولید ورقی چوب و فیبر و غیره، رخنه یافته اند. شاکت های مکنده سرمایه داری ضروری را در آمریکا نیز می توان پیدا کرد، که با دست اندرکار شدن در کشف و استخراج و تولید فرآورده های چوب نفت، طلا، اورانیم، بوکسیت، آهن و انواع مواد معدنی، با وفاداری به سیاست سنتی سایر نیروهای امپریالیستی در این قاره، طی در زیر پوشش طریف "انقلابی و دموکراتیک"، به غارت سرچشمه های طبیعی این قاره ی زرخیز و بهره کشی از کارگران کم مزد آن دست یازیده بود پس هنگامی را به نیش می کنند. صیاهمی درازی را از رخنه ی اقتصادی و عملیات انحصارگرانه ی ریزینیت های ضروری در بسیاری از کشورهای جهان، از قبیل کمونس بخش دولتی اقتصاد این کشورها، می توان تشبیه کرد، ولیکن همین کافی است. فعلا، جنگ را تشخیص دهیم و دیگر، شمارش تعداد درختانش را به خوانندگان وسواسی بسپاریم تا خود بدینکار بپردازند.

ولی ریزینیت های مرند ضروری و آقای برزنف فقط هم لطفشان را شامل بخش "عیر سرمایه داری" و "دولتی" نکرده اند. در همان هندوسان، در عین حال که عده ی اغنبارات ضروری و ریزینیت های اروپای شرقی متوجه بخش دولتی این کشور است، از آغاز ۱۹۶۵، بسوی بخش خصوصی اقتصاد این کشور نیز معطوف گشته است چنانچه، واسطی تجاری سفارتخانصان در این کشور علنا این تمایل دولت متوجه را ابراز داشت (آمده در "هند مستقل" - شارل پتلم - ص ۲۶۱) برای نمونه، در همین کشور، ریزینیت های ضروری دست اندرکار تاسی مانی و پیاده کردن طرحهای هسته ای تا ۲۵٪ از آنها در نطق سرمایه داران خصوصی این کشور میباند. اینهم قاعدتاً جلوی دیگری از "راه رشد عیر سرمایه داری" تجویز شدی برزنف و دارودستاس در هند و سایر کشورهاست.

در همین باره، ضریقی "خبرنامی پین" (شماره ۱۷، ۲۶ آوریل ۱۹۷۴) در طی، مقالهای، از جریان، نفوذ سرمایه ی ضروری در بخش خصوصی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتن و بوسه تقلید از شرکتهای ماورا" طی سرمایه داران انحصارگر آمریکائی دست به تشکیل "بنگاههای مشترک" با سرمایه داران خصوصی این کشورها زده است، نمونه های متعددی را ذکر کرده است: "سرمایه ی ضروری ۶۰ درصد از یک شرکت مهندسی انوموبیل را که مشترکاً بوسیله ی ریزینیت های ضروری و کاسب کاران در یک کشور آفریقائی گردانده میشود، تشکیل میدهد. ریزینیت های ضروری از طریق ایس کویرواسیون وسائط نقلیه ی موتوری، وسائط الکتریکی و سایر اجناس را میفروشند. آنان ۱۵ درصد از یک شرکت تجارتي را در یک کشور دیگر آفریقائی کنترل میکنند. در ایران، تایلند و سنگاپور ریزینیت های ضروری با سرمایه داران محلی همدست شده مشترکاً شرکت های حمل و نقل، کنسرسی رانسی و شرکت های دیگر را بکار میاندازند، همدین طرح آن را میریزد که با بنگاههای خصوصی در هند "بنگاههای مشترک" تشکیل داده، و همراه با سرمایه ی آمریکائی در آمریکای لاتن وارد "سرمایه گذاری" بیای مشترک شود. ریزینیت های ضروری جهت تسهی و خنه پاییس، در بیروت، تاپس، سنگاپور و نقاط دیگری در آسیا بانگهائی گنوده است. در عالیهای اخیر، یک بانک ریزینیت ضروری در سنگاپور به استفاده از شیوهی ناسین وام برای سرمایه گذاری در بنگاهها در سنگاپور، تانزیا و اندونزی و برای حفظ تماس تا حدود یلصد سورپولسیون احتمال داشته است." (ص ها: ۲۴-۲۳) نکته اخیر، یعنی تشکیل ضمیمات بانکی ریزینیت های ضروری در کشورهای عقب مانده، قابل توجه است چه چنانکه لنین یادآور شده، "سرمایه طانی"، و در اینجا سرمایه ی مالی ریزینیت های ضروری، برای گسترش دادن "تورس بر سر جهان" به تاسیس بانک، یا ضمیمات بانکی، در کشورهای گوناگون، از جمله در کشورهای وابسته و وابسته، نیازمند میباند. آنها "نفس میس را در این عطیات، همی در عطیات سرمایه ی مالی در کشورهای گوناگون، باری میکنند." (امپریالیسم، بالاترین مرحله ی سرمایه-

داری - گلچین آثار لنین - جلد ۵ - ص ۶۰) روشن است، دارودستی مردان ریزینویست شوروی، بنا به اقتضای محتوای امپریالیستی بساطی که در جامعه شوروی نمایندگی میکند، جز آن نتواند حواست که تور استعماری و مای خود را بر سراسر جهان بگستراند، و در نتیجه، بهمان کارهایی پردازد و بهمان راهی رود که پیشگامان در مغرب زمین صالحات پرداخته و رفتانند.

-۴-

از همان زمانی که ریزینویسم خروشی دست بکار احیای سرماییداری شد، مناصبات خود را با کشورهای سوسیالیستی نیز بر پایه دیگری نهاد، و همراه با آن دسته از نظورهائی که به ریزینویسم کردن نهاده بودند روابط اقتصادی و سیاسی بین‌المللی کاتلا تازه‌ای را در میان خود بر قرار ساختند.

خروشیف در بیستین کنگره حزب ریزینویست شوروی (۱۹۵۶) گفت: "امروز دیگر ضرورتی ندارد که هر کشور سوسیالیستی مطلقاً همه رشته‌های صنایع سنگین را توسعه دهد، بلکه باید بنا بر شرایط اقتصادی و طبیعی آن در تولید کالاهای معینی تخصص یابد." بزودی این اصطلاح "تخصصی کردن" تولید که دیگر "ایجاد یک نظام صنعتی نازل" را برای کشورهای سوسیالیستی "غیر ضرور" میساخت در زیر پرچم دغلاکارانی "تقسیم کار بین‌المللی سوسیالیستی" میدان آمد. بر پایه این نظریه ارتجاعی و ضد مارکسیستی، ریزینویستهای شوروی چنین طرح کردند که: "مثلاً برای آلبانی، بلنارسران، جمهوری مردم معولستان صلحت و سود آور نباشد که چنان رشته‌های ماضین سازی سنگینی را، چون ساختمان وسائط نقلیه، تراشور، لولوموتور، همچنین دستگاه ماشین‌های آهن-گری، توسعه دهند. این رشته‌ها ریز زمانی است در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و پارامی دیگر از کشورهای برادر بوجود آمدانند، و در وضعی هستند که نیازندی همی اردوگاه سوسیالیستی را برآورده می‌سازند... (مجله "کمونیست"، ارگان شورویکی حزب ریزینویست شوروی - شماره ۱۹۵۶) عبارت دیگر، کشورهای سوسیالیستی نمیایستی در بی تامل همه جانبه اقتصادی و صنعتی کردن کامل خود حرکت کنند، بلکه بجای آن، میایستی خود را به بارانداز کالاهای شوروی و پارامی دیگر از کشورهای برادر، که باندازهی "نیازندی همی اردوگاه سوسیالیستی" تهیه شده و بنا بر این بازار میطلبند، دگرگون گردانند. این کشورها تنها باید به توسعه و تامل آن رشته‌های تولیدی هست کارند که با "شرایط صاعد اقتصادی و طبیعی"شان سازگار است، یعنی قاعدتا، همان رشته‌هایی که نظم خفت بار پیس از انقلاب از راه "تقسیم کار بین‌المللی امپریالیسم جهانی" بر آنها تحمیل کرده، و باز قاعدتا یعنی، همان رشته‌هایی که در "شوروی و پارامی دیگر از کشورهای برادر"، بسبب "صلحت" نبودن و "سود آور" نبودن، توسعه و تکامل نیافته و لذا تکافی "نیازندی همی" اردوگاه سوسیالیستی را" نیستند.

آقای یاپ، معاون نمایندگی دائمی جمهوری مردم مجارستان در "شورای تعاون اقتصادی" در باره مفهوم "تقسیم کار سوسیالیستی بین‌المللی" و "تخصصی کردن بین‌المللی"، هرمان تر سخن گفته است: "این نشان داده است که فقط کشور یا تعدادی از کشورهایی که رو بهرفته جمعیتی کمابیش ۵۰-۴۰ میلیون نفر دارا هستند میتوانند یک تریب اقتصادی حدائقی که قادر به سازمان دادن تولید بسیاری از کالاهای گوناگین بر پایه ناراتی (لازم) بوجود آورند. پارامی از رشته‌های تودی فقط همگامی میتوانند با ناراتی تولید کنند که گنجایش تولیدیشان بر اساس ارضای احتیاجات جمعی نه کتر از ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ نفر باشد." ("سکرو نیوز" - شماره ۱۹۷۴، ۲۴ - ص ۶) هر طبق این "شوری" خف و صخره و ارتجاعی آقای یاپ، کشورهایی که کتر از ۵۰-۴۰ میلیون نفر جمعیت دارند، قادر به صنعتی کردن کامل عود نیستند، قادر به داشتن یک تریب اقتصادی همه جانبه‌ای که محصولات گوناگونی را عرضه کند، نمیباشند. این کشورها کچکوند که (در آن تقسیم کار" کدائی) فقط برخی از رشته‌های صنایع را توسعه دهند، تولید یک یا چند محصول صیرا در

کادر اقتصادی خود وارد کند. بدین ترتیب، برای کشوری چون کشور ایران، که فقط ۳۰ میلیون جمعیت دارد، هرگز راهی برای بوجود آوردن یک ترتیب اقتصادی درجیده و همه جانبه نیست، هرگز نمیتواند صنعتی خود و بخارایی، اگر ما در همین خود بیک رشد یک جانی اقتصادی و عقب ماندگی صنعتی محکوم شدیم این تخصیص ارتجاع حاکم و استثمار بیگانه نبیاید، بلذاین نصیر مردم است که کم زادبولد گردانند آقای پاپ گویا درها کسر صنعتی جهان راه به اقتصاد مرکبی هم میدارند، طی تعداد جمعیتشان از ۰.۰۰۰ میلیون خیلی کمتر است، "فراموس" کرده اند. "تئوری" این روزیونیت چهاره و زبیه، که از سوسیالیسم پیشی نبرده، حتی برای پروژا-دکراسی هم (مثلا در کشوری چون کشور ما) رخصه آور است از این "تئوری" فقط کپرادورها و جیرمخواران امپریالیسم در کشورهای عقب مانده (پهون کشور ما) میتوانند مستفیض گردند. این "تئوری" فقط اند لال خوبی برای توجیه استثمار و بردگی خلقیاست. این "تئوری" فقط اناگار ماهیت ارنجالیسی "تقسیم کار" کدائی روزیونیتی و برپلاگ روابط امپریالیستی - کپرادوری موجود در میان نیروی و مایسر کشورهای روزیونیتی است.

نظریه "تقسیم کار بین‌المللی سوسیالیستی" و "تخصیص کردن"، که روزیونیت‌های نیروی و مدافعان دنبالروشان به ترویج و توجیه آن پرداخته و در اثبات حقانیت آن دلیل‌ها می‌رانشنا راستی را، یک "تئوری" رنگ رده و یک دروغ رسواتدی امپریالیستی بوده که بارها توسط "تئوری دانان" پروژواری انحصارگر و استثمارگران تبلیغ کنند است. ضمنی واقعی این "تئوری" امپریالیستی اینستکه در حالیکه چند کشور پیشرفته سرمایه‌داری به بالاترین درجه‌ی تکامل همه جانبه اقتصادی و صنعتی خود رسیدند، دیگر کشورهای جهان، که از قافله واپس مانده‌اند، نهایتی برای پیشرفت همه جانبه اقتصادی خود بله‌نشد، بلکه باجنتی خود را به بازاری انحصاری برای صدور مواد و کالا از کشورهای امپریالیستی تبدیل کرده و تنها آن رخته‌هایی را توسعه دهند که در خدمت نیازند بیای اقتصادی پروژواری انحصارگر کشورهای امپریالیستی بوده و سرچشمای برای افزایش سود آنها باشد. بنابراین چنین صیاحتی در این کشورهای واپس مانده خواه ناخواه اقتصاد این کشورها را بطور یکجانبه به کشورهای امپریالیستی وابسته گردانیده از پیشرفت همه جانبه و بسامان نیروهای تولیدی جلوگیری میکند.

"تقسیم کار بین‌المللی سرمایه‌داری جهانی" همان تقسیم کار است که جهان را به یک دهه کشورهای پیشرفته صنعتی از یکسر و تعداد زیادی کشورهای که از لحاظ صنعتی عقب مانده‌اند از دیگر سو، تقسیم کرده است. همان تقسیم کار بین‌المللی سرمایه‌داری جهانی است که بسیاری از کشورهای جهان به رند بگذرنه صنایع و کنطوری خود، به رشد رشتیاتی که برای پروژواری کشورهای امپریالیستی "صلحت" و "سود آرو" است، محکوم گردانیده است، همان تقسیم کار است که رشتیاتی حیسات اقتصادی کشورهای عقب مانده را به "تربیل" های جهان سرمایه‌داری وابسته گردانیده و با تبدیل بخش فزاینده‌ای از تولید صنعتی و کنطوری این کشورها به صنایع از انحصارات بین‌المللی امپریالیستی، اهدا ایسن کشورها را بخود، و به نیازند بیای خود، متکی گردانیده است. تقسیم جهان به کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه‌داری و کشورهای واپس مانده استثمار زده و وابسته، به "تقسیم های جهان" و "دیه های جهان"، دوست نتیجی "تقسیم کار بین‌المللی" سرمایه‌داری جهانی است، انعکاسی است از همان تضاد میان شهر و ده در سطح جهانی، و در عین حال، باید تضاد دامن میزند. انگرس گفت: "این قانون تقسیم کار است که در رشتی تقسیم به طبقات نهفته است" (صد دورنگ - بانگیسی - ص ۲۰۲) باید افزود که قانون تقسیم کار بین‌المللی نیز در رشتی تقسیم جهان به طل سنگر و طل سخته‌ده نهفته است. تقسیم کار بین‌المللی اساس صیستم مستمراتی و نوصمراتی است.

همانگونه که برای از میان برداشتن تضاد میان شهر و ده میباید به تقسیم کار فرسوده

خده و فرسایندگی کهن بطور کل، و به تقسیم کار سرمایه‌داری بطور اخص، در جامعه پایان داده شود، برای پایان دادن به تضاد میان کشورهای پهنرفته و عقبمانده، برای پایان دادن به تضاد میان " شهرهای جهان " و " روستاهای جهان "، نیز نباید تقسیم کار بین‌المللی کنونی را از میان برداشت. همانگونه که از میان برداشتن تقسیم جامعه به طبقات بدون پایان دادن به تقسیم کار کدائی صحرانیت، پایان دادن به تقسیم جهان به ظل صنعتگر و صنعت‌پسده، پیمانان دادن به سیستم مستعمراتی و نوسنمراتی، نیز بدون از میان برداشتن تقسیم کار بین‌المللی کدائی امکان ناپذیر است.

ولی چگونه می‌شود به این " تقسیم کار بین‌المللی " که پایه‌ی روابط برده‌گی میان کشورها در جهان کنونیست، پایان داد؟ چگونه می‌شود که زمینه‌ی عینی، بنیای اقتصادی، نظام استعماری و امپریالیستی را از میان برداشت؟ اینکار تنها بیک راه امکان پذیر است، و آنهم مبارزات از رشد عقبماندگی اقتصادی و پدید آمدن یک نظام درجه‌بندی صنعتی در همه کشورهای جهان، و بدینسان، از میان رفتن اختلاف سطح و هماهنگ شدن اقتصاد کشورهای کوناگون-آسری که با برافزاندن نظام امپریالیستی و پیروزی سوسیالیسم ملازمت دارد.

بهین دلیل، در ترمهای گنگریس ششم بین‌الملل کنونیست (۱۹۲۸) " در باور جنین انقلابی در مستعمرات و نیمه مستعمرات "، میخوانیم که " صفت سبزی تکامل کشورهای مستعمراتی پیروزه در این واقعیت پیروزه باید که رشد نیروهای تولیدی با نهایت دشواری، رهنه‌آمیز، صنفا، تحقق یافته، به رشته‌های صنفر صنایع محدود می‌شود. " بملاوه، تنها یادآور می‌شوند که " تکامل اقتصاد ملی مستعمرات، پیروزه صنعتی شدن آنها، تکامل مستقلا نمی‌همچنانچه صنایعشان، تنها از راه نیرومندترین خدمت با سیاست امپریالیسم تحقق تواند یافت. " بمبارت دیگر، بین‌الملل کنونیست بر روشنی کشورهای استعمارزده و واپس مانده را به برانداختن روابط یکجانبه اقتصادی خود با امپریالیسم، به مبارزه برای رهائی از قید و بند سیاست امپریالیستی، قید پیوستگی که رشد صنایع را در این کشورها " به رشته‌های صنفر " می‌محدود " کرده، " فرا میخواند و پیروزی در این مبارزه را درست در این می‌بیند که " اقتصاد ملی " این کشورها، " پیروزه صنعتی شدن آنها "، " مستقلا نشود " و همچنانچه " رشد کند. درست به پیروی از همین سیاست انقلابی و مارکسیستی بین-الملل کنونیست، اتحاد شوروی در زمان استالین رشد همزمانی اقتصادی ملی و صنعتی شدن کامل کشورهای تازه از بند رهنه‌گی ارضائی و اسبابی را، با ست‌گیری سوسیالیستی این کشورها، قریبا پختنیاتی میکرد و در راه باری رساندن به رشد صنعتی این کشورها به بزرگترین فداکاریها بر میخواست. استالین مزیت و توفیق کک " فنی عالی " اتحاد شوروی را به کشورهای دموکراسی تودمائی، و همکاری میان شوروی و کشورهای دموکراسی تودمائی را " برای رونق صنفرک اقتصادی "، درست در این میدید که این کک و همکاری به " اهنگ های سریع رشد صنایع در این کشورها " پیوسته است. دهد استالین از کک و همکاری این بود که بر پایه " یک چنین اهنگ های تکامل صنایع پیروزی کار بانجا خواهد کشید که این کشورها " یعنی کشورهای دموکراسی تودمائی " نه تنها احتیاجی به وارد کردن کالا از کشورهای سرمایه‌داری نخواهند داشت بلکه خود لزوم صدور کالاهای مازاد تولید خود را بخارج احساس خواهند نمود. " (" مسائل اقتصادی سوسیالیسم... " مجلورسی - ص ۵۰) بمبارت دیگر، دهد استالین از کک و همکاری با این کشورها، از میان رفتن رهنه‌گی و وابستگی‌های دورینگی این کشورها بدنیای سرمایه‌داری، روی پای خود ایستادن این کشورها، و رشد سریع اقتصاد ملی و تکامل صنایع آنها بود. با همین دید، در سال ۱۹۴۹، سازمان " شورای تعاون اقتصادی "، که کشورهای آلبانی، بلغارستان، جمهوری دموکراتیک کمان، لهستان، رومانی، شوروی، چکسلواکی، و مجارستان در آن صفر می‌پیوندند، بنیاد گذارده شد، و از طریق آن یک اتحاد شوروی، تا سال ۱۹۵۵، صنایع آهن و فولاد و غیره در پیشروی

کشورهای عضو بر پا گشت. در طی چهار سال، یعنی از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۵۲، کل تولید صنعتی کشورهای دموکراسی توده‌ای اروپا بیشتر از دو برابر گردید. در همان بلغارستان، که از دید رویزیونیست‌های خروشیچی، "صلحت و سودآور نباشد" که "رشته‌های صنایع سنگین" رشد پیدا کند، بصورت صنایع سنگینی چون کارخانهای آهن و فولاد، افزار سازی، شیمیایی، ماشین سازی و غیره بر پا گشت.

لیکن، داور دقت رویزیونیست‌های شوروی، همانطور که همه‌ی سیاستهای پارکینسی استالین را در زمینه‌ی ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در شوروی زهر یا کدو، راه احمای سرمایه‌داری را در پیش گرفته، در تضامات خارجی خود، در تضامات خود با دیگر کشورهای سوسیالیستی، نیز بیک باره سیاست پرولتری و انترناسیونالیستی استالین را بدر افکند، سیاست پرولترانی و امپریالیستی، سیاست وابسته گردانیدن اقتصاد کشورهای سوسیالیستی بخود، سیاست جلوگیری از رشد همه‌جانبه‌ی صنعتی این کشورها، سیاست محدود کردن رشد اقتصادی این کشورها به رشته‌های معدنی، که با اصطلاح با "شرایط صلح اقتصادی و طبیعی" اژان جبر در صیاد، را در پیش گرفته و سرانجام توانستند این سیاست ضد سوسیالیستی و بدخواهانه را در کشورهایی که به رویزیونیسم خروشیچی کردن نباد و خود راه و رسم سرمایه‌داری را در پیش گرفته بودند، پیاده کنند.

رویزیونیست‌های خروشیچی و هواداران چاکر غضنار در اروپای شرقی جهت سرکود کردن سرانحفاظ خود و برای توجیه انحراف خود از سیاست لنینی استالین، سیاست استالین را بدو رخ سیاست سیطره‌جویانه نامیدند. زیورک، در بهر اول کمیته مرکزی حزب رویزیونیست بلغارستان، در مقاله ای در مجله "صاف صبح و سوسیالیسم" (شماره ۸، اوت ۱۹۶۴) بدو رخ نوشت: "کسی شخصیت استالین، به تضامات میان شوروی با دموکراسی‌های توده‌ای "زبان فراوان... وارد ساخت". او بدو رخ استالین را به "شومونی طلایی" و نقش برابری حقوق کشورهای برادر "شهم گردانید، (بنقل از "صاف بین‌المللی" - ص ۱۳۴۳ - ص ۳۴) از دید این شک ونجبری رویزیونیسم شوروی، سیاست رویزیونیست‌های خروشیچی، که کشورهای دموکراسی توده‌ای را از رشد همه‌جانبه‌ی اقتصادی باز میدارد، "سیطره جویانه" و "نقص برابری حقوق" نیست، ولی سیاست استالین، که این کشورها را به رشد سریع صنایع خود فرا میخواند و "سیطره جویانه" و "نقص برابری حقوق" است؛ این شک پیروزه حرفهای ارگان حزب خروشیچی را در باره‌ی همان بلغارستانی که او در بهر اول حزبش است، "فراغوش" کرده است.

زیورک، همچنین دیگر همقطاران، جز نامزادکوشی چیز دیگری ندارد که در باره‌ی سیاست کوبا "سیطره جویانه" ی استالین و "نقص برابری حقوق کشورهای برادر که دو دوران کیش شخصیت رواج داشت" برای ما بگوید، لیکن، جبر و جنت تو خالی او با اصطلاح "وهران یکن" یعنی با ادانه دهندگان راه استالین - ص ۱۳۴۳ - ص ۳۴) از این نظریه درست رفتاری حزب کمونیست چون است که کشورهای سوسیالیستی در راه پیشبرد ساختمان سوسیالیسم در کشور خود صیاد بطور عمده بر نیروهای خویش تکیه کنند. بدین معنی آقای زیورک، این نظریه، یعنی سیاست تکیه بر نیروهای خویش، زبانی با اصطلاح "سیطره جویانه" و "نقص برابری حقوق کشورهای برادر" توسط استالین بوده است، چه بنا به گفته آقای زیورک، در پیش گرفتن و ترویج چنین سیاستی از سوی "وهران حزب کمونیست چین" "احیای" نیروهای خاص کیش شخصیت "دو" سیستم جهانی سوسیالیسم و در چنین جهانی کمونیستی میباید یا (همانجا - ص ۳۶) باید گفت: چه "سیطره جویانه" خوبی استالین بر آن بوده است که کشورهای سوسیالیستی باید روی پای خودشان بایستند، و همکاری میان آنها باید "برای رونق مشترک اقتصادی" اژان باشد، و آنکه این به یک گشت فرصت طلب بر موقوفه است. برای این اساس، که چون رویزیونیست‌های یوکوسلاوی خراشان احیای سرمایه‌داری و باز پیوستن به نظام سرمایه‌داری جهانی بردانند، در پیش گرفتن چنین سیاستی "صلحت" و "سود"

آورد "نصرتوانست باشد. چگونه میخورد از یکسو " تکیه بر نیروهای خویش" کرد و بی توجه به "صود آوری" این با آن بعضی اقتصادی، بی توجه به ضایع کوتاه مدتی که از فروش منابع و نیروهای کشور به دیگران و یا از پیدا شدن یک کار "پرمصرفه" برای خود در دیگر کشورها بدست میاید، به رشد همه جانبه اقتصادی و صنعتی کشور همت گماشت، و از سوی دیگر ضایع و علائق بیرونی خود را، که اصلا با این طرز کار در دنیای امروزی جور در نیاید، و شمارش "آنچه سودی بیشتر است بهتر است" باشد، تا همین گردانید؟ روشن است که این دو برداشت متضاد از کار اصلا با هم جور در نیاید، و اگر استالین و رفقای حزب کومینت چین آن راه نخستین را پیش پای ما میگذارند، پس آنان حتماً بر ما، که آن راه دوم را میپسندیم، بر ما بیرونیهای کاسیکار، بر ما که صد بار کار "پرمصرفه" و "کم خرج" را با وجود صد زبونی و خواری در برابر غولهای امپریالیستی و در برابر غول روزنیویستی "برادر" ترجیح میدهم، ستم روا داشته "حقوق" ما را در پیشبرد مقاصد پست ضد سوسیالیستی و ضد ملیمان "نقض" کرده و بدینسان، "صیطره"شان را بر ما تحمیل میکنند. آری آقای ژوبوک و همتاهايش در دیگر کشورهای روزنیویستی از اینست که نا آسوده و نا خوشنودند.

ژوبوک، همچون دیگر روزنیویستهای بلغارستان، در مقالاش سخت میگوید خود را در پشت دستریف، رهبر انقلاب بلغارستان، پنهان کند. او پیوسته میگوید که از ارجی که دستریف در میان مردم بلغارستان و در جنبش جهانی کومینتی داراست سودجویی کرده خود و سیاست روزنیویستی و خاک صایانری خود را باو بچسباند. ولی اگر دستریف زنده میبود همی این خیل را به بیخ دیوار میکشاد: چه رهنمود دستریف در باره ساختن سوسیالیسم در بلغارستان درست همانی است که اینان به زیر پا کدازد. دستریف در گزارش خود به پنجین کنفره ی حزب کارگر بلغارستان تاکید کرده بود که: "مردم ما در ساختن اقتصادیشان در راه سوسیالیسم پیش از هر چیز بر نیروهای خودشان و بر ضایع سرزمین خودشان خواهند ایستاد" و "بر کارشان، صرفه جویی و بهره برداری اقتصادی و ضایع از وسائل و امکاناتشان" تکیه خواهند کرد. ولی همینکه دستریف مرد، و در نیروی نیز خروشچف بروی کار آمد، بیکاره ورق برگشت، سیاست "تکیه بر نیروهای خویش" همراه با سایر سیاستهای استالینی بدور افکنده شد، و در زیر قبا "همکاری دوستانه کشورهای سوسیالیستی" تز سفید و واقعا صیطره جیبیانه ی "تقسیم کار بین الطلی سوسیالیستی" و "تخصیصی کردن" تولید به بازار آمد. دیگر کشورهای سوسیالیستی و دموکراسی تودای نباید برای رشد همه جانبه اقتصادی خودشان، برای صنعتی کردن همه جانبه و کامل خودشان بگویند، نباید بروی پای خودشان بایستند، نباید همکاری میان خود را بر پایری رشد مستقلانه و همه جانبه هر یک نبندند، بلکه باید هر کدام در یک یا چند رشته ی مهم "تخصیص" یابند، سرمایه و ضایع اقتصادی خود را بر حسب اینکه در این "تقسیم کار بین الطلی سوسیالیستی" در کدام کشور "برادر"، "صود آورتر" و "صلحت" تر است بپراکنند، بنگاههای اقتصادی خود را بعنوان اجزای این باصلاح "تقسیم کار" به ضمه های کارخانجات ضروری تبدیل گردانند، و بخاطر جلو گیری صدوز رشد همه جانبه اقتصادی خود دروازه های کشور خود را بروی میل کالاهای ضروری و نیز کالاهای کشورهای سرمایه داری قوی بکشایند.

آقای نیکلای قادیف، رهبر "نیروی نمون اقتصادی"، در مقالای زیر عنوان "بسط روابط اقتصادی در چارچوب نیروی نمون اقتصادی" (مجلسی "صائل صلح و سوسیالیسم" - ۱۹۶۶) در بررسی باصلاح "اصول اساسی تقسیم کار بین الطلی سوسیالیستی"، که در جلسه ی ضروتی در بران اول احزاب روزنیویست و سران دول کشورهای صو "نیروی نمون" در روشن ۱۹۶۶ تصویب رسیده، اداها میکند که: "اصول ضروری قوانین عام تکامل سیستم جهانی سوسیالیسم را ضمیمه میازد"، و اینکه، "همکاری" این جهانی بیانگر "اصل انترناسیونالیسم سوسیالیستی است". (هاتجا - ص ۲۱)

ردیلا نه بودن چنین ادعائی را هنگامی بهتر میتوان فهمید که ما شرایط واقعی این کشورها را مورد نظر قرار دهیم. کشورهای عضو سازمان " شورای تعاون اقتصادی " از لحاظ اقتصادی بهیچرو در یک سطح نیستند، و بقول خود آقای فادیف، هنگامیکه این کشورها " برهه سوسیالیستی" گام صیقلی پایینی اقتصادی و فنی بسیار متفاوتی داشتند. هدای از کشورهای صنعتی بودند و برخی دیگر در زمره کشورهای دارای رشد متوسط محسوب میشدند و دهنده سوم را سرمایه‌داری بختهای عقب‌ماندگی محکوم کرده بودند. " (همانجا - ص ۲۲) برای نمونه، از یکسو کشوری چون شوروی عضو سازمان نامبرده است که لاملا صنعتی بوده و در زمره چند کشور صنعتی معروف جهان است، از سوی دیگر شورهای چون لهستان یا بلغارستان که بترتیب ۷۳٪ و ۴/۵ جمعیت آنها به کشاورزی وابسته بوده‌اند. پیروی از " قوانین عام تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی " و همکاری بر اساس " انترناسیونالیسم سوسیالیستی " حکم میکند که این تفاوت " اقتصادی و فنی " میان آنها، نه آنکه افزایش، بلکه کاهش یابد، با رشد همه‌جانبه اقتصادی و صنعتی شرایط عینی عقب‌ماندگی و وابستگی اقتصادی آنها به بازار جهان سرمایه‌داری، که نتیجهی تقسیم کار بین‌المللی امپریالیسم جهانی بوده، از میان برداشته شود، ناموزونی رشد اقتصادی میان این کشورها، که قانون رشد سرمایه‌داری جهانیست، به ضد خود، به رشد عزم، تبدیل گردد. ولی " تئوری " رویزونیستی " تقسیم کار بین - المللی سوسیالیستی "، مبنی بر اینکه هر کشور تنها در رشته‌های معینی " تخصص " یافته و از رشد سایر رشته‌ها خودداری کند، علاوه بر این ضجر میخورد که شورهای که مانند شوروی دارای رشد اقتصادی عالی و نظام درجه‌بندی صنعتی نبوده‌اند به عقب‌ماندگی محکوم شوند و اختلاف سطح و وابستگی آنها به آن کشورهای رشدیافته (چون شوروی) بیشتر شود.

برای نمونه، جدول زیر در باره سهم کشورهای عضو " شورای تعاون اقتصادی " در تولید صنعتی نشان میدهد که شکاف اقتصادی میان شوروی و دیگر کشورهای رویزونیستی، در طی یک دوره دهساله، نه تنها گامی نرفته بلکه بجز آن چنگیری افزایش یافته است: (بنقل از " آلبانی امروز " - شماره ۳، ۱۹۷۴ - ص ۳۶)

سهم هر کشور در تولید صنعتی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی

۱۹۷۰	۱۹۶۰	
۷۱٪	۶۱/۵٪	شوروی :
۳/۴٪	۸/۷٪	جمهوری دموکراتیک آلمان :
۴/۲٪	۷/۵٪	چکسلواکی :

(کشورهای چون مغولستان و بلغارستان دیگر بحساب نیامند)

محکوم گردانیدن کشورهای عضو " شورای تعاون اقتصادی " به " احتیاطی کردن " اقتصاد خود بسیار مابقی آن شده است که این کشورها به بازار وسیعی برای صادرات شوروی تبدیل شوند، چه آنها ناچارند که از بابت جلوگیری عصبی از توسعهی رشته‌های دیگر دست بدامان واردات شوند. و در این میان، تنها شوروی است که به علت صنایع رسیده و سطح رشد اقتصادی بالاتر محسوب، میتواند نیازندهای وارداتی این کشورها را تأمین کند.

برای نمونه، بنا بر " سالنامه آماری جمهوری مردم بلغارستان، ۱۹۶۹ " (بنقل از مجله آلمانی " راه انقلابی " - شماره ۱/۷۲)، بلغارستان در سال ۱۹۶۰، ۷۵۰۰۰ دویچرخه تولید میکرد، لیکن در سال ۱۹۶۸، به برکت " تقسیم کار بین‌المللی سوسیالیستی "، تنها ۲۴۶۱۲ دویچرخه تولید میکند. و در نتیجه، در حالیکه واردات دویچرخه بلغارستان در سال ۱۹۶۰ فقط ۱۰۰۰ عدد از شوروی و ۴۰۰۸ عدد از سایر کشورها (مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان و چکسلواکی) - بوده، در سال ۱۹۶۸، واردات این کشور تا ۳۰۱۲۳ عدد از شوروی و ۵۸۸ عدد از دیگر کشورهای

افزایش میابد. در اینجا، بی هیچ دلیل موجهی مگر "تقسیم کار" و "احتصاصی کردن" کدائی از، رشد تولید دوچرخه جلوگیری شده و به واردات تکیه شده است، و بعلاوه، اینکار آیا بنبفع صادرات دوچرخه شوروی تمام شده است (از ۴۰۰ عدد به ۳۰۱۲۳ عدد، یعنی بیشتر از ۷۵ برابر شده است!) . بیروزاری نخواستگی شوروی، بدینسان، نه تنها بازاری برای فرآوردههای خود فراهم کرده، بلکه با پس زدن "رقبای" خود این بازار را به انحصار خود درآورده است. همیتور در مجارستان، مثلا، طی یکسال (۶۸-۱۹۶۷)، تولید تراکتور از ۳۵۸۳ عدد به ۲۷۹۷ عدد کاسته شد و در مقابل، صادرات تراکتور شوروی به مجارستان از ۲۵۸۶ عدد به ۴۱۴۴ عدد افزایش یافت. و اما، واردات تراکتور از چکسلواکی، با وجود کاهش مزبور، از ۲۱۰۴ عدد به ۵۲۵ عدد کاهش یافت. بعبارت دیگر، در اینجا نیز همه چیز بنبفع صادرات شوروی تغییر یافته است.

در حقیقت، بر اثر "تقسیم کار" کدائی و محکوم شدن یک عده کشورهای ریزبونیستی به رشد و توسعه رشتههای معینی از اقتصاد خود، این کشورها به بازاری انحصاری برای فروش فرآوردهها، مانع آلات و ساختههای کارخانجات شوروی تبدیل گردیدهاند. برای نمونه، سهم واردات لیستان از شوروی از ۲۸/۸٪ در سال ۱۹۵۰ به ۳۵/۴٪ در سال ۱۹۶۸ افزایش یافته است، حال آنکه، سهم چکسلواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان بترتیب از ۱۳/۲ و ۱۱/۵ درصد به ۸/۰ و ۱۰/۴ درصد ناسه شده است. در بلغارستان، در طی ۶۸-۱۹۵۶، واردات از شوروی از ۲۳٪ به ۵۲٪ رسیده است؛ و در اینجا نیز افزایش انکاه بلغارستان به واردات بیشتر به نفع واردات شوروی بوده است. در مجارستان، سهم شوروی در تجارت خارجی این کشور، از ۱۳/۱٪ در سال ۱۹۴۷ به ۳۶٪ در سال ۱۹۷۰ میرسد. این کشور در تامین ۴۱٪ از واردات مواد حرام وابسته به شوروی است و در مورد برخی مواد، مانند نفت، مصالح دیزل، نیکل، سنگ آهن، آهن لخته، چوب برای صنعت کاغذ، مصالح معدنی، ۱۰۰-۹۰٪ به شوروی وابسته است. اکنون، بی از ۵۰٪ از واردات گوگردی و فسفریت های مختلف، بی از ۶۰٪ از واردات ینبه، ۸۰٪ از واردات گندم و ۹۰٪ از واردات نفت، سنگ آهن و شبه فلزات چکسلواکی به شوروی ریزبونیستی وابسته است.

سلطه انحصاری شوروی بر بازارهای کشورهای عضو سازمان شورای تعاون اقتصادی، به اس کشور این اسان را داده است کهک لاهات خود را بالاتر از بهای معمول در بازار جهانی به فروش رساند. برای نمونه، مقایسهی بهای فروش فرآوردههای مشابه شوروی در آلمان غربی و در جمهوری دموکراتیک آلمان نشان میدهد که شوروی گاه ۲-۱/۵ برابر بیشتر از کشور "برادر" خود دریافت میکند. (رجوع شود به زیر سیر ص ۵۲)

از سوی دیگر، بر اثر "تقسیم کار" کدائی و محکوم شدن یک عده کشورهای ریزبونیستی به رشد و توسعهی رشتههای معینی از اقتصاد خود، رشتههایی که ریزبونیستهای شوروی به آنها دیکه کردهاند، این کشورها برای فروش فرآوردههای رشتههای "احتصاصی شدگی" خود نیز به شوروی وابسته

برای نمونه، بلغارستان در سال ۱۹۵۶، ۳/۵ حریب تراکتور خود را از شوروی میکرده است و بازمانده را از چکسلواکی، رومانی و آلمان شرقی لیک؛ در سال ۱۹۶۸، تقریبا سدر صد واردات تراکتور خود را از شوروی تامین میکرده است. در مورد واردات نفت دیزل و ساع-نیمز همطور است:

واردات نفت دیزل (تن)		واردات ساع (عدد)	
از شوروی	از رومانی	از شوروی	از آلمان شرقی
۱۹۰۰۰	۱۳۹۰۰۰	۱۴۰۰۰	۴۱۰۰۰
۴۰۹۰۰۰	۲۷۰۰۰	۱۱۱۰۰۰	۶۰۰

(سالنامهی آماری جمهوری مردم بلغارستان، ۱۹۶۹-۱۹۶۸، نقل شده در مجلهی آسانی "رمانقلابی" ۲-۱۹۷۲)

میخوند. در حقیقت، بخش هرچه فزاینده‌ای از اقتصاد این کشورها منحصر برای رفع نیازندیهای اقتصاد ضروری کار میکند. مثلاً، ۵/۱ کشتی‌ها و تجهیزات مربوطه، ۳/۱ نظارها، نیی از وسائل حمل و نقل، ۵/۲ وسائل با تجهیزات مربوط به صنایع شیمیایی و بسیاری از تولیدات و کالاهای مصرفی دیگر، که بنا بر برنامه "اختصاصی کردن" و "تقسیم کار" کدائی در کشورهای گوناگون عضو "شورای تعاون اقتصادی" تولید میشوند، راهی جز ضروری ندارند که بروند. ("آلبانی امروز" - مه و ژوئن ۱۹۷۴) آقای مایفکی، نماینده دائمی لیبستان در "شورای تعاون اقتصادی" اعتراف میکند که: "اتحاد ضروری مصرف کننده‌ی محصولات اختصاصی شده‌ی ماست." (نظریه‌ی ضروری "عسکر نیوز" - ۲۴ نوامبر ۱۹۷۴ - ص ۶) این بدین معنی است که "محصولات اختصاصی شده" بطور عده برای اتحاد ضروری اختصاصی شده است، همانطور که مثلاً روسیه تزاری تولید پنبه را در ایران برای خود "اختصاصی" کرده بود، و ریزبومستهای ضروری از این لحاظ نیز به پیشکومتان تزاری خود رخصاند.

مطبوعات ضروری در توجه مصاطلات انحصارگرانی خود با دیگر کشورهای عضو سازمان "شورای تعاون اقتصادی"، از "دساز کردن مقابل ساخت‌های اقتصادی" و "وابستگی متقابل" کشورهای عضو این سازمان گفتگو میدارند. لیکن، این را هر ابله‌ی هم میتواند بفهمد که این ضروری نیست که "ساخت اقتصادی" خود را با آن کشورهای دیگر "دساز" و یا بآنها "وابسته" میکرداند، بلکه درست بوارونه، آن کشورها هستند که خود را با اقتصاد ضروری و با نیازندیهای روزروازی ریزبومست و انحصارطلب این کشور "دساز" و بآنها "وابسته" میکنند، چه ضروری تنها کشوریست که همگی رخصتهای اصلی تولید را رشد و توسعه داده و میدهد، و بهیچ رو تابع "اختصاصی کردن" اقتصاد خود نیست. "تقسیم کار بین‌المللی سوسیالیستی"، حقیقتاً از همان رقم گارست که هر کشور امپریالیستی میکنند بر کشورهای تابعی خود تحصیل کند. آقای پتیاروشویچ، نماینده دائمی لیبستان در "شورای تعاون اقتصادی"، در حقیقت با ذکر نکتهای در مقاله‌اش بنام "شورای تعاون اقتصادی" افزار همکاری کشورهای سوسیالیستی است، "هم خود و ریزبومستهای ضروری را باز کرد؛ او نوشت: "برای اتحاد ضروری همکاری تولیدی بین‌المللی ضرورت اقتصادی صرم ندارد. ولی برای سایر کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی تخصصی کردن و تمرکز تولید وظیفه‌ی مشکل گشا است زیرا کشورهای ما هم برای وسائل تولید و هم برای برخی از کالاهای مصرفی بازار فروش محدودی دارند." (مجلسی ریزبومستی "مسائل صلح و سوسیالیسم" - آمده در "مسائل بین‌المللی"، فرودین و اردیبهشت ۱۳۴۳، ص ۶۸ - تأکیدات از ماست) بلکه همینطور است: همینطور است: برای ضروری "ضرورت... صرم ندارد و تنها برای آن دیگران "وظیفه‌ی مشکل گشا است". معنایش در خودش است و به نظری نیاز نیست. ضمناً، آقای پتیاروشویچ با این حرفش، در واقع، با یک تیر دو نشان زده است: هم وابستگی ضروری را برده‌اند پذیرفته و هم وابستگی این کشورها را به اصول و اهداف تولید روزروازی. این مردك صرم ندارد که از یکسو از سوسیالیسم دم بزند و از سوی دیگر، جمته‌ی "بازار فروش" را "وظیفه‌ی مشکل گشا" برای اقتصاد این کشورها قرار دهد!

بملاوه، بر اثر "تقسیم کار" کدائی و محکوم شدن یک عده کشورهای ریزبومستی به رشد و توسعه رخصتهای معینی از اقتصاد خود، لز انباشت سرمایه در این کشورها جلوگیری شده مقدار قابل توجهی از سرمایه‌ی این کشورها بجای آنکه در خدمت توسعه‌ی صنایع و کشاورزی این کشورها صرف شود بدست روزروازی نوظاهتی ضروری سپرده میشود. "اختصاصی کردن" تولید در این کشورها به معنی برای غارت ریزبومستهای ضروری از انباشت سرمایه از این کشورها تبدیل گردیده است. بیشتر، تأسیسات صنعتی، که تحت برنامه‌ی اصطلاح "اختصاصی شدن" و "تقسیم کار بین‌المللی سوسیالیستی" سازمان "شورای تعاون اقتصادی" ایجاد میشود قرارگاه‌هاشان خاک ضروری است، حال

آئند اینها توسط همی اهل شورای تعاون تامین مالی میشوند. از این میان، طرح مختلط عمل آوری پنبه نسوز با گنجایش سالانه ۵۰۰۰۰ تن در کیمیا ف واقع در جنوب اروال، مختلط سلولز سازی در اوست ایسک واقع در صیریه، مختلط ریخته گری با گنجایش سالانه ۱۲-۱۰ میلیون تن فولاد در کورسک، کارخانهی تغلیظ فسفر، کارخانهی تغلیظ مس و یک مجتمع برق در اوکراین و غیره، از برکت سر همین "تقسیم کار" در شوروی برپا گشتهاند. در دو سال اخیر، بانک سرمایهگذاری شورای تعاون اقتصادی قریب ۱۰۰ میلیون روبل قابل تسمیر اعتبار برای ساختمان ۲۶ طرح در شوروی عضو تضمین کرد، و ۳/۳٪ از این اعتبار را شوروی گرفت: حال آنکه مثلا لهستان فقط ۳/۳٪ از اعتبار یاد شده را دریافت کرد. (نقل شده در "آلبانی امروز" - مه و ژوئن ۱۹۷۴ - ص ۳۵: ۳۷)

در مقابل، تعداد ناچیزی از تاسیسات صنعتی که در سایر کشورهای رومیزیستی عضو "شورای تعاون اقتصادی" برپا میشود، چنانکه پیشتر اشاره کردیم، بیشتر برای رفع نیازمندیهای اقتصاد شوروی کار کرده، در واقع، بسیاری از کارخانههای این کشورها ضمیمهائی از انحصارات (یا باصلاح تراستهای) شوروی هستند. برای نمونه، کارخانهی اتوموبیل سازی بلغارستان و مجارستان برای بهترین بخشها و پدک های خود معطل کارخانههای شورویند؛ کارخانهی فلزکاری چکسلواکی و لهستان به فولاد شوروی وابستهاند، و صنعت پتروشیمی و بطور کلی صنایع و وساطت حف و نقل کد - و رهای عضو "شورای" نامبرده همه به نفت و گاز شوروی متکی میباشند. خوانندگان ما حتما جریان صنعت "مونتاز" را در کشورهای چور کشور ما، و یا بدد آمدن تاسیساتی را که تنها به بخشی از فرایند تولید پرداخته و یکسر در خدمت سرمایهداری انحصاری کشورهای پیشرفته هستند، میدانند. آقای پاپ، معاون نمایندهی دائمی جمهوری مردم مجارستان در "شورای تعاون اقتصادی" این مسئله را بخوبی توضیح داده است: از برکت سر "تقسیم کار بین الطلی صومالیستی"، در زمینهی تولید اتوموبیل، "مجارستان تعدادی از واحدها و بخشهایی را برای اتوموبیل های ویکولی شوروی میسازد"، و البته در ازای اینکار ("در عوض") از شوروی "اتوموبیل های حاضر و آماده شده که در کشور ما خیلی محبوب شدهاند تحویل میگیرد. همینطور، پس از تهیهی آلومینا در بلغارستان، آن "بنوعی خود، در اتحاد شوروی به آلومینیم تبدیل میشود، و این یک نیز بنوعی خود به مجارستان میروند تا در آنجا در "کارخانهی بزرگ محصولات آلومینیومی، که با کمک اتحاد جماهیر شوروی صومالیستی ساخته شده" استفاده شود. (نشریهی شوروی "مکرو نیوز" - ۲۴ نوامبر ۱۹۷۴ - ص ۶)

علاوه بر آن، امپریالیسم رومیزیستی شوروی، مانند همنوعان، در چارچوب سازمان "شورای تعاون اقتصادی" دست به تشکیل انحصارات بزرگ بین الطلی زده، که قرارگاه آنها در شوروی است. این نگاهها با کارخانجات بین الطلی (مثلا در زمینهی فلزکاری، وسایل اتی، ماشین آلات کشاورزی و جز آن)، درست مانند سایر انحصارات بین الطلی امپریالیستی بسلیمی کارشناسان شوروی هدایت شده و دارای شعباتی در دیگر کشورهای عضو میباشند.

رومیزیستهای شوروی در لوای برنامهی "تقسیم کار بین الطلی" خود و با بانحصار کشیدن بخشهای هرچه فزایندهای از صنایع و کشاورزی کشورهای رومیزیستی عضو "شورای تعاون"، تنها از نیروی کار بالنسبه ارزانتر در این کشورها بهره جسته و بااستثار طبیعی کارگر و زحمتکشان این کشورها (دست بدست بوروازی خود در این کشورها) بی پروا زنده، بلکه در لوای همان "تقسیم کارگدانی" به جلب نیروی کار ارزان از این کشورها بسوی خود شوروی نیز اقدام میکنند. هر نامی که رومیزیستهای شوروی بخواهند بر اینکار نهاد، و هرگونه توجیهی که بر این اقدام بترانند، باز در ذهن پژوهندهای که واقمیت درونی و تفسیرات ریشهای جامعی شوروی در طی ۲۰ سالهای اخیر آگاه است و میدانند که در همین شوروی رومیزیستی تعداد روز افزونی از کارگران بیگاره یا جویای کار بوده و بهسبب خاطر ادارهای کارمندی در شهرها برپا گردیده، فقط یک چیز خطر میگذرد و آن هم، "جنسی

ویژه دیگری از امپریالیسم است - نوعی کوچ کارگران است از کشورهای عقب ماندتر که "مزد های کم پرداخت می شود" به کنسوری امپریالیستی، به شوروی رومیزیستی. (نگاه شود به لنین - "امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری" - گلچین آثار، جلد ۵، ص ۱۹۲) بنا بر اطلاعات داده در "آلبانی امروز" (نشریه اطلاعاتی سیاسی آلبانی سوسیالیستی)، در کار مختلط طولی سازی و مختلط ریخته گری، که در شوروی ساخته می شود، تعداد قابل ملاحظه ای از کارگران کشورهای اروپای شرقی (رومیز - یونینیستی) بطریقی شرکت دارند. بنا بر ضایع موثقی، ۱۰۰۰۰ کارگر بلغاری، لهستانی و غیره مهین - های خود را ترک گفته در صیبری کار میکنند. نیز تقریبا ۲۰۰۰۰ کارگر بلغار در ساختمان کارخانهی کفزد و طولی سازی در آرخانگست، در ساختمان مختلط ریخته گری در کورسک یا در چوب بری در جنگلهای کورسک کار میکنند.

درگرگونی ریشه ای روابط اقتصادی میان کشورهای عضو " شورای تعاون اقتصادی" نتیجه ی منطقی و ناگزیر تغییرات ریشه ای در این کشورهاست، نتیجه ی مستقیم احیای سرمایه داری در این کشورها و در نتیجه گسترش آن به مناسبات بین المللی آنها، به مناسبات میان آنها در عرصه ی بین المللی است. همان قانونهایی که در ریخته گری مناسبات درونی این کشورها قرار گرفته، در همین حال در ریشه مناسبات میان آنها در عرصه ی روابط بین الملل نیز قرار دارد. در واقع، از همان زمانی که آلبانی سوسیالیستی از " شورای تعاون اقتصادی" خارج گردید و یوگوسلاوی رومیزیستی، که خود مدعی برای احیای سرمایه داری در سایر کشورهای رومیزیستی می بود، جای آن کشور را گرفت، کاملا روشن بود که این جمع دیگر جمع کشورهای سوسیالیستی نیست و اصول سوسیالیسم از همان تجربه های که یوگوسلاوی وارد شده قبلا بهرین افکند شده است.

اکنون بنای همکاری اقتصادی و معاملات بازرگانی میان کشورهای رومیزیستی اساسا بر پایه ی همان قانونها و بجهان شیوه های قرار دارد که میان کشورهای سرمایه داری برقرار است. به عبارت دیگر، همان ملاحظاتی که در سرمایه داری، قانون ارزش و روابط پولی - کالایی و غیره در ریشه ی این همکاریها و معاملات قرار گرفته و بلکه، میزان و چگونگی آنها را تعیین میکند. آقای تادینف، دبیر " شورای تعاون اقتصادی" کشورهای رومیزیستی، در مقالی پیش یاد شده اش ("بسط روابط اقتصادی در جرجوب شورای تعاون اقتصادی") میگوید: "کشورهای صومالی و بنگله ارگانهای شوا اقداماتی برای تشویق بازرگانی خارجی بعمل می آورند. برای تعیین افزایش ارزشی روابط اقتصادی و گسترش شیوه ی مربوط به تمام قسمت ها در بازرگانی میان کشورهای سوسیالیستی (بخوانید رومیز - یونینیستی) مورد بررسی قرار گیرد تا از قانون ارزش و از روابط کالایی - پولی برای توسعه روابط بازرگانی خارجی استفاده کاملتر شود." ("مسائل بین المللی" - سال سوم، شماره ۱/۱۹، ص ۴۱ - تأکیدات از ماست) آقای پتیاروشویچ، نماینده ی دائمی لهستان در " شورای تعاون اقتصادی" حتی آشکارتر و با پررویی بیشتری گسترش چنین روابطی را تبلیغ میکند. ایشان در مقالی پیش یاد شده اش (" شورای تعاون اقتصادی افزار همکاری کشورهای سوسیالیستی است ") در باره ی "بازرگانی خارجی مسئله ارزی و مالی" میان کشورهای صومالی میگوید: "ما بر آنهم کدر همکاری حتی بر برنامه کشورهای سوسیالیستی خواستهای قانون ارزش را باید بنهوی گاطر در نظر گرفت." ("مسائل بین المللی" - فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۴ - ص ۴۱) آری، خواستهای قانون ارزش را کدر "خواستهای این قانون چیست؟ انگس میگوید: "قانون ارزش درست قانون اصلی تولید کالایی پس همچنین قانون عالیترین شکل آن، تولید سرمایه داری است." ("ضد دورنگ" - بانگیسی ص ۴۱ - ۴۴۰) بکار افتادن بلاتنازع چنین قانونی در مناسبات میان کشورهای رومیزیستی، همچنانکه در مناسبات درون این کشورها، خواه نا خواه هرگونه تفاوتی را میان " همکاری حتی بر برنامه کشورهای امپریالیستی" در زمینه ی "بازرگانی خارجی" و مسئله ارزی و مالی و همکاری میان کشورهای سرمایه داری ("بازار مشترک") صیردادید.

در حقیقت، تصویری که اینان از روابط خود بدست می‌دهند تا حدودی همان تصویری است که دورینک از روابط میان کسب‌های اقتصادی خود بدست می‌داد. "فدراسیون کسب‌های اقتصادی" پندر بافتی دورینک در میان خود سازمانی داشتند که "در بر گیرندگی تعداد زیادی از کسب‌های اقتصادی" بود. این سازمان، یا "کسب داد و ستدی" دورینگی، نیز همگی بازرگانی درونی خود را طبق نقشه بجزایان می‌انداخت. ولی دورینک نیز میخواست که روابط کسب‌های اقتصادی خود را با همان قانون ارزش و روابط کالائی - پولی تنظیم کند، و همین یکی هم کافی بود که تمام دکان "سوسیالیستی" او را بهم زده و آنرا به مظهر "مالیعی بزرگ" تبدیل کند. زیرا با پیکار افتاد قانون ارزش چنانچه قانون اساسی تنظیم کننده روابط اقتصادی ("همکاری" اقتصادی)، و پس، حرکت آزادانی پول بهایی وسیعی پرداخت و صادله کالائی، خواه نا خواه، زمینگی عینی برای مفروض شدن، احتکار کردن، زیانده‌ری و غیره نیز وجود خواهد داشت ("هم فرصت و هم انگیزه‌ی آن موجود است، از یکسو تشکیل گنجینه، و از سوی دیگر به قرص افتادن". - انگلس، "ضد دورینک"، ص ۳۴۲) و بدینسان، سروکلی "رباحوار" نیز دوباره آشکار خواهد گشت. بملاوه، خارج از ضلقتی کسب‌های اقتصادی دورینک، درصت مانند خارج از منطقی "همکاری" کشورهای با اصطلاح سوسیالیستی مورد بحث، جهان همچنان "در راه قدیمی" اش سیر کرده، طلا و نقره (پول جهانی) بعنوان "وسیعی عمومی صادله و پرداخت"، بعنوان تجسم اجتماعی مطلق ثروت، در بازار جهانی فرمانروائی میکند. در نتیجه، این خاصیت فلزات بهادار برای افراد عضو کسب‌های اقتصادی انگیزه‌ی نوینی برای انباشت یک اندوخته (احتکار)، برای تروتنند شدن، برای رباحواری، بدست می‌دهد؛ انگیزه‌ی آزادانه و مستقلانه عمل کردن در پیروان از مزدهای کسب، و تحقق دادن در بازار جهانی به ثروت خصوصی که انباشتند. (همانجا - ص ۳۴۲) بدینسان، نتیجه‌ی مستقیم و اولیه‌ی اینگونه روابط پدیدار رباحوار، پدیدار پیروز - وازی ربائی است؛ لیکن، با پدیدار همین پیروزی که نتیجه ضلقتی پیروی از "خواصهای قانون ارزش" است، که نتیجه ضلقتی "استفاده" از روابط کالائی - پولی است، پیروزی همه چیز دیگر کسب می‌شود: "رباحوار به معاطه کشندگی وسائل تولید، بانکداران و کنترل‌کنندگان وسائل دوران و پول جهانی و بنابراین، به کنترل کننده‌ی تولید، و بنابراین به کنترل کننده‌ی وسائل تولید تبدیل می‌شود، حتی اگر اینها همچنان برای مالها اسما بعنوان مالکیت کسب‌های اقتصادی و کسب‌های داد و ستدی ثبت شده باشند. و بدینسان احتکارگران و رباحوران به بانکداران دیگرین شده، نیز به سروران خود کسب‌های اقتصادی و کسب‌های داد و ستدی تبدیل می‌شوند" در واقع، آقای دورینک "قصد دیگری جز باز آفریدن مالیعی بزرگ، که در تحت کنترل و برای کنترل پول هایش دلیرانه کار خواهد کرد، ندارد." (همانجا ص ۳۴۳ - ۳۴۲)

راستی را، روینوینت‌های عضو "ضواری تمامین اقتصادی" نیز "قصد دیگری جز باز آفریدن مالیعی بزرگ" نداشته‌اند. آنان نیز با بسط و داغنه دادن به "قانون ارزش" و "روابط کالائی - پولی" "افزایش اثر بخشگی روابط اقتصادی" خود، ایجاد و توسعه رباحواری، روابط مصطلقی بانکی و سرمایه‌ی مالی و غیره زمینه‌ی می‌چینند. روشن است، در چنین اوضاع و احوالی، این پیروزی نخواستگی ضروری خواهد بود که از قبل امکانات اقتصادی و مالی بهیتر و روابط گسترده‌تر و آزادانه‌ترش با بازار جهان سرمایه‌داری دیگر کشورهای روینوینتی "برادر" را به بند خواهد کشید و سرانجام به "کنترل کننده‌ی تولید، و بنابراین به کنترل کننده‌ی وسائل تولید" در چارچوب "همکاری" این کشورها تبدیل خواهد شد. و نیز "ضواری تمامین اقتصادی" چیزی جز افزاری برای تأمین صیطری مالی و اقتصادی، و سیاسی، روینوینت‌های ضروری نخواهد بود.

پس در همان مقاله آقای فادیک میخوانیم، که بموجب قرارداد اکتبر ۱۹۲۳، و برپایه ملاحظات سرمایه‌گرانه‌ای که خود اینان مطرح داشتند (یعنی، بکار بودن قانون ارزش و روابط کالائی - پولی)، یک دستگاه انحصاری بانکی با سرمایه‌ی کشورهای روینوینتی و با رهبری سرمایه‌ی ضروری در آن بنام "رطططراتی" بانک بین‌المللی همکاری اقتصادی" یا بصرصی هستی می‌گذازد.

همانطور که "بانک جهانی" کشورهای سرمایه داری غربی بسبب رهبری سرمایه آمریکا در آن دلار را پایه پرداخت های خود قرار داد، "بانک بین المللی" کشورهای رونیونیستی نیز، که برهبری سرمایهی شوروی است، "روبل" را پایه سیستم پرداختها "بین نهاده است" (همان مقاله ی فادیف - ص ۳۱).

و اما منظور از تشکیل بانک ناصبرده چیست؟ آقای فادیف در همان مقاله خود باین موارد اشاره میکند: "توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی میان کشورهای، تکمیل کار اختصاصی کردن و تعاون تولیدی کشورهای عضو شوروی"، و غیره (فادیف - همانجا - ص ۳۲) یعنی، بانک ناصبرده، که مستقیماً بر رهبری سرمایه شوروی است، بحاضر پیشبرد همان مقاصد تشکیل شده و بکار افتاده که ما پیشتر در بارهشان گفتگو داشتیم، همان مقاصدی که در درجه اول بصورت بورژوازی نوظهور شوروی بوده و سیطره ای این بورژوازی را در همه ی زمینها، از بازرگانی گرفته تا چگونگی سرمایه گذاری و حرکت سرمایه در کشورهای عضو "شورای تعاون" تامین میکند. تشکیل بانک ناصبرده بخوبی نتیجه ی منطقی بکار افتادن ملاحظات و فواید سرمایه داری را در روابط میان کشورهای بااصطلاح سوسیالیستی، که ایضا نتیجه ی احیای سرمایه داری در این کشورها بوده، نشان میدهد.

لنین در "امریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری"، تبدیل بانکها را از "واسطه های کم اهمیت" به "انحصارات نیرومندی" که "تقریباً همه ی سرمایه ی پولی تمامی سرمایه داران و کاسبکاران کوچک و همچنین بخش بزرگی از وسائل تولید و منابع مواد خام نشوری معین و تعدادی از کشورهای را بر زیر فرماندهی خود دارند، بصورت "یکی از فرایندهای اساسی در تبدیل سرمایه داری به امر - پالیسم سرمایه داری" مطرح میکنند. (گجین آثار - جلد ۵ - ص ۲۷) چنانکه معلوم است، احیای سرمایه داری انحصاری در نشور شوروی و احیای مناسبات امریالیستی این کشور با سایر کشورهای رونیونیستی عضو "شورای تعاون" نیز با احیای همین "فرایند اساسی" توأم بوده است. البته، ما در اینجا خود فرایند تبدیل از "واسطه ها" به "انحصارات" را مشاهده نمیکنیم، و در باره ی وجود جریان کلاسیکی، نه طی آن سرمایه ی پولی تعداد بیشماری از سرمایه داران و کاسبکاران کوچک در دست یک یا تعدادی انحصار بانکی متمرکز شود، جای گفتگو نیست. لیکن، نتیجه همان است. در اینجا ضوابطه خوبی ضاعده میکند که عملیات بورژوازی نوظهور شوروی برای تامین سلطه ی انحصاری خود بر "بخش بزرگی از وسائل تولید و منابع مواد خام" کشورهای عضو "شورای تعاون"، و وابسته گردیدن اقتصاد این کشورها به انحصار کشور خود، که در زیر لوای برنامه ی "اختصاصی کردن تولید" و "تعاون تولیدی" و "تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی" و غیره صورت صیبه یخند، بطور فشرده با عملیات بانکی این بورژوازی، با "بانک بین المللی"، پیوند داشته، و در واقع، انحصار بانکی ناصبرده در حدیست "تکمیل" همان برنامه است.

رونیونیستهای امریالیست شوروی در همین حد هم نمیتوانند و نتوانستند هم باقی مانند. چیزی نماندست که بانک دیگری بنام "بانک سرمایه گذاری" شورای تعاون اقتصادی، بر پایه ی ملاحظات سرمایه داری انحصاری و در زیر سیطره ی کامل سرمایه ی شوروی، با بهره ی وجود گذاشت. اهمیت این بانک در اینست که مشخصاً منظور پیشبرد سرمایه گذاری در کشورهای عضو "شورای تعاون" بصورت بورژوازی رونیونیست شوروی، بصورت کنترل و تعیین چگونگی سرمایه گذاری در این کشورها توسط این بورژوازی، بوجود آمده است. بصارت بگر، تشکیل بانک ناصبرده اولاً، تجسم نوظهور احیای سیطره ی سرمایه ی مالی در مناسبات اقتصادی و فعالیتهای اقتصادی کشورهای عضو "شورای تعاون" است، ثانیاً، تجسم نوظهور سیطره امریالیستی رونیونیستهای شوروی بر کشورهای عضو میباشد. این تکلیف اخیر را از اینجا میتوان نتیجه گرفت که ۱۰٪ از سرمایه ی بانک ناصبرده به رونیونیستهای شوروی تعلق دارد، حال آنکه سهم چکسلواکی، لهستان و مجارستان بنسب ۱۲/۹٪ و ۱۲/۱٪ و ۸/۳٪ است. ۱۰٪ نیز سهم مولداتان است که بدیهتاً فقط ناپذیری بوده و با این سهم هیچ حقی حرفی در تعیین سیاست بات مزبور شواهد داشت. اما دیگران هم چندان حق حرفی نمیتوانند

داشته باشند ، چه تعلق ۴۰٪ از سرمایگی بانک به ضروری کافی است که بانک نامبرده را به يك انحصار بانکی زیر سیطره‌ی ضروری ، به يك " تراست بانکی " بین‌المللی در زیر رهبری بانک دولتی ضروری ، تبدیل کند . لنین گفت : " تجربه نشان میدهد که برای اداری امور يك شرکت مالکیت بر ۴۰ درصد از سهام آن کافی است " . (همانجا - ص ۴۳) باید گفت ، نم اقتصادی بورژوازی-خاسته ضروری واقعا فوری بوده که باین زودی به چنین تجربه‌ای ، رسیده است !

به‌یضمان ، چنانکه دیدیم ، روابط اقتصادی میان کشورهای ریزنیومیستی ، میان ضروری و دیگر اعضای " ضروری تعاون اقتصادی " ، روابطی است از ریشه متضاد با سوسیالیسم ، روابطی است که بر اساس ملاحظات سرمایه‌داری انحصاری قرار گرفته است . در چارچوب چنین روابطی دیگر جایی برای برادری و همکاری انترناسیونالیستی نیست ، بلکه طبق قانونبندی خود همیشه آن که " بزرگتر " ، یعنی نیرومندتر است ، پهنی جسته " کوچکتر " ها ، یعنی ناتوان ترها را ، بزیر سیطره‌ی اقتصادی (خواه ناخواه ، سیاسی) خود میکشاند ، و چنانکه دیدیم ، در اینجا ، این سرمایگی مالی ریزنیومیستی امریالیستی ضروری است که حکومت میکند .

حال ، خواننده متوجه میشود که پایبی عینی رشد آنگونه روابط اقتصادی نابرابری که در زیر لوای " تخصص‌کردن تولید " و " تقسیم کار بین‌المللی سوسیالیستی " میان امریالیسم نوحاسته‌ی ضروری و سایر کشورهای ریزنیومیستی بوجود آمده ، از کجا ناشی شده و از چه قانونهایی مایه میگردد در واقع ، " تقسیم کار بین‌المللی سوسیالیستی " هیچ نیست مگر نوعی همکاری بورژوازی میان کشورهای ریزنیومیستی بسرکردگی بورژوازی ریزنیومیستی ضروری ، که بنا به قانونبندی رشد سرمایه‌داری احیا شده در این کشورها و تلاش بورژوازی نوحاسته‌ی ضروری برای تسلط بر اقتصاد کشورهای دیگر و توسعه - طلبی امریالیستی ، پدید آمده است . میان همکاری کشورهای ریزنیومیستی و مثلا همکاری کشورهای اریای غربی ، میان " ضروری تعاون اقتصادی " و " بازار مشترک " ، هیچ تفاوت ماهوی نتوان یافت . " ضروری تعاون اقتصادی " شخصی بدل " بازار مشترک " اروپایی است و مانند آن اتحادیه‌ای است موثقی که تنظیم روابط اقتصادی و سیاسی اعضایش به نسبت قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی هر یک از لیسان بوده و خواه ناخواه مطر از تضادهای درونی است که در یا زود آن به تلاشی می‌کشاند ، مانند آن اتحادیه‌ای است از بورژوازی چند کشور بر طبقه طبقه‌ی کارگر و کمونیسم و برای توسعه طلبی در دیگر کشورها ، مانند آن اتحادیه‌ای است بغایت ارتجاعی و ضد انقلابی .

اما ، تا آنجا که مربوط به ریزنیومیست‌های ضروری میشود ، اتحادیه‌ی نامبرده ابرازیمت در دست آنان برای به بندکشدن کشورهای ریزنیومیستی و پوشید و سیطره‌ی اقتصادی ، سیاسی و نظامی خود در سراسر جهان ، ابرازیمت برای الحاق کرداندیدن این کشورها به کشور خودشان . پرزرف در گزارش خود به بیست و چهارمین کنفره حزبی درباری منمائی " تقسیم سوسیالیستی کار " و " کار اسپالیزامسیون و تعاون در زمینه تولید " در میان کشورهای عصر " ضروری تعاون اقتصادی " گفته بود که : " بدگر سخن ، باید در راه همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی (!) پیسی رفت . " (" گزارش ... " - به فارسی - ص ۱۱) ضمیر واقعی - پرزرف از " همکاری اقتصادی " همان الحاق کردن کشورهای ریزنیومیستی به ضروری ، تبدیل آنان به ضاطق زیرسلطه یا مستعمره ضروری است ، چه از چنان " تقسیم کار " و همکاری اقتصادی‌ای که پیشتر شرح دادیم ، فقط چنینی " همکاری " ای میتواند نتیجه شود .

امریالیسم و سرمایگی مالی خواه ناخواه با سیاست استعماری یا نوحاستماری و سیاست الحاق کردن ضاطق دیگر بحوز ، چه ضاطق کشاورزی و چه ضاطق صنعتی ، همراه است . لنین گفت : " صفت منحصمی امریالیسم درست دراینستکه میکوشد نه تنها ضاطق کشاورزی بلکه حتی ضاطق بسیار صنعتی را الحاق کند . " (" امریالیسم ... " - جلد ۵ - ص ۸۳) شکفت آور نیست که امریالیسم نوحاسته و سرمایگی مالی تازه بدوران رسیده‌ی ضروری ریزنیومیستی سر ، در زیر لوای

" همکاری اقتصادی " کشورهای رونیونیستی ، در همین سمت کونسر کرده و از ممولسان کناروزی ، که در " تقسیم کار " کدائی به " تخصص یابی " در گه داری محکوم شده ، تا جکسلواکی صنعتی ، همه را به زیر یوغ خود کساند .

- ۵ -

استالین در اثر پراوازهی خود ، " مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی سوسیالیستی " ، نوشته یود : " بهترین نتیجه اقتصادی جنگ جهانی دوم و عواقب اقتصادی انرا باید تجربه بازار واحد و جهان شمول دانست . این امر سبب عقب تر شدن بحران عمومی سیستم سرمایه داری جهانی شده است . " (ترجمه فارسی - ص ۴۸) استالین گفت که در اثر این امر ، اکنون " دو بازار جهانی مزاری که باز هم در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند " وجود دارد . این " بازار جدید جهانی " شامل " اتحاد جماهیر شوروی ، چین و کشورهای دموکراسی توده های اروپا " بود . در گزارش مالنگف به نوزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی ، آخرین کنفرانس حزب در زبان استالین ، چنین میخواسیم : " دو بازار جهانی در دو سمت متضاد توسعه و تکامل میابند . " (ترجمه انگلیسی - ص ۱۵)

لیکن ، اکنون با پیروزی اسفهار رونیونیسم در شوروی و تعدادی از کشورهای دموکراسی توده های ، با احیای سرمایه داری در همه ی این کشورها ، جریان " تجزیه بازار واحد و جهان شمول " در مورد شوروی و امارش بعد خود تبدیل شده است . رونیونیستهای شوروی و سایر اعضای " شورای تعاون اقتصادی " ، بنا به قانونگذاری و جبر اقتصادی نظامی که در کشورهای خود و در روابط میان خود احیا کرده اند ، با جدیت کوشیده و میکنند که بازار رونیونیستی را به بازار سرمایه داری جهانی پیوند داده و با ان در آمیزانند . اکنون ، تا آنجا که مربوط به شوروی و سایر کشورهای رونیونیستی میخورد " دو بازار جهانی در دو سمت متضاد توسعه و تکامل " نیافته ، بلکه در یک سمت توسعه و تکامل میابد ، از هم جدا نشده بلکه بهم می پیوندند ، تجزیه نشده بلکه یکی میشوند .

آقای استانیلاو کوزینسکی ، عضو ستارو کمیته مرکزی حزب رونیونیست لهستان ، در مقاله ای زیر عنوان " در باره روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری " ، که در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " (۱۹۶۵) بچاپ رسیده ، این سمت حرکت و گرایش و حواست درونی کشورهای رونیونیستی را به در اصیختن کامل با سرمایه داری غرب ، به یکی شدن با بازار سرمایه داری جهانی ، می پرده مطرح ساخته است . آقای کوزینسکی ، در اشاره به مشکلات موجود در روابط اقتصادی و مبادلات بازرگانی در جهان ، از جمله ، چنین میگوید : " بهترین این دشواریها عبارتست از پایان دادن به انضامی که در نتیجه وجود بلوک های بازرگانی و سیاسی در بازرگانی بین المللی بوجود آمده است . " و بعد همین تر اضافه میکند که : " تردیدی نیست که حصارها و موانع مصنوعی [!!] در راه بازرگانی آزاد میان شرق و غرب عامل بسیار مصلی است که جلوی توسعه مبادلات جهانی را میگیرد و امکان رشد اقتصادی را محدود میسازد . " (مجله " مسائل بین المللی " - مرداد - شهریور ۱۳۴۴ ، ص ۶۳ و ۶۴) آری ، " پایان دادن به انضام " و برداشتن " حصارها و موانع مصنوعی ... میان شرق و غرب " ! اینست رونیونیست های مظلوم ، که سالهاست از سوسیالیسم جهانی انضام کرده و به خیل بورژوازی جهانی پیوسته اند ، حق هم دارند که از " پایان دادن انضام " خود با سرمایه داری جهانی صحبت دارند ، حق هم دارند که برای برداشتن " حصارها و موانع " پیشین ، که واقعا هم پراختان دیکر جنبه ی " مصنوعی " دارد ، دست بکار شوند . دیکر برای خیل رونیونیستی ما ، که از هر لحاظ به انحطاط بورژوازی دچار شده و نظام زندکیان به انضامین از لجن سرمایه داری هستکی پیدا کرده ،

جسمین به تزنگاتیکی " دو بازار جهانی "، آنها " در مقابل هم "، آنها " در دو سمت متضاد "، چه معنای می‌تواند داشته باشد؟ درست است که ما رویزونیستها ادراک و اطوار کمونیت بودن را در میاوریم، ولی این نباید ما را ضربه کند که جایمان در همان لجنزار سرمایه‌داریست. بوزینه هم گاه ادای آدم‌ها را در میاورد، ولی در هر حال بوزینه بوزینه است و جایس هم در باغ وحس است؛ ما هم بهر حال بورژوا هستیم و جایمان در باغ وحس بورژوازی است.

در این راه، آقای کوزینسکی، به نمایندگی از طرف کشورهای رویزونیستی متوجه؛ انعقاد سه نوع موافقتنامه دراز مدت میان کشورهای سوسیالیستی (۱) و سرمایه‌داری را برای " ایجاد تفاهم " پیشنهاد میکند: " ۱- موافقتنامه در باره ارسال انواع مصین مواد خام و محصولات آماده "؛ " ۲- موافقتنامه در باره ارسال ماشین و ادوات (بشکل اعطای وام) برای واحدهای صنعتی از جمله در باره اجازه بکار بردن تکنولوژی و اهدات موسسات تولیدی و مونتاژ در خاک کشور خریدار "؛ " ۳- موافقتنامه سه جانبه ای که کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری رضایافته (یا اینکه کسرن های جداگانه) و کشورهای در حال رشد را در بر میگیرد. " (همانجا ص ۶۷-۶۸) حالا به بررسی اولین " سه نوع موافقتنامه " پردازیم. آقای کوزینسکی، که در رسیدن به وصال سرمایه‌داری جهانی حتی حساب حفظ ظاهر را هم در مقاله‌اش نکرده و هرگونه حب و حیاتی را کنار کنارده، در این بررسی با یاری فراوان خواهد کرد. موافقتنامه یکم، البته، جنبه بازرگانی و داد و ستد کالائی را دارد؛ ظاهراً امری معمولی است: " مثلاً موافقتنامه میان لهستان و دانمارک، لهستان و اتریش در باره مبادله مصالح سنگ با کشتی و ابزار صنعتی و آهن آلات "؛ و با " قرارداد دراز مدت میان اتحاد شوروی و نروژ در باره ارسال آلومینیم و ماهی شور " (ص ۶۷). ولی مسئله همین سادگی نیست. مقصود آقای کوزینسکی، چنانکه در صفحات پیر تشریح کرده‌اند، اینست که با این موافقتنامه‌ها آن " حصارها و موانع مصنوعی "، که در برابر مبادلات بازرگانی و بازاریابی در کشورهای " شرق و غرب " بر پا شده بوده، برداشته شود، بدین معنی که در برابر اجازه " نوبی رسوخ " به بازار کشور سوسیالیستی و وفایب با صادر کنندگان دیگر و حتی توسعه حجم کل صادرات باین کشورها، به بورژوازی نوحاسته کشورهای با اصطلاح سوسیالیستی نیز اجازه داده شود که آزادانه در بازارهای کشورهای سرمایه‌داری غرب به جست و خیز پردازد. آقای کوزینسکی به بورژوازی کشورهای سرمایه‌داری غرب میگوید: شما " محدودیت‌های بازرگانی " را که در مورد بازرگانی با کشورهای ما قائل شده‌اید کنار بگذارید و در مقابل، ما هم به شما " امتیازات مشابه و معادن در کشورهای سوسیالیستی " خواهیم داد، حتی اجازه خواهیم داد که در " بازار کشور سوسیالیستی " به " رقابت با صادر کنندگان دیگر " پردازید. حالا که دیگر ما هر دو از یک طایفه هستیم، بیایید بازارهای همدیگر را بروی هم گشوده و میان خود تقسیم کنیم - چنین است معنای پیشنهاد نخبه‌ی رویزونیستها. بورژوازی رویزونیست بدنبال بازار میگردد و بدین مصور ناچار است که ابتدا " به " انضباط " مزاحم پایان دهد. لیس گفت: " در تحت سرمایه‌داری بازار داخلی بطور اجتناب ناپذیری با بازار خارجی پیوند دارد. سرمایه‌داری در زمانه‌یست که یک بازار جهانی آفرید، است. " (" امپریالیسم... " - جلد ۱ - ص ۹۱) این واقفیت را رویزونیستهای ما نیز درک میکنند، و بنابراین نمیتوانند تنها به بازار داخلی خود اکتفا ورزند.

و اما نوع موافقتنامه‌ی دوم، صنی بر " ارسال ماشین و ادوات (بشکل اعطای وام) برای واحدهای جدید صنعتی "، " اهدات موسسات تولیدی و مونتاژ در خاک کشور خریدار "، از آن دیگری هم گویاتر است، " زیرا "، بقول خود نویسنده‌ی مقاله، " از چارچوب روابط صرفاً بازرگانی خارج شده و غرض همکاری تولیدی را در بر میگیرد. " (ص ۶۷) لیس در پی ذکر همان خصوصیت سرمایه‌داری که در بالا نقل کردیم، می‌نویسد: " بدرجایه که صدور سرمایه افزایش یافت، و بدرجه‌ایکه روابط خارجی و استعمار، " ضایع نمود " محتلفهای احصاری بزرگ، توسعه پیدا کرد " بیانات " طبیعتاً " بسوی یک نوع سرمایه‌داری در میان این محتلفها و بسوی تشکیل نارتس بی‌الطلی گرایید. " (" امپریالیسم... ")

— ص ۶۱) اکنون، سرمایه‌داری انحصاری کشورهای رومیونیستی نیز "طبیعیاً" بهمان سوگرائیدن گرفته است. در واقع، توافقات اقتصادی میان خود کشورهای رومیونیستی، تشکیل انحصارات بین‌المللی توسط بورژوازی کشورهای رومیونیستی و غیره، چنانچه پیشتر گفتگویشان را دانشنایم، خودنتیجهٔ این "گرائیدن" بوده است. لیکن، جریان در این سطح نمیتواند باقی ماند، و چنانکه باید، سر—مآبهداری این کشورها نیز اقتضا میکند که در پی بدست آوردن کسب و کارهای سودآوری در جهان و صدور سرمایه، برای گسترش سلطهٔ انحصاری خود در اقتصاد جهانی، برای به چنگ آوردن "ضام—طنق نفوذ" و غیره، بسوی نوعی توافقات بین‌المللی با دولتها و انحصارات سرمایه‌داری غرب، بسوی نوعی شراکت در سرمایه‌داری و استثمار و استثمارانحصاراً بین‌المللی، "گرائیدن" گیرد؛ و البته بدین معصود میباید "حصارها و موانع مصنوعی" را برداشته و در چارچوب روابطی که سرمایه‌داری انحصاری مجاز میدارد به هواداری از حرکت آزادانه سرمایه در میان "شرق و غرب" برحمیزد. مثلاً، بر طبق "این نوع موافقتنامه"، کسرن‌های جداگانه سرمایه‌داری و یا گروهی از آنها" میتوانند با اعطای وام‌وجبات ایجاد کارخانههایی را در کشورهای رومیونیستی فراهم گردانند، و در مقابل، "محصولات کارخانه—اهدات شده یا تجدید بنا شده" را بحساب استهلاك وام خود "جزئا یا کلا" (هر طور که میل مبارکشان باشد) تصاحب کنند. در اینجا، درهای کشورهای رومیونیستی بروی صدور سرمایه از غرب بشکل وام برای سرمایه‌گذاری معین بازگردانیده شده‌اند، و چنانکه بعد خواهیم دید، از این هم‌باز تر گردیده‌اند. و اما، جنبهٔ دیگر "این نوع موافقتنامه"، همان تشکیل شرکت مختلط رومیونیستها با سرمایه‌داران غربی، و یا سرمایه‌گذاری مشترک، در کشورهای دیگر است. در این باره، چنین میخوانیم:

"این نوع موافقتنامه‌ها موارد زیر را نیز میتوانند در بر گیرند: اقدامات مشترک در بازار کشورهای ثالث بخصوص در زمینه ساختمان مشترک موسسات و اعطای وام برای اهدات موسسات جدید صنعتی در کشورهای در حال رشد، استفاده از نمایندگی‌های بازرگانی کسرن‌ها و بنیتمهای خدمات ضعی برای انجام خدمات و فروش کالاهای نارخانههایی که در کشورهای سومسالیستی اهدات می‌شوند." (کوزنیشکی — ص ۶۸)

آنچه نقل شد عریان تر از آنست که نازند شرح و بسط یابد. "اقدامات مشترک در بازار کشورهای ثالث" و "بخصوص... در کشورهای در حال رشد"، معنای دیگری جز تشکیل شرکت‌های مختلط از انحصارگران دول رومیونیست و انحصارات کشورهای سرمایه‌داری غرب در کشورهای مختلف‌جهان بویژه در کشورهای استثمار زده و عقب مانده (باصطلاح "در حال رشد")، نصیهدند. "اقدامات مشترک" برای "ساختمان مشترک موسسات" (مثلاً، "اهدات موسسات تولیدی و مونتاژ" — ص ۶۷) بدیهتاً یعنی تشکیل شرکت‌های سهامی بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری در امور تولیدی؛ و "اقدامات مشترک" برای "اعطای وام برای اهدات موسسات جدید صنعتی" نیز بدیهتاً یعنی فعالیت مشترک بانکی و صدور سرمایه بشکل وام برای توسعهٔ رشتعای تولیدی مورد نیاز. بملاوه، "استفاده از نمایندگی‌های بازرگانی کسرن‌ها" نیز راهیست نه رومیونیستها برای دست یابی به بازارهایی که در دست انحصارات غربی است، برای فروش کالاهای خود، پیدا بردمانند. اینها بسوی گرایش "طبیعی" سرمایه‌داری انحصاری کشورهای رومیونیستی را به سوی تشکیل کارتن‌های بین‌المللی، برای استثمار و عارت مردم کشورهای گوناگون، و برای کسب حداکثر سود، نشان میدهد، و وجود این گرایش طبیعی است که باعث می‌شود که رومیونیستها برای تقسیم بازار جهانی و توسعهٔ اداس به راضی صدور سرمایه و بدست آوردن مناطق نفوذ و غیره با انحصارات سرمایه‌داری غرب وارد "نوعی موافقتنامه" شوند.

سراجام، نوع سوم موافقتنامهها، که باصطلاح "سه حانه" اند، کار را دیگر یکسره کرده است، چه بقول خودآزای نونسی، "ایر" دیگر "صیتم گزمتک است و" همه میدانند: (ص ۶۸)

این نوع موافقتنامهها، که برپایه "سیمنت کلاسیک" در مبادله سه جانبه قرار دارد، اینست که مثلا کشورهای "در حال رشد" یا "نمیشد"، "بر اساس وام" کشورهای سوسیالیستی، از این کشورها ماشین آلات صنعتی وارد کنند و در مقابل، مواد خام و مصنوعات صنعتی خود را تحویل این کشورها دهند؛ سپس، با دریافت وجوهی که در نتیجه فروشی صادرات آنها بر واردات از کشورهای سوسیالیستی بدست میاید میتوانند کسری موازنه بازرگانی خود را با کشورهای رشد یافته تعدیل نمایند. و اما اگر این کشورهای "در حال رشد" و "نمیشد" در توازن صادرات و واردات خود با "کشورهای سوسیالیستی" یا "کشورهای سرمایهداری رشد یافته" دچار کسری موازنه شدند، میتواند باز وام مطالبه کنند، و پرداخت این کسری را کشورهای سرمایهداری رشد یافته و نیز کشورهای سوسیالیستی میتوانند بعهده گیرند. (صفحات ۶۸ و ۶۹) باین میگویند "موافقتنامه سه جانبه" که همان "کلاسیک" است و "به توضیح بیشتر احتیاج ندارد". (ص ۶۸) اینکه کشورهای رونیونیستی، نه بدروغ بر خود نام "سوسیالیستی" گذاردهاند، اینگونه به حفظ و تحکیم این "سیمنت کلاسیک"، سیمنت روابط نابرابر و استثمارگرانه‌ای که تقسیم کار امپریالیسم جهانی برپایه بزرگی از دنیای حاضر تحمیل کرده، دل بستماند نتیجه انطباق اجتناب ناپذیر ضایع بورژوازی خود حاشته این کشورها با بورژوازی کشورهای امپریالیستی غرب است. آنان نیز چون سایر نیروهای سرمایهداری جهان به حفظ وضع موجود دل بسته اند و از آن بناچار دفاع میکنند؛ آنچه اکنون حوا- سازند اینست که بازار جهانی و مناطق نفوذ و غیره دوباره تقسیم شود و باین سرمایهداران نو- حاشته و تازه وارد نیز سهمی داده شود. این خیل نوحاشته‌ی سرمایهدار اصلا مشکلات مهم زدن نظام امپریالیست و نواستعماری نیست. توجه کنید: "فروشی واردات بر صادرات برای اکثر این کشورها"، یعنی کشورهای "در حال رشد" یا "نمیشد"، "امریست ضروری". (ص ۶۹- تاکید از ماست) یعنی کسری موازنه‌ی این کشورها "امریست ضروری"، گرفتن واسطی لرضکن (که آقایان هم هم "میتوانند بعهده گیرند") "امریست ضروری"، اسارت مالی و محکومیت این کشورها به رشد یک جانبه اقتصاد خود به "صدور کالاهای سنتی" خود، و به باز گذارن بازارهای خود بر روی کالاهای صنعتی و بنجل‌های کشورهای سرمایهداری رشد یافته "امریست ضروری" یعنی "این مواد- فتنامهها بکشورهای در حال رشد امکان میدهند که صدور کالاهای صنعتی خود را حفظ کنند" (کوزینسکی- ص ۶۹)، و بدینسان، بیوع اسارت را همان سیمنت کلاسیک" را، که "همه میداند"، بر گردی خود محکم بسته دارند. تنها چیزی که این خیل ارادل نوحاشته‌ی سرمایهدار خواهان درگرونی است، آنست که در حفظ و تحکیم نظام بردگی جهانی با سایر سرمایهداران و امپریالیست ها شریک باشند، و در این میان سهمی هم به ایشان رسد.

در واقع، آنچه که این رونیونیست بدبخت آرزو داشته است، دستهاست جامعه‌ی عمل پوشیده و "همارها و مواضع" همه برداشته شده اند. بهر حال، اکنون دیگر در مورد کشورهای رونیونیستی "دو بازار جهانی" نیست که "در دو سمت ضمد نوصمه و تکامل" یابند، بلکه یک بازار موجود است و آنهم بازار جهانی سرمایهداری است، و شوروی و سایر کشورهای رونیونیستی تابع جذر و مدها و جریانات این بازارند.

برونف هاشن در گزارش خود به بیست و چهارمین کنگره حزب رونیونیست شوروی (۱۹۷۱) با خوشحالی یاد میکند که "طی سالهای اخیر مناسبات اتحاد شوروی با کشورهای جهان سرمایه- داری جنبه نسبتا فعال و متحرکی داشته و در زمینه "روابط اقتصادی" همکاریهای زیادی صورت گرفت: مثلا با ایتالیا در ساختن کارخانه انوجیل سازی ولوسکی، با اطریر و برخی کشورهای دیگر در نوصمه صنایع گاز، از جمله در کشیدن لوله‌های گاز از اتحاد شوروی به اروپای غربی. بنابراین توافق در بهره شرکت اتحاد شوروی در احداث مجرهای از صنایع ذوب آهن در فرانسه حاصل گردید. شرشهای ژاپنی در ساختن یک بندر جدید در حاور دور همکاری خواهند کرد.

طرحهای بزرگ دیگر هم مورد بحث است که طرفهای اقتصادی ما علاوه مفرط نسبت به آنها ابراز میدارند. (گزارش ۰۰۰ - فارسی - ص ۳۶) اکنون در یوگوسلاوی، یکی از اعضای " شورای تعاون اقتصادی"، تا ۴۹٪ از سهام بنگاههای تولیدی را به سرمایه‌داران عرب میفروشد، و شوروی و دیگر کشورهای ریزیزویستی نیز در همین صحت گام گدازده اند. آقای کوزنیانی، طرف معاصرتنی شوروی، در دداری با محبر مجلس آلمانی " اشینگ" (۱۹۲۲/۱۹)، باین سؤال که آیا در شوروی مانعی برای ایجاد مالکیت خصوصی موجود است، چنین پاسخ داد: " از لحاظ اصولی، خیر. نزد ما حتی کرایشی بسوی مالکیت چند ضی تولیدی صیاد. " بعمارت دیگر، آنتون که " حصارها و مواسع مصنوعی" برداشته شده، دیگر با مالکیت خصوصی خارجی و صدور سرمایه بخوروی مخالفت " اصولی" نیست، چون اصول سوسیالیسم دیگر برقرار نیست، فقط آنچه مهم است " پیدا کردن شکل حویسی برای همکاری است. " (همانجا) آقای کوزنیانی نیز چون آقای کوزنیسکی معتقدند نه " فعالیت مشترک نیز در بازارهای کشور ثالث منصور باشد"، اعتقادی که البته با صنایع طبقاتی دولت متبوعشان میخوانند و ایضا " منصور باشد" !

اکنون، شرکت های سهامی یا انحصارات چند ملیتی، همانطور که آرووی آقای کوزنیسکی بود (" ادایات شرکت")، میان بورژوازی نوحاستمی کشورهای ریزیزویستی و سرمایه‌داران عرب بر پا گشته است. اکنون، بانک شوروی و کشورهای ریزیزویستی در بازارهای یول اروپای عربی گرم فعالیت هستند، و زیر عنوان " رونق داد و شد شر و عرب " با بانک های سرمایه‌داری عسرب دست به کار تشکیل بانکها یا شرکتهای محتلط (دختر) میبوند. برای نمونه، هفت بانک عربی و بانک بازرگانی خارجی لهستان یک شرکت محتلط بام " سینروفتی" تشکیل داده اند، یا نمونه دیگر، بانک تجارت خارجی رومانی و یک بانک اعتباراتی فرانسوی (" کردیت لیونه") یک بانک محتلط

مثلا طرح های بدست شرکت های ژاپنی در حاک شوروی در دست اجراء است، پسکی طرح نسبی چوب در شرق دور میباید که بر اساس ۳۰۰ میلیون دلار اعتبار شرکت های ژاپنی و کک های فنی آنها قرار گرفته است، دو دیگر، فعالیت شدید شرکت های ژاپنی در سبیره برای کشف و استخراج نفت است. اکنون ورود سرمایه خارجی به شوروی، شکل های گوناگون، بصورت وام، همکاری صنعتی، سرمایه گذاری در احداث کارخانه و غیره، وجود دارد. مثلا، در روزنامه " نیو-پروک تاچر" (۲۶ مه ۱۹۲۳)، یک محتلطی ۳۰۰ - ۲ میلیارد دلاری شوروی با شرکت نفت اکسپدنتال (آمریکائی) بر میبورد، که بر پایه آن، شرکت مامورده در شرکت با شرکت دیگری بنام شرکت گاز طبیعی، ال پالو، دست بکار ساختار لوله های گاز از غرب سبیره به بندر مورمانسک میزنند. با شرکت مزبور و همچنین شرکت های دیگر آمریکائی، طرح هایی نیز برای احداث کارخانه جات (کود شیمیائی و غیره)، هتل سازی و غیره در شوروی رجهه شده است.

از این میان، این شرکت ها را میتوان نام برد: یک شرکت سهامی مجارستانی - فرانسوی (دونا-روبوستا) که به توزیع و فروش ترانسور محصولات؛ یک شرکت سهامی مجارستانی- سوئدی (اسوتر) که بکار ساختمانی می پردازد؛ یک شرکت سهامی مجارستانی- اطرینتی (اینترکارس) که در بحر مواد سوخت کار میکند؛ یک شرکت سهامی مجارستانی- مکزیکی (کورنر مکزیکناس)، که بکار فروش ماشین آلات مجارستانی در آمریکای لاتین اشتمال دارد؛ یک شرکت مجارستانی- فرانسوی (تکتو ترانس) که ماشین آلات، موتور و وسائل برق میفروشد؛ یک شرکت بلعاری- فرانسوی (سویم) و یک شرکت بلعاری- ایتالیائی (صیکس) که کار آن مربوط به صادرات و واردات ماشینها و بخشهای ماشینهاست؛ یک شرکت بلعاری- ژاپنی (والپست کاپوشیکی ماشی) که در ژاپن به تولید و فروش چرخهای برقی می پردازد؛ یک شرکت چکسلواکی- ایتالیائی (سکیا- ایتالیانا) و غیره. (نقل شده از مجله آلمانی " راه انقلابی"، شماره ۱۹/۷۲، ص ۸۵)

فرانسوی - رومانی بر پا داشته اند ، در این میان ، فعالیت بانکی ریزینویست های شوروی در کشورهای سرمایه داری اروپای غربی و سوئیس ، فرانسه ، انگلستان و آلمان ، از همه گرم تر است .
 همنظور " بانک بین المللی همکاری اقتصادی " ، که توسط سرمایه گذاری کشورهای ریزینویستی بسا رهبری سرمایه ی شوروی بوجود آمده و تا قبل در باره اش صحبت داشته ایم ، دارای فعالیت های گسترده در جهان می باشد ، و از همان " نخستین سال فعالیت خود با بانک های انگلستان سوئد ، سوئیس ، ایتالیا و کشورهای دیگر روابط بانکی " کرده و " برای رشد دانه دارتر روابط با بانک های کشورهای دیگر " ، و در نتیجه ، گسترش شاخه های خود به سراسر جهان ، " بانجام وظایف ناشی از موارد اساسنامه " (چه معصومانه !) مشغول می شود . (مقالی فادیف - " مسائل بین المللی " - سال سوم - شماره ۱/۱۹ ، ص ۳۲) از جمله فعالیت های مشترک بانک های ریزینویستی و بانک های سرمایه داری غرب ، یکی اینست که برای تأمین مالی سرمایه گذاریها در کشورهای عقب مانده و وابسته مشترکاً بدان وام و گرفتن بهره اقدام میکنند - یعنی همان " سیستم کلاسیک " ، که آقای کوزنسکی آرزوی را داشت و ممنوع را " همه بدانند " ، مثلاً در سال ۱۹۷۰ ، بانک انگلیسی " لندن و آمریکای جنوبی " و بانک بازرگانی خارجی شوروی مشترکاً برای ساختمان نیروگاه آب آتوئالو در برزیل وامی بالغ بر ۱۹/۵ میلیارد دلار عرصه میدارند ؛ مانع آلات مربوطه نیز توسط شوروی تأمین میشود . در مقابل ، برزیل تمهید میکند در طی هشت سال ، وام و بهره ی آنرا با قهوه بازپرداخت کند .

ریزینویست های شوروی و همردگانان در توجیه درهم آمیختن اقتصادی خود با اقتصاد کشورهای سرمایه داری غرب ، دست زدن به صنایع مشترک با انحصارات و بانک های امپریالیستی و تلاش برای رجوع در بازار جهان سرمایه داری ، چنین میبافند که همه اینکارها بحاضر حفظ " صلح " و " ارضت " دنیا ، بحاضر نشان دادن " برتری سوسیالیسم " و " تصحیف سرمایه داری " ، بسرای " رفاه بشر " و غیره و غیره است . با این اراجیف معلوم نیست که را میخواهند بفریهند . ما حالا نمیکوئیم که او را بیایید و برادریتان را ثابت کنید ، اول بیایید و سوسیالیست بودن خود و اقتصاد خودتان را ثابت کنید ، ولی نمیتوانم تکوئیم نیاید . این چگونه کمونیست هائی هستند که دست بهمان عملیاتی میزنند ، و در پی کارهایی هستند ، که سرمایه داران آمریکا و انگلیس و غیره بدانها مشغولند ؟ این چگونه پرولنر هائی هستند که با بورژواها دست به عملیات مشترک برای سرمایه گذاری در کشورهای حجاز ، استعمار و غارت حلقها ، تقسیم بازارها ، و غیره ، می زنند ، در بازارهای پوپ و در پس پهنحوان بانک های استقراسی شان چرتکه می اندازند ، و به غارت مواد خام و به سد کشیدن کشورهای باصطلاح " در حال رشد " پرداخته و حتی بردگی مالی این کشورها را " ضرورت " می شمارند ؟

بنیید آقای کوزنسکی در پایان آن مقالی معلوم الحالش ، مقاله ای که مطالبش فقط و فقط از دهان بورژوازی امپریالیست میخواند بیرون آید ، چگونه در توجیه خود اصلاً همه چیز را با هم قاطی کرده و ناکجا بان بحرایی کربلا زده است . ایشان میگویند :

" هرگامی که در راه توسعه روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری برداشته شود ما را بحمل صرم و حاد دوران معاصر نزدیکتر میسازد . . . هر ضرر

به سود ، بانک تجاری " ونسود " در زنجیر ، که بنا بر ترازنامه سال ۱۹۶۹ آن ، سود حالصی بالغ بر ۱/۱۲ میلیون فرانک سوئیس بحیب زد ؛ بانک " مسکو - نارودنی " بسا صئونست محدود در لندن که سود حالصی آن در سال ۱۹۶۹ ، ۸۲۵۰۰۰ پوند استرلینگ بسود . نیز بانک اروپائی (ارو - بانک) در پاریس و بانک تجاری شرق و غرب (است - وست - ها - بدل بانک) در فرانکفورت . (از هماسا - ص ۸۶)

صادره میان شرق و غرب بنحوی شرحش تری توسعه یابد و هر قدر این مبادله ضایع بیشتری را برای طرفین تأمین کند امکان رشد اقتصادی کشورهای کمزور بیشتر می شود و متناسب با آن آینده همزیستی صالحت آمیز خلقهای جهان نیز روشنتر میگردد. (مسائل بین‌المللی ، مرداد - شهریور ۱۳۴۴ ص ۶۱)

در اینجا ، " توسعه روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری " بعنوان راه حل " مسائل مهم و حاد دوران معاصر " ، بعنوان راه حل مسائلی که ناشی از وجود امپریالیسم جهانی است ، بعنوان راه حل تمادهای اساسی دنیای ما ، تصویر شده و بیکباره بجای مابوضی انقلاپی طبقی کارگر و مردم جهان ننشاند است . بنظر این مدافع نقاب پر چهره ای استثمار نوین ، این پیکار جهانی بخت خلقهای کشورهای در رشد برای نابودی بساط استعمار و عمال بویشر و برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی نیست که " امکان رشد اقتصادی کشورهای کمزور " را بوجود می آورد ، بلکه این " توسعه روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری " ، مبادله میان شرق و غرب ، یعنی در واقع ، این خود استثمارگرانشد که این " امکان " را میدهد و " آینده " می صلح جهانی را روشنتر میگردانند . بیک کلام ، رهائی مردم در نابودی امپریالیسم و سرمایه داری جهانی نبوده بلکه در توسعه مبادله ای " شرحش تر " آن ها " کشورهای سوسیالیستی " است ، در حفظ آن است ! خروشیف خائن نیز در سخنرانش در آمریکا (سپتامبر ۱۹۵۶) گفته بود :

" موفقیتهای اقتصادی ما و شما (یعنی ، شوروی و آمریکا) مورد حسن استقبال سراسر جهان قرار میگیرد و همه انتظار دارند دو دولت معظم ما کتک کنند تا آن خلعهایی که صدها سال از پیشرفت اقتصادات بازمانده اند (یعنی ، همان کشورهای " کمزور " زیر ستم) هر چه زودتر سرمای خود بپایستند . " (نقل شده در " مدافعیان استثمار نوین " - به فارسی - ص ۱۵) خروشیف از آمریکا سرمایه داری و امپریالیست ، از بزرگترین استثمارگر جهان ، چنان صحبت میکند که گوئی " لبه نجات " است ! او به زبان استثمارگران سخن میگوید و حرف استثمارگران را میزند .

ولی خروشیف و روزیونیست ها چه میروند این حملات و درویشها را بپایند . آنان مجبورند بزبان استثمارگران سخن گویند و حرف آنان را بزنند چه خود به خیل استثمارگران پیوسته اند - چه ناچارند برای گمان صحنه صحنه واقعی " موفقیتهای اقتصادی " روابط اقتصادی " حدودا کشورهای سرمایه داری ، برای گمان صحنه واقعی " موفقیتهای اقتصادی " خود ، که هیچ تفاوت ماهوی با صحنه استثمارگرانی موفقیتهای اقتصادی آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری ندارد ، مانعند امپریالیست ها به عواطفی و دروغ متوسل شوند . آنان ناچارند برای حفظ و پرده پوشی روابط اقتصادی ماهیتا صد سوسیالیستی خود ، برای پیشبرد ضایع استعماری و اسارتگرانی خود در سایر کشورها ، به توجیه و آرایش روابط اقتصادی کشورهای سرمایه داری عرب و ملیت استثماریشان ، به دفاع از نظام بردگی امپریالیستی در جهان ، برخیزند . آنان به قنای تحلیل خود در نظام سرمایه داری جهانی ، ناچارند " خوبی هائی " برای این نظام بنشانند و آنرا رنگ آمیزی کنند . آنان در بقای این نظام نه علاقه گنجانند ، چه خود با آن یکی گنجانند .

بنا بر این ، شکفتن آن نیست هنگامیکه می بینیم که مثلا در ۲۴ ژوئن ۱۹۷۴ ، نشست بهزی از " مدیران و روسای بیزنس " ۱۴۰ بنگاه اقتصادی و بانک طراز اول ۳۲ کشور " ، " زیر نظر مشترک " آمریکا و شوروی ، در مسکو برگزار می شود ، و بعد هم باین پیام آقای نیکسون ، سردار امپریالیسم آمریکا ، فصل تصدی داده آنرا در مضبوطات شوروی ، بی هیچ کم و کسری لوجیترس تفسیر و ایرادی ، تبلیغ میکنند : " طتها در بی ضایع متقابلشان میباشد همچنان برای فرار و مدارهای اقتصادی ای که جریان فایده مند بازرگانی و سرمایه گذاری های بین‌المللی تأمین میکنند کار کند . و این فرار و مدارها میباشد بداسر جهت یابد که به هضمی کشورها بدست آوردن حداثر فایده از ضایع خود را در یک اقتصاد نیرومند جهانی اجازه دهد . " (نشریه شوروی " مسکو نیوز " -

نمارق ۱۲۶، ۱۲۴ - ص ۳ و ۵) یعنی، وضع اساتذهار موجود را، نظام استعماری امپریالیسم جهانی را، همچنان، و اینبار مشترکا، تثبیت و تحکیم کند.

بار نکفت اور نیست که رویزیونیست‌های ضروری در سازمان طلب، بجای محکوم کردن روابط استعمارگرانه امپریالیسم نا کشورهای عقب‌مانده و تبلیغ مبارزه برای در هم شکستن این روابط، بدفاع محبوبانه از این روابط برخاسته و فقط اصلاحاتی را در آن مجاز میداند. بدیدهی آنان، راه حل مسئلهی روابط میان کشورهای در حال توسعه و سرمایهداری انحصاری تجدید سازمان روابط اقتصادی بین‌المللی است نه برانداختن این روابط، نه گردیدن "سرمایهداری انحصاری" و نه صو امپریالیسم. بدیدهی آنان، برای چنین تجدید سازمانی میان کشورهای امپریالیستی، رویزیونیستی و کشورهای عقب‌ماندهی انحصار زده "سجاهدت‌های هماهنگ" صورت پذیرد، نه آنکه بر علیه انحصار و نو استعمار کشورهای امپریالیستی مبارزه شود. (نگاه شود به "صکو نیز" - شماره ۴۳، ۱۹۷۴ - ص ۷) لکن گفته بود: "اصلاح اساس امپریالیسم یک فریگاری است" ("امپریالیسم ... " - جلد ۵ - ص ۱۰۱). ولی رویزیونیست‌ها ضروری، که صالح است لنینیسم را بدور افکنده به مدافعان امپریالیسم تبدیل ندانند، از این "فریگاری" پرهیز نتوانند کرد؛ آنان قصد دارند که خلقها را به آرزوی واهی "اصلاح اساس امپریالیسم"، به "تجدید سازمان" دادن آن، دلخوش و ضحرف کرده تا بدینسان "اساس" آنرا حفظ کنند.

کوتاه سخن: ضروری و سایر کشورهای رویزیونیستی دیگر بخشی از سرمایهداری جهانی بوده و داخل در روابط و مناسبات آن میباشند. آنها دیگر جمعی کسسته از سرمایهداری جهانی را تشکیل نداده بلکه بدوجهایکه سرمایهداری در این کشورها بال و پر گرفت به سرمایهداری جهانی ملحق شدند، بدوجهایکه تابع قانون حرکت سرمایه و تناقضات درونی سرمایهداری در داخل خود و در میان خود گردیدند در عرصه جهانی نیز تابع قانون حرکت سرمایه و تناقضات درونی سرمایهداری جهانی گردیدند. همچنین، ضروری رویزیونیستی بستایی یک نیروی امپریالیستی نو خاسته، دیگر حلقهای جدا شده از امپریالیسم جهانی نیست، بلکه حلقهای از آنست، با آن در آمیخته است، تابع قوانین و حرکت تصادفهای درونی آن بوده و داخل در همان روابطی است که سایر نیروهای امپریالیستی در میان خویش و با دیگران میدارند.

- ۶ -

حالا، پس از همین این حرفها دیگر روشن است که ما در ضروری امروز، در ضروری خروشنجفی - برزنی، با چه روبرو هستیم. احمای همه جنبه‌های سرمایهداری و تظلم یافتن تمام صفات شخصی امپریالیسم، همه بر ظهور امپریالیسم در ضروری، بر ظهور نیروی امپریالیستی نوینی در جهان امروز، از قبل خیانت رویزیونیسم، دلالت میکند. هر چه در هم که رویزیونیستهای ضروری و مدافعان ریز و درشتان مردم را نظم و نارادان پنداشته خود را بعنوان طوفان طریقت معرفی کنند، قادر به کتمان بورژوازی و امپریالیستی خود و بساطی که در صحن خلقهای ضروری پهن گسردانند، نتوانند بود. برنامهی خروشنجفی برای کدار به کونیم در عرض ۲۰ سال، در واقع، برنامهی کدار به امپریالیسم بود. این تنها برنامه است در ضروری که پیش از مرده بانظام رسیده است، و هنوز ۱۱ سال از اعلام آن برنامه نگذشته که ما دیگر با امپریالیسم نوظافتی در این کشور روبرو هستیم. این تنها برنامه است که نه در حرف بلکه در عمل، و با وفاداری و ایمان کامل توسط جانشینان خروشنجفی، توسط داور دهنی پیونف - کوشکین پیخیزده شد. کدار از رویزیونیسم به امپریالیسم، کدار از خرابگاری در صومالیسم به احمای سرمایهداری امپریالیستی - چنین است همین واقعی و تاریخی دوران پس از استالین در کشور شوراهای پنجمین، چنین است صفای موسیال - امپریالیسم، که چنانکه باید، همین داغ تنگی بر پهنایی رویزیونیستهای ضروری حک گفته است.

لنبن برای نخستین بار اصطلاح سوسیال-امپریالیسم را در مورد اپورتونیست‌های بین-الطل دوم در دوران جنگ جهانی یکم و پس از آن به مدافعان دول امپریالیستی کشورهای خویش و اقدامات امپریالیستی این دول تنزل یافتند. آنان در گفتار از سوسیالیسم دم میزدند؛ لیکن در کردار به ضافع آژندانی پیروزی امپریالیست خدمت میکردند. بنا بر لنبن و سوسیال-امپریالیسم بدین معناست: "سوسیالیسم در گفتار، امپریالیسم در کردار"؛ و شد اپورتونیسم به امپریالیسم. ("وظایف بین‌الطل سوم" - کپچین ۱۲ جلدی آثار، بانکیسی - جلد ۱۰ - ص ۴۲) لنبن گفت که این پدیده، یعنی پدیده‌ی "شد اپورتونیسم به امپریالیسم"، در طی سالهای جنگ (۱۸-۱۹۱۴) و پس از آن بیک پدیده‌ی "همه جهانی" تبدیل گردید، و این "شد" نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر اپورتونیسم بود: "اپورتونیسم، یا فرقیسم، بطور اجتناب ناپذیری ناکزیر است به امپریالیسم سوسیالیستی یا سوسیال-فرقیسم، که دارای اهمیت جهانی - تاریخی است؛ و رشد باید؛ زیرا امپریالیسم منتهی از طل بیطرفانه و بیطرفانه را متعاقب ساخت؛ که با غارت تمام جهان، پیروزی این کشورها توانا گردد، تا از قبل ابرسودهای انحصاریشان (امپریالیسم سرمایه‌داری انحصاری است)، فتر بالائی طبقتی کارگر این کشورها را رضوه دهند." (همانجا) واقعات آن حکمی را که لنبن در باره‌ی احزاب اپورتونیست و ریزینونیست بین‌الطل دوم صادر کرده بود. باثبات رسانید. احزاب نامبرده با اتکا بر فتر بالائی طبقتی کارگر، که رضوه خود پیروزی شده بود، به مواضع امپریالیستی در فلتیدند و چیزی نداشت که خود به احزاب مصطلی پیروزی انحصاری کشورهای خویش تبدیل شدند. اکنون احزاب سوسیال-دموکراتیک یا سوسیالیست در آلمان، ایتالیا، فرانسه، سوئد و غیره، که از همان تظالم‌های در رهنه شده‌ی جنبش کارگری در دوران جنگ جهانی یکم و پس از آن رهنه میگردند، هیچ چیز کمتری از احزاب منتهی پیروزی ندارند و درست همانند آنان از ضافع پیروزی انحصاری کشورهای خویش در برابر طبقتی کارگر، و از اجابت طل انحصار زده بدست امپریالیسم کشورهای خویش، سرمختانه دفاع کرده، از هر لحاظ مورد اعتقاد این پیروزی بوده و اصولاً خود در این پیروزی اقدام شده بخشی از آنرا تشکیل میدهند.

اکنون نیز پدیده‌ی "شد اپورتونیسم به امپریالیسم"، پدیده‌ی رشد ریزینونیسم خروستیف و شرکا، به امپریالیسم، بار دیگر، بمقیاس حتی وسعتر و خطرناکتری، بیک پدیده‌ی "همه جهانی تبدیل شده است. پایه‌ی اقتصادی این رشد: ایما، انحرافیت کارگری یا فتر خرد پیروزی منتهی بالائی طبقه کارگر و کلوزدان اداری (پیروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها) و لایه‌های خرد پیروزی روشنفکران در کشورهای گوناگون، از جمله در شهری، بوده است. تفاوت میان سوسیال-امپریالیسم شهری و سوسیال-امپریالیستهای کهن در اینست که در حالیکه این دسته‌ی اخیر الذکر در کشورهای خود به بدک کش پیروزی امپریالیست تبدیل شدند، آن دیگری به مصطلی برای گروهیندی دوباره‌ی طبقتی پیروزی، از ناصر پیروزی و قلب ماهیت پانته‌ی جامعی شهری، تبدیل گردید؛ لیکن، هم ریزینونیستهای کهن و هم ریزینونیسم شهری به تحکیم وضع پیروزی خدمت کرده، هر دو به گردانی از پیروزی ضد انقلابی و بخشی از امپریالیسم جهانی استعمال یافتند، و سرانجام هم سوسیال دمکراسی کهن و هم ریزینونیسم شهری و احزاب هم کینش، چنانکه صخران دیده، به دستجات مصطلی پیروزی امپریالیست، یعنی از احزاب پیروزی انحرافیت کارگری به احزاب مصطلی پیروزی امپریالیست، گذار کردند.

با گذار ریزینونیسم در شهری به امپریالیسم، به استمالی کشور سوسیالیستی خروها بکنوری امپریالیستی و شکی بر شکل پیروکراتیک سرمایه‌داری انحصاری نیروی این کشور، سوسیال-امپریالیسم شهری چون سایر نیروهای امپریالیستی برای گسترش انحصار اقتصادی و نفوذ سیاسی خود، بدستمال ضاطل نفوذ و صیره، بصوری همگی کشورهای جهان، و پیروزه بصوری آسیا و اروپا، خیر گرفته است.

رویزویستهای امپریالیست نیروی همراه با سایر نیروهای امپریالیستی و دست اندر دست امپریالیستند
های امریکائی و متحدینشان ، برای نابودی جنبشهای انقلابی مردم و حفظ بساط استعمار نو و ایامی
مرجع و حکومت های مستکرم در کشورهای کوناکن مجاهدت کرده و میکنند . آنان ، بطایفی ناپایندگان
یک نیروی امپریالیستی نوین ، که تنها در بند سرود و توصیفی سیطره ی خویش است ، جز آن نتوانند
کرد که از بسکو به حفظ بساط سرمایه داری جهانی و نظام بردگی امپریالیستی در کشورهای استعمار
زده و عقب مانده دل ببندند و از سوی دیگر ، برای بسط نفوذ و سیطره ی امپریالیستی خویش در جهان ، برای
تقسیم مجدد مناطق نفوذ سیاسی ، اقتصادی ، و غیره ، با سایر نیروهای امپریالیستی ، و بویژه با امپریالیسم یانکی ، که
صالحات جهان غیر سوسیالیست را به نفع خود تجدید تقسیم و تجدید صحت داده بوده ، به کشاکش پردازند ، بر-
قراری ططمی خود بر خلقهای کشورهای دیگر به رقابت و جدال برخیزند و برای ، جلب حکومت های مرجع بسوی خود و
یا کجک به روی کار آمدن ایامی نوحاسته و نوحاسته ی خود در دیگر کشورها به تلاش و نگاه افزند .

رویزویسم در نیروی در رهائی بخش مردم در کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بر علیه امپریالیست های امریکائی ،
ضدین و نوکرانشان ، رو به اوج می نهد و پایگاه هستی امپریالیسم در شرق زمین به آتش کشیده
شوند . رویزویسم نیروی که در کشور خود نلتانی وار نظام بردگی مزدوری و استعمار و صنم طسی
نزاربستی را احیا ، میکرد ، در سراسر جهان کوشید تا برای تامین شرایط مساعد جهت پیشبرد مطامع
اصواتکرانشان ، از پیش ، تا آنجا که میتواند به کمک استعمارگران نو ، تجاوزگران آمریکائی ، انگلیسی ،
فرانسوی و غیره بختابد ، تا آتش جنگ های صد استعماری ملل و نهضت های نوهای انقلابی فسرود
نشته و شرایط برای کل کردن دو باره ی سیطره ی خودی و دست اندازی بربرواری از گور برخاستنی روس
فراهم گردد . از اینرو ، رویزویست های خروشنجی و شرکاء همراه با تحریف تره های سارکمیستی -
لنجنستی برای کل کردن هونیاری انقلابی طبقی کارگر و خلقها ، از هر فرصتی برای زد و بند بسا
امپریالیسم آمریکا و کلیدن خنجر از پشت بر جنبشهای انقلابی و صلحانه استفاده کردند .

خروشنجف در پیام خود به آمریکائی ها ، در ده سال پیش ، گفت : " اگر ما (یعنی
رو کشور آمریکا و نیروی) که نیرومندترین کشورهای جهان هستیم بخاطر صلح متحد شویم آنوقت
اگر دیوانهای جنگ بخواهد ، برای ما گامی خواهد بود که با انکت خود روی او فشار دهیم تا سر
جای خود بنشیند . " حال آنکه ، رویزویست های نیروی خود بخوبی میدانستند که در جهان نیروی اصلی
تجاوز و جنگ همان آمریکائی است که میخواهند " بخاطر صلح " با او " متحد " شوند . انسان
بدینسان ، به دست بسوی امپریالیسم جنایتکار آمریکا ، که همان زمان در هر کوششی جهان صدها پایگاه
و لشکرگاه تجاوزی بر پا داشته و بروی جنبشهای رهائی بسر صد استعماری ضمیمه میکنند ، رفته بودند .
در واقع ، ضمیر خروشنجف از " دیوانهای که جنگ بخواهد " ، حلقهای در بند آسیائی ، آفریقائی و آمریکائی
لاضی بودند ، که یکی پس از دیگری ، بر علیه استعمارگران آمریکائی ، انگلیسی ، فرانسوی و غیره اعلام
جنگ داده و با انقلاب صیبن خویش را نداوک می دیدند . خروشنجف قصد آن را داشت که همراه
با امپریالیست های آمریکائی " انکت خود " را " روی " این حلقها فشار دهد - و چرا که امپریالیستند
های آمریکائی از این اتحاد داوطلبانه استقبال نکنند .

رویزویست های خروشنجی جهت فریب مردم کشورهای استعمار زده و توجیه و سرسوس نهادن
بر ضربه های استعمار نو ، که بویژه توسط امپریالیسم آمریکا عرضه می گشت ، در همه جا اعلام دانستند
که : " فراموشی استعمار تفریبا تماما نابود شده است " و " فقط حدود ۵۰ میلیون نفر هنوز تحت
فراموشی استعمار بسر میروند " . آنان گفتند : " مناطق نفوذ امپریالیسم دیگر در جهان امروز
موجود نیست " ، همی در واقع ، دیگر های بارباری بر علیه امپریالیسم در هیچ کجای جهان نیانند ،
مطرحه عدنی و سیاست استعماری امپریالیستی دیگر رحب از جهان ما بر بسته و بهررواری خریص
اصبانی و دست آحران و حکومت های دست نشانده باس در کشورهای استعمار زده بیکباره نظرت حیب

خود را از دست داده‌اند. پرمیونی سیاست نواستعماری و توسعه طلبی امپریالیستی توسط خرونیچف و شرکا، حواه ناحواه پرمیونی و آرایش‌های استعمار نو، نوکران و دست‌نشانندگان امپریالیسم را در همی کشورهای در بر هدانت. آنان، در واقع، بر مجموعی نظام بررکی امپریالیستی، که با شیوهای نوین استعمار اداره می‌کند، سروتنهاد، مردم را از کوبیدن این نظام بر حدردانسته آفانرا براه اطاعت از استعمار نو و ایادپش در همی جهان فرا خواندند. از همین باره بود که آزان در همه جا این دروع انحراف‌کرانه را سر میدادند که: "وظیفی عدهی جنس آزادپس ملی امروز بیکار بر علیه امپریالیسم، بر علیه استعمارگران کس و نو و حادینشان نیست بلکه، "تخصین و تحکیم استقلال اقتصادی"، است. . . . مردم این مناطق از طریق "همزستی مسالمت امیر"، از طریق "خلع سلاح کامل و جامع"، از طریق "کک"، نه تنها از کشورهای سوسیالیستی، بلکه همجی مصافا از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، "سازمان ملل متحد" از همی بلاپا خلاصی خواهند یادت، و کدا. " (بفعل از حزب کار آلمانی در رزم با رویزیونیم معاصر - ص ۴۶۷)

بر پایهی همین دعوت مردم به مسالمت‌جویی با امپریالیسم و نفاعت حوئی برای کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، "سازمان ملل متحد" و غیره بود، که خرونیچف حنک عادلانهی ملی حلسی الجزیره را بر علیه امپریالیست‌های استعمارگر فرانسوی از "امیر داخلی" فرانسه سرود و علنا بیک خورنگار فرانسوی گفت: "ما نصیحا همی فرانسه صصیف خود، ما نصیحا همی بار هم بزرگتر کسر در. " خرونیچف و دار و دستاش، عمجی در مورد کک، به کسب سروهای نجاورگر آمریکائی در سر سروتن "سازمان ملل متحد" رای تاپید صادر کردند، و بدینسان سوحنات بحالت امریکا را در ۱۱-۱۹۶۰ در امیر ککو و نهادت لومبیا فراهم کردانیدند. آنان در میان بحران دریای کارائیب، کوبای انقلابی را بلا دفاع گذارده و به تقاضای امپریالیسم آمریکا جی بر تقصیر باصطلاح بی‌الطلسی کردن نهادند. در مورد تجاوز امپریالیسم پانکی به جمهوری دموکراتیک وینام صط - "اصهار نامند"، و آسم ص من گمان، پس کردند، حال آنکه از سوی دیگر در تمام دوران حنک نجاورگرای امیریکا در جنوب و نظام را به کنار گذاردن سلاح گرم و مسالمت‌جویی با تجاوزگران آمریکائی فرا خواندند. در همان همین، رویزیونست‌های شوروی به عطیات نجاورگاران و تحریک‌آمیر مرتجمی هد در مررهای جمهوری مردم چین، که همه هم طیرم صلشان به شکست متضمانه انصاص، ردیلا به پشتیبانی دادند. در همین کشور ما، دار و دستهای رویزیونست‌های شوروی به محرد برحاضی ضعیفان عظیم مردم در ۱۵ مرداد ۱۳۴۲، که صنتفا حکومت دیکتاتوری پلیسی و حاشی صمدرجا شاه را آماج حطه‌ی خود قرار داده بود، آرا بمضوان یک حرکت "انجلی" کوبیدند و به دفع دار و دستنه عساکر شاه و امپریالیسم آمریکا و اصلاحات برده‌سار صدتودهای نواستعماریشان جار و حمان راه انداختند. و همطیر تا ۳ اخر.

رویزیونست‌های شوروی همه‌ی این اعمال را، که صط سروتنای امپریالیستی و چاکران زبردستان را حرسد و کساح تر خوانستی کرد، در بر بیزق پاره پارهی "صلح" و "مردت حلسیا" احام می‌دادند، لیکن "صلح" آنان صلح امپریالیستی، و "مردت" بینهادسان مردت صار رویزیونیم و سرمایه‌داری جهای بود. بپوده بود که برزرف مرتد در سفر خود به ایالات متحده - در زوش ۱۱۷۳، بناس ار "صلح دوستی" امپریالیسم حورانام پانکی پردازحنه و جایبوساده گفت: "ص نسدنام که در لغات سیاسی امریکا کفتای نامد جمهوری بر صلح وجود دارد. ص عقیده دارد که حصصی کسوی تاریخ نباید بهترین فرصت برای بکار بردن این کفته نامد. امروز بوسلفی همگاری، جاسمی صا باید به انصابت کک کرد تا صلح پایداری را بدست آورد." (ناکده ار صاص) همکاری صا امپریالیسم حورانام و نجاورگر پانکی برای "کک" به "اصاب" تا بدینسان صاصصاح "صلح پایداری" بدست آورد. ۱۱ مصلوب است جسی صلحی جی صس حواسر داد. و این اصار را مرتد در زمانی به صصا صر امپریالیسم آمریکا می‌سرود که در کسور، نجاور و صداران های آمریکا همی

مردم جهان را به حشم برانگیخته بود. در واقع، بخوان بدرقه‌ی سفر برزنف به آمریکا، "پراودا" قلم به نوجبه و نبرته‌ی کودتای آمریکائی دار و دسته‌ی لنین‌نول در کامبوج و تاختن بر جنگ رهائی مردم کامبوج حرحاده نوشت: "در پی توافقات بر سر ویتنام و لائوس، چرخ‌محولات در هندوچین بسوی احمای صلح و فصله‌ی سیاسی، اکون، سلمی کامبوجیه را بطور خصوصاً حادی مطرح میکند. آنس جنگ برادر کنی در آن کشور همچنان رهاه میکند" و "امروز، نتایج زبان‌آور جنگ بیس از هر زمان بدیهی کشته است". "پراودا"، پستی را بدانها کفاند که جنگ رهائی بخش‌حلق کامبوج بر علیه آمریکا و عمان کودتاجس را سارآوندی "هرج و مرج سیاسی و اقتصادی در کشور" خواند.

بر همین پایه بود که در حاووصانه نیز، که ضلعی دیگری از مبارزه‌ی رهائی‌بخش مردم رهاه میکند، "پراودا"، ارکان روزیونیستهای شوروی، یارها بر انقلابیون فلسطین تاخته و نبرد مسلحانه‌ی مردم فلسطینی برای آزادی‌بیس را بعنوان "آضوب‌های‌اجراخوانی غیر مسؤلانه" محکوم کرد، در حالیکه در همان زمان، دولت شوروی با صهیونیست‌ها بنای مازله را میکندارد. دولت شوروی با صهیونیست‌های عاصب به تنها دائما مرآورده دانسته و دارد، بلکه برای حفظ وضع احتمالی سرزمین فلسطین بدست صهیوسیم و باجوری جنگ رهائی‌بخش فلسطینی - چه از طریق کونفر برای محصل شد "راه حل سیاسی" مسالمت‌جویانه و چه از طریق بر و نال دادن به عوزبازی سازشکار برخی از کشورهای عربی جهت اعمال نبرد در جنبش انقلابی فلسطین و چه از طریق تهدید و ارهاب مردم فلسطینی و چه از طریق همکاری‌آشکار با امپریالیستهای آمریکائی بای‌تشیب وضع موجود و خاموس کردانیدن آنس‌انقلاب - محدانہ کوشیده است. در این ارتباط، کسپل اتجاع بهبود شوروی بسے اسرائیل را، که به حواهس امپریالیسم یانکی و دولت صهیونیستی اسرائیل صورت میگیرد و بیخک مقاصد دورتری را نیز برای نمود روزوازی نوحاسته‌ی شوروی در سرزمین اشغالی فلسطینی‌ها در بر دارد، باهداز حاسینکارانه تریب اعمال ضد فلسطینی دار و دسته‌ی برزنف و شرکا شمرد. فقط در طی سال ۱۹۷۳، نخصا ۳۵۰۰۰ تن از یهودیان شوروی به اسرائیل کسیلانده شدند. بندرت میتوان در تاریخ دولتی را یافت که اتناع و مردم کشورش را در قبال انتظار با پیمان‌های تجاری و غیره بفروشد - یعنی کاری که روزیونیستهای شوروی در برابر آمریکا و اسرائیل میکنند. روزیوسیم شوروی با این کار، در واقع، از دو سو، هم سر مردم فلسطین و هم بر مردم شوروی حنجر میگوید.

حماطگیری بر سر حاکمیت و استقلال سایر کشورها برای دادن دست دوستی به این با آن شوروی امپریالیستی و نیز با کداردن تمام نصهدات گذشته‌ای که شوروی سوسیالیستی در برابر سایر حلقها میداشت، همه بمقصود پیچنبرد مقاصد آزمندانیه روزوازی نوحاسته‌ی روس همه‌ایضا در زیر بیرون‌میگزارامی "صلح دوستی" و "جلوگیری از جنگ جهانی" اجرا کنت. برای نمونه، معاهدیه شوروی با امپریالیسم حنک طلب و تلافی حوی آلمان غربی در ۱۲ اوت ۱۹۷۰، که روزیونیست‌ها لافش را میزنند که "پایه‌های صلح پایدار و اضیت را برای همی کشورهای اروپائی بوجود میآورد"، فقط با بر پا کداردن ضافع جمهوری دموکراتیک آلمان، که البته توسط سردمداران روزیونیست این جمهوری برده صفتانه پذیرفته کنت، صورت واقع بخود گرفت. آنان، با آنکه پیچتر شناسائی آلمان شرقی را پیش شرط نهاده بودند از آن در گذشته و همجس تلوها سلطه‌ی آلمان غربی را بر برلس غربی - که در واقع جزئی از خاک جمهوری دموکراتیک آلمان است - پذیرفتند. آنان برای حنضوری حال حزبسوسیال دموکرات آلمان، که حزب حاکم در آلمان امپریالیستی است، حتی این گروهبندی خطرناک امپریالیستی را بعنوان نماینده‌ی "سیروهای دموکراتیک" در آلمان غربی، که کوبا وارد چرخشی بسوی واقع بیس" میکند، خواندند - کاری که البته روش معمولان در برابر همی نیروهای ارنجلی و پیوزهدار

حتی در گذشته سیر روزیونیستها پذیرفتند بودند که برلس غربی یک واحد "سیاسی حاسر" نسلخته نمود (سلا، نگاه نمود به "اساد کفراسر احزاب نوسپسین و نارگری - سکو، ژوشن ۱۹۱۱ - بارگ بر ۱۲)، که این سر خود بد عصب شیبی از موضع گذشته میبود

برابر آنهاست بود که رودت بد کنه ایوتونستی و حائنه ای حروئحقیستم - برزنفیستهای برده بودند * !
 لیکن ، رویویونیم شوروی بشر از همه نمایندگی شک برزواری نوخاسته ی جریب امریالیستی است ، کسه
 خون سایر نیروهای امریالیستی ، در پی بنسرد مصالح امریالیستی خود ، از هیچ گونه عمل نخواستگاران و رور -
 کوئی برای انقاد - ایر مل فروگذاری نمکند . نخواستگاران رویویونیم شوروی و ضد بین آنها در یونینا
 ورتو* بد حسلواکی ، که س از ما و بیوسدی مائود اند میان رویویونیمهای شوروی و دارودسته ی رویویونیمست
 و بوخت ، همچون نسیمونی برسر مردم حسلواکی مازل کنند و این کشور را به اعمال نزارهای بوضهور شوروی
 در آورد ، هندیار و رنگ خسر و بگری بود برای همه ی مردم جهان که دارودسته ی رویویونیمست شوروی
 آماد است که برای بنسرد مصالح امریالیستی حوش ، ند تنها از طریق صالمت آمیز و شراکت با سایر نیروهای
 سرمایه داری جهان بد رخنه ی اقتصادی و سیاسی خود در سایر کشورها جامه ی عمل بیوند ، بلکه به تجاوز ر
 لشکر کنی برای انقیاد کشورهای دیگر ، حتی اگر مؤلفین نزدیکتر هم باشند ، توسل صحوبند . آنان
 در عمل ثابت کردند که میان سرمایه داری امریالیستی نوخاسته ی شوروی و سرمایه داری امریالیستی اروپا آمریکا
 و ژاپن ، میان سوسیال - امریالیسم ، میان دارودسته ی برزنف - کوبچکین و دارودسته کدی ، حانسون و
 نیکیون و غیره و سایر دارودسته های حاکم بر مائک امریالیستی هیچ گونه تفاوتی نیست ، و همان قوانینی که بر
 حرکات امریالیسم در کشورهای سنتی امریالیستی حاکم است بر سوسیال - امریالیسم شوروی نیز حاکم میاشند .
 تجاوز بد حسلواکی بهتر از هر ارزیابی شورکی از نتایج عملی احیای سرمایه داری در شوروی ، این نتایج را در
 عمل برای مردم جهان بضمه ظهور رسانند .

برزنف حائن در گزارش خود بد کمره ی بیست و چهارم حزب رویویونیم شوروی شرم ند ارد که ایستون
 نسیمون انعمالگرا ند را بعنوان بک "کمک انترناسیونالیستی" بد "کمونیستها" و "زحمتکنان"
 حسلواکی جا بزند و چنین جلوه دهد که گویا تجاوز شوروی و ضدیش بد این کشور برای خنسنستی

* در باره ی روتن - مورد ریگاریستی رویویونیمهای شوروی نسبت بمشکلای حاکمیت چین توده های سر
 نایوان و جمهوری دموکراتیک مردم کره در مورد حکومت دست نشامه ی گروهی حویبی ، نیز نوسه هایی قابل ذکر
 است . ما آنکه نایوان بک بحر اشعاعی از حاکمیت چین توده های است ، رویویونیمهای شوروی بارها کونیده -
 اند یا دولت مضمونی این جزیره نامس برقرار کنند ، و مثلا در ۱۹۶۱ ، بک روزنامه نگار شوروی بنام ونگور
 لوئیر - که بعدها در اواسط زوش ۱۹۷۱ برای مامورینی بد اسرائیل نیز گسیل داده شد - در نایوان رخ می -
 نماید . همچنین ، سفارتخانه های شوروی در خارجه خند بار با "دیلمات های" جیانگایچنگ بد دمسدار
 " دعوت" ندده اند . همچنین ، در متاندای در نشریدی یولین اطلاعاتی ("شورستی" - شماره ی ۴ ، اکبر
 ۷۱) ، مفر امور خارجه (ج . کالنیا) میوسند : " موجودیت بالفعل بد و چین مدتها واقعی بوده و هست .
 مقاله مزبور بد ستایش از دولت جیانگایچنگ و " دساورده های" اقتصادی و دیلماتیک آن پرداخته و سرانجام نتیجه
 نیگرد که : " همه ی ایها ثبات وضع اقتصادی و سیاسی نایوان را در جهان امروز بظور فصعی نشان مید -
 هد . این وضع امر متواند یکی از مضربس عوامل در سازده ی دیلماتیک آینده در باره ی موقعیت جزیره بشود .
 و همه ی ایها سار ورود چین بد سازمان ملل .

همچنین در کره حویبی ، بک نه هی شوروی سام سو ایگور الکسارویچ ، که صری بک نیم فوتبال ایرانی بود ،
 ساکبان در - جناسر ۱۹۷۱ وار شول ، مانتت کرده ی حویبی ، مضمود و سرای ۳۰ روز اجازده ی اقامت سکیرد . خسر -
 کراری مرکزی جمهوری دموکراتیک مردم کره در این باره سکود : " مردم ما و محافظ عمومی براتر گردیدار" از کرده ی
 حویبی بوسه سو نه هی شوروی شکف افاده آرا ستاده امری که سحی قابل فهم است تلقی میکند . (عمل
 ند در " حیدامدی بکی" - ۱۷ - شماره ۱۹۷۱)

کردن " تلاس امپریالیسم و محالش برای سرنگون ساختن نظام سوسیالیستی در چکسلواکی " بوده است (" کراس ... " - بظرفی - ص ۱۶) ولی رویزونیستهای تجاوزکار شوروی فقط با این حرفها صفا فاشیستی خود را ، که تجاوزگری بسا سوسیالیستی و سوسیالیستی ترکیب شده بخیر مردم داده میشود ، هر ملاحظه سازند . در زمان تجاوز فاشیستی شوروی و اضرار به چکسلواکی برای اصطلاح " دفاع از سوسیالیسم " ، نه شوروی دیگر یک کشور سوسیالیستی نبود و نه در چکسلواکی ، که در زیر حکومت دار و دستهای رویزونیست نوتوتی میسخت ، سوسیالیسم دیگر جای نفی میداشت . تلاس دار و دستهای دو بچک که گروه نوتوتی را کنار زده بود ، در واقع ، نه برای " سرنگون ساختن نظام سوسیالیستی " ، که دیگر وجود نداشت ، بلکه برای برقرار کردن نوع دیگری از سرمایه داری رویزونیستی - نوع نیتیتی آن - در چکسلواکی و تماس بیشتر با امپریالیسم غرب در برابر امپریالیسم شوروی بسود ، تلاس هائی که توسط دار و دستهای رویزونیست نیتو در یوگوسلاوی - که از قضا توسط همین دار و دستهای رویزونیستهای شوروی بعنوان " مارکسیست - لنینیست " تطهیر شدند و حتی برزید در همین گزارش نیز از سوسیالیسم در یوگوسلاوی و توسعه روابط بین دو حزب " صحبت میداد (ص ۱۲) - پختنیانی می کنند . تمام معرکهای چکسلواکی هیچ نبود مگر بازتابی از تضادهای میان دستجات رویزونیست از یکسو ، و میان سوسیال - امپریالیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا (و بطور کلی ، غرب) برای رخنه جویی در صالک زیر سیطره ی یکدیگر از سوی دیگر ، و در واقع ، بر ملاگر این جدال های عیقا ارتجاعی درون رویزونیستی و درون امپریالیستی بود ، جدال هائی که گرچه در زیر کرد و عبار علیضی از تبلیغات جنجالی برای محققانه جلوه دادن آنها صورت میگردد ، واقعا بر طبقه حلقها ، بر سر اصغر گردانیدن حلقها توسط این یا آن نیروی امپریالیستی ، جهت لگدمال کردن هاگت کشورهای و کشور سیطره ی درندگان امپریالیست و رویزونیست است - جدال هائی که تنها نفی که بحال حلقها سخن است دانسته باشند ، دادن فرصت و موقعیت ضایع برای بر طرفین جدال کننده و نابود گردانیدن هسی آنها در شرایطی است که قادر به اتحاد با یکدیگر نیستند و احتمال فاشیستی چکسلواکی توسط دار و دستهای رویزونیستهای شوروی و مخالفان در اروپای شرقی خلعت تجاوزکارانه و سیطره جهانیه امپریالیسم نوحاستی شوروی را برای مردم جهان بروشنی بروز داد ، و نشان داد که اگر ناکون نیرو هائی چون امپریالیستهای تجاوزکار بانگی در زیر پرچم " دفاع از آزادی " و " دموکراسی " بزرگترین فصیح تاریخ بذری را براه میدارند ، اکنون نیروهای تازه بدوران رسیدن نیز پیدا شده اند که میخواهند همان فصیح را در زیر پرچم " دفاع از سوسیالیسم " و " انترناسیونالیسم " مرتکب شوند ، و اگر بحاطر لغفل برخی نیروهای بیناجینی در جهان اضای نقاب " دموکراتیک " و " آزادچرواهاگت " ی امپریالیسم بانگی لازم بوده ، برای جلوگیری از لغفل همان نیروها اضای نقاب " سوسیالیستی " و " انترناسیونالیستی " امپریالیسم نوحاستی شوروی نیز بوظیفه ی خطیری تبدیل شده است .

بهروزواری نو خاصیتی تجاوزکار شوروی همانگونه که از طریق " شورای تمساین اقتصادی " رنتمهای حمایتی اقتصاد کشورهای رویزونیستی را بدست گرفته و سیطره ی اقتصادی و مالی خود را بر این کشورها تحمیل میکند ، " پیمان ورتو " را نیز بوسطه ای جهت پیشره سیاست تحکیم و تجاوزکاری خود تبدیل کرده است . تبدیل " پیمان ورتو " از یک وسیله نظامی کشورهای سوسیالیستی بیک وسیله تهاجمی نتیجی اجتناب ناپذیر پیروزی رویزونیسم در کشورهای کمونیستی صو این " پیمان " بود ماست . اکنون ، دار و دستهای رویزونیستهای شوروی با استفاده از پیمان نامبرده نه تنها کشورهای صو آنها در زیر کنترل خود در آورده ، بلکه عملا ، تحت عنوان آن ، هسی کشورهای صو این پیمان ، پاستتسای رومانی (که ضاسباتی نظیر یوگوسلاوی در صانع صالک رویزونیستی با شوروی داراست) ، زیر کنترل مستقیم نیروهای صلح رویزونیسم شورویند . در واقع ، دسته بندی " ورتو " به نحوی دیگری از دسته بندی " ناتو " در اروپا تبدیل شده و مانند آن ائتلافی است صد انضلابی و تجاوزکارانه ، خطررست برای صلح در اروپا و جهان ، و ضاساتر با " ناتو " تجلی ضاسبات گروه بندی های دو دسته ار

کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی، یکی در زیر رهبری آمریکا و دیگری در زیر رهبری شوروی، در برابر یکدیگر است.

در زمان استالین، "پیمان ورسو" ستابسی یک پیمان دفاعی کشورهای سوسیالیستی در اروپا، نه تنها غلطی برای دفاع از کشورهای سوسیالیستی در برابر هجوم احتمالی و تحریرات دول امپریالیستی، که بسرکردگی آمریکا در "ناتو" جمع شده بودند، نبود، بلکه عامل مهمی برای حفظ صلح در اروپا، که مرکز در گرفت هر دو جنگ جهانی بوده، و همین لحاظ در همی جهان، بحساب می‌آید. "ورسو" تهدید حتمی "ناتو" را حتمی می‌کرد و نرس کنش امپریالیست را سر جای خود می‌نشانند. لیکن، با حیات رویرونیسم خروشیجی و تعمیر ماعت نظام و حکومت شوروی و سایر اعضای "پیمان ورسو" (ماشتنای آلمانی سوسیالیستی که از پیمان نامبرده نیز خارج شد)، با تعدیل شوروی سوسیالیستی یک قدرت هار امپریالیستی و همراهی و دناشوروی دار و دستهای رویرونیسم اروپای شرقی از شوروی امپریالیست، و در نتیجه، با درکوتی حاصلت صلح حیوانه و دفاعی "پیمان ورسو" و تعدیل آن به یک ابزار تهاجمی و حنک طلبانه در دست پروروزاری سوسیالیستی شوروی، وضع در اروپا ماهیتا و بکسل درکوتی گشت. حالا، رو در روئی "ورسو" و "ناتو"، رو در روئی دو پیمان نظامی تهاجمی و حنک طلب در اروپا، خطر بزرگی برای صلح در اروپا، و همین لحاظ در جهان، بخاطر ضرورت، و این امر بار دیگر اروپا را به یک مرکز رقابت و ساقمی تسلیحاتی گروهمند پهای امپریالیستی و جنگ طلب بدل کرده است.

در واقع، رویرونیست‌های امپریالیست شوروی به پیروی از سیاست‌های نوننوار امپریالیستی و با بارت گرضی باکون ژنرال‌های روسیه تزاری، که حز به تجاوز و تعدی و توسعه طلبی و قدرت‌نمایی نظامی در اقصا نقاط جهان، و بویژه در اروپا و آسیا، بهیچ چیر دیگری نمی‌انند، می‌نشینند، و مانشین نظامی و تهاجمی بزرگی را در کشور خود بسج کرده و بصد تهدید و قدری و عطیات تجاوزی بدین سوی و آن سوی بمرکت در آورده و می‌آورند. هم اکنون شوروی دارای هنزهنی نظامی سفکینی است که تنها امپریالیسم آمریکا با آن داند، می‌کند، و در واقع، از لحاظ تجهیزات جنگی و قدرت نظامی از بسیاری جهات، مثلا در زمینه تعداد سربار، تانک، ریر دریائی، پرتابه‌های اصتراتیوک هستنای و غیره، از امپریالیست‌های آمریکائی چیر افتاده است. رویرونیست‌های شوروی سالانه ۳/۱ از هنزهنهای بودجی ملی را، که ۲۰٪ از کل دراط ملی شوروی است، صرف بخارج حنکی خود می‌کنند، و حدود ۶۰٪ از بنگاه‌های صنعتی شوروی را در خدمت مقاصد نظامی قرار داده‌اند. نظامی کردن اقتصاد شوروی به دست دار و دستخیز مرند برزف و شرکا، تصمیمی مستقیم اعضای سرمایه‌داری امپریالیستی و حرکت جبری این نظام بسوی گسترش صنایع نظامی و طهاریم است.

بختری تمرکز مانشین حنکی سوسیال - امپریالیسم شوروی در اروپای شرقی کار کداورده شده است، که خود کربای ضدت رقابت درین امپریالیستی میان دو گروه بندی تجاوزکارانه "ورسو" و "ناتو" در قارمی اروپاست - چنانکه، بنا بر ارقام بدست آمده، ۵/۲ از نیروی زمینی شوروی بیش از ۲/۴ از نیروی هوائی آن در اروپای شرقی استقرار یافته است، و صضاء ۷۰٪ از ررصارهای ناوگان شوروی و چیر از سی از ریردریائی‌های تهاجمی و ریردریائی‌های اوزدراکن هستنای آن در آبهای پیرامونی

و رند صلبناریسم را در شوروی از این ارقام صخوان درک کرد: در طی دهسان، تعداد پرتابه‌های چیر افتاده‌ای ۱۵ برابر شده است، و ریر در همین مدت، وین ناوگانی ۲ برابر نروده است. صفظ طی ۴ سال، ریردریائی‌های هستنای ۵/۵ برابر شده است. هواپیمای نظامی شوروی در طی سالهای ۲۳ - ۱۹۱۸، ۵۰٪ افزایش یافت و تعداد تانک‌ها و تسکها نیز هر ساله امروزه صرود. همچنین از سال ۱۹۱۸ باهظری، تعداد سپاهان شوروی ۲۰٪ و نیروی هوائی ناکیگان آن ۵۰٪ افزایش یافته است، و غیره.

اروپا در گت و گذارد . همجس ، بلحاظ نسه نوری و دنتی رویرویسیت های شوروی با صوصیا- لیم ، ۱/۴ ار نیروی هوایی شوروی و فزای عظیمی ، که فقط طی يك سال (۷۳- ۱۹۷۲) ار ۳۲ هك به ۴۵ هك افزایش یافت ، در مرزهای چین مستقر گردیده است ، تا همراه با سایر نیروهای امپریالیستی و مرتجعین منطقه جمهوری تودهای چین را در محاصره گرفته و در فرصت مناسب ، محظور نابودی مضطر. فروزان انقلاب در چین ، با این کشور محظور شوند- آرزویی که البته چون فانیستهای هیترلی که به شوروی استالینی حمله ور شدند ، به کور خواهد برد .

در زمان برقراری صوصیالیسم در شوروی ، قدرت نظامی عظیم این کشور تنها برای مقاصد دفاعی بصب شده بود ، و بهمین دلیل هم شوروی صوصیالیستی سربار و کنتی جنکی به اطراف و اکناف دنیا ، بدریاهای واقیانوس ها ، نصیرستان . قدرت نظامی عظیم پرولتاریای شوروی برای قدری و ارعاب حلقها و تهدید استقلال کشورهای دیگر نبود ، بلکه وسیله ای بود برای ارعاب محافظ حمت طلب امپریالیسم و مقابله با سیاست نمودی و تجاوز امپریالیست های آمریکائی و متحدینش . لیکن ، اکنون ، روسیویست های شوروی بهمانه مقابله با سیاست تعدی و تجاوز امپریالیسم خود وارد رقابت اسرار کسحتفای با امپریالیستهای آمریکائی شده و مانند آنها به کسبل سربار و ناوگان حکمی بهرسو دست بردماند . هیچ دلیل دیگری مگر سیاست امپریالیستی ارعاب و تجاوز رویرویسیت های شوروی نمیتواند ورود ناوگان شوروی را از دریاها سیاه به مدیترانه و آبهای دریائی بالکان در سال ۱۹۶۴ ، که تا سال ۱۹۶۷ دیگر به استمرار دائمی و رسمی ناوگان شوروی در کنار ناوگان خصم آمریکا در این حظه پیوست ، و با آنکه کونسر منصر رویرویسیت های شوروی را برای توسعه ی ناوگان خود در دریاهای بالنتک و شمال در اروپای شمالی ، توجیه کند . هیچ دلیل دیگری مگر سیاست ارعاب و تجاوز رویرویسیت های شوروی ، حیر کرض آسما برای تسلط پامن بر آسیا و رقابت صیطره حویانه با امپریالیسم آمریکا و تهدید و دست اندازی در حیس های آزاد بیحص و دفاع از دار و دسته های دست نشاندگی خود در آسیا ، صینواند کردس دائمی ناوگان جنکی شوروی را در آبهای آسیائی ، در دریای صر ، افیاجوس هند ، خلیج فارس و بحر عمان و غیره ، توجیه کند .

در زمان برقراری صوصیالیسم در شوروی ، ار سیاست مبارزه با پایگاههای نظامی امپریالیسم ، و بویژه امپریالیستهای بانکی که صدها پایگاه و لشکرگاه در پنج قاره و بویژه در آسیا و اروپا بوجود آورد ماند ، پیروی می گشت و شوروی صوصیالیستی حتی يك پایگاه نظامی در خارج از مرزهای خود صیدانست . لیکن ، اکنون ، رویرویسیت های شوروی شنا برده دست بکار ایجاد پایگاه های نظامی و بسد دست آوردن تسهیلات بندری برای رر صاواهای خود در مناطق دور دست ، بویژه در آسیا و اروپا ، شده ماند ، و هر ساله سیز هر تعداد آنها صافراید . هیچ دلیل دیگری مگر مقاصد تجاوز کارانه و صیطره حویانه صینواند و خود پایگاههای نظامی و با تسهیلات بندری برای رر صاواهای شوروی را ، مضیر پایگاههای نظامی دریائی و هوایی شوروی در شرق مدیترانه ، تسهیلات بندری " بربر " و غیره در دریای صر ، ام الفصر در خلیج فارس ، پایگاههای دریائی و تسهیلات بندری صولونزا ، صولکان پنسو ، صوریوس و جندتای دیگر در صواحل صرفی هند ، سیلان و جزایر آندامان و سیکو بار و غیره واقع در افیاجوس هند ، توجیه کند .

در زمان برقراری صوصیالیسم در شوروی ، صوداگری حنت افزار در قاجوس کشور صوراها مردود و محکوم بود و دولت شوروی هیچگاه ، مگر به حینهای آزاد بیحص و نیروهای انقلابی و محاسنک ار بندر صنفی ضد خود ، به مرتجعین و دار و دستهای صد حلتی ، صد کونسیت و آزادی کسرتک نظامی سیکرد و به نصلیح آنها صیبر راحت . لیکن ، اکنون ، رویرویسیت های شوروی صان سایر نیروهای امپریالیستی بازار گرمی از هروس صذخ و وسائل مرنرای حکمی در پنج قاره ، و بویژه در آسیا و آمریکا و آمریکای لاس ، کنود ماند و پایای امپریالیسم آمریکا به صوداگری حمت افراز و نصلیح مرتجع ترین نیروهای صد اعتدلی و صد حلتی صهان استهان دارد . دار و دسته ی رویرویسیت های شوروی ار سال ۱۹۵۵ به هروس صذخ در صهان آغار کردد و تا سال ۱۹۷۲ ، کن هروس صد حهای شوروی به هم عمل آسای

۴۸/۵ طیاره دلار بالغ گشت. زنت ترین نوسنهای این سوداگری مرکب از افزار و تسلیح مرتجعین ، که اشهار فراوان دارد ، کک نظامی و فروش سلاح به دار و دستخی جنایتکار تجاوزکار شاه در ایران و تسلیح همه جاسیه و محنتناک حکومت ارتجاعی و نوسمه طلب هند است ، و اخیرترین نوسنی آن نیز کک تسلیحاتی و فروش سلاح به دار و دستخی جنایتکار طک حسین در اردن میباند .

افزایش سریع سوداگری سلاح از سوی شوروی را از این مقایسه بخوبی میتوان دریافت : در اواخر ۱۹۵۰ فروش جنگ افزار از سوی شوروی به نه بیس از ۶ دولت از کشورهای عقب مانده ، بطور متوسط ۹۵ طین دلار در سال بود ، که ۱۱/۳٪ از کل فروش سلاح در جهان را تشکیل میداد ، حال آنکه تا اوایل ۱۹۷۰ ، فروش سلاح از سوی شوروی به ۲۰ دولت از طاک عقب مانده چنان رقم سالانسی بالائی است که ۴۷/۵٪ از کل فروش سلاح در جهان را تشکیل میدهد .^{۳۰} در میان تمامی نیروهای جهان سرمایهداری - ریزیستی ، تنها سوئیا - امریالیسم شوروی است که در زمینه سوداگری جنگ - افزار و تسلیح داروسننهای صدخلقی در کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لانی با امریالیسم آمریکا برابری میکند ، و این خود بخوبی ثابت میکند که هتا ، و در عین حال رقیب اصلی ، امریالیست های آمریکائی که از پس از جنگ دوم جهانی ژاندارمی و ژاندارم پروری را در سراسر جهان بخود اختصاص داده بودند ، گنایند .

رویزیستیهای شوروی هر آینه نرم ندارند که همیای طیناریم بی بند و باری را که در کشور خود و طاک نحت نفوذ دامن میرسد ، طیناریم بی بند و بار و هر چه فزایندهای را که جز بمقصود تدارک جنگ و تجاوز بطل دیگر و گستراندن سطریمی اقتصادی و سیاسی هیچ چیز دیگری نمیتواند خدمت کند ، با فریادهای خواهریستی و اصلاح و با هوچیگری و دیپلاسه راجع به کونس برای " کاهش تسلیحات " و " حلق سلاح عمومی " و غیره هماغه و هضا گردانند . این تاکتیک کهنه و رسوای امریالیست ها بوده که همیشه تدارکات نظامی و حکمی و مسابقات تسلیحاتی خود را در زیر جنجال های کوس کس کر راجع به " صلح پایدار " و " حلق سلاح عمومی " و غیره پیش می بردانند ، تا هم توجه خلقی را از عطیاتی تدارکی ، که برای جنگ و تجاوز صورت می گرفته ، منحرف سازند و هم آنکه در میان آنها اسید و آریجای پوج در بارمی امکان صلح پایدار و حلق سلاح عمومی در دوران امریالیسم تلقین کرده و مدیسان آنان را به راه پاسیفیسم گنایند .

همی تاکتیک نابکارانه است که ابتدا توسط هرولف هاین برای تحریف گردانیدن بریم از راه سازمی اصلاحی ما هوو و حمال بکار بسته شدند ، و اکنون نیز توسط دار و دستخی پرزف - کوسیکین ، که مقاصد دورتری را برای تدارک جنگ و تجاوز دنبال میکند ، و برای همی ، جهت شریوس سببان بر مسامنی تسلیحاتی با آمریکا و تسلیح همی آسیر داروسننهای دست خاندان در کشورهای کونانی بیس از پیش لازم گردیده ، بنده بکار گرفته میشود . رویزیستی های خواهریست شوروی از سال ۱۹۵۸

۳. همجینی مقایسی " کک " اقتصادی و صادرات سلاح از شوروی به کشورهای عقب مانده آسیا ، آفریقا و آمریکای لانی در سالهای مختلف جالب توجه است :

صادرات سلاح	" کک " اقتصادی (طین دلار)	
۴۰۰ - ۲۰۰	۱۲۴۰	: ۱۹۶۶
۸۰۰	۲۰۰	: ۱۹۷۰
۱۱۰۰	۵۸۰	: ۱۹۷۲

(بمقل از " جبرنامهی پکن " - ۱۱ ژانویه ۷۴ - ص ۱۷)

جسارت دیگر ، رویزیستی شوروی پس از پس یک سوداگر برن جنگ افزار و پشنها سیاست تسلیحاتی و طیناریم در جهان تبدیل شده ، و در این ارتباط با رقیب آمریکائی خود همجینی میکند .

۲۸/۵ ملیارد دلار بالغ گشت. زشت‌ترین نمونه‌های این سوداگری مرکز افزار و تسلیم مرنجین، که استهبار فراوان دارد، کک نظامی و فروش سلاح به دار و دستهی جنایتکار تجاوزکار شاه در ایران و تسلیم همه جابه و محسنتات حکومت ارتجاعی و توسعه طلب هند است، و اخیرترین نمونهی آن نیز کک تسلیماتی و فروش سلاح به دار و دستهی جنایتکار ملک حسین در اردن میباشد.

افزایش سریع سوداگری سلاح از سوی شوروی را از این مقایسه بخوبی میتوان دریافت: در اواخر ۱۹۶۵ فروش جنگ افزار از سوی شوروی به نه بیس از ۶ دولت از کشورهای عقب مانده، بطور متوسط ۹۵ میلیون دلار در سال بود، که ۱/۳٪ از کل فروش سلاح در جهان را تشکیل میداد، حال آنکه تا اوایل ۱۹۷۰، فروش سلاح از سوی شوروی به ۲۰ دولت از مالک عقب مانده چنان رقم سالانهای بالایی است که ۳۷/۵٪ از کل فروش سلاح در جهان را تشکیل میدهد. در میان تمامی نیروهای جهان سرمایه‌داری - رونیونیستی، تنها سوئیس - اتریش - سوئد - آمریکا است که در زمینه سوداگری جنگ - افزار و تسلیم دارو دسته‌های صخلقی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با اتریش - آمریکا برابری میکند، و این خود بخوبی ثابت میکند که صفا، و در عین حال رقیب اصلی، اتریش - سوئد - آمریکا است که از پس از جنگ دوم جهانی زاندارمی و زاندارم پزوری را در سراسر جهان بخود اختصاص داده بودند، که مانند...

رونیونیستهای شوروی هر آنچه سرم میدارند که همی‌ایین علمتاریسم بی بند و باری را که در کشور خود و مالک نحت نفوذ دامن میرند، ملتاریسم بی بند و بار و هر چه فزاینده‌ای را که جز بقصد تدارک حک و تجاوز بطل دیگر و گستراندن سطره‌های اقتصادی و سیاسی هیچ چیز دیگری نمیتواند خدمت کند، با فزاینده‌های عوام‌فریاضی و اصلاح و با هوجبگری و دیپلانه راجع به کونس برای "گامس تسلیمات" و "خلع سلاح عمومی" و غیره هماهنگ و همرا کردارند. این تاکتیک کهنه و رسوای اتریش - سوئد - آمریکا بوده که همیشه تدارکات نظامی و جنگی و سابقات تسلیماتی خود را در زیر جنجال‌های کوس کسر کر راجع به "خلع سلاح عمومی" و "خلع سلاح عمومی" و غیره پوس می‌پردانند، تا هم توجه حلقها را از عسلیات تدارکی، که برای حک و تجاوز صورت می‌گرفته، منحرف سازند و هم آنکه در میان آنهسا اهدوارهای پوج در باره امکان صلح پایدار و خلع سلاح عمومی در دوران اتریش - سوئد تلقین کسوده و بدبسان آنان را به راه پاسیسم گسانند.

همی تاکتیک نابکارانه است که ابتدا توسط خرونجیف خاش برای خرف کردن اندین مردم از راه ساززی انقلابی ما هو و حمال بکار بسته شدند، و اکنون سیر توسط دار و دستهی پرزوف - کوسکیی، که مقصد دورتری را برای تدارک حک و تجاوز دنبال میکند، و برای همین، حکت سربوس سبسان بسر صاعی‌شدند تسلیماتی با آمریکا و تسلیم حوسن‌آمبر دار و دسته‌های دست‌نشانده‌ها در کشورهای کوناکوی بیس از پیش لازم گردیده، بندت بکار گرفته میشود. رونیونیست‌های عوام‌فریب شوروی از سال ۱۹۵۸

و همینی ملایمی "کک" اقتصادی و صادرات سلاح از شوروی به کشورهای عقب مانده آسیا، آمریکا و آمریکای لاتین در سالهای مختلف خالب توجه است:

صادرات سلاح	کک اقتصادی (میلیون دلار)	
۲۰۰ - ۴۰۰	۱۲۴۰	: ۱۹۶۶
۸۰۰	۲۰۰	: ۱۹۷۰
۱۱۰۰	۵۸۰	: ۱۹۷۲

(بصل از " جبرمادی پکی " - ۱۱ ژانویه ۷۴ - ص ۱۷)

بصارت دیگر، رونیونیسم شوروی بیس از بیس بک سوداگر بروت حکت افزار و پشنیاس صیاست سلیماتی و صلیمتاریسم در جهان تبدیل شده، و در این ارتباط با رقیب آمریکائی خود هیچینی بداند.

که اکده از تضادهای بهم گره خورده و چندگانگی میجوید از هر یک با اکتفا بر تاریخ بدان صفت نیست
چندانی نخواهد داد.

امپریالیسم آمریکا، که پس از جنگ جهانی دوم کشیدنیهای جدیدی سرمایه داری را به زیر
مهیز خود کشیده نقش ژاندارم بین الطلی را بر طبقه کشوردار میسپالیستی. نسبت های کارکنزی
و جنبش های آزادی بخش طبل مستعدیده بازی کند و اکتفا بر تاریخ بدان صفت نیست چنانچه
قدرتش فرو میریزد و چگونه در زیر ضربات بی دربی و هرگز گفنی جنبش های انقلابی و انقلابات
صلحانه، که از همان فردای جنگ جهانی دوم اوج گرفته و جوان امپریالیست های آمریکائی زندگی راحت
نگذارد، و در کرداب بحران های بی دربی اقتصادی و سیاسی و نه حاکم نظام سرمایه داری و بخصوص
سرمایه داری پهنائی آمریکائی را به لرزه افکنده و به دولت و خواری نیرو بیافتد و چنین وضعی سرکشده
بزمین و آسمان میجهد و خود را به خاک میمالاند. سرزنشت سرمایه داری امپریالیسم ضروری نیز، که
به اتکای قدرت ظاهری عظیم و پشتیبانان بخطر کرده است. در این باره امپریالیست را اضطرار
کرده و خود را به "افتخار" ژاندارم مطلق الممان جهان سرمایه داری میسپالیستی برساند. جز هله
سرزنشت امپریالیسم آمریکا نخواهد بود. در دوره های کنونی جهان، یکی از قدرت های امپریالیستی
خود را پیش انداخته و با پیر شدن رقبا دیگر، چه از طریق رقابت های اقتصادی و سیاسی و چه از
راه براف انداختن جنگ ها و کناکس های نظامی منطقه ای و جهانی، گنجه شده است نقش سرکردگی و کردان
ضرعی استعمار و امپریالیسم جهانی را بازی کند و پلی هر بار و بلحاظ روند نهضت های انقلابی
کارگری و جنبش های آزادی بخش ملی و بلحاظ سیر داننا فزاینده ای گداه طبعی کارگر جهانی و طبل
طالب استقلال، بازی کردن چنین نقشی منگ تر و هر چه در پی سرکردگی هر کدام از قدرت های امپری-
الیستی که ایفای چنین نقشی را آرزو داشته اند و کوهستان خنده است. سر سطره آمریکائی را با دهرانی
که استعمارگران انگلیسی بهر سو ناوچینی میفرستادند چگونه کب آسپال امپریالیسم ضروری و که
اکنون برای کسب آثاری بر جهان با صرف آمریکائی خود سر کشد و چون خاوندان کبیت و حتی اگر
توفیقات صبی بیاید و این عمر را هم نخواهند کرد و با دهرانی و با آهنگ جنبشی
ضروری در سوانجب دولت و خواری بسوی کنونی، که انجمن کارگر جهانی و همه جهان به سرانض
میکنند، خواهد فرو افتاد و عاقبت نیز بدست توانائی پهلویان کشور و خلقهای دهران ساز ضروری
کفن و دفن خواهد گشت.

در اینجا، هنگامیکه از وجود در بزرگترین ضروری، سر سطره امپریالیستی (آمریکا
و ضروری) صحبت می شود، که فعلی مایه ها و هر آینه سمیت، میسپالیستی و با حفظ جنبش
" حمایتی " خود جهانی را به زیر سیطره سرانضطرار خود، تمامیت ساختند، صدای دهرانی و سرزنشت
های ضروری و طافمان زهرید و داوطلبان در پیاید که کبیت حوس ضروری نتخفتی " بی ضروری "
از " برحورید طبقاتی به پدیده های اجتمالی " و " نا دیده انداختن " حلی این در دولت بزرگ " به
" دو صتم اجتمالی ضداد یکدیگر " است (نگاه شود به کالور " در باره نظریه " امپریالیست
ها " و " نوحتمی یان پرازمکی - " صائر بین الطلی ") . سطره در " سطره " (۳۵ - ۳۶) (۴۹)
لیکن باید گفت، اگر تا کنون هم کسی به " چنین " میسپالیستی " در " سطره " مایه ها سطره
اکنون دیگر با حیر شده و نا دیده ضحاکارد که این در " سطره " کبیت " سطره " این بر سطره
بد بخت و حده کرد در بارم ماهیت طبقاتی کدشان حاکم در ضروری و حده حاکم در ضروری آمریکا
و ضروری، صدای زجه آلود جمده سوسنی نشسته بر براف " که صدای سطره " با ضوم اندیشگان
صدای " کرکردی وی در ویرانه ای که پدیده ای او آبا بسپالیستی برای چشم سطره بر رانتمیت و سطران
" کرکرد " خواهند کشید ! هر چه هم که دلالت و مایه کشار صدای امپریالیسم ضروری
بکوشد برای ضروری کونی و دار و دسته ای در پیاید " سطره " سطره " سطره " سطره
تاریخی و جملیات سر هضمی زندگی با صغریح نفسی همه در " سطره " سطره " سطره " سطره

و ادعیت ستم، که اتحاد شوروی از زمانی که بیت قدرت امپریالیستی دگرگون و انحطاط یافت دشمن
کیمه نوز طبقه کارگر و طل جهان و خطر بزرگی برای دموکراسی، صلح و سوسیالیسم در سطح جهانی
است، پرده کشند، و دهر بارود همی آر نیروهای متزلزل، کیج و بهانه آر "وسط" نیز به حقیقت
این حکم ماثورنه دون بی خواهند برد که: "دوره تاریخی نویی دیگر آغاز شده است، دوره مبارزه
بر علیه امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی".

www.iran-archive.com